

دانشنامه امام محمدی
عجل الله فرجه

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فارسی - عربی

محمد علی شمس

جلد دوم

مترجم
عبد الهادی سخودی

بایگاری
محمد کاظم طباطبائی
و جبهی از پژوهشگران

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی).

محمدی ری شهری، باهنکاری سید محمدکاظم طباطبایی، ترجمه عبدالهادی مسعودی .

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳ -

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج .

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

ISBN: 978 - 964 - 493 - 756 - 9

وضیعت فهرست نویسی : فینا

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت

شناسه افزوده : طباطبایی، سید محمدکاظم، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ - مترجم،

رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۳۳۲۵۲/م ۵۱/ BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۴۳۷۷۱

دانشنامه امام محمدی عجل الله فرجه

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فارسی - عربی

محمدی شکر

جلد دوم

مترجم

عبد الهادی سعودی

بایمکاری

محمد کاظم طباطبائی

و جمعی از پژوهشگران

دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی) / ج ۲

محمد محمدی ری‌شهری

با همکاری: سید محمدکاظم طباطبائی

مترجم: عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

تقد علمی: رضا استادی و دیگران

أخذ روایات: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب، سید روح الله سید ظیایی، احمد غلامعلی، غلامحسین مجیدی،

محمدرضا سبحانی، خیدر مسجدی، محمدحسین صالح آبادی

تحقیق و تکمیل مصدريایی: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب

مقابله با مضاد: عبد الکریم مسجدی، عبد الکریم حلفی، رعد بهبهانی و دیگران

اعراب‌گذار: رسول آفقی

رجال و تراجم: محمدکاظم رحمان‌ستایش، محمد قنبری

اعتبارسنجی روایات: محمود کریمیان

همکاری در نگارش تحلیل و بیان: رضا یونجکار، رسول جعفریان، قاسم جوادی، سید حمید حسینی، علی راد، محمدکاظم

رحمان‌ستایش، علی اصغر رضوانی، احمد رنجبری، غلامحسن شاه‌چی، علی الشیخ، هادی صادقی، مصطفی صادقی، ضیاء الدین

مرتضوی، مهدی مهریزی

بازبین ترجمه: رسول آفقی

بازبینی: سید حسن فاطمی موحد، مرتضی خوش‌نصیب

پیگیری نهایی: سید روح الله سید ظیایی، سید محمود طباطبائی نژاد

همکاران دیگر: محمد هادی خالقی، محمدحسین صالح آبادی

سروراستار فارسی: محمد خنیفرزاده

ویراستار فارسی: محمداققری‌زاده اشعری، حسین پورشریف، سید محمدعلی طباطبائی، سید محمد دلال موسوی

سروراستار عربی: حسین دباغ

شرح لغات و ویراستاری عربی: حسین انصاری (حمیدآوی)

نمونه‌خوان عربی: محمدعلی دباغی، عبدالکریم حلفی، رعد بهبهانی

نمونه‌خوان فارسی: علینقی نگران، محمود سپاسی، سید هاشم شهرستانی

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا

خروفچین: حسین افخمیان، علی اصغر دریاب، علی اکبری

خوش‌نویس: حسن فرزاتگان

مدیر آماده‌سازی: محمد باقر نجفی

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۹۳

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ / فاکس: ۳۷۷۴۰۵۷۱ - ۰۲۵ / صن.پ

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) تلفن: ۳۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵، فروشگاه شماره «۲» (قم، خیابان معلم، مجتمع

ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹) تلفن: ۳۷۸۴۲۳۰۹ - ۰۲۵ / ۳۷۸۴۲۳۱۰ - ۰۲۵

فروشگاه شماره «۳» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ درب شرقی ۷) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲ - ۰۲۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف،

۳ - ۲۲۴۰۰۶۲ - ۰۵۱۱

<http://darolhadith.ir>

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

darolhadith.20@gmail.com

ISBN: 978 - 964 - 493 - 756 - 9

❖ کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست اجمالی

۷	فصل چهارم: لزوم شناخت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۶	سخنی در باره وجوب شناخت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۶	مرگ جاهلیت، اشاره به کفر است یا گمراهی؟
۶۷	پژوهشی در باره وظیفه شخص ناتوان از شناخت امام <small>علیه السلام</small>
۷۳	فصل پنجم: اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن
۱۰۱	در باره اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن

بخش دوم: زندگی امام مهدی علیه السلام

۱۱۷	فصل یکم: تبار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۶	انتساب امام مهدی <small>علیه السلام</small> به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از طریق امام حسین بن علی <small>علیه السلام</small>
۱۹۴	پژوهشی در باره شخصیت مادر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۰۵	فصل دوم: ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۱۸	پژوهشی در باره زمان و مکان ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵۹	سخنی در باره رشد غیر عادی امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶۸	پژوهشی در باره سخن گفتن امام مهدی <small>علیه السلام</small> پس از ولادت
۲۸۱	فصل سوم نام‌ها، کنیه‌ها و لقب‌های امام <small>علیه السلام</small>
۲۸۶	نقدی بر گزارشی در باره نام پدر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۰۷	پژوهشی در باره نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۲۲	توضیحی در باره کنیه «ابا صالح»
۳۳۳	پژوهشی در باره حکم برخاستن به هنگام ذکر امام مهدی <small>علیه السلام</small> با لقب «قائم»
۳۵۵	فصل چهارم: شمایل امام <small>علیه السلام</small>
۳۷۶	سخنی در باره ویژگی‌های جسمی امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸۱	فصل پنجم: طول عمر امام <small>علیه السلام</small>
۳۸۹	پژوهشی در باره طول عمر امام مهدی <small>علیه السلام</small>

الفصل الرابع

وَجُوبُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١ / ٤

وَجُوبُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ فِي كُلِّ عَصْرِ

١٦٠. الكافي : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ :

لَا يَسَعُ النَّاسُ حَتَّى يَسْأَلُوا وَيَتَفَقَّهُوا وَيَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ.

١٦١. الكافي : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزِ، عَنْ زُرَّارَةَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ، وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى،

الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ

أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ .

١٦٢. الكافي : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ

فصل چهارم

لزوم شناخت امام مهدی علیه السلام

۱ / ۴

لزوم شناخت امام علیه السلام در هر زمان

۱۶۰. الکافی - به نقل از ابو جعفر احول - : امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم مکلف اند که بپرسند و خوب بفهمند و امامشان را بشناسند»^۱.

۱۶۱. الکافی - به نقل از زراره - : امام باقر علیه السلام فرمود: «اوج دین و ستیغ و کلید آن و در همه چیزها و خشنودی خدای مهربان، فرمان برداری از امام، پس از شناخت اوست»^۲. خداوند تعالی می فرماید: «هر که از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، از خدا فرمان برده است. و هر که پشت کند، [بر تو باکی نیست؛ زیرا] ما تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم»^۳.

۱۶۲. الکافی - به نقل از زراره - : امام باقر علیه السلام فرمود: «اسلام، بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت».

من گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟

۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۰ ح ۴ (با سند صحیح)، منیه المرید: ص ۲۷۶، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۶۱، تنزیه ر.

ک: کمال الدین: ص ۴۱۲ ح ۱۰، الإمامة و التبصرة: ص ۲۱۹ ح ۷۰.

۲. احتمال دارد که ضمیر «معرفة» در متن عربی حدیث، به «خدا» باز گردد. در این صورت، معنای عبارت چنین است: پس از شناخت خدا، فرمان برداری از امام است.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۱ (با سند حسن مثل صحیح)، الأمالی، مفید: ص ۶۸ ح ۴، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵۹ ح ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۹۴ ح ۲۳.

عيسى، عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:
 يُنْبِئُ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوِلَايَةِ.
 قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ:

الْوِلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ... أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ
 لَيْلَةً وَصَامَ نَهَارَهُ، وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ، وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ، وَلَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ
 فَيُؤَالِيَهُ، وَيَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعِزٌّ حَقٌّ فِي
 ثَوَابِهِ، وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.

١٦٣. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ
 مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ بُرَيْدٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ
 وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾^١ فَقَالَ: مَيِّتٌ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا، وَ﴿نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي
 النَّاسِ﴾ إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ، ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾^٢ قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ
 الْإِمَامَ.

١٦٤. الكافي: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ،
 عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ،
 عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ... يَقُولُ...:

أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُنَاكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَعَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ،
 وَعَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ، وَعَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ، وَعَنْ إِمَامِكَ الَّذِي

فرمود: «ولایت، برتر است؛ چون کلید آن موارد است، و صاحب ولایت است که راه‌نمای مردم] به سوی آن موارد است. بدانید که اگر کسی همواره شب‌هایش را به عبادت بگذراند، و روزهایش را روزه بگیرد، و همه مالش را انفاق کند، و همه عمرش را حج بگذارد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا تحت ولایت او در آید و همه کارهایش با راه‌نمایی او صورت بگیرد، بر عهده خداوند علیه السلام نیست که به او ثواب دهد، و از مؤمنان هم به شمار نمی‌آید»^۱.

۱۶۳. الکافی - به نقل از برید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در باره این سخن خداوند علیه السلام: «آیا کسی که مرده بود و او را زنده گردانیدیم و برایش نوری قرار دادیم که به واسطه آن، در میان مردم راه می‌رود» می‌فرماید: «مرده» کسی است که چیزی را نمی‌شناسد و «نوری که به واسطه آن، در میان مردم راه می‌رود»، امامی است که به او اقتدا می‌شود».

[امام علیه السلام در باره ادامه آیه:] «به کسی ماند که در تاریکی‌هاست و از آنها خارج نمی‌شود» فرمود: «مقصود، کسی است که امام را نمی‌شناسد [و به او معتقد نیست]»^۲.

۱۶۴. الکافی - به نقل از سعید بن مسیب: امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود: «به هوش باش که نخستین سؤال نکیر و منکر از تو در باره پروردگارت است که او را می‌پرستی و پیامبرت که به سوی تو فرستاده شده است و دینت که به آن گردن نهاده‌ای و کتابت که آن را تلاوت می‌کنی و امامت که ولایتش را پذیرفته‌ای. سپس [سؤالشان] در باره عمرت است که آن را در چه راهی به پایان برده‌ای و [در باره] مالت که آن را از کجا

۱. الکافی: ج ۲ ص ۱۸ ح ۵ (با سند صحیح)، المحاسن: ج ۱ ص ۴۴۶ ح ۱۰۳۴، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۳۲ ح ۱۰، نیز، رک: کمال الدین: ص ۴۱۰ ح ۳، معانی الأخبار: ص ۳۹۳ ح ۴۱.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۱۳ (با سند موثق)، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۳۷۵ ح ۸۹ و ص ۳۷۶ ح ۹۰ (با عبارت مشابه)، ج ۱ تأویل الآیات الظاهرة: ص ۱۶۶ ح ۸، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۱۰ ح ۱۳.

كُنْتُ تَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَنِ عُمَرَكَ فِيمَا كُنْتَ أَفْنَيْتَهُ، وَمَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْتَ أَنْفَقْتَهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ وَانظُرْ لِنَفْسِكَ، وَأَعِدَّ الْجَوَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالِاخْتِبَارِ.

١٦٥. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، بَلَّغْنَا شَكْوَاكَ وَأَشْفَقْنَا، فَلَوْ أَعْلَمْتَنَا أَوْ عَلَّمْتَنَا مَنْ [بَعْدَكَ]؟ قَالَ:

إِنَّ عَلَيْنَا عليه السلام كَانَ عَالِمًا وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ، فَلَا يَهْلِكُ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ. أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. قُلْتُ: أَفَيَسَعُ النَّاسُ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ إِلَّا يَعْرِفُوا الَّذِي بَعْدَهُ؟ فَقَالَ:

أَمَّا أَهْلُ هَذِهِ الْبَلَدَةِ فَلَا - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - وَأَمَّا غَيْرُهَا مِنَ الْبُلْدَانِ فَيَقْدِرُ مَسِيرِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^٢ قَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ:

هُوَ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِذَا قَدِمُوا، بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُونَ صَاحِبَهُمْ؟ قَالَ: يُعْطَى السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَالْهَيْبَةَ.

١٦٦. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ:

١. ما بين المعقوفين ليس في المصدر وقد أثبتناه من المصادر الأخرى.

٢. التوبة: ١٢٢.

به دست آورده‌ای و در چه راهی هزینه کرده‌ای. پس مراقب و مواظب خود باش و جواب را پیش از سؤال و آزمون و امتحان، آماده کن.^۱

۱۶۵. الکافی - به نقل از محمد بن مسلم - : به امام صادق عج گفتم: خدا امورت را به سامان بدارد! خبر بیماری‌ات به ما رسیده و ما را بیمناک کرده است. کاش آگاهمان می‌کردی - و یا به ما می‌آموختی - که امام بعد از شما کیست!

فرمود: «علی عج عالم بود و علم، به ارث می‌رسد. عالمی از دنیا نمی‌رود، جز آن که از پی او کسی باقی می‌ماند که علمی مانند همو دارد یا آنچه را که خدا بخواهد». گفتم: آیا می‌شود هنگامی که [امام] عالم از دنیا رفت، مردم آن [امامی] را که پس از اوست، شناسند؟

فرمود: «اهل این شهر - یعنی مدینه - نه؛ اما شهرهای دیگر، به اندازه فاصله‌ای که دارند خداوند می‌فرماید: «چرا از هر قومی، برخی کوچ نمی‌کنند تا دین را بیاموزند و هنگامی که به سوی قوم خود باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید حذر کنند؟!»

گفتم: اگر کسی در حال جستجو بمیرد، چه؟

فرمود: «او مانند کسی است که از خانه‌اش به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند، اما مرگ، او را دریابد. اجر او با خداست».

گفتم: هنگامی که جستجوگران آمدند، چگونه امامشان را شناسند؟

فرمود: «از آرامش و وقار و ابهتی که به امام داده شده است، شناسند».^۲

۱۶۶. الکافی - به نقل از عبد الأعلى - : از امام صادق عج، در باره [درستی] سخن توده مردم جو یا شدم که نقل می‌کنند پیامبر خدا ص فرمود: «هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است. فرمود: «به خدا سوگند، حقیقت دارد».

۱. الکافی: ج ۸ ص ۷۲ ح ۲۹، الأمالی، صدوق: ص ۵۹۲ ح ۸۲۲، تحف العقول: ص ۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۲۳ ح ۲۴.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۹ ح ۳ (با سند صحیح)، الإمامة و التبصرة: ص ۲۲۵ ح ۷۵، علل الشرائع: ص ۵۹۱ ح ۴۰، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۹۵ ح ۱.

حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ قَوْلِ الْعَامَّةِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ: الْحَقُّ وَاللَّهُ، قُلْتُ: فَإِنَّ إِمَامًا هَلَكَ وَرَجُلٌ بِخُرَاسَانَ لَا يَعْلَمُ مَنْ وَصِيَّتُهُ لَمْ يَسَعَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ:

لَا يَسَعُهُ؛ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا هَلَكَ، وَقَعَتْ حُجَّةٌ وَصِيَّتِهِ عَلَى مَنْ هُوَ مَعَهُ فِي الْبَلَدِ، وَحَقَّ النَّفَرُ عَلَى مَنْ لَيْسَ بِحَضْرَتِهِ إِذَا بَلَغَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ (ع) يَقُولُ: ﴿فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. قُلْتُ: فَتَفَرَّ قَوْمٌ فَهَلَكَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ فَيَعْلَمَ؟ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾. ١.

١٦٧. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا حَدَّثَ عَلِيُّ الْإِمَامِ حَدَّثٌ، كَيْفَ يَصْنَعُ النَّاسُ؟ قَالَ:

أَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ (ع): ﴿فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾، قَالَ: هُمْ فِي عُذْرٍ مَا دَامُوا فِي الطَّلَبِ، وَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَهُمْ فِي عُذْرٍ، حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ أَصْحَابُهُمْ.

١٦٨. الكافي: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ (ع) عَنِ قَوْلِ اللَّهِ (ع): ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ

گفتم: اگر امامی از دنیا رفته و مردی در [منطقه دوری مثل] خراسان باشد و نمی‌داند و نمی‌تواند بداند که وصی امام کیست، آیا معاف نیست؟

فرمود: «نه، معاف نیست. امام هنگامی که از دنیا می‌رود، حجّت وصی او به گردن همشهریان او می‌آید [و راه شناسایی او را دارند] و بر کسانی که نزد او [در آن شهر] حضور ندارند، لازم است که چون [خبر فوت امام] به ایشان رسید، به جستجو بیرون بیایند. خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿چرا از هر قومی، برخی کوچ نمی‌کنند تا دین را بیاموزند و هنگامی که به سوی قوم خود باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید حذر کنند؟!﴾^۱.

گفتم: [فرض کنید] گروهی به جستجو بیرون آمدند؛ اما برخی از ایشان پیش از رسیدن، از دنیا رفتند؟

فرمود: «خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿و هر کس هجرت کننده به سوی خدا و پیامبر او، از خانه‌اش بیرون آید، سپس مرگ او را در یابد، پاداش او قطعاً بر خداست﴾^۱.

۱۶۷. الکافی - به نقل از یعقوب بن شعیب - : به امام صادق ع گفتم: وقتی برای امام حادثه‌ای پیش می‌آید [و امام رحلت می‌کند]، مردم چه کنند؟

فرمود: «سخن خدای عز و جل کجاست که می‌فرماید: ﴿چرا از هر قومی، برخی کوچ نمی‌کنند تا دین را بیاموزند و هنگامی که به سوی قوم خود باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید حذر کنند؟!﴾^۱؟ آنان که به جستجو آمده‌اند، تا زمان یافتن، عذر دارند و آنان هم که به انتظار ایشان نشسته‌اند، تا بازگشت ایشان، معذورند»^{۲، ۳}.

۱۶۸. الکافی - به نقل از احمد بن عمر - : از امام رضا ع در باره این سخن خداوند عز و جل که: ﴿سپس کتاب را به کسانی ارث دادیم که از میان بندگانمان برگزیدیم﴾^۴ پرسیدم.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۸ ح ۲ (با سند معتبر)، علل الشرائع: ص ۵۹۱ ح ۴۲، الإمامة و التبصرة: ص ۲۲۶ ح ۷۷،

تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۱۸ ح ۱۶۱ (همه این منابع با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۹۶ ح ۳.

۲. مراد از برگزیدگان، خاندان پیامبر ص به عنوان میراث‌بران معارف قرآن‌اند، هر چند میان آنان «ظالم لنفسه» نیز هست که امام بر حق را نمی‌شناسد.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۸ ح ۱ (با سند صحیح)، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۱۷ ح ۱۵۸ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۹۸ ح ۹.

۴. ادامه آیه و این است: ﴿پس برخی از آنان، ستم کننده به خویش‌اند و برخی از آنان، میانه‌رو و برخی‌شان، پیشی‌گیرنده در کارهای خیرند﴾.

عِبَادِنَا^١ الْآيَةَ، قَالَ: فَقَالَ: وَوُلْدُ فَاطِمَةَ عليها السلام، وَ«السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ» الْإِمَامُ، وَ«الْمُقْتَصِدُ» الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ، وَ«الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ» الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.

١٦٩. الكافي: الْحُسَيْنُ، عَنِ الْمُعَلَّى، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ أَنْتُمْ؟ قُلْتُ: نَقُولُ إِنَّهَا فِي الْفَاطِمِيِّينَ، قَالَ:

لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، لَيْسَ يَدْخُلُ فِي هَذَا مِنْ أَشْيَارِ بَسِيفِهِ وَدَعَا النَّاسَ إِلَى خِلَافٍ، فَقُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ «الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ»؟ قَالَ:

الْجَالِسُ فِي بَيْتِهِ لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ، «وَالْمُقْتَصِدُ»: الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ، «وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ»: الْإِمَامُ.

راجع: ص ٦٤ ح ٢٢١.

٢ / ٤

وَجُوبُ مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام

١٧٠. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تعالى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ، فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَلَمْ يَتَّبِعْهُ وَلَمْ يُصَدِّقْهُ وَيَعْرِفْ حَقَّهُمَا،

١. فاطر: ٣٢. وَتَكْمِلَةُ الْآيَةِ: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾

فرمود: «[آنان] فرزندان فاطمه هستند. "پیشی گیرنده در کارهای خیر"، امام است. "میان‌رو"، امام شناس است. و "ستم کننده به خود"، کسی است که امام را نمی شناسد».^۱

۱۶۹. الکافی - به نقل از سلیمان بن خالد - از ایشان (امام صادق علیه السلام) در باره این سخن خدای متعال: «سپس کتاب را به کسانی ارث دادیم که از میان یندگانمان برگزیدیم» پرسیدم.

فرمود: «شما چه می گوید؟»

گفتم: می گوئیم که آیه در باره اولاد فاطمه است.

فرمود: «آن جایی که تو رفتی، نیست. کسانی که شمشیر می کشند و مردم را به مخالفت [با حق] دعوت می کنند، مشمول آیه نیستند».

گفتم: پس «ستم کننده به خود» کیست؟

فرمود: «آن کسی که در خانه اش بنشیند و حق امام را نشناسد. "میان‌رو"، کسی است که حق امام را می شناسد و "پیشی گیرنده در کارهای خیر"، امام است».^۲ ر.ح: ص ۶۵ ج ۲۲۱

۲ / ۴

لزوم شناخت امامان اهل بیت علیهم السلام

۱۷۰. الکافی - به نقل از زراره - : به امام باقر علیه السلام گفتم: بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما بر همه خلایق واجب است؟

فرمود: «همانا خداوند تعالی محمد را رسول و حجّت الهی برای همه خلایقش در زمین برانگیخت. پس هر که به خدا و محمد، فرستاده خدا، ایمان آورد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید، شناخت امام خاندان ما بر او واجب خواهد بود، و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق آن دو (خدا و پیامبرش) را نشناسد، چگونه شناخت امام بر او واجب باشد، در حالی که به خدا و

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۱۵ ح ۳ (با سند معتبر) و ص ۲۱۴ ح ۱ (به نقل از سالم، از امام باقر علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۲۳ ح ۲۵.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۲۱۴ ح ۲ (با سند معتبر)، معانی الأخبار: ص ۱۰۴ ح ۲ (به نقل از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۱۴ ح ۳.

فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَهُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَعْرِفُ حَقَّهُمَا؟ قَالَ:
قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ،
يَجِبُ عَلَى أَوْلِيكَ حَقُّ مَعْرِفَتِكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ.

١٧١. الكافي: عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ
عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ تعالى وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَمَنْ لَا
يَعْرِفُ اللَّهَ تعالى، وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ، هَكَذَا
وَاللَّهُ ضَالًّا.

١٧٢. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ مَنصُورٍ، عَنِ فَضْلِ
الْأَعْوَرِ، عَنِ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ، قَالَ: كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حِينَ قُبِضَ نَتَرَدَّدُ كَالغَنَمِ
لَا رَاعِيَ لَهَا، فَلَقِينَا سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَنْ إِمَامُكَ؟ فَقُلْتُ:
أَيْمَنِي آلُ مُحَمَّدٍ. فَقَالَ: هَلَكْتَ وَأَهْلَكَتْ، أَمَا سَمِعْتَ أَنَا وَأَنْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:
مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ؟ فَقُلْتُ: بَلَى لَعَمْرِي، وَلَقَدْ كَانَ قَبْلَ
ذَلِكَ بِثَلَاثٍ أَوْ نَحْوِهَا، دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَزَقَ اللَّهُ الْمَعْرِفَةَ، فَقُلْتُ لِأَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ سَالِمًا قَالَ لِي كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَقَالَ:

يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، إِنَّهُ لَا يَمُوتُ مِنْ مِثَّةٍ حَتَّى يُخَلَّفَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ بِمِثْلِ عَمَلِهِ،
وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ، وَيَدْعُو إِلَى مَا دَعَا إِلَيْهِ، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْ مَا أُعْطِيَ دَاوُودُ أَنْ
أُعْطِيَ سُلَيْمَانَ.

پیامبرش ایمان نیاورده و حقشان را شناخته است».

گفتم: در باره کسی که به خدا و پیامبرش ایمان می آورد و پیامبرش را در همه آنچه فرو فرستاده است، تصدیق می کند، چه می گویی؟ بر اینها شناخت شما واجب است؟
فرمود: «آری».^۱

۱۷۱. الکافی - به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «جز این نیست که کسی خداوند تعالی را می شناسد و می پرستد که خدا را شناخته و امام او از ما اهل بیت را شناخته است. و هر کس خدای تعالی را نشناسد و امام از ما اهل بیت را نشناسد، بی گمان، غیر خدا را می شناسد و می پرستد. به خدا سوگند، گمراهی همین است».^۲

۱۷۲. الکافی - به نقل از ابو عبیده جذا - : هنگامی که امام باقر علیه السلام قبض روح شد، ما مانند گله بی چوپان، سرگردان بودیم که سالم بن ابی حفصه را دیدیم. او به من گفت: ای ابو عبیده! امام تو کیست؟ گفتم: امامان من، خاندان محمدند.

گفت: هلاک شدی و هلاک کردی! مگر نشنیدی که امام باقر علیه السلام به من و تو فرمود: «هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است»؟

گفتم: چرا، به جانم سوگند، همین گونه بود. حدود سه [سال] قبل بود.

[سپس] بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و خداوند، شناخت [امام] را روزی ام کرد. به امام صادق علیه السلام گفتم: سالم به من چنین و چنان گفته است.

فرمود: «ای ابو عبیده! کسی از مانمی میرد مگر این که کسی را به جای خود می گذارد که مانند او عمل می کند و چون او رفتار می کند و به همان می خواند که او خوانده است. ای ابو عبیده! مانعی نیست که خدا آنچه را به داوود داده، به [فرزندش] سلیمان [و آنچه را به پدرم داده، به من] بدهد».^۳

۱. الکافی: ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۳ (یا سند صحیح)، نیز، رک: الأمالی، صدوق: ص ۵۶۱ ح ۷۵۱، بشاره المصطفی: ص ۱۷۶.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۴ (یا سند معتبر)، نیز، رک: توابع الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۱.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۲۹۷ ح ۱ (یا سند معتبر)، بصائر الدرجات: ص ۵۰۹ ح ۱۱ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۵۲ ح ۱۱۱.

١٧٣. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَيْسَى بْنِ الشَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَدًا التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا، الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ عَلَيْهِ دِينُهُ، وَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلَهُ، وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمِلَ بِهَا، صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلَهُ، وَلَمْ يَضِقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ جَهْلُهُ^١، فَقَالَ:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَحَقُّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةِ، وَالْوِلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله بِهَا: وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ فِي الْوِلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ، فَضَلَّ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟ قَالَ:

نَعَمْ، قَالَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^٢ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، وَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَكَانَ عَلِيًّا عليه السلام، وَقَالَ الْآخَرُونَ: كَانَ مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنَ عليه السلام، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنَ عليه السلام، وَقَالَ الْآخَرُونَ: يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَلَا سِوَاءَ وَلَا سِوَاءَ، قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكَ؟ فَقَالَ لَهُ حَكَمُ الْأَعْوَرُ: نَعَمْ، جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ:

ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ، وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّتِهِمْ، وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّتِهِمْ، وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتَّى صَارَ النَّاسُ

١. كذا في المصدر والطبعة الجديدة منه. والصحيح: «إن جهله» كما في تفسير العياشي: ج ١ ص ٢٥٢ ح ١٧٥.

٢. النساء ٥٩.

۱۷۳. الکافی - به نقل از عیسی بن سری، ابو الیسع - : به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از ارکان اسلام که هیچ کس معاف از ندانستن آنها نیست، آگاه کن؛ ارکانی که هر کس در شناخت ذره‌ای از آنها کوتاهی کند، دینش تباه می‌شود و خداوند، عمل او را نمی‌پذیرد، و هر کس آنها را بشناسد و به آنها عمل کند، دینش سامان می‌گیرد و عملش پذیرفته می‌شود و جهل نسبت به چیزهای دیگر، او را به تنگنا نمی‌اندازد. فرمود: «گواهی به یگانگی خداوند، ایمان به رسالت الهی محمد صلی الله علیه و آله و گردن نهادن به آنچه از نزد خدا آورده است و حق لازم در اموال (زکات)، و ولایتی که خدای تعالی به آن فرمان داده است، [یعنی] ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله».

به ایشان گفتم: آیا درباره ولایت [در کتاب و سنت] چیزی هست و در آنها غیر از آن چیز هم فضیلتی برای کسی هست که به آن اخذ کند؟

فرمود: «آری، خدای تعالی فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر (اختیارداران) نیز اطاعت کنید»، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و [پس از او] علی علیه السلام صاحب ولایت بودند. دیگران گفتند: معاویه ولایت داشت. پس از پیامبر و علی، حسن علیه السلام بود و پس از او، حسین علیه السلام. دیگران گفتند: یزید بن معاویه و حسین بن علی علیه السلام، و حال آن که این دو یا هم برابر نیستند».

امام علیه السلام ساکت شد و سپس فرمود: «برایت بیفزایم؟».

حکم اعور به ایشان گفت: آری، فدایت شوم!

فرمود: «سپس امام علی بن الحسین (زین العابدین) و پس از او امام باقر، ابو جعفر محمد بن علی بود. شیعه پیش از باقر علیه السلام، مناسک حج و حلال و حرامشان را نمی‌شناختند تا این که باقر علیه السلام راه را برایشان گشود [و چشمانشان را باز کرد] و مناسک حج و حلال و حرامشان را برایشان بیان کرد، تا این که مردم نیازمند

يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ، وَهَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ، وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، وَأَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذْ بَلَغْتَ نَفْسَكَ هَذِهِ - وَأَهْوَى يَبْدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - وَانْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا، تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ.

١٧٤. المحاسن: عنه^١، عن أبيه، عن النضر، عن يحيى الحلبي، عن حسين بن أبي العلاء، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول رسول الله (ص): مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. فقال:

نعم، لو أن الناس تبعوا علي بن الحسين (ع) وتركوا عبد الملك بن مروان اهتدوا، فقلنا: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، مَيِّتَةً كُفْرٍ؟ فقال: لا، مَيِّتَةً ضَلَالٍ.

١٧٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكِلَابِيِّ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيِّبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ -، ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، وَهُوَ الْمُنتَظَرُ، وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ حَمَلٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ غَائِبٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا وُلِدَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

قال زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: جَعِلْتُ فِدَاكَ، فَإِنْ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ، فَأَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟

١: أي: أحمد بن أبي عبد الله البرقي

اهل بیت علیهم السلام شدند، پس از آن که به غیر آنان نیازمند بودند. امر، بدین گونه است و زمین بدون امام نمی شود. هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین زمان نیازت به معرفتی که اکنون داری، هنگام احتضارت و رسیدن جان به گلویت است که چون دستت از دنیا پریده شد، می گویی: به امر نیکویی بودم [و عقیده درستی داشتم]! ^۱

۱۷۴. المحاسن - به نقل از حسین بن ابی العلاء - : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»، سؤال کردم. فرمود: «آری، اگر مردم از علی بن حسین علیهما السلام پیروی می کردند و عبد الملک بن مروان را رها می ساختند، هدایت می شدند».

گفتیم: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است، مرگ به حال کفر است؟ فرمود: «نه، مردن در گمراهی است» ^۲.

۱۷۵. کمال الدین - به نقل از زرارة بن اعین - : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «قائم، غیبتی پیش از قیامت دارد». گفتم: چرا؟

فرمود: «می ترسد» و به دل خود اشاره کرد. سپس فرمود: «ای زراره! او منتظر است و او همان است که مردم در ولادتش شک می کنند. برخی از آنان می گویند: او هنوز در شکم مادرش است و به دنیا نیامده و برخی از آنان می گویند: او غایب است و برخی از آنان می گویند: متولد نشده است و برخی از آنان می گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است. این نیست جز آن که خدای متعال دوست دارد که شیعه را بیازماید و در این هنگام، باطل اندیشان به تردید می افتند».

گفتم: فدایت شوم! اگر آن روزگار را درک کردم، چه کاری انجام دهم؟

۱. الکافی: ج ۲ ص ۱۹ ح ۶ و ص ۲۱ ح ۹ (هر دو با سند صحیح)، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۱۷۵، تفسیر فرات: ص ۱۰۹ ح ۱۱۱ (همه این منابع با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۲۷ ح ۱۱.
 ۲. المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۴۷۶ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۶ ح ۳، نیز، رک: الکافی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۱۱.

قال: يا زُرارة إن أدركت ذلك الزمان فأدم هذا الدعاء: اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تُعرّفني نفسك لم أعرف نبيك، اللهم عرّفني رسولك فإنك إن لم تُعرّفني رسولك لم أعرف حجتك، اللهم عرّفني حجتك فإنك إن لم تُعرّفني حجتك ضللت عن ديني.

١٧٦. التوحيد: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رضي الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ:

...أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَأَنَا بَابُ حِطَّةٍ، مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، لِأَنِّي وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ، لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَاؤُا عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

١٧٧. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيُّ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ صلى الله عليه وآله.

١٧٨. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ [بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ] عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

فرمود: «ای زواره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را مدام بخوان: "خدایا! خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجّت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دینت به کژراهه خواهم افتاد"»^۱

۱۷۶. التوحید - به نقل از ابو بصیر، از امام صادق عجل الله فرجه :- امام علی عجل الله فرجه در سخنرانی اش فرمود: «... من، دست گشاده خدا به رحمت و مغفرت بر بندگانش هستم و من، دروازه آمرزش خدایم. هر کس مرا بشناسد و حقّ مرا به جا آورد، خدایش را شناخته است؛ زیرا من وصی پیامبرش در زمین و حجّت او بر مردمش هستم و این را جز منکر خدا و پیامبرش، رد نمی‌کند»^۲

۱۷۷. کمال الدین - به نقل از حسین بن خالد، از امام رضا عجل الله فرجه، از پدرانش عجل الله فرجه :- پیامبر خدا ص فرمود: «من، سرور آفریده‌های خدای عجل الله فرجه هستم. من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش خدا و همه فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده‌اش، برترم. من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی، پدران این امتیم. هر کس ما را بشناسد، خدای عجل الله فرجه را می‌شناسد»^۳

۱۷۸. الکافی - به نقل از فضل بن یسار - امام باقر عجل الله فرجه فرمود: «خدای عجل الله فرجه علی را نشانه میان خود و خلقش قرار داد. هر کس او را بشناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر است و

۱. کمال الدین: ص ۳۴۲ ح ۲۴ (با سند معتبر)، الکافی: ج ۱ ص ۳۴۲ ح ۲۹ (با سند معتبر، با عبارت مشابه) و ص ۳۳۷ ح ۵، الفییه، طوسی: ص ۳۳۳ ح ۲۷۹، الفییه، نعمانی: ص ۱۶۶ ح ۶، جمال الأسبوع: ص ۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۶ ح ۷۰.
 ۲. التوحید: ص ۱۶۴ ح ۲ (با سند معتبر)، معانی الأخبار: ص ۱۷ ح ۱۴، الاختصاص: ص ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۹۸ ح ۲۷.
 ۳. کمال الدین: ۲۶۱ ح ۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۶۴ ح ۶۶، نیز برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ص ۱۴۲ ح ۲۸۹.

إِنَّ اللَّهَ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ جَهَلَهُ كَانَ ضَالًّا، وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا، وَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ.

٣ / ٤

فَضْلُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَ زَيْنَلِ

١٧٩. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصِفَاتِهِمْ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْضَعَ بِأُيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ^١ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِحِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ تَبَايِعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجْتَبَى حَقَّ إِمَامِهِ وَجَدَّ طَعْمَ خَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ، وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِخَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ^٢ وَعَالَمِهِ، وَالْبَسَةَ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ، وَغَشَّاهُ مِنْ نَوْرِ الْجَبَّارِ، يَمُدُّ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ.

١٨٠. الكافي: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ قُضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

١. بَلَجٌ: أَسْفَرَ وَأَنَارَ، بَلَجَ الْحَقُّ إِذَا وَضَحَ وَظَهَرَ، وَبَلَجٌ وَأَبْلَجٌ بِمَعْنَى (المصباح المنير: ص ٦٠ «بلج»).

٢. المَوَادُّ: جَمْعُ الْمَادَّةِ وَهِيَ الزِّيَادَةُ الْمُتَّصِلَةُ. وَالْمُرَادُ جَمِيعُ الزِّيَادَاتِ الْمُتَّصِلَةِ مِنْ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ أَتَّصَالَ صُدُورُ وَوُجُودُ مِنْهُ وَاسْتِكْمَالُ لَهُمْ بِهِ، وَاسْتِفَاضَةُ مِنْهُ. «انظر: حاشية ميرزا رفيعا: ص ٦٠٠ والصحاح: ج ٢ ص ٥٣٦

«مدد» (هامش الكافي (الطبعة دار الحديث): ج ١ ص ٥٠٤.

هر کس او را نشناسد، گمراه است و هر کس فرد دیگری را همتای او قرار دهد، مشرک است و هر کس با ولایت او [به محشر] وارد شود، به بهشت می رود و هر کس با دشمنی او وارد شود، به آتش می رود^۲.

۳ / ۴

فضیلت کسی که امام زمانش را می شناسد

۱۷۹. الکافی - به نقل از اسحاق بن غالب، در یاد کرد سخنرانی امام صادق علیه السلام که در آن، از امامان و ویژگی های آنان یاد نمود - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تعالی به واسطه پیشوایان هدایت از اهل بیت پیامبر ما، دین خود را آشکار گردانید و راه راستش را روشن ساخت و درون چشمه های دانشش را گشود. پس هر یک از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امامش را شناخت، طعم شیرین ایمانش را چشید و شکوه زیبایی اسلامش را دانست؛ چرا که خدای - تبارک و تعالی - امام را به عنوان نشانی برای خلق خویش بر نهاد و او را حجتی بر اهل مواد و جهانش قرار داد،^۳ و دیهیم وقار بر سرش نهاد و از نور جباریتش، بر او پوشاند [و او را] با رشته ای، به آسمان پیوند می دهد تا امدادهایش، از او بریده نشوند. آنچه نزد خداست، جز از طریق اسباب او به دست نمی آید، و خداوند، کردارهای بندگان را جز با شناخت او نمی پذیرد»^۴.

۱۸۰. الکافی - به نقل از عمر بن ابان - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «نشانه [ی امامت] را بشناس، که چون آن را شناختی، تقدّم و تأخر این امر (ظهور) به تو زیانی

۱. امامان علیهم السلام نور واحدند و شناخت همه آنها از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام حکمی یکسان دارد.

۲. الکافی: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۲۰ (یا سند صحیح) وج ۱ ص ۴۳۷ ح ۷، الأملی، طوسی: ص ۴۸۷ ح ۱۰۶۷ (به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام از پدران علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله). بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۱۱۹ ح ۶۳. نیز، رک: کمال الدین: ص ۴۱۳ ح ۱۵.

۳. مواد، جمع «ماده» است و آن، افزونی متصل است. در این جا مراد، همه موجودات هستند که به خدای متعال از جهت وجود و استکمال و استفاضه متصل اند.

۴. الکافی: ج ۱ ص ۲۰۳ ح ۲ (یا سند صحیح)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۲۴ ح ۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۸۹ (با سند صحیح). بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۱۵۰ ح ۲۵.

إِعْرِفِ الْعَلَامَةَ^١ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْتِنَانِهِمْ﴾^٢ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطٍ^٣ الْمُنْتَظَرِ عليه السلام.

١٨١. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّادَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِعْرِفِ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.

١٨٢. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِعْرِفِ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْتِنَانِهِمْ﴾ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام.

١٨٣. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتُهُ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ، كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

١٨٤. أعلام الدين عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي رَقَبَتِهِ بَيْعَةٌ

١. كذا في الكافي، وفي بعض النسخ: «اعرف الإمامة»، هامش الغيبة للنعماني.

٢. الإسراء: ٧١.

٣. الفسْطَاطُ: بكسر الفاء وضمها، بيت من الشعر (المصباح المتير: ص ٤٧٢ «الفسطاط»).

نمی‌رساند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم﴾. هر کس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمهٔ امام منتظر باشد.^۱

۱۸۱. الکافی - به نقل از زراره - : امام صادق علیه السلام فرمود: «امامت را بشناس که چون او را شناختی، تقدّم و تأخّر این امر (ظهور) زیانی به تو نمی‌رساند».^۲

۱۸۲. الغیبة، نعمانی - به نقل از حمران بن اعین - : امام صادق علیه السلام فرمود: «امامت را بشناس که چون او را شناختی، تقدّم و تأخّر این امر (ظهور) زیانی به تو نمی‌رساند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم﴾. هر کس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمهٔ امام منتظر است».^۳

۱۸۳. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار - : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش به مرگ جاهلی است، و هر کس بمیرد و امامش را شناخته باشد، جلو افتادن ظهور و یا عقب افتادن آن، به او لطمه‌ای نمی‌زند، و هر کس بمیرد و امام‌شناس باشد، همانند کسی است که با قائم در خیمهٔ او باشد».^۴

۱۸۴. أعلام الدین - به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بمیرد و بیعت امامی به گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است، و مردم عذری ندارند، تا آن که امام

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۷ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۳۳۰ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۲ ح ۵۷.
۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۱ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۳۲۹ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۱ ح ۵۲.
۳. الغیبة، نعمانی: ص ۳۳۱ ح ۷ (با سند موثق) و ص ۳۲۹ ح ۲، الکافی: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۲ (هر دو منبع، به نقل از فضیل بن یسار، از امام صادق علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۵۴ ص ۱۴۲ ح ۵۷.
۴. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۵، المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۴۸۱، الغیبة، نعمانی: ص ۳۳۰ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۲ ح ۵۶.

لِإِمَامٍ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِالإِمَامَةِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَكَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فِسطاطِهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ - وَاللَّهِ - كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص.

۴ / ۴

التَّحَدِيثُ مِنْ عَدَمِ مَعْرِفَةِ إِمَامِ العَصْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أ - مَا رُوِيَ عَنِ طَرِيقِ شِيعَةِ أَهْلِ البَيْتِ عليهم السلام

١٨٥. المحاسن: عنه^١، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ أَبِي اليَسَعِ عَيْسَى بْنِ السَّرِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنَّ الأَرْضَ لَا تُصْلِحُ إِلَّا بِالإِمَامِ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَأَحْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - يَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرٍ حَسَنٍ.

١٨٦. قرب الإسناد: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ:

كُتِبَتْ إِلَى الرِّضَا عليه السلام: إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ، وَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي نَدِينُ اللهُ عز وجل بِطَاعَتِكُمْ، وَقَدْ أَحْبَبْتُ لِقَاءَكَ لِأَسْأَلَكَ عَنِ دِينِي، وَأَشْيَاءَ جَاءَ بِهَا قَوْمٌ عَنْكَ بِحُجَجٍ يَحْتَجُّونَ بِهَا عَلَيَّ فِيكَ... فَكُتِبَ:

١. أي أحمد بن أبي عبد الله البرقي

خود را بشناسند. پس هر کس در حالی از دنیا برود که آشنا [و معتقد به] امامت باشد، پیش و پس افتادن این امر (ظهور)، به او زیانی نمی‌رساند و همانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او باشد».

ایشان سپس لختی درنگ کرد و آن گاه، فرمود: «نه؛ بلکه همانند کسی است که در رکاب او بچنگد».

سپس فرمود: «نه؛ بلکه - به خدا سوگند - همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهید شود».^۱

۴ / ۴

بر خرد داشتن از شناختن امام زمان علیه السلام

الف - آنچه از طریق پیروان اهل بیت علیهم السلام روایت شده است

۱۸۵. المحاسن - به نقل از عیسی بن سری - : امام صادق علیه السلام فرمود: «زمین سامان نمی‌یابد جز به وجود امام، و هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است، و بیش از هر زمان، هنگامی به شناخت او نیاز پیدا می‌کند که جانش به این جا برسد» و با دست خود به سینه‌اش اشاره کرد [و سپس فرمود:]: «در آن هنگام، می‌گوید: عقیده نیکویی داشتم».^۲

۱۸۶. قرب الإسناد - به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - : به امام رضا علیه السلام نوشتم: من مردی از کوفه هستم و خود و خانواده‌ام خدا را با اطاعت از شما عبادت می‌کنیم و دوست دارم شما را ملاقات کنم تا از مسائل دینم بپرسم و نیز در باره مطالبی که

۱. أعلام الدین: ص ۴۵۹، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۲۶ ح ۱۱۶.

۲. المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۴۷۵ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۶ ح ۲، نیز، رک: الغیبة، نعمانی: ص ۱۲۷ ح ۱.

قال أبو جعفر عليه السلام: لا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مَا يَجْرِي لِأَوَّلِهِمْ فِي الْحُجَّةِ وَالطَّاعَةِ، وَالْحَرَامِ وَالْحَلَالِ سِوَاهُ، لِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَإِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَضْلُهُمَا. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

وقال أبو جعفر عليه السلام: إِنْ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ^١.

١٨٧. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٨٨. المحاسن: عَنهُ^٢، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَلَا يُعَدُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

١. قال العلامة المجلسي في ذيل حديث من بصائر الدرجات (ص ٥٠٦ ح ١٣) عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إِنْ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُ - في بعض النسخ «حَتَّى يَعْرِفُ» (الكافي: ج ١ ص ١٧٧ ح ٣) يمكن أن يقرأ يعرف على بناء التفعيل المعلوم فالمستتر راجع إلى الإمام والأظهر أنه على بناء المجرد المجهول فالمستتر إما راجع إلى الله أو إلى الإمام وفي بعضها إلا «بإمام حي يعرف» (الاختصاص: ص ٢٦٨) وفي بعضها «حق يعرف» فالرجوع إلى الإمام على النسختين أظهر بل هو متعين (بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٥١) وراجع: مرآة العقول: ج ٢ ص ٢٩٣.

٢. أي: أحمد بن أبي عبد الله البرقي

گروهی از شما نقل می کنند و دلیل هایی را بر آنها به من ارائه می دهند

[امام رضا علیه السلام] نوشت: «ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: بنده، ایمان خود را کامل نمی کند تا آن که بداند همان حق اطاعت و احتجاجی که برای اولین امام بوده، برای آخرین امام هم جاری است و حرام و حلال، [برای همیشه] یکسان اند و البته برای محمد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام فضیلتی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامی زنده نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.^۱

و نیز ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: حجّت خدا بر مردم اقامه (تمام) نمی شود جز با [قرار دادن] امامی زنده که او را به خوبی بشناسند.^۲

۱۸۷. الغیبة، نعمانی - به نقل از معاویة بن وهب، از امام صادق علیه السلام شنیدم: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»^۳

۱۸۸. المحاسن - به نقل از فضیل بن یسار - امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است و مردم عذری ندارند، مگر آن که امامشان را بشناسند و هر کس امام شناس از دنیا برود، پیش و پس افتادن این امر (ظهور قائم علیه السلام) به او زیانی نمی رساند. هر کس با شناخت امام خود، از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم، در خیمه اوست.»^۴

۱. علامه مجلسی در ذیل حدیثی از بصائر الدرجات که: از امام رضا علیه السلام رسیده که فرمود: «حجّت خداوند بر مردم، تمام نمی شود، مگر با امام شناخته شده» نوشته است: در برخی نسخه ها «حتی یعرف» است و احتمال دارد فعل معلوم باب تفعیل، یعنی «یُعرف» باشد. در این صورت ضمیر آن به امام بر می گردد؛ اما وجه ظاهرتر، این است که ثلاثی مجرد مجهول است و ضمیر مستتر آن، به «الله» یا «امام» بر می گردد. در برخی نسخه ها هم «إلا یا امام حتی یعرف» است و در برخی دیگر، «حق یعرف» که بنا بر این دو نسخه، بازگشت ضمیر به «امام»، ظاهرترین وجه و بلکه وجه متعین است.

۲. قرب الإسناد: ص ۲۴۸ و ص ۳۵۱ ح ۱۲۶۰ (یا سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۵-۲۶۷ ح ۸.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۱۲۹ ح ۶ (یا سند موثق)، أعلام الدین: ص ۴۰۰، الإقبال: ج ۲ ص ۲۵۲، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۷۸ ح ۹، نیز، رک: تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۰۳ ح ۱۱۹.

۴. المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۴۸۱، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۷ ح ۶.

١٨٩. الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، أَنَّهُ قَالَ :

وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا يَتَوَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَيَتَّبِرُ أُمَّ مِنْ عَدُوِّهِ، وَيَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ : إِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَهُمْ الْأَيْمَةُ الْقَادَةُ وَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمْ الْإِمَامُ، وَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ أَخَذْنَا بِقَوْلِهِ، وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ عليهم السلام جَمِيعًا، فَقَالَ : إِنْ مَاتَ هَذَا مَاتَ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.

ب - مَا زُوِيَ عَنْ طَرِيقِ أَهْلِ السُّنَّةِ

١٩٠. صحيح مسلم : حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا عَاصِمٌ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَافِعٍ، قَالَ : جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ - حِينَ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ، زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ - فَقَالَ : إِطْرَحُوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَادَةً، فَقَالَ : إِنِّي لَمْ آتِكَ لِأَجْلِسَ، أَتَيْتُكَ لِأَحَدِّثَكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُهُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ :

مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٩١. مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا أُسُودُ بْنُ عَامِرٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم : مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٩٢. مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ وَحَسَنٌ قَالَا : حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُبيدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ يَعْنِي ابْنَ رَبِيعَةَ، عَنْ أَبِيهِ،

۱۸۹. الغيبة، نعمانی - به نقل از حمزان بن اعین - : برای امام صادق علیه السلام تعریف کردم: مردی امیر مؤمنان را ولی خود می داند و از دشمنش بیزاری می جوید و همه مطالب ما را می گوید، جز آن که می گوید: آنان میان خود اختلاف کردند و آنان امام و زمامدارند؛ اما نمی دانم کدام یک به طور معین امام است و چون بر یک نفر اتفاق کردند، سخن همو را می گیریم. من همین اندازه می دانم که امر امامت در میان همه اینهاست. فرمود: «این اگر بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است»^۱.

ب - آنچه از طریق اهل سنت روایت شده است

۱۹۰. صحیح مسلم: عبد الله بن عمر، بعد از اتفاق حرّه در زمان یزید بن معاویه پیش عبد الله بن مطیع آمد. عبد الله بن مطیع گفت: برای ابو عبد الرحمان پستی ای بگذارید. او گفت: من نیامده ام که بنشینم. آمده ام تا حدیثی را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، برایت بگویم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هر کس از اطاعت [امام] بیرون برود، خداوند را در روز قیامت دیدار می کند، در حالی که حجّتی ندارد. هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است»^۲.

۱۹۱. مسند ابن حنبل - به نقل از معاویه - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است»^۳.

۱۹۲. مسند ابن حنبل - به نقل از عامر بن ربیع - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بمیرد و

۱. الغيبة، نعمانی: ص ۱۲۵ ح ۱۹ (با سند موثق) و ص ۱۳۴ ح ۱۷ (به نقل از سماعه بن مهران)، بحار الأنوار:

ج ۲۳ ص ۸۰ ح ۱۴. نیز، رک: المعاجن: ج ۱ ص ۲۵۱ ح ۴۷۴ و کمال الدین: ص ۴۱۳ ح ۱۵.

۲. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱، السنن الکبری: ج ۸ ص ۲۷۰ ح ۱۶۶۱۲، سلسلة الأحادیث

الصحيحة: ج ۲ ص ۷۱۵ ح ۹۸۴، کتّب المنال: ج ۶ ص ۵۲ ح ۱۴۸۱۰.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۲۲ ح ۱۶۸۷۶ (شعب ارتووط در تعلیقه اش بر مسند ابن حنبل: ج ۲۸ ص ۸۹، گفته

است: «حدیث، با طریقی غیر از این، صحیح است و این اسناد به خاطر وجود عاصم، حسن است»)، المعجم

الکبیر: ج ۱۹ ص ۳۸۸ ح ۹۱۰، مسند الطیالسی: ص ۲۵۹ ح ۱۹۱۳ (به نقل از ابن عمر).

قال: قال رسول الله ﷺ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَتْ عَلَيْهِ طَاعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً، فَإِنْ خَلَعَهَا مِنْ بَعْدِ عَقْدِهَا فِي عُنُقِهِ، لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَيْسَتْ لَهُ حُجَّةٌ.

١٩٣. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ تَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَيْسَى، حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ بُكَيْرٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ غَيْرَ طَاعَةٍ لِلَّهِ، مَاتَ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَقَدْ نَزَعَ يَدَهُ مِنْ بَيْعَةٍ، كَانَتْ مَيْتَتُهُ مَيْتَةً ضَلَالَةً.

١٩٤. المعجم الكبير: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِي، حَدَّثَنَا يَحْيَى الْجِمَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٩٥. كتاب السنة لابن أبي عاصم: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، حَدِيثَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَالْآخَرُ عَنْ مُعَاوِيَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٩٦. المستدرک علی الصحیحین: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَّارُ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ، حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ خَالِدُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قِيدَ شِبْرٍ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ حَتَّى يُرَاجِعَهُ.

وقال: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ جَمَاعَةً فَإِنَّ مَوْتَهُ مَوْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.

فرمان برداری [از امامی] بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلی مرده است و اگر پس از به گردن گرفتنش، از فرمان برداری سرپیچی کند، خداوند - تبارک و تعالی - را بدون حجّت، ملاقات می‌کند»^۱.

۱۹۳. مسند ابن حنبل - به نقل از ابن عمر - : پیامبر خدا ص فرمود: «هر کس به غیر طاعت خدا بمیرد، بدون داشتن حجّتی از دنیا رفته است و هر کس با دست کشیدن از بیعتی بمیرد، در گمراهی مرده است»^۲.

۱۹۴. المعجم الكبير - به نقل از معاویه - : شنیدم که پیامبر خدا ص می‌فرماید: «هر کس بمیرد و بیعت [امامی] به گردن نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»^۳.

۱۹۵. کتاب السنّة، ابن ابی عاصم - به نقل از ابو صالح، در دو حدیث که یکی را از ابو هریره و دیگری را از معاویه روایت کرده است - : پیامبر خدا ص فرمود: «هر کس بمیرد و [طاعت] امامی بر او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است»^۴.

۱۹۶. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن عمر - : پیامبر خدا ص فرمود: «هر کس یک وجب از جماعت دور شود، بند اسلام را از گردن خود گشوده تا آن که باز گردد» و فرمود: «هر کس بمیرد، بی آن که [بیعت] امام جماعت [مسلمین] بر او باشد، مرگش مرگ جاهلی است»^۵.

۱. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۳۲۶ ح ۱۵۶۹۶ (شعب ابی ترؤوط در تعلیقه‌اش بر مسند ابن حنبل: ج ۲۴ ص ۲۶۵،

گفته است: «حدیث با طریقی غیر از این، صحیح است»)، السنّة، ابن ابی عاصم: ص ۴۹۰ ح ۱۰۵۸، المصنّف،

ابن ابی شیبّه: ج ۸ ص ۶۰۵ ح ۹۲، مسند ابن الجعد: ص ۳۳۰ ح ۲۲۶۶، کنز العمال: ج ۶ ص ۶۵ ح ۱۴۸۶۱.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۴۴۵ ح ۵۹۰۴ (شعب ابی ترؤوط در تعلیقه‌اش بر مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۲۶،

گفته است: «حدیث، صحیح است»).

۳. المعجم الكبير: ج ۱۹ ص ۳۳۴ ح ۷۶۹.

۴. السنّة، ابن ابی عاصم: ص ۴۸۹ ح ۱۰۵۷، صحیح ابن حبان: ج ۱۰ ص ۴۳۴ ح ۴۵۷۳ مسند ابی یعلی: ج ۶

ص ۴۴۰ ح ۷۲۲۷.

۵. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۲۰۳ ح ۴۰۳ (حاکم در المستدرک و ذهبی در تلخیص المستدرک نظری

نداده‌اند)، کنز العمال: ج ۱ ص ۲۰۷ ح ۱۰۳۵.

سخن درباره وجوب شناخت امام عصر علیه السلام

احادیثی که شناخت امام عصر را بر مردم هر دوران، واجب و مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می‌دانند، مورد اتفاق همه مسلمانان اند و در کتاب‌های شیعه و اهل سنت درج شده‌اند. برای مثال، کلینی در الکافی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

و در مسند ابن حنبل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۲

هر کس بدون داشتن امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

بنا بر این، سخن ابن تیمیه و آلبنی که می‌گویند: احادیث یاد شده، در کتاب‌های اهل سنت وجود ندارند،^۳ نادرست و ناشی از نادیده گرفتن کتاب‌هایی مثل مسند ابن حنبل و دیگر کتاب‌های مهم اهل سنت است. البته حدیث یاد شده با تعابیر مختلفی نقل شده است و ابن تیمیه، در ادامه سخنش مجبور می‌شود یکی از این تعابیر را که در آن، لفظ «امام» وجود ندارد، قبول کند^۴ که در آن آمده است:

۱. ر.ک: ص ۱۸ ح ۱۷۳.

۲. ر.ک: ص ۳۲ ح ۱۹۱.

۳. سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعة: ج ۱ ص ۵۲۶.

۴. منهاج السنة النبوية: ج ۱ ص ۱۱.

مَنْ مَاتَ وَ أَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً .^۱

کسی که بمیرد و در گردن او بیعت نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

در واقع، این گونه افراد تلاش می‌کنند تا احادیث یاد شده را به جای حمل بر امامان اهل بیت - که برگزیده خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اند -، بر هر زمامداری هر چند جائز، حمل کنند.

ابن ابی الحدید، نقل می‌کند که عبد الله بن عمر از بیعت با علی علیه السلام خودداری کرد؛ اما شبانه در خانه حجاج را کوید تا با عبد الملک، بیعت کند تا آن شب را بدون امام، صبح نکند. او گمان می‌کرد که باید چنین کند؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده بود که فرمود: «هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگی چونان مرگ جاهلی داشته است». حجاج نیز او را آن قدر تحقیر کرد و پستش شمرد که پایش را از بستر خواب بیرون آورد و گفت: با پای من بیعت کن!^۲

پس نکته اصلی در مورد حدیث، معنای حدیث است، نه اصل صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله.^۳ برای فهم حدیث شریف، باید مقصود از جاهلیت روشن شود.

در فرهنگ اسلامی، عصر رسالت پیامبر خدا، عصر علم، و دوران پیش از بعثت ایشان، دوران جاهلیت است، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم در گمراهی به سر می‌بردند و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می‌کرد، چیزی جز خرافات و موهومات نبود.

۱. ر.ک: ص ۲۴ ح ۱۹۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۳ ص ۲۴۲.

۳. علامه امینی می‌گوید: این، حقیقت مسلمی است که کتاب‌های صحاح و مسانید [اهل سنت]، آن را مسلم دانسته‌اند و گریزی از پذیرش مفاد آن نیست و اسلام هیچ مسلمانی، جز با تسلیم بودن در برابر آن، کامل نیست و حتی دو نفر هم در باره آن، اختلاف نظر ندارند و یک نفر هم در باره آن، به خود، اجازه تردید نداده است. این تعبیر، حکایت از بدعاقبتی کسی دارد که بدون امام بمیرد و چنین کسی، از هر گونه نجات و رستگاری محروم است. مرگ جاهلی، بدترین مرگ است؛ مرگ در حال کفر و الحاد (الغدیر: ج ۱۰ ص ۲۶۰).

در واقع، ادیان تحریف‌شده و عقاید موهوم، ابزارهایی برای سلطه زر و زور بر انسان شده بودند و این، واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام نیز آن را تأیید می‌کند. بعثت مبارک پیامبر ص، آغاز عصر علم بود. اساسی‌ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود. پیامبر ص، خود را برای مردم، همچون پدری می‌دانست که آنان را می‌پروراند و آموزش می‌دهد. ایشان می‌فرمود:

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ أَعْلَمُكُمْ^۱.

در واقع، من برای شما همچون پدری هستم که به شما می‌آموزم.

پیامبر خدا، نبوت خود را پدیده‌ای منطبق با موازین عقلی و علمی معرفی می‌کرد که اگر دانشمندان، در صدد شناخت آن برآیند، می‌توانند به سادگی راستگویی اش را در باره ارتباط او با مبدأ هستی درک کنند.

﴿وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۲.

کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می‌دانند.

پیامبر ص نیز مردم را از پیروی هر آنچه علم، آن را تأیید نمی‌کند، به شدت بر حذر می‌داشت و این آیه را برای آنان تلاوت می‌فرمود:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۳.

و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن.

با عنایت به این مقدمه، آشکار می‌شود که آنچه در حدیث «ضرورت شناخت امام هر عصر» مورد نظر است، فراتر از یک مسئله فردی است و تنها این نیست که

۱. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۳ ح ۷۴۱۳، سنن النسائی: ج ۱ ص ۴۸، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۱۱۴ ح ۲۱۴.

۲. سبأ: آیه ۶.

۳. اسراء: آیه ۳۶.

اگر یک مسلمان، امام خود را نشناخت، مسلمان واقعی نیست و در گمراهی است؛ بلکه مسئله مهم‌تری که این حدیث بدان هشدار می‌دهد، این است که: عصر علم - که با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد - تنها در صورتی می‌تواند تداوم پیدا کند که شناخت یاد شده، وجود داشته باشد. در یک سخن، امامت، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم یا عصر اسلام راستین است و بدون این پشتوانه، جامعه اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، بازگشت خواهد کرد.

در واقع، این حدیث از آینده‌نگری این آیه قرآن الهام گرفته که می‌فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾^۱

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [نیز] فرستادگانی [آمده و] گذشتند، نیست.

آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود (جاهلیت) بر می‌گردید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که بر ضرورت شناخت امام تأکید دارد، بیان می‌نماید که چگونه ممکن است جامعه اسلامی عقب‌نشینی کند و به دوران جاهلیت پیش از اسلام بازگردد. فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله گویای این حقیقت است که با حذف مسئله امامت و رهبری، این پدیده خطرناک، قابل پیش‌بینی است.

شناخت کدام امام؟

اندکی تأمل در مضمون حدیث، بویژه با توجه به شرحی که گذشت، ما را از پاسخگویی به این سؤال که: «امامت کدام امام، ضامن تداوم اسلام واقعی است و حذف کدام امامت از جامعه اسلامی، بازگشت به جاهلیت است؟»، بی‌نیاز می‌کند. آیا می‌شود گمان برد که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این است که شناختن و پیروی کردن از هر کس که زمام امور جامعه را به دست گیرد، بر همه مسلمانان واجب و ضرور است و اگر کسی چنین رهبری را شناسد، به مرگ جاهلی مرده است، بدون توجه

به این که ممکن است چنین رهبری، ستمگر و به گفته قرآن کریم از «امامانی که به آتش فرامی‌خوانند»^۱ باشد!^۲

بدیهی است که همه زمامداران فاسد تاریخ اسلام، برای اثبات حقانیت خویش و وجوب اطاعت مردم از خود و استواری پایه‌های حکومتشان، به این حدیث مسلم استناد جسته باشند. از این رو، می‌بینیم که حتی معاویه پسر ابو سفیان نیز در شمار راویان این حدیث آمده است.^۲ همچنین، طبیعی است که آخوندهای درباری با همان انگیزه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر و با امامت ائمه جور، تطبیق نمایند؛ لیکن روشن است که این، بازی با الفاظ است، نه بدفهمی و کژاندیشی در مفهوم حدیث. هرگز نمی‌توان باور کرد که عبد الله بن عمر، آن گونه که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است، به دلیل کج‌فهمی و ضعف بینش، با امام علی علیه السلام بیعت نکند؛ ولی با تمسک به حدیث «مَنْ مَاتَ بغيرِ إمامٍ» که خودش نقل کننده آن است، شبانه به ملاقات حجاج بن یوسف برود تا با خلیفه دوران، عبد الملک بن مروان، بیعت نماید؛ چرا که نمی‌خواهد شبی را بدون داشتن امام به صبح آورد!

آری، کسی که امیر مؤمنان علی علیه السلام را امام نداند و با او بیعت نکند، باید هم عبد الملک مروان را امامی بداند که ترک بیعتش موجب رجعت به جاهلیت است و باید با آن خفت و خواری با پای عامل سفاک او (حجاج بن یوسف) شبانه بیعت کند! عبد الله بن عمر به جایی رسید که یزید، پسر معاویه، را با آن همه جنایاتی که به اسلام و خاندان پیامبر خدا روا داشت، مصداق «امام» در حدیث: «مَنْ مَاتَ بغيرِ إمامٍ» می‌داند و مخالفت با او را موجب کفر و ارتداد می‌شمرد.

آورده‌اند که پس از واقعه جانسوز کربلا، مردم مدینه در سال ۶۳ هجری قیام کردند و این قیام به واقعه «حرّه» انجامید. عبد الله بن عمر نزد عبد الله بن مطیع - که

۱. ر.ک: قصص: آیه ۴۱.

۲. ر.ک: ص ۳۲ ح ۱۹۱.

رهبری قریش را در این قیام بر عهده داشت - رفت. ابن مطیع، دستور داد که برای عبد الله پُشتی ای بیاورند و او را به نشستن دعوت کرد. ابن عمر گفت: نیامده‌ام که بنشینم. آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر خدا شنیده‌ام، برای تو باز گویم. شنیدم که پیامبر خدا فرمود:

مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.

کسی که دست از اطاعت [امامی] بکشد، روز قیامت، در حالی خدا را ملاقات می‌کند که حجّتی ندارد و کسی که بمیرد و با [امامی] بیعت نکرده باشد، به مرگ جاهلی مُرده است.^۱

بنگرید که چه استادانه، سخن پیامبر خدا را در جهت مخالفت مقصود ایشان به کار می‌برند! این، همان پدیده خطرناکی است که پیامبر خدا برای پیشگیری از آن، در این حدیث و ده‌ها حدیث دیگر، بدان هشدار داده و مردم را به اطاعت از امامان حق، دعوت کرده است. هشدار پیامبر خدا به دست سیاست‌بازان مسلمان‌نما و عوامل آنان، تحریف می‌گردد و بدین ترتیب است که از حدیث، بر ضد حدیث، و از اسلام بر ضد اسلام، سوء استفاده می‌شود و سرانجام با نادیده گرفتن جایگاه امامت در جامعه اسلامی و به فراموشی سپردن توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، عصر علم و اسلام در امت اسلامی سپری می‌گردد و رجعت به جاهلیت و گم‌راهی، تحقق می‌یابد.

بنا بر این، بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی می‌دانند،^۲ بیم دادن از عدم تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ضرورت تمسک به آنان، در حدیث ثقلین و غدیر و صدها حدیث دیگر، برای مردم، بیان شده است.

۱. ر.ک: ص ۳۲ ح ۱۹۰.

۲. مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً (ر.ک: ص ۱۶۰ ح ۳۰۵).

عَرْضُ رِوَايَةٍ وَجُوبِ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۱۹۷. الكافي : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ:

حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ: إِنَّ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، فَقَالَ: الْحَقُّ وَاللَّهِ.

۱۹۸. الكافي : الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنِ

أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: ابْتَدَأَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا

وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ! فَقُلْتُ: قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ قَدْ قَالَ، قُلْتُ: فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؟ قَالَ:

نَعَمْ.

۱۹۹. الكافي : الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: حَدَّثَنِي

عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ»، قَالَ: فَقُلْتُ: مِيتَةٌ كُفْرٍ؟

قَالَ: مِيتَةٌ ضَلَالٍ، قُلْتُ: فَمَنْ مَاتَ الْيَوْمَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ؟ فَقَالَ:

نَعَمْ.

۵ / ۴

عرضه روایت لزوم شناخت امام علیه السلام بر اهل بیت علیهم السلام

۱۹۷. الکافی - به نقل از عبد الاعلی - : از امام صادق علیه السلام، [صحت] سخن توده مردم را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود: هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است، جویا شدم. فرمود: «به خدا سوگند، حقیقت دارد»^۱.

۱۹۸. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار - : روزی امام صادق علیه السلام برای ما آغاز سخن کرد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردنی جاهلی است"».

گفتم: این را پیامبر خدا فرموده است؟

فرمود: «آری، به خدا سوگند، او فرموده است».

گفتم: پس هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟^۲

فرمود: «آری».

۱۹۹. الکافی - به نقل از ابن ابی یعفور - : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی است»، پرسیدم و

گفتم: آیا مقصود، مردن در حال کفر است؟

فرمود: «مردن در حال گمراهی است».

گفتم: پس امروز هم هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگی جاهلی

است؟

فرمود: «آری»^۳.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۸ ح ۲ (با سند معتبر).

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۶ ح ۱ (با سند معتبر). کمال الدین: ص ۶۶۸ ح ۱۱ (به نقل از محمد بن اسماعیل از امام رضا علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۸ ح ۷. نیز، رک: تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۰۳ ح ۱۱۹.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۶ ح ۲ (با سند معتبر). نیز، رک: کمال الدین: ص ۴۰۹ ح ۹، کفایة الأثر: ص ۲۹۲، الضراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۲، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۸.

٢٠٠. المحاسن : عنه^١، عن أبيه، عن النضر، عن يحيى الحلبي، عن حسين بن أبي العلاء، قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن قول رسول الله (ص) : من مات ليس له إمام مات ميتة جاهليّة. فقال :

نعم، لو أن الناس تبعوا عليّ بن الحسين (ع) وتركوا عبد الملك بن مروان اهتدوا، فقلنا : من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة، ميتة كفر؟ فقال : لا، ميتة ضلال.

٢٠١. الكافي : أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن الفضيل، عن الحارث بن المغيرة، قال : قلت لأبي عبد الله (ع) : قال رسول الله (ص) :

من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة؟ قال : نعم. قلت : جاهليّة جهلاء، أو جاهليّة لا يعرف إمامه؟ قال : جاهليّة كفر ونفاق وضلال.

۲۰۰. المحاسن - به نقل از حسین بن ابی العلاء - : از امام صادق ع در باره این سخن پیامبر خدا ص که: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»، سؤال کردم.

فرمود: «آری، اگر مردم از علی بن حسین ع پیروی می کردند و عبد الملک بن مروان را رها می ساختند، هدایت می شدند».

گفتم: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است، [به معنای] مرگ در حال کفر است؟

فرمود: «نه، مردن در گمراهی است»^۱.

۲۰۱. الکافی - به نقل از حارث بن مغیره - : از امام صادق ع پرسیدم: آیا پیامبر خدا فرموده است: «هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»؟

فرمود: «آری».

گفتم: جاهلیت محض، یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟

فرمود: «جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی»^۲.

۱. المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۴۷۶ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۷۶ ح ۳. نیز، رک: الکافی: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۱۱.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۷ ح ۳ (با سند صحیح)، المحاسن: ج ۱ ص ۲۵۳ ح ۴۷۸ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۳۶۲ ح ۳۹. نیز، رک: الإمامة و التبصرة: ص ۲۲۰ ح ۷۱.

مرگ جاهلیت، اشاره به کفر است یا کم راهی؟

پیش از این توضیح دادیم احادیثی که شناخت امام حق را در همه دوره‌ها واجب دانسته و مرگ بدون شناخت او را مرگ جاهلی خوانده‌اند، مورد اتفاق مسلمین اند و به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که با حذف مسئله امامت و رهبری، جامعه اسلامی به دوران جاهلیت پیش از اسلام باز می‌گردد.

مفاد احادیث اخیر، در واقع تأیید و تبیین احادیثی است که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی دانسته‌اند. نکته قابل تأمل در این احادیث، آن است که روایت حسین بن علا و روایت ابن ابی یعفور تصریح می‌کنند که مردن بدون امام، مرگ در حالت کفر نیست؛ بلکه مرگ در حالت ضلالت (و گمراهی) است، و در مقابل، روایت حارث بن مغیره تصریح می‌نماید که مرگ بدون شناخت امام، مرگ در حال کفر و نفاق و ضلالت است. بنا بر این چگونه می‌توان مفاد این دو دسته از احادیث را در تبیین مرگ جاهلی با هم جمع کرد؟

برای پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که «کفر» معانی مختلفی دارد و یکی از آنها کفر جهلی است. کفر جهلی، به معنای پنهان کردن جهل با ادعای علم به مجهول است. کسی که جهل خود را کتمان می‌کند و مدعی دانستن چیزی می‌شود که نمی‌داند، کافر نامیده می‌شود، همان طور که به کشاورز به دلیل پنهان کردن دانه

زیر خاک، کافر اطلاق می‌گردد.

اگر جاهل، جهل خود را با ادعای علم و انکار آنچه نمی‌داند، پنهان نکند، کافر نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْهَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا.^۱

اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند و انکار نمی‌کردند، کافر نمی‌شدند.

ولی اگر جاهل، با انکار آنچه نمی‌داند، مدعی علم شود و با این ادعا جهل خود را بپوشاند، علاوه بر این که جاهل است، کافر نیز هست.

در مورد مسئله مورد بحث - یعنی جهل به امام زمان هر دوران - نیز دو نوع جاهل، قابل تصور است: جاهلی که انکار کننده امام است، و جاهلی که انکار ندارد. حدیثی که تأکید دارد مرگ بدون امام، گمراهی است نه کفر، ناظر به حال جاهلی است که مجهول خود را انکار نمی‌کند، و حدیثی که تصریح می‌کند مرگ بدون شناخت امام، مرگ کفر و نفاق و گمراهی است، ناظر به حال جاهلی است که منکر امامت است.^۲

۱. الکافی: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۱۹، المحاسن: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۷۰۰ (به نقل از امام باقر علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۱۳، نیز، ر.ک: غرر الحکم: ح ۷۵۸۲.

۲. گفتنی است مرحوم ملا صالح مازندرانی، بیان دیگری در شرح این احادیث دارد (ر.ک: شرح اصول الکافی، ملا صالح مازندرانی: ج ۱۰ ص ۵۵).

٤ / ٦

النَّهْيُ عَنِ انْكَارِ إِمَامَتِهِ أَمْتِزَاهِلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاتِّبَاعِ أَمْتِزِ الْجَوْرِ

٢٠٢. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
 أَنَا سَيِّدُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ ﷻ، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ، وَجَمِيعِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ، وَأَنَا وَعَلِيُّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ ﷻ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ ﷻ.

٢٠٣. الأماي للصدوق : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ ﷺ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّكَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ أَمْرُكَ عَلَيْهِمْ ؟ قَالَ ﷺ :

اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَمْرَنِي عَلَيْهِمْ، فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْصَدُقُ عَلِيٌّ فِيمَا يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ أَمْرُهُ عَلَى خَلْقِهِ ؟ فَغَضِبَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ :
 إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِوِلَايَةِ مِنَ اللَّهِ ﷻ، عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَتُهُ، إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ، وَإِنَّهُ لِأِمَامُ الْمُسْلِمِينَ، طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي، وَمَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي.

۶ / ۴

نبی از انکار امامت اهل بیت علیهم السلام و پیروی حاکمان منکر

۲۰۲. کمال الدین - به نقل از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام :- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور آفریده‌های خدای تعالی هستم. من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش خدا و همه فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده‌اش، برترم. من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی، پدران این امتیم. هر کس ما را بشناسد، خدای تعالی را شناخته است و هر کس ما را انکار کند، خدای تعالی را انکار کرده است»^۱.

۲۰۳. الأمالی، صدوق - به نقل از ابو حمزه، از امام زین العابدین علیه السلام از پدرش :- مردی نزد امیر مؤمنان - که دروذهای خدا بر ایشان باد - آمد و گفت: ای ابو الحسن! تو ادعای کنی که امیر مؤمنان هستی. چه کسی تو را امیر آنان کرده است؟

فرمود: «خداوند - که جلالتش بشکوه باد - مرا امیر آنان کرده است».

آن مرد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا علی راست می‌گوید که خداوند، او را امیر بر خلقش کرده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و سپس فرمود: «علی به موجب ولایتی که خدای تعالی از بالای عرشش برای او منعقد کرده و فرشتگانش را بر آن گواه گرفته، امیر مؤمنان است. بی تردید، علی خلیفه خدا و حجّت اوست. بی گمان، او امام مسلمانان است، اطاعتش قرین اطاعت خدا و نافرمانی‌اش یا نافرمانی خدا همراه است. هر کس او را نشناسد، مرا شناخته است و هر کس او را بشناسد، مرا شناخته است. هر کس امامت او را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است و هر کس منکر امارت او باشد، منکر رسالت من است»^۲.

۱. کمال الدین: ص ۲۶۱ ح ۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۴۲ ح ۱۳، نیز، رک: بصائر الدرجات:

ص ۴۱۲ ح ۲. برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۲ ص ۱۴۲ ح ۲۸۹.

۲. الأمالی، صدوق: ص ۱۹۴ ح ۲۰۵ (با سند معتبر)، التخصیص، ابن طاووس: ص ۵۳۵، بشارة المصطفی:

ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۲۷ ح ۵، نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۱ ص ۲۷۸

ح ۱۴۶.

٢٠٤. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: مَنْ ادَّعَى إِمَامَةً مِنْ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَمَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

٢٠٥. الكافي: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَشَاءُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْحَلَّالُ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع): أَخْبِرْنِي عَمَّنْ عَانَدَكَ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّكَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، هُوَ وَسَائِرُ النَّاسِ سِوَاءٍ فِي الْعِقَابِ؟ فَقَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ: عَلَيْهِمْ ضِعْفَا الْعِقَابِ.

٢٠٦. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ أَبَا أُمِيَّةَ يَوْسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ، وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ. فَقَالَ (ع): إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمِيَّةَ عَنْ تَفْسِيرِهَا، إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَمَلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ قُبِلَ مِنْهُ ذَلِكَ، وَضَوْعِفَ لَهُ أضعافاً كَثِيرَةً، فَانْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ مَعَ الْمَعْرِفَةِ، فَهَذَا مَا عَنَيْتُ بِذَلِكَ، وَكَذَلِكَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ أَمِينُونَ» فَكَيْفَ لَا يَنْفَعُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ مِمَّنْ تَوَلَّى أَيْمَةَ الْجَوْرِ؟

۲۰۴. الکافی - به نقل از ابن ابی یعفور - شنیدم که امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند، روز قیامت با سه کس سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی دارد و عذابی دردناک دارند: کسی که به دروغ، ادعای امامت از جانب خدا کند، کسی که امامی از جانب خدا را انکار کند، و هر کس که بیندارد آن دو، بهره‌ای از مسلمانی دارند»^۱.

۲۰۵. الکافی - به نقل از احمد بن عمر حلال - به امام کاظم (ع) گفتم: به من بگو: آیا عذاب کسی که با تو دشمنی می کند و حق فرزندی فاطمه بودنت را پاس نمی نهد، با بقیه مردم یکسان است؟

فرمود: «علی بن حسین (زین العابدین ع) می فرمود: عذاب آنان، دو چندان است»^۲.

۲۰۶. الأمالی، طوسی - به نقل از عمار بن موسی ساباطی - به امام صادق (ع) گفتم: ابو امیه یوسف بن ثابت، از شما نقل کرده که فرموده‌اید: با ایمان، عملی زیان نمی رساند و با کفر، عملی سود نمی بخشد.

فرمود: «ابو امیه از تفسیر آن نپرسید! مقصود من، این بود که هر کس امام از خاندان محمد را بشناسد و ولایتش را بپذیرد، سپس هر کار خیری را برای خود انجام دهد، از او پذیرفته می شود و پاداشش دو چندان می شود و با شناخت امام است که از اعمال خیر سود می برد. این، مقصود من بوده است، و همین گونه خداوند، اعمال شایسته بندگانی که ولایت حاکم ستمکار نصب نشده از جانب خدای متعال را پذیرفته‌اند، قبول نمی کند».

عبد الله بن ابی یعفور به ایشان گفت: آیا خدای متعال نفرموده است: «هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمن اند»؟ پس چگونه عمل شایسته به پذیرنده حاکمان ستمکار سودی نمی بخشد؟

امام صادق (ع) فرمود: «آیا می دانی که مقصود خدای متعال از کار نیک در این آیه چیست؟ به خدا سوگند، آن، شناخت امام و اطاعت از اوست، و خدای (ع) فرموده است:

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۴ (با سند صحیح) و ص ۲۷۴ ح ۱۲، الغیبة: نعمانی: ص ۱۱۲ ح ۲ (هر دو منبع با سند

معتبر)، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۶۴، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۱۲ ح ۱۱۳.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۲۷۷ ح ۲ (با سند معتبر).

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

وَهَلْ تَدْرِي مَا الْحَسَنَةُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ هِيَ وَاللَّهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ
وِطَاعَتُهُ، وَقَالَ عليه السلام: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ»^١ وَإِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّيِّئَةِ انْكَارَ الْإِمَامِ الَّذِي هُوَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَجَاءَ
مُنْكَرًا لِحَقِّنَا، جَاحِدًا بِوَلَايَتِنَا، أَكْبَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ.

٢٠٧. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ
الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عليه السلام بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ...
وَاعْلَمَ يَا مُحَمَّدُ، أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ وَأَتْبَاعَهُمْ لَمَعَزُولُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا،
فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا «كَرَمَاتٍ أَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا
كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلِيلُ الْبَعِيدُ»^٢.

راجع: ص ٢٠ ح ١٧٥.

٧ / ٤

النَّهْيُ عَنِ انْكَارِ وَاحِدٍ مِنَ أُمَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليه السلام

٢٠٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، وَالْحَسَنِ بْنِ مَيْتِلِ الدَّقَّاقِ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ

«هر کس کار زشتی بیاورد، صورت‌هایشان در دوزخ فرو می‌افتد. آیا جز به آنچه کردند، مجازات شدند؟» و مقصود او، از کار زشت، انکار امامی است که از جانب خدای متعال باشد.^۱

سپس امام صادق ع فرمود: «هر کس روز قیامت به ولایت امام ستمکاری نصب نشده از جانب خدا [به محشر] وارد شود و منکر حق ما و رد کننده ولایت ما باشد، خدای متعال، او را در روز قیامت به آتش می‌اندازد.»^۱

۲۰۷. الکافی - به نقل از محمد بن مسلم - : امام باقر ع فرمود: «هر کس با عبادتی طاقت فرسا، خداوند عزوجل را بندگی کند، اما پیشوایی از جانب خداوند نداشته باشد، عبادتش پذیرفته نیست»

بدان - ای محمد - که پیشوایان ستم و پیروان آنان، از دین خدا برکنارند. خود، گمراه‌اند و [مردم را] به گمراهی می‌افکنند. کارهایی که انجام می‌دهند، همانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد، [یعنی] از کردارشان چیزی دستگیرشان نمی‌شود. این است گمراهی دور و دراز.»^۲

ر.ک: ص ۲۱ ح ۱۷۵.

۷ / ۴

نهی از انکار حتی یک امام از اهل بیت علیهم‌السلام

۲۰۸. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن مسکان - : امام صادق ع فرمود: «هر کس یک نفر

۱. الأمانی، طوسی: ص ۴۱۷ ح ۹۳۹ (با سند معتبر)، تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۲۱، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۱۷۰ ح ۱۱، نیز، ر.ک: المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۸ باب «قبول العمل»، المقتعة: ص ۳۲.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۲۷۵ (هر دو منبع با سند صحیح)، الغيبة، نعمانی: ص ۱۲۷ ح ۲ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۸۷ ح ۳۰.

جَمِيعاً، قالوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنَ الْأَحْيَاءِ، فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتِ.

٨ / ٤

النَّهْيُ عَنْ إِنْكَارِ إِمَامَةِ الْإِمَامِ الْقَائِمِ عليه السلام

٢٠٩. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي.

٢١٠. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

«مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله نُبُوَّتُهُ» فَقِيلَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً، وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ.

٢١١. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام يَقُولُ:

[امام] زنده را انکار کند، [امامان] مرده را انکار کرده است.^۱

۸ / ۴

نبی از انکار امام قائم علیه السلام

۲۰۹. کمال الدین - به نقل از غیاث بن ابراهیم تمیمی، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - :
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس [امام] قائم از فرزندانم را انکار کند، مرا انکار کرده است».^۲

۲۱۰. کمال الدین - به نقل از صفوان بن مهران - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار کند، اما منکر مهدی باشد، همانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند، ولی منکر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله باشد».

گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! مهدی از نسل تو، کیست؟

فرمود: «پنجمین از نسل هفتمین، که بدنش از شما غایب است و بردن نام او، بر شما روا نیست».^۳

۲۱۱. کمال الدین - به نقل از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی - : شنیدم که امام حسین عسکری علیه السلام می فرماید: «گویی می بینم که پس از من در جانشین من اختلاف کرده اید. به هوش باشید! کسی که امامان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بپذیرد، اما فرزند مرا انکار کند، مانند کسی است که همه پیامبران و فرستادگان او را بپذیرد، ولی نبوت

۱. کمال الدین: ص ۴۱۰ ح ۲ (با سند صحیح) وح ۱، الإمامة و التبصرة: ص ۲۳۰ ح ۷۹ (با سند صحیح)، الغيبة،

نعمانی: ص ۱۲۹ ح ۴ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۹۵ ح ۱.

۲. کمال الدین: ص ۴۱۲ ح ۸ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۴ ح ۲۰.

۳. کمال الدین: ص ۲۳۳ ح ۱ (با سند معتبر) وح ۴۱۱ ح ۵ (هر دو منبع با سند معتبر) وح ۲۳۸ ح ۱۲ عن عبد

الله بن أبي يعفور، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۳ ح ۴.

كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي، أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّرَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، الْمُنْكَرَ لَوْلَدِي، كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ. ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالْمُنْكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ؛ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلِنَا، وَالْمُنْكَرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرَ لِأَوْلِنَا. أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ، إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ﷻ.

٢١٢. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ (فَا) مَاتَ (فَقَدْ مَاتَ) مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

٢١٣. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَاسِ النَّيسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيسَابُورِيِّ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي ﷻ، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي، وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ، وَالْجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ، وَالْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

١. الشَّعَالُ: الطَّبَعُ وَالْخُلُقُ وَالْجَمْعُ شَمَائِلُ (تاج العروس: ج ١٤ ص ٢٨٨ «شعل»).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند و منکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند کسی است که همه پیامبران خدا را انکار کرده باشد؛ زیرا اطاعت آخرین ما، مانند اطاعت از اولین ما، و انکار آخرین ما، مانند انکار اولین ما است. هان! فرزندانم غیبتی دارد که مردم در آن به تردید می افتند، جز آن که خدای تعالی نگاهش دارد»^۱.

۲۱۲. کمال الدین - به نقل از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس قائم از فرزندانم را در روزگار غیبتش انکار کند و در همان حال بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است»^۲.

۲۱۳. کمال الدین - به نقل از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش صلی الله علیه و آله - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قائم، از فرزندان من است. نامش، نام من، کنیه اش کنیه من، خلق و خوی او، خلق و خوی من، و شیوه اش شیوه من است. مردم را به دین و آیین من می آورد و آنان را به کتاب خدا تعالی فرا می خواند. هر کس او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و هر کس او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. هر کس او را در روزگار غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده است. هر کس او را تصدیق کند، مرا تصدیق کرده است. از تکذیب کنندگان من در باره او، و منکران سختم در شأن او، و کسانی که اتمم را از راه او به بیراهه می برند، به خدا شکایت می کنم و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت»^۳.

۱. کمال الدین: ص ۴۰۹ ح ۸ (با سند معتبر). اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۲. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۷، الصراط

المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۰ ح ۶.

۲. کمال الدین: ص ۴۱۲ ح ۱۲ (با سند معتبر). بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۳ ح ۲۱. نیز، رک: الغیبة، طوسی: ص ۲۹۰ ح ۲۴۷.

۳. کمال الدین: ص ۴۱۱ ح ۶، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۳ ح ۱۹.

أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؟^١

٩ / ٤

حُكْمُ لَا يَفْدِرُ عَلَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢١٤. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي ع، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَيَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ رَجُلٍ - وَاسْمُهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ -، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: قَالَ: إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ لَا تَرَى إِمَاماً تَأْتُمُّ بِهِ، فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ^٢، وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ^٣، حَتَّى يُظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

٢١٥. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: قُلْتُ: إِذَا أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتَ لَا أَرَى إِمَاماً أَتَمُّ بِهِ مَا أَصْنَعُ؟

قَالَ: فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ، وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ، حَتَّى يُظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

٢١٦. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ كَوْنٌ - وَلَا أَرَانِي اللَّهُ ذَلِكَ - فِيمَنْ أَنْتُمْ؟

١. الشعراء: ٢٢٧.

٢. أي: من الأئمة، ولا ترجع عن الاعتقاد بإمامتهم، وحبهم يقتضي العمل بما بقي بينهم من آثارهم والرجوع إلى رواية أخبارهم، ويحتمل تعميم من يشمل الرواة والعلماء الربانيين، الذين كانوا يرجعون إليهم عند ظهور الإمام ع، إذا لم يمكن الوصول إليه (مرآة العقول: ج ٤ ص ٥٩).

٣. أي: من أئمة الجور وأتباعهم، وهو يستلزم الاجتناب عن طريقتهن من البدع والأهواء والقياسات والاستحسانات (مرآة العقول: ج ٤ ص ٥٩).

۹ / ۴

تکلیف کسی که توان شناخت امام علیه السلام را ندارد

۲۱۴. کمال الدین - به نقل از عمر بن عبد العزیز - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه وضعی پیش آمد که امامی را ندیدی تا از او پیروی کنی، کسی را که دوست می داشته‌ای، دوست بدار^۱ و کسی را که دشمن می داشته‌ای،^۲ دشمن بدار، تا این که خداوند تبارک و تعالی او را آشکار گرداند».^۳

۲۱۵. الکافی - به نقل از منصور، از کسی که او نامش را برد - : به امام صادق علیه السلام گفتم: هر گاه زمانی آمد که امامی را ندیدم [و حضور نداشت] تا از او پیروی نمایم، چه کنم؟ فرمود: «کسی را که دوست می داشتی، دوست بدار و کسی را که دشمن می داشتی، دشمن بدار، تا آن که خداوند تبارک و تعالی او را آشکار سازد».^۴

۲۱۶. الکافی - به نقل از عیسی بن عبد الله - : به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر [برای شما] پیشامدی کند - و خدا نکند که آن روز را ببینم -، چه کسی را امام خود قرار دهم؟ امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی علیه السلام اشاره فرمود.

گفتم: اگر برای موسی پیشامدی کرد، چه کسی را امام خود گردانم؟

فرمود: «فرزندش را».

۱. یعنی: از ائمه علیهم السلام و از اعتقاد به امامت آنان، دست بر مدار. البته دوست داشتن آنان، اقتضا دارد که به آنچه از آثارشان باقی مانده است، عمل شود و به راویان اخبارشان مراجعه شود، و احتمالاً می توان آن را تعمیم داد که شامل راویان و علمای ربّانی بشود؛ همانان که در زمان روی کار آمدن امام نیز، کسانی که امکان دسترسی به او (امام) را ندارند، به آنان مراجعه می کنند.

۲. یعنی: پیشوایان باطل و ستم پیروان آنان. و این، مستلزم دوری کردن از راه و رسم آنان، یعنی بدعت‌ها و عقاید باطل و قیاس و استحسانات است.

۳. کمال الدین؛ ص ۲۴۸ ح ۳۷، الغیبة، نعمانی؛ ص ۱۵۸ ح ۳، بحار الأنوار؛ ج ۵۲ ص ۱۴۸ ح ۷۱.

۴. الکافی؛ ج ۱ ص ۲۴۲ ح ۲۸.

قال: فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عليه السلام.

قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فِيمَنْ أَنْتُمْ؟

قال: بِوَلَدِهِ.

قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ وَتَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَابْنًا صَغِيرًا فِيمَنْ أَنْتُمْ؟

قال: بِوَلَدِهِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا أَبَدًا.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَا أَعْرِفُ مَوْضِعَهُ؟

قال: تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي، فَإِنَّ

ذَلِكَ يُجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^١

٢١٧. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ

نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَالَ:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ

الزَّمَانِ؟ قَالَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ.

٢١٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،

قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

مَهْزِيَارٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا

١. ليس في الإرشاد ذيله من «قلت: فإن لم أعرفه...»

گفتم: اگر برای فرزندش پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر کوچکی^۱ از خود بر جای نهاد، کدام یک را امام خود قرار دهم؟

فرمود: «فرزندش را» و سپس فرمود: «به همین ترتیب تا ابد».

گفتم: اگر او را نشناختم و جایش را ندانستم، چه کنم؟

فرمود: «می‌گویی: "بار خدایا! من پیرو حجّت باقی مانده تو از فرزندان امام قبلی هستم". همین، برایت کافی است [و رفع تکلیف می‌کند]، به خواست خدا».^۲

۲۱۷. کمال الدین - به نقل از زراره - : امام صادق ع فرمود: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امامشان از آنان غایب است».

گفتم: مردم در آن زمان، چه کنند؟

فرمود: «بر عقیده خویش (امامت) استوار بمانند تا برایشان آشکار گردد».^۳

۲۱۸. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن سنان - : من و پدرم خدمت امام صادق ع رسیدیم. ایشان فرمود: «چه می‌کنید آن گاه که وضعی پیش آید که در آن، نه امام هدایتگری ببینید و نه نشانه‌ای نمایان، و از آن وضع، تنها کسی به سلامت می‌رهد که چونان دعای شخص در حال غرق شدن، دعا کند؟!».

پدرم گفت: هر گاه این بلا بیاید، چه کنیم؟

۱. یعنی: برادرش بزرگ‌تر از پسرش بود.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۲۰۹ ح ۷، کمال الدین: ص ۴۱۶ ح ۷، الإرشاد: ج ۲ ص ۴۱۸، بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۵۲ ح ۱۱.

۳. کمال الدین: ص ۳۵۰ ح ۴۴ (با سند صحیح)، الغیبه، نعمانی: ص ۱۵۸ ح ۲ (به نقل از حارث بن مغیره، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۹ ح ۷۵.

تَرُونَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى، وَلَا عِلْمًا يُرَى، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ؟

فَقَالَ لَهُ أَبِي: إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا فَكَيْفَ تَصْنَعُ؟

فَقَالَ: أَمَا أَنْتَ فَلَا تُدْرِكُهُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ

لَكُمْ الْأَمْرُ.

٢١٩. كمال الدين: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ

الْكُوفِيِّ رضي الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ،

عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَأْتِي عَلَى

النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ، يَأْرِزُ^٢ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي

جُحْرِهَا، يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ تعالى لَهُمْ نَجْمَهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: وَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: الْفِتْرَةُ وَالْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ.

قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: كُونُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ.

٢٢٠. كمال الدين: بِهَذَا الْإِسْنَادِ^٣ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ

قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى،

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ،

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلْ يَكُونُ النَّاسُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ؟ فَقَالَ:

قَدْ كَانَ يُقَالُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعُونَ؟

١. في الغيبة للنعماني: «البلاء» بدل «ليلاً».

٢. أرزت الحية: لاذت بجحرها ورجعت إليه (تاج العروس: ج ٨ ص ٤ «أرز»).

٣. أي: المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي رضي الله عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود.

امام فرمود: «تو چنان وضعی را درک نخواهی کرد؛ اما هر گاه چنین شد، آنچه را در دست دارید، محکم بگیرد تا آن که حقیقت برایتان آشکار شود [و امام ظهور کند]»^۱.

۲۱۹. کمال الدین - به نقل از ابان بن تغلب - : امام صادق عج به من فرمود: «زمانی بر مردم می آید که در آن، دچار "سَبَطه" می شوند. در آن سَبَطه، علم همانند مار که در سوراخش می خزد، میان دو مسجد در مکه (مسجد الحرام) و در مدینه (مسجد النبی) می خزد و جمع می شود، و مردم در این حال اند که ناگهان، خداوند عز و جل ستاره آنان را برایشان طالع می کند».

گفتم: سَبَطه چیست؟

فرمود: «فترت و غیبت امامتان».

گفتم: در چنان وضعی، وظیفه ما چیست؟

فرمود: «بر عقیده خود بمانید، تا آن هنگام که خداوند عز و جل ستاره شما را برایتان طالع کند»^۲.

۲۲۰. کمال الدین - به نقل از حارث بن مغیره - : از امام صادق عج پرسیدم: آیا ممکن است وضعی پیش آید که مردم، امام را نشناسند؟

فرمود: «ممکن است چنین شود».

گفتم: در این صورت، چه کنند [و تکلیفشان چیست]؟

فرمود: «به همان امر نخست، چنگ زنند تا دیگری برایشان آشکار شود»^۳.

۱. کمال الدین: ۲۴۸ ح ۴۰، الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۹ ح ۴ (هر دو منبع با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۳.

۲. کمال الدین: ص ۳۴۹ ح ۴۱ (با سند صحیح)، الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۹ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۳۴ ح ۲۸.

۳. کمال الدین: ص ۳۵۱ ح ۴۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۹۷ ح ۶، نیز، رک: الغیبة، نعمانی: ص ۵۸ ح ۲۱.

قال: يَتَعَلَّقُونَ بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ، حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُمُ الْآخِرُ.

٢٢١. الإمامة والتبصرة: عنه^١، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِذَا هَلَكَ
الإمام، قَبْلَ أَنْ يَخْضُرَ قَوْمًا بِحَضْرَتِهِمْ. قَالَ:

يَخْرُجُونَ فِي الطَّلَبِ، فَإِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ فِي عُدْرٍ مَا دَامُوا فِي الطَّلَبِ. قُلْتُ:
يَخْرُجُونَ كُلُّهُمْ، أَوْ يَكْفِيهِمْ أَنْ يَخْرُجَ بَعْضُهُمْ؟ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ: ﴿فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ
إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^٢ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْمُقِيمُونَ فِي سَعَةِ، حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ
أَصْحَابُهُمْ.

٢٢٢. رجال الكشي: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ

بْنِ عَيْسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْمِسْمَعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: بَعَثَ زُرَّارَةُ عُبَيْدًا ابْنَهُ يَسْأَلُ عَنْ خَيْرِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام،
فَجَاءَهُ الْمَوْتُ قَبْلَ رُجُوعِ عُبَيْدٍ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ الْمُصْحَفَ فَأَعْلَاهُ فَوْقَ رَأْسِهِ وَقَالَ: إِنَّ
الإمامَ بَعْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَسْمَاءِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ فِي جُمْلَةِ الْقُرْآنِ، مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ
مِنَ الدِّينِ أَوْجَبَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ عَلَى خَلْقِهِ أَنَا مُؤْمِنٌ بِهِ.

قال: فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام، فَقَالَ: وَاللَّهِ، كَانَ زُرَّارَةُ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ
تَعَالَى.

١. أي: عبدالله بن جعفر الحميري.

٢. التوبة: ١٢٢.

۲۲۱. الإمامة و التبصرة - به نقل از یعقوب بن شعیب - : به امام صادق علیه السلام گفتم: هنگامی که امام از دنیا می رود و خبرش به افرادی که در جای خود هستند می رسد [، چه کنند]؟ فرمود: «در جستجوی امام بیرون می آیند و تا آن گاه که در جستجو هستند، معذورند».

گفتم: همه آنان به جستجو برخیزند یا برخی هم بیرون بیایند، کافی است؟ فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: «چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان باز گشتند، بیم دهند؟! باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند». اینان که مانده اند، مشکل و تنگنایی ندارند تا یارانشان [که برای جستجو رفته اند]، به سوی آنان باز گردند».^۱

۲۲۲. رجال الکشی - به نقل از عبد الله بن زراره - : زراره، فرزندش عبید را فرستاد تا در باره امام کاظم علیه السلام پرس و جو کند؛ اما پیش از مراجعت عبید، مرگ به سراغ زراره آمد. [در حال احتضار] قرآن را برداشت و بالای سرش گرفت و گفت: امام بعد از جعفر بن محمد، کسی است که نامش در این کتاب، در ضمن قرآن است و از جانب کسانی تعیین شده که خداوند، فرمان برداری از آنان را بر خلقش واجب ساخته است، و من به او ایمان دارم.

این رویداد، به امام کاظم علیه السلام خبر داده شد. ایشان فرمود: «به خدا سوگند، زراره مهاجر به سوی خداوند متعال است».^۲

ر.ک: ص ۱۱ ح ۱۶۶ و ص ۱۳ ح ۱۶۷.

۱. الإمامة و التبصرة: ص ۸۸ ح ۷۶، علل الشرائع: ص ۵۹۱ ح ۴۱ (هر دو منبع با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۹۵ ح ۲.

۲. رجال الکشی: ج ۱ ص ۳۷۲ ش ۲۵۴، معجم رجال الحدیث: ج ۷ ص ۲۳۲ ش ۵، نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۷۵، التعریر الطاوسی: ص ۱۲۵، بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۳۹ ح ۱۹.

پژوهشی درباره وظیفه شخص ناتوان از شناخت امام علی(ع)

موضوع مسئله در احادیثی که گذشت، بیان تکلیف کسی است که معتقد به امامت و ولایت اهل بیت (ع) است، اما پس از درگذشت امام پیشین، شناخت امام بعدی و اطاعت او امر او، برایش دشوار یا ناممکن است. بر اساس احادیث این باب، پیروان اهل بیت (ع) در چنین شرایطی، سه وظیفه دارند:

۱. تلاش برای شناخت امام (ع)

این تکلیف، در صورتی است که امام، حاضر باشد؛ ولی به دلایل سیاسی یا غیر سیاسی، شخص امام، مجهول است. در این صورت، وظیفه پیروان امام پیشین، تلاش برای شناخت امام بعدی است، چنان که زراره فرزند خود را برای مشخص کردن امام پس از امام صادق (ع)، به مدینه اعزام کرد.^۱

۲. اعتقاد اجمالی به امام عصر (ع)

در صورتی که به هر دلیل، معرفت تفصیلی امام بعدی میسر نباشد، اعتقاد اجمالی به ولایت و امامت وی کافی است، چه امام، حاضر باشد و شناخت تفصیلی او نیاز به زمان داشته باشد، یا غایب باشد و در دسترس نباشد. در روایت عیسی بن عبد الله به نقل از امام صادق (ع) آمده است:

تقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مِنْ بَقِيٍّ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي.^۲

۱. ر.ک: ص ۶۴ ح ۲۲۲.

۲. ر.ک: ص ۵۸ ح ۲۱۶.

می‌گویی: خدایا! من ولایت آن کسی را می‌پذیرم که از حجّت‌های تو و از نسل امام پیشین، باقی مانده است.

۳. عمل طبق احکام قرآن و سنت

وظیفه عملی کسانی که به امام عصر خود دسترسی ندارند، تمسک به قرآن و سنت پیامبر خداست،^۱ چنان که در غالب احادیث این باب، بر آن تأکید شده است، مانند:

يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ.^۲

به همان چیزی که بدان پایبندند، تمسک کنند، تا آن‌گاه که حقیقت بر آنان روشن گردد.

بنا بر این، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام که دسترسی به وی و اطاعت از او امر او، برای یکایک مسلمانان مقدور نیست، بر اساس احادیثی که بر وجوب معرفت امام زمان دلالت دارند، بر آنان واجب است که برای شناخت او و اعتقاد به امامتش تلاش کنند و در انجام دادن وظایف فردی و اجتماعی، طبق احادیث این باب، به قرآن و سنت و ره‌نمودهای امامان پیشین عمل کنند، یا بر اساس اجتهاد خود، یا بر مبنای تقلید از مجتهد، و یا از طریق احتیاط، عمل نمایند.

بر این اساس، مقصود از احادیثی که دلالت دارند تا امامی شناخته نشود، حجّت الهی بر مردم تمام نیست،^۳ این است که شرط حجّت تنجیزی و وجوب اطاعت از او امر امام، معرفت اوست و اگر کسی در شناخت امام زنده و حاضر، کوتاهی نکرده باشد، معذور است. بدیهی است که این معنا موجب نمی‌گردد که او امر امامان پیشین حجّت نداشته باشند، یا تلاش برای شناخت امام کنونی و اعتقاد اجمالی به وی،

۱. بدیهی است که ره‌نمودهای اهل بیت علیهم السلام، چیزی جز تبیین کتاب خدا و سنت پیامبر خدا نیست.

۲. ر.ک: ص ۶۰ ح ۲۱۷.

۳. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۷ ح ۸ (به نقل از امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا

تَقُومُ إِلَّا بِمَنْ عَرَفَ حَجَّتَ خَدَا بِرَبِّدْكَانِشْ بِه وَسِيلَةَ اِمَام. آن‌گاه تمام می‌شود که آن

امام، شناخته شود»). نیز، ر.ک: الاختصاص: ص ۲۶۸، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲ ح ۱.

ضروری نباشد.

اما در مورد گزارش هایی که حاکی از آن است که زراره هنگام مرگ، شناخت دقیقی از امامت امام کاظم علیه السلام نداشته،^۱ چند نکته قابل توجه است:

۱. غالب گزارش هایی که بدانها اشاره شد، فاقد سند معتبرند.^۲ تنها دو روایت معتبر وجود دارد که دلالت دارند که زراره، پیش از مرگ، نماینده ای را برای تحقیق درباره جانشین امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاد و او با ایمان اجمالی به امام هفتم از دنیا رفت.^۳

۲. با عنایت به اختناق حاکم در آن دوران،^۴ مصالح سیاسی ایجاب می کرد که زراره، موضوع امامت امام کاظم علیه السلام را آشکار نکند و هدف او از اعزام پسرش به مدینه - چنان که از امام رضا علیه السلام روایت شده -، این بود که ببیند وظیفه او چیست و آیا اجازه دارد بر خلاف جو سیاسی حاکم، کاری انجام دهد. متن روایت، که ابراهیم بن محمد همدانی آن را نقل می کند، چنین است:

قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ زُرَّارَةَ ، هَلْ كَانَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِيكَ علیه السلام ؟
 فَقَالَ : نَعَمْ . فَقُلْتُ لَهُ : فَلِمَ بَعَثَ ابْنَهُ عَبْدَ اللَّهِ لِيَتَّعَرَّفَ الْخَبْرَ إِلَيَّ مِنْ أَوْصِيَ الصَّادِقِ
 جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام ؟ فَقَالَ : إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي علیه السلام وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ ، وَإِنَّمَا
 بَعَثَ ابْنَهُ لِيَتَّعَرَّفَ مِنْ أَبِي علیه السلام هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَّةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصِّ أَبِيهِ
 عَلَيْهِ ، وَ أَنَّهُ لَمَّا أَبْطَأَ عَنْهُ ابْنُهُ طَوَّلَ بِإِظْهَارِ قَوْلِهِ فِي أَبِي علیه السلام ، فَلَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَدِّمَ
 عَلَيَّ ذَلِكَ دُونَ أَمْرِهِ ، فَوَقَعَ الْمُصْحَفُ وَ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ إِمَامِي مَنْ أَثَبَّتَ هَذَا

۱. رک: ص ۶۴ ح ۲۲۲ و رجال الکشی: ج ۱ ص ۳۷۱ - ۳۷۲ ش ۲۵۱ - ۲۵۶، کمال الدین: ص ۷۵.

۲. معجم رجال الحديث: ج ۸ ص ۲۳۷ - ۲۳۹.

۳. رجال الکشی: ص ۳۷۲ ش ۲۵۴ و ۲۵۵. نیز، رک: همین دانش نامه ص ۶۴ ح ۲۲۲.

۴. امام صادق علیه السلام برای مصون ماندن امام هفتم علیه السلام از خطرات احتمالی، پنج نفر را به عنوان وصی خویش معین نمود که منصور دوانیقی، یکی از این افراد بود. با این شیوه، توطئه منصور برای به قتل رساندن امام هفتم علیه السلام نقش بر آب شد (الکافی: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۱۳ و ۱۴، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۴۲۴).

المُصَحَّفُ إِمَامَتَهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ^۱

به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! در باره زراره برایم بگو که آیا پدرت را به امامت قبول داشت؟ فرمود: «آری». به ایشان گفتم: پس چرا پسرش عبید الله را فرستاد تا از وصی امام جعفر صادق علیه السلام خبر بگیرد؟ فرمود: «زراره حق امامت پدرم و نص پدرش بر [امامت] او را به رسمیت می‌شناخت و دلیل اعزام پسرش برای خبر گرفتن از وضعیت پدرم، این بود که بداند آیا تقیّه را در اظهار امامت او و نص پدرش بر آن را کنار بگذارد یا نه. و وقتی پسرش عبید الله طول داد و از او درخواست شد که نظرش را درباره پدرم بدهد، از آن جا که دوست نداشت بدون دستور امام، اقدام به آن کند، قرآن را روی دست گرفت و چنین گفت: «خداوندا! همانا امام من، کسی از فرزندان امام صادق علیه السلام است که این قرآن، امامتش را تأیید کرده باشد».

۳. با توجه به احادیث فراوانی که به امامت امام کاظم علیه السلام تصریح دارند^۲ و با علم به شخصیت و جاهت زراره در میان اصحاب، می‌توان گفت که زراره سال‌ها قبل از شهادت امام صادق علیه السلام، در باره امام بعدی، شناخت کافی داشته است.

۴. برخی از گزارش‌ها دلالت دارند که زراره، پس از وفات امام صادق علیه السلام، حدود دو سال زنده بوده است؛ زیرا او در سال ۱۵۰ هجری قمری وفات کرده است.^۳ در این صورت، نمی‌توان پذیرفت که او در این مدت نسبتاً طولانی، نتوانسته جانشین امام صادق علیه السلام را بشناسد.

بر این اساس و با عنایت به موقعیت علمی زراره و شهرت احادیث مربوط به

۱. کمال الدین: ص ۷۵، بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۲۸ ح ۱۸.

۲. بیش از سی روایت در این زمینه وجود دارد (ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۳۰۷ باب «الإشارة والنص علی ابي الحسن موسی علیه السلام»، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۱۶ «فصل فی النص علی امامة موسی بن جعفر علیه السلام بالإمامة من ابيه»، الإمامة و التبصرة: ص ۶۶ باب «إمامة موسی بن جعفر علیه السلام» و ص ۷۱ باب «ابطال إمامة إسماعیل بن جعفر» و ص ۷۲ باب «ابطال إمامة عبد الله بن جعفر»).

۳. رجال النجاشی: ج ۱ ص ۳۹۷ ش ۴۶۱، رجال الطوسی: ص ۲۱۰ ش ۲۷۴۴.

پژوهشی در باره وظیفه شخص ناتوان از شناخت امام علیه السلام ۷۱

عدد امامان اهل بیت علیهم السلام در روزگاری و بویژه با توجه به حدیثی که از امام رضا علیه السلام در توجیه اقدام زراره گذشت، باید گفت که نه تنها زراره به امامت امام کاظم علیه السلام معرفت لازم را داشته، بلکه مطابق نظر شیخ طوسی،^۱ بی تردید باید زراره را از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز دانست.

۱. رجال الطوسی: ص ۳۳۷ ش ۵۰۱۰.

الفصل الخامس

إشارات القرآن بشازائه

١ / ٥

ظهور دين الحق في العالم

الكتاب

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^١.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^٢.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^٣.

الحديث

٢٢٣. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

الْحُسَيْنِ السَّعْدَاءِبَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

١. الصف: ٨ و ٩.

٢. التوبة: ٣٣.

٣. الفتح: ٢٨.

فصل پنجم

اشارت ها و بشارت های قرآن

۱ / ۵

ظهور دین حق در جهان

قرآن

«می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند، تمام کننده نور [دین] خویش است، هر چند کافران را ناخوش آید».

«اوست که پیامبر خویش را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر همه دین ها چیره کند، هر چند مشرکان را ناخوش آید».

«اوست که پیامبر خویش را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر همه دین ها چیره کند، و گواه بودن خداوند، کافی است».

حدیث

۲۲. کمال الدین - به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای تعالی : «اوست که

پیامبر خویش را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر همه دین ها چیره کند، و گواه بودن خداوند،

کافی است» فرمود: «به خدا سوگند، هنوز تأویل آن به وقوع نپیوسته است و به وقوع

نخواهد پیوست تا آن که قائم خروج کند، و چون قائم خروج کند،

أبي عمير، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام - في قول الله تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ - فقال:

والله ما نزل تأويلها بعد، ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام، فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر بالله العظيم، ولا مشرك بالإمام، إلا كره خروجه، حتى أن لو كان كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقات: يا مؤمن، في بطني كافر فاكسرنى واقتله. ١

٢٢٤. كمال الدين: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: أخبرنا وكيع بن الجراح، عن الربيع بن سعد، عن عبد الرحمن بن سليل، قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام:

منا اثنا عشر مهدياً، أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، وآخرهم التاسع من ولدي، وهو الإمام القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها، ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون، له غيبة يرتد فيها أقوام، ويثبت فيها على الدين آخرون فيؤذون، ويقال لهم: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؟ ٢

أما إن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله.

٢٢٥. كمال الدين: حدثنا محمد بن محمد بن عصام عليه السلام، قال: حدثنا محمد بن يعقوب

١. وليس في تفسير العياشي ذيله: «حتى أن لو كان...».

٢. يونس: ٤٨.

هیچ کافر به خدای بزرگ و مشرک به امامی باقی نخواهد ماند مگر آن که خروج امام را ناخوش می‌دارد، تا آن جا که اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد، صخره می‌گوید: ای مؤمن! کافری در دل من است. مرا بشکن و او را بکش»^۱.

۲۲۴. کمال‌الدین - به نقل از عبدالرحمان بن سلیط - : امام حسین علیه السلام فرمود: «دوازده هدایت یافته از ما هستند که نخستین آنها، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، و آخرین آنها، نهمین نفر از نسل من است و او امام قیام‌کننده به حق است. خداوند، زمین را پس از مردنش یا او زنده می‌کند و دین حق را بر همه دین‌ها باستان او چیره می‌کند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. او را غیبتی است که گروه‌هایی در آن مرتد می‌شوند و برخی دیگر بر دین، استوار می‌مانند؛ اما آزار می‌بینند و به ایشان گفته می‌شود: اگر راست می‌گویید، «این وعده [ی ظهور] کی محقق می‌شود؟».

به هوش که شکیباً بر آزار و تکذیب در غیبت او، هم‌درجه جهادگری است که پیش روی پیامبر خدا شمشیر می‌زند»^۲.

۲۲. کمال‌الدین - به نقل از محمد بن مسلم ثقفی - : شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما، با وحشت افتادن [در دل دشمنانش] یاری می‌شود و با نصرت الهی تأیید می‌گردد. زمین برایش پیچیده می‌شود و گنج‌ها برایش آشکار می‌شوند، و خدای تعالی

۱. کمال‌الدین: ص ۶۷۰ ح ۱۶ (با سند معتبر)، العدد القویة: ص ۶۹ ح ۱۰۴، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۸۸ ح ۷، تفسیر فرات: ص ۴۸۱ ح ۶۲۷، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۸۷ ح ۵۲ (به نقل از سماعه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۴ ح ۲۶.

۲. کمال‌الدین: ص ۳۱۷ ح ۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۸ ح ۳۶، کفایة الأثر: ص ۲۳۱، أعلام الوری: ج ۲ ص ۱۹۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۳۳ ح ۴.

الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدِ الْحَنَاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عج، يَقُولُ:

الْقَائِمُ مِنَّا، مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَيُظْهَرُ اللَّهُ عز وجل بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِّرَ، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عج فَيُصَلِّي خَلْفَهُ.

٢٢٦. الكافي: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عج، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾؟

قال: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وِلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عج بِأَفْوَاهِهِمْ.

قُلْتُ: ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ﴾؟

قال: وَاللَّهُ مَتِّمٌ الْإِمَامَةِ، لِقَوْلِهِ عز وجل: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾^١ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ.

قُلْتُ: ﴿أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ﴾؟

قال: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوِلَايَةِ لِوَصِيِّهِ، وَالْوِلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ. قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؟

قال: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ.

دینش را بر همه دین‌ها با او چیره می‌کند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. هیچ خرابی‌ای در زمین نمی‌ماند، جز آن که آباد می‌شود و روح خدا، عیسی بن مریم علیه السلام، فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند»^۱.

۲۲۶. الکافی - به نقل از محمد بن فضیل - : از امام کاظم علیه السلام در باره سخن خدای تبارک و تعالی :

«می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند» پرسیدم.

فرمود: «می‌خواهند ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را با دهان‌هایشان خاموش کنند».

گفتم: «و خداوند، نورش را تمام می‌کند» [یعنی چه؟]

فرمود: «خداوند، امامت را کامل می‌کند؛ زیرا فرمود: «مؤمنان به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم». نور، همان امام است».

گفتم: «پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد» [یعنی چه؟]

فرمود: «او کسی است که پیامبرش را به اعلام ولایت و وصیش فرمان داد و ولایت همان دین حق است».

گفتم: «تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد» [یعنی چه؟]

فرمود: «[اسلام را] هنگام قیام قائم، بر همه دین‌ها چیره می‌کند»^۲.

۱. کمال الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶ و ص ۳۴۵ ح ۳۶ (به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام، با عبارت مشابه)، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴، نیز، برای دیدن همه حدیث، ز. ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۴۸۸ ح ۱۳۹۵.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۴۳۲ ح ۹۱، تأویل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۸۶ ح ۵، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۷۴ ح ۳، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۸۲ (ذیل روایت، در این دو منبع آمده است)، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۳۳۶ ح ۵۹.

٢٢٧. كشف الغمّة: قال سعيد بن جبیر في تفسير قوله عليه السلام: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، قال: هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ قَاطِمَةَ.

٢٢٨. مجمع البيان: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» مَعْنَاهُ: لِيُعْلِيَّ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ، وَالغَلْبَةِ، وَالْقَهْرِ لَهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دِينَ إِلَّا مَغْلُوبًا، وَلَا يَغْلِبُ أَحَدًا أَهْلَ الْإِسْلَامِ بِالْحُجَّةِ، وَهُمْ يَغْلِبُونَ أَهْلَ سَائِرِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ.

وَأَمَّا الظُّهُورُ بِالْغَلْبَةِ، فَهُوَ أَنَّ كُلَّ طَائِفَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ غَلَبُوا عَلَى نَاحِيَةٍ مِنْ نَوَاحِي أَهْلِ الشُّرْكِ، وَلِحَقِّهِمْ قَهْرٌ مِنْ جِهَتِهِمْ، وَقِيلَ: أَرَادَ عِنْدَ نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَا يَبْقَى أَهْلُ دِينٍ إِلَّا أَسْلَمَ، أَوْ أَدَّى الْجِزْيَةَ، عَنِ الضَّحَّاكِ.

وقال أبو جعفر عليه السلام: إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام، وَهُوَ قَوْلُ الشُّدِّيِّ.

٢٢٩. تفسير القرطبي: رُوِيَ أَنَّ جَمِيعَ مُلُوكِ الدُّنْيَا كُتِبَتْ أَرْبَعَةٌ: مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ؛ فَالْمُؤْمِنَانِ: سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَإِسْكَانْدَرُ، وَالكَافِرَانِ: نَمْرُودُ وَبُخْتَنَصْرُ.

وَسَيَمْلِكُهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَامِسٌ؛ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» وَهُوَ الْمَهْدِيُّ.

٢٣٠. تفسير القرطبي: قَوْلُهُ تَعَالَى: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» يُرِيدُ مُحَمَّدًا عليه السلام «بِالْمَهْدِيِّ» أَي بِالْفَرْقَانِ «وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أَي بِالْحُجَّةِ وَالبَرَاهِينِ، وَقَدْ أَظْهَرَهُ عَلَى شَرَائِعِ الدِّينِ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَغَيْرِهِ.

۲۲۷. کشف الغمّة: سعید بن جبیر در تفسیر سخن خدای تعالی: ﴿تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد﴾ فرمود: او مهدی خاندان فاطمه است.^۱

۲۲۸. مجمع البیان: ﴿تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد﴾ یعنی: تا دین اسلام را بر همه دین‌ها با استدلال و قدرت و قوت، چیره کند تا هیچ دینی در زمین نماند، جز آن که مغلوب باشد و هیچ کس بر مسلمانان با استدلال غلبه نکند؛ بلکه آنان با استدلال، بر معتقدان به دیگر دین‌ها پیروز شوند.

اما چیره شدن با قدرت، آن است که هر گروهی از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی مشرکان غلبه کنند و فشاری سخت از سوی مسلمانان بر مشرکان وارد شود.

نیز گفته شده: مقصود [از زمان غلبه بر همه دین‌ها] هنگام نزول عیسی بن مریم [از آسمان به زمین] است که هیچ یک از باورمندان به دین‌های دیگر نمی‌مانند جز آن که اسلام می‌آورند و یا خراج می‌پردازند. این سخن، از ضحاک است، و ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) فرموده است: «این غلبه در زمان خروج مهدی خاندان محمد است که هیچ کس نمی‌ماند، جز آن که به [دین] محمد صلی الله علیه و آله گردن می‌نهد» و این، نظر سدی هم هست.^۲

۲۲. تفسیر القرطبی: روایت شده کسانی که به فرمان‌روایی همه زمین دست یافتند، چهار نفرند: دو مؤمن و دو کافر. دو مؤمن، سلیمان بن داوود و اسکندراند و دو کافر، نمرود و بخت النصراند و نفر پنجمی نیز از این امت به فرمان‌روایی همه زمین دست می‌یابد که او همان مهدی است، به دلیل سخن خدای متعال: ﴿تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد﴾.^۳

۲۳. تفسیر القرطبی: سخن خدای متعال: ﴿او کسی است که پیامبرش را فرستاد﴾، مقصودش محمد است که با ﴿هدایت﴾ یعنی وسیله تمیز حق و باطل و ﴿دین حق﴾ یعنی دلیل و برهان، روانه‌اش داشت ﴿تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد﴾، و او را بر همه آیین‌ها مسلط کرد

۱. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۸۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۸.

۲. مجمع البیان: ج ۵ ص ۲۸.

۳. تفسیر القرطبی: ج ۱۱ ص ۴۷.

وقيل: «لِيُظْهِرَهُ» أي لِيُظْهِرَ الدِّينَ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى كُلِّ دِينٍ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَالضَّحَّاكُ: هَذَا عِنْدَ نُزُولِ عِيسَى عليه السلام، وَقَالَ السُّدِّيُّ: ذَلِكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ.

٢ / ٥

ظُهُورُ الْحَقِّ وَزُهُوقُ الْبَاطِلِ

الكتاب

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^١.

الحديث

٢٣١. الكافي: بِهَذَا الْإِسْنَادِ^٢ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... فِي قَوْلِهِ عليه السلام: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»، قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.

٢٣٢. الغيبة للطوسي: عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الشُّيُوخِ، عَنْ حَكِيمَةَ - فِيمَا رَوَتْ مِنْ قِصَّةِ وِلَادَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام -: فَإِذَا أَنَا بِحَسِّ سَيِّدِي، وَبِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَهُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتِي، هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ، فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ، مُتَلَقِيًّا الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ، وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^٣.

١. الإسراء: ٨١.

٢. أي: علي بن محمد، عن علي بن العباس، عن الحسن بن عبدالرحمن، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة.

٣. إشارة إلى الآية «٨١» من سورة الإسراء.

تا چیزی از آن بر او پنهان نماند. این سخن، از ابن عباس و غیر اوست.
و گفته شده است: «تا آن را چیره سازد» یعنی تا دین اسلام را بر هر دینی چیره کند.
ابو هریره و ضحاک گفته‌اند: این، هنگام فرود آمدن عیسی است. سدی گفته: این،
هنگام خروج مهدی است.^۱

۲/۵

پیدایی حق و رفتن باطل

قرآن

«و بگو: حق آمد و باطل رفت. بی گمان، باطل از میان رفتنی است».

حدیث

۲۳۱. الکافی - به نقل از ابو حمزه - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: «و بگو: حق آمد و باطل رفت. بی گمان، باطل از میان رفتنی است» فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل می رود».^۲

۲۳۲. الغیبة، طوسی - به نقل از گروهی از بزرگان، از حکیمه، در گزارش ولادت امام مهدی علیه السلام - : وجود سرورم را احساس کردم و صدای امام ابو محمد، حسن عسکری علیه السلام، را شنیدم که می گفت: «ای عمه! پسر من را به من بده». من پرده از سرورم بر گرفتم که دیدم در سجده است و هفت جایگاه سجده اش را روی زمین نهاده است و بر ساعد دست راستش نوشته شده است: «حق آمد و باطل رفت. بی گمان، باطل از میان رفتنی است».^۳

۱. تفسیر القرطبی: ج ۸ ص ۱۲۱.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۲۸۷ ح ۴۳۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۶۲ ح ۶۲.

۳. به آیه ۱۳۰ از سوره اسراء اشاره دارد.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۲۳۹ ح ۲۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۹ ح ۲۷، نیز، رک: دلائل الإمامة: ص ۵۰۰ ح ۴۹۰ و الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۶ ح ۱ و الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۱۰ ح ۱.

٣ / ٥

حَيَاةِ الْأَرْضِ بِالْعَدْلِ

الكتاب

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^١

الحديث

٢٣٣. كمال الدين : بهذا الإسناد^٢، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ المِثْمِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُؤَمِّنِ الطَّاقِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام؛ فِي قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَالَ:

يُحْيِيهَا اللَّهُ عز وجل بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا - يَعْنِي بِمَوْتِهَا^٣ كُفْرَ أَهْلِهَا - وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ.

٢٣٤. تأويل الآيات الظاهرة : مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عليه السلام، عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ المِثْمِيِّ)، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فِي قَوْلِهِ عز وجل: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ - يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا - وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ (عج) فَيَعْدِلُ فِيهَا، فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَيَحْيَا أَهْلُهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.

٢٣٥. تأويل الآيات الظاهرة : الشَّيْخُ الْمُفِيدُ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - بِإِسْنَادِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَتَّامٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: تَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^٤ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، وَ«الْأَمَدُ» أَمَدُ الْغَيْبَةِ، كَأَنَّهُ أَرَادَ عليه السلام: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، أَوْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، لَا تَكُونُوا

١. الحديد: ١٧.

٢. أي: علي بن حاتم، عن حميد بن زياد، عن الحسن بن علي بن سماعة.

٣. في المصدر: «بعد موتها بموتها»، والتصويب من بحار الأنوار.

٤. الحديد: ١٦.

۳ / ۵

زنده شدن زمین با عدالت

قرآن

﴿بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. نشانه‌ها را برایتان روشن کردیم تا شاید دریابید﴾.

حدیث

۲۳۳. کمال الدین - به نقل از سلام بن مستنیر - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. نشانه‌ها را برایتان روشن کردیم تا شاید دریابید﴾ فرمود: «خداوند تعالی زمین را پس از مرگش - یعنی پس از کفر و رزیدن زمینیان؛ چرا که کافر، مرده شمرده می‌شود - ، با دستان قائم، زنده می‌کند»^۱.

۲۳۴. تأویل الآيات الظاهرة - به نقل از سلام مستنیر - : امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند: ﴿بدانید که خداوند، زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند﴾ فرمود: «منظور، مرگ زمین با کفر ساکنان آن است. کافر، مرده است. و خداوند، زمین را با قائم، با برقراری عدالت در آن، زنده می‌کند. پس زمین، زنده می‌شود و ساکنان زمین هم پس از مرگشان زنده می‌شوند»^۲.

۲۳۵. تأویل الآيات الظاهرة - به نقل از شیخ مفید، به سندش از محمد بن همام، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام - : شنیدم که امام می‌فرماید: «آیه ﴿و ما نند کسانى که پیش‌تر کتاب به ایشان داده شد و مدّشان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از آنها فاسقان اند﴾ برای مردم روزگار غیبت نازل شده است. مدّت، همان مدّت غیبت است. گویی خدای تعالی می‌خواهد بفرماید: ای امت محمد! یا ای شیعیان! ﴿مانند کسانی که پیش‌تر کتاب به ایشان داده شد و مدّشان به درازا کشید﴾ نباشید. تأویل این آیه در باره مردم روزگار غیبت و اتمام ایشان و نه

۱. کمال الدین: ص ۶۶۸ ح ۱۳، العدد القویة: ص ۶۹ ح ۱۰۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۴ ح ۲۷.

۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۶۳ ح ۱۵، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۲۵ ح ۳۹.

﴿كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ . فتأويل هذه الآية جار في أهل زمان الغيبة وأيامها دون غيرهم من أهل الأزمنة؛ لأن الله سبحانه نهى الشيعة عن الشك في حجة الله، وأن يظنوا أن الله عج يخلي الأرض منها طرفة عين. قال: ثم قال عج:

أَلَا تَسْمَعُوا إِلَى قَوْلِهِ عج فِي الْآيَةِ التَّالِيَةِ لِهَذِهِ الْآيَةِ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ . أي يحييها بعد القائم عج، بعد موتها بجور أئمة الظلم والضلال.

راجع: ج ٩ ص ١٦٨ (القسم الثاني عشر / الفصل الثاني / أحياء الأرض بالعدل)

٤/٥

وَرِثَةُ الصَّالِحِينَ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^١.

الحديث

٢٣٦. تأويل الآيات الظاهرة: وقال^٢ أيضاً: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ

أَبِيهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عج قَالَ:

قَوْلُهُ عج: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

٢٣٧. مجمع البيان: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قِيلَ: يَعْنِي أَرْضَ الْجَنَّةِ يَرِثُهَا

عِبَادِيَ الْمُطِيعُونَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَسَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَابْنِ زَيْدٍ، فَهُوَ مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿وَأَوْزَنَّا

١. الأنبياء: ١٠٥.

٢. أي: محمد بن العباس.

دیگر زمان‌ها جاری است؛ زیرا خدای سبحان، شیعه را از شک در حجّت خدا نهی کرده است و نیز از گمان به این که خداوند، زمین را پلک به هم زدنی از آن خجالی می‌گذارد».

سپس فرمود: «آیا سخن خدای ﷻ را در آیه بعد نمی‌شنوید که می‌فرماید: «بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، ما نشانه‌ها را برایتان روشن کردیم تا شاید دریابید؟» یعنی آن (زمین) را با عدالت قائم، پس از مرگش با پیداد حاکمان ستم و گم‌راهی، زنده می‌کند»^۱.

ب. ک: ج ۹ ص ۱۶۹ (بخش دوازدهم / فصل دوم / زنده کردن زمین با عدالت)

۴/۵

وراثت صالحان

قرآن

«و در زبور، پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالحم به ارث می‌برند».

حدیث

۲۳۶. تأویل الآيات الظاهرة - به نقل از عبد الله بن الحسن، از پدرش - : امام باقر ﷺ فرمود:

«[مقصود از بندگان صالح در] سخن خدای ﷻ: «زمین را بندگان صالحم به ارث می‌برند»،

یاران مهدی ﷺ در آخر الزمان هستند»^۲.

۲۳۷. مجمع البیان: «زمین را بندگان صالحم به ارث می‌برند». گفته شده: یعنی زمین بهشت را

بندگان فرمان‌بردارم به ارث می‌برند. این، نظر ابن عباس، سعید بن جبیر و ابن زید

است. در این صورت، مانند آیه «و زمین را به ارث به ما داد» و آیه «کسانی که پردیس را به

ارث می‌برند» می‌شود.

۱. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۶۲ ح ۱۴. الغيبة، نعمانی: ص ۲۴ (با عبارت مشابه).

۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۳۳۲ ح ۲۲.

الأرض»^١، وقوله: «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ»^٢، وقيل: هي الأرض المعروفة، يرثها أمة محمد ص بالفتوح بعد إجلاء الكفار، كما قال ص: «زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَسَيَبْلُغُ مَلِكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا»، عن ابن عباس في رواية أخرى.

وقال أبو جعفر ص: هم أصحاب المهدي ص في آخر الزمان.

٢٣٨. تفسير القمي: قوله: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ»، قال: الكُتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» قال: القائم ص وأصحابه.

٥/٥

إِمَامَةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ

الكتاب

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^٣.

الحديث

٢٣٩. الغيبة للطوسي: عنه^٤، عن الحسين بن محمد القطعي، عن علي بن حاتم، عن محمد بن مروان، عن عبيد بن يحيى الثوري، عن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه، عن علي ص في قوله تعالى: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قال:

١. الزمر: ٧٤.

٢. المؤمنون: ١١.

٣. القصص: ٥.

٤. أي: محمد بن علي.

گفته شده: مقصود، همین زمین معروف است که اُمَّتِ مُحَمَّدٍ، آن را پس از فتح و راندن کافران، به ارث می‌برند، همان گونه که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمین برایم در هم پیچید و شرق و غرب زمین را به من نشان دادند و به زودی، فرمان‌روایی اُمَّتِ به همه جای آن که نشانم دادند، می‌رسد». این سخن ابن عباس، مطابق با گزارشی دیگر است.

ابو جعفر (امام باقر ﷺ) فرموده است: «مقصود، یاران مهدی ﷺ در آخر الزمان هستند».^۱

۲۳۸. تفسیر القمی: در باره سخن خداوند: «در زبور، پس از ذکر نوشتیم» فرمود: «همه کتاب‌های آسمانی، ذکر هستند»، و در باره «زمین را بندگان صالحم به ارث می‌برند» فرمود: «مقصود، قائم ﷺ و یاران او هستند».^۲

۵/۵

امامت متضعفان

قرآن

«و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را امام و وارث [زمین] قرار دهیم».

حدیث

۲۳۹. الغیبة، طوسی: امام علی ﷺ در باره سخن خدای متعال: «و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را امام و وارث [زمین] قرار دهیم» فرمود: «آنان، خاندان محمد هستند. خداوند، مهدی ایشان را پس از رنج و مشقتشان بر می‌انگیزد

۱. مجمع البیان: ج ۷ ص ۱۰۶، بحار الأنوار: ج ۹ ص ۱۲۶.

۲. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۷ ح ۶.

هُم آل مُحَمَّدٍ، يَبْعَثُ اللهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ، فَيُعِزُّهُمْ، وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.

٢٤٠. نهج البلاغة عن الإمام علي عليه السلام: لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا^١، عَطَفَ الضَّرُوسِ^٢ عَلَيَّ وَلِدَهَا، وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^٣.

٢٤١. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْرَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَتْنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَتْ:

... فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ [بَعْدَ وِلَادَةِ الْقَائِمِ عليه السلام] جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ: هَلْمِي إِلَيَّ ابْنِي، فَجِئْتُ بِسَيِّدِي عليه السلام، وَهُوَ فِي الْخِرْقَةِ^٤، فَفَعَلَ بِهِ كَفِعَلْتَهُ الْأُولَى^٥، ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يُغْذِيهِ لَبَنًا أَوْ عَسَلًا، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ.

فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَتَنَى بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَيَّ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى وَقَفَّ عَلَيَّ أَبِيهِ عليه السلام، ثُمَّ تَلَا

١. شَفَسَ الْفَرَسُ شُمُوسًا وَشِمَاسًا: اسْتَعَصَى عَلَى رَاكِبِهِ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٩٧٧ «شمس»).

٢. نَاقَةُ ضَرُوسٍ: عَضُوضٌ سَيِّئَةُ الْخَلْقِ، وَقِيلَ: هِيَ الْعَضُوضُ لِتَدْبُّ عَنْ وَلَدِهَا، وَقِيلَ: هِيَ الَّتِي تَعَضُّ حَالِبَهَا وَمَنَّهُ قَوْلُهُمْ: هِيَ يَجْنُ ضِرَاسِهَا أَي يَجِدُّ ثَانٍ يَتَاجِهَا وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ حَامَتِ عَنْ وَلَدِهَا (لسان العرب: ج ٦ ص ١١٨ «ضرس»).

٣. وفي صدر مجمع البيان: «قد صحَّت الرواية عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: والذي فلق الخبئة وبرا النسمة لتعطفن...».

٤. الْخِرْقَةُ: الْقِطْعَةُ مِنَ الثَّوْبِ (الصحاح: ج ٣ ص ٢٢٥ «خرق»).

٥. راجع: ص ٢٢٢ (قصة ولادته).

و آنان را با عزت و دشمنشان را خوار می‌کند»^۱.

۲۴۰. نهج البلاغة: امام علی علیه السلام فرمود: «دنیا پس از چموشی اش، رام ما می‌شود و به ماروی می‌آورد، مانند شتر ماده‌ای که [دوشنده‌اش را گاز می‌گیرد و از دادن شیر به او دریغ می‌ورزد و آن را برای بچه‌اش نگاه می‌دارد و] به سوی بچه‌اش باز می‌گردد» و به دنبال این سخن، این آیه را تلاوت کرد: «و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین منت نهم و آنان را امام و وارث [زمین] قرار دهیم»^۲.

۲۴۱. کمال الدین - به نقل از حکیمه خاتون، عمه امام حسن عسکری علیه السلام - : هفت روز پس از تولد قائم علیه السلام، نزد امام عسکری [آمدم و سلام دادم و نشستم. فرمود: «پسرم را برایم بیاور». او را که در پارچه‌ای پیچیده شده بود، آوردم و ایشان مانند بار اول، او را در آغوش گرفت. ^۳ سپس زبانش را در دهانش فرو برد؛ گویی که به او شیر یا عسل می‌خوراند. سپس فرمود: «پسرکم! سخن بگو». او به سخن در آمد و گفت: «به یکتایی خدا شهادت می‌دهم» و بر محمد و علی، امیر مؤمنان، و نیز امامان پاک - که دروذهای خدا بر همه آنان باد - درود فرستاد تا به پدرش علیه السلام رسید و باز ایستاد. سپس این آیه را تلاوت کرد: به نام خداوند بخشنده مهربان. «و ما می‌خواهیم که بر

۱. الغیة. طوسی: ص ۱۸۴ ح ۱۴۳. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۴ ح ۳۵.

۲. نهج البلاغة: حکمت ۲۰۹. خصائص الأئمة: ص ۷۰. مجمع البیان: ج ۷ ص ۳۷۵. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۶۴ ح ۶۶.

۳. ر.ک: ص ۲۲۳ (ماجرای ولادت امام).

هَذِهِ الْآيَةُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ وَنُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿١﴾ .

٢٤٢. دلائل الإمامة: عنه^٢ قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمِنْقَرِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي
أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهَّانِ، عَنْ مَكْحُولِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ رُسْتَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ
الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ
سَلْمَانَ عج، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا، وَلَا رَسُولًا، إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا،
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِينَ....

ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ، وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ
سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنِّي مُوجِلُّ إِلَى عَهْدِهِ؟

قَالَ: يَا سَلْمَانُ اقْرَأْ: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ
فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ
وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^٣ قَالَ سَلْمَانُ: فَاسْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
أَبْعِدُ مِنْكَ؟

فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، مِنِّي وَمِنْ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ، وَكُلُّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمَعَنَا وَمُضَامٌ فِينَا، إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ، وَلِيَحْضُرَنَّ

١. القصص: ٥ و٦.

٢. أي: أبي المفضل.

٣. الإسراء: ٥ و٦.

مستضعفان زمین منت نهم و آنان را امام و وارثان [زمین] قرار دهیم و آنان را در زمین، قدرت دهیم و به فرعون و هامان و سپاهشان، آنچه را از آن بیم داشتند، نشان دهیم»^۱.

۲۴۲. دلایل الامامة - به نقل از سلمان - : پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - پیامبر و فرستاده‌ای را برنمی‌نویخت، جز آن که دوازده نقیب برای او قرار داد». گفتم: ای پیامبر خدا! این را از مسیحیان و یهودیان فرا گرفته‌ام.... سپس فرمود: «ای سلمان! تو او را درک می‌کنی و نیز هر کس مانند تو باشد و با معرفت کامل، او را ولی خود بداند».

خدا را فراوان شکر کردم و سپس گفتم: ای پیامبر خدا! من تا روزگار او زنده می‌مانم؟

فرمود: «ای سلمان! بخوان: ﴿و چون موعد اولین از آن دو [کیفر طغیان بنی اسرائیل] رسید، بندگان جنگاور خود را به سوی شما روانه می‌کنیم تا درون خانه‌ها را نیز بکاوند و این وعده‌ای محقق شدنی است. سپس شما را باز می‌گردانیم و بر آنها غلبه و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و تعدادتان را افزون‌تر می‌کنیم»^۲.

گریه شوقم شدت گرفت و گفتم: ای پیامبر خدا! آیا شما هم خواهید بود؟ فرمود: «آری به خدایی که محمد را به حق روانه داشت، با من و با علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان نه گانه، و نیز هر کس که از ما و با ما و رنج دیده در راه ماست. آری، به خدا سوگند - ای سلمان - ابلیس و سربازانش نیز حاضر خواهند بود و هر مؤمن حقیقی خواهد بود و نیز کافر حقیقی تا قصاص شود و تاوان جنایت‌ها

۱. کنال الدین: ص ۴۲۴ ح ۱، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳ ح ۳. نیز، رک: الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۵، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۸۸. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ص ۲۲۸ ح ۳۴۴.

إِبْلِيسَ وَجُنُودَهُ وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ^١ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَالْأُوتَارِ^٢، وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَيُحَقِّقُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ * وَنُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.

قال سلمان: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص، وما يُبالي سلمان متى لقي الموت أو الموت لقيه.

٢٣٣. البرهان في تفسير القرآن: الشيباني (في كشف البيان): روي في أخبارنا عن أبي جعفر وأبي عبد الله ع:

إن هذه الآية^٣ مخصوصة بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان، ويبيد الجبابرة والفراعنة، ويملك الأرض شرقاً وغرباً، فيملؤها عدلاً كما ملئت جوراً.

٦ / ٥

خِلَافَةُ الْمُؤْمِنِينَ

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^٤.

٢٣٤. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُقَانِعِيِّ، عَنْ

١. المَحَضُ: الخالض من كل شيء (النهاية: ج ٤ ص ٣٠٢ «محض»).

٢. الأوتار: جمع وتر وهي الجنابة (النهاية: ج ٥ ص ١٤٨ «وتر»).

٣. «ونريد أن نمن...»

٤. النور: ٥٥.

را بدهد و خدای تو به کسی ستم نمی‌کند، و این آیه: ﴿و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را امام و وارثان [زمین] قرار دهیم و آنان را در زمین، قدرت دهیم و به فرعون و هامان و سپاهشان، آنچه را از آن بیم داشتند، نشان دهیم﴾ را محقق کند.

پیش روی پیامبر خدا ﷺ ایستادم [و گفتم]: سلمان را دیگر باکی نیست که چه هنگام، مرگ را ملاقات کند یا مرگ او را ملاقات کند!^۱

۲۴۳. البرهان فی تفسیر القرآن: شبیانی در کشف الیقین [می‌گوید]: در روایت‌های ما از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که این آیه، مخصوص صاحب الأمر است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و جباران و فرعون‌ها را هلاک می‌سازد و شرق و غرب زمین را می‌گیرد و آن را از عدل پر می‌کند، همان گونه که از ستم پر شده است.^۲

۶/۵

خلافت مؤمنان

قرآن

﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] کند، همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند. تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک نمی‌کنند و هر کس پس از آن، ناسپاسی کند، فاسق [و از دین بیرون رفته] است﴾.

حدیث

۲۴۰. الغیبة، طوسی - به نقل از عمرو بن هاشم - : اسحاق بن عبد الله بن علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام)^۳ در باره این آیه: ﴿به خدای آسمان و زمین، سوگند که آن حق است،

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۴۷ ح ۴۲۴، مقتضب الأثر: ص ۸ - ۱۰ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۶ ح ۹.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۸۰۹۹.

۳. در تأویل الآیات الظاهرة، «اسحاق بن عبد الله، از علی بن الحسین علیه السلام» آمده است و اسحاق بن عبد الله، از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

بَكَارِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ، عَنِ عَمْرِو بْنِ هَاشِمِ الطَّائِبِيِّ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ^١ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿قَوْرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنْكُمْ تُنطِقُونَ﴾^٢ قَالَ:

قِيَامُ الْقَائِمِ عج مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص. قَالَ: وَفِيهِ نَزَلَتْ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^٣ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْمَهْدِيِّ عج.

٢٢٥. مجمع البيان: رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عج أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ^٥، وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهُ شَيْعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا، وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَلِيَّيَ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي، اسْمُهُ اسْمِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

٢٢٦. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج، فِي مَعْنَى قَوْلِهِ ص: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

١. من أصحاب الصادق عج.

٢. في تأويل الآيات الظاهرة «عن علي بن الحسين عج».

٣. الذاريات: ٢٣.

٤. النور: ٥٥.

٥. إشارة إلى الآية «٥٥» من سورة النور: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ...﴾.

همچنان که سخن می‌گویید، فرمود: «قیام قائم از خاندان محمد، [منظور] است و در باره آن، نازل شده است: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] کند، همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند﴾.^۱

۲۴. مجمع البیان - به نقل از عیاشی، با سندش - : امام زین العابدین علیه السلام چون آیه^۲ را خواند، فرمود: «به خدا سوگند، آنان شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند، آن را به دست مردی از ما برایشان به انجام می‌رساند و او مهدی این امت و همان کسی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خدا آن روز را طول می‌دهد تا مردی از خاندان من و همنام من حاکمیت یابد و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است".^۳

۲. الغیبة، نعمانی - به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] کند، همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند﴾.

۱. الغیبة، طوسی: ص ۱۷۶ ح ۱۳۳، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۱۵ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۳ ح ۳۴.

نیز، رک: الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۰۶.

۲. مقصود، آیه ۵۵ از سوره نور است.

۳. مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۳۹، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۱ ص ۳۶۹ ح ۲۳.

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ﴿٢٤٧﴾ قَالَ :

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ .

٢٤٧ . تأويل الآيات الظاهرة : قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ ع : رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ
مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ
قَوْلِ اللَّهِ ع : ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴾ ، قَالَ :

نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ ع ﴿ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ ﴾ ، قَالَ : عَنِّي بِهِ ظُهُورُ
الْقَائِمِ ع .

٢٤٨ . تفسير القمي : قَوْلُهُ [تعالى] : ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ﴾ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع .

٧ / ٥

إِحَابَةُ دَعَاءِ الْمُضْطَرِّ

﴿ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مِمَّا
تَذَكَّرُونَ ﴾ .

٢٤٩ . تفسير القمي : قَوْلُهُ [تعالى] : ﴿ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ

فرمود: «در باره قائم و یارانش نازل شده است»^۱.

۲۴۷. تأویل الآيات الظاهرة - به نقل از عبد الله بن سنان - : از امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] کند﴾ پرسیدم.

فرمود: «در باره علی بن ابی طالب و امامان از نسل او، نازل شده است». [در باره:] «همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند» فرمود: «مقصود آیه، [روزگار] ظهور قائم است»^۲.

۲۴۸. تفسیر القمی: سخن خدای متعال: ﴿خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] کند، همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند﴾، برای قائم از خاندان محمد، نازل شده است.^۳

۷/۵

اجابت دعای درمانده

﴿یا کسی که دعای درمانده را چون بخواندش، اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ چه کم پند می‌گیرید!﴾.

۲۴۹. تفسیر القمی - به نقل از صالح بن عقیبة - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿یا کسی که دعای درمانده را چون بخواندش، اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۰ ح ۳۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۸ ح ۵۰.

۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۲۱.

۳. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۴.

خُلَفَاءِ الْأَرْضِ ﴿ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ،
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ :

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ ، إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ ^١ رَكَعَتَيْنِ
وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ ، وَيَكْشِفُ السَّوَاءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ .

٢٥٠ . تفسیر القمّي : قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ : ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ﴾ ^٢ فَإِنَّهُ
حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ ، قَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام :

هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فِي قَوْلِهِ : ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
السَّوَاءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ ، ثُمَّ الثَّلَاثُمِئَةِ وَالثَّلَاثَةَ
عَشَرَ رَجُلًا ، فَمَنْ كَانَ ابْتَلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافَاهُ ، وَمَنْ لَمْ يُبْتَلْ بِالْمَسِيرِ فَقَدَّ عَنْ فِرَاسِهِ ،
وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : «هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ» وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ : ﴿فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ ^٣ .

راجع: ج ٧ ص ٧٤ ح ١١٣٩

و ج ٩ ص ٦٢ (القسم الحادي عشر / الفصل السابع:

ماورد من كلمات الإمام عليه السلام في بدء القيام).

١ . المقام: موضع القيام، ومقام إبراهيم عليه السلام هو الحجر الذي أثر فيه قدمه، وكان لازقاً بالبيت فحوّله عمر (مجمع

البحرين: ج ٣ ص ١٥٢٦ «قوم»).

٢ . سبأ: ٥١.

٣ . البقرة: ١٢٨.

و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ چه کم پند می‌گیرید!» فرمود: «برای قائم از خاندان محمد ﷺ نازل شده است. به خدا سوگند، مضطر (درمانده) اوست، هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند و خدا هم اجابتش کند و گرفتاری‌اش را برطرف سازد و او را خلیفه در زمین قرار دهد».^۱

۲۵۰. تفسیر القمی - به نقل از علی بن ابراهیم، در ذیل آیه: «و کاش می‌دیدى هنگامى که کافران وحشت زده هیچ راه گریزی ندارند» - امام باقر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند، مضطر در کتاب خدا در آیه: «یا کسی که دعای مضطر (درمانده) را چون بخواندش، اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد» او (امام زمان) است و اولین کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل است. سپس سیصد و سیزده مرد که هر کس در مسیر او باشد، به او می‌رسد و هر کس در مسیرش نباشد، از بسترش خود را به او می‌رساند، و آن، سخن امیر مؤمنان ﷺ است که فرمود: «آنان از بستر خود، ناپدید می‌شوند» و آن، همان سخن خداوند است که فرمود: «به خیرها بشتابید، هر کجا باشید، خداوند، همه شما را فرا هم می‌آورد».^۲

ر.ک: ج ۷ ص ۷۵ ح ۱۱۲۹

و ج ۹ ص ۶۳ (بخش یازدهم / فصل هفتم / گزارش‌هایی در باره سخنان امام ﷺ در آغاز قیام)

۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۲۹ (با سند معتبر)، تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۴۰۳ ح ۶ (به نقل از محمد بن مسلم، از امام باقر ﷺ، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۸ ح ۱۱.
 ۲. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۰۴ (با سند معتبر)، الغيبة، نعمانی: ص ۱۸۱ ح ۳۰ (به نقل از اسماعیل بن جابر) و ص ۳۱۴ ح ۶ (به نقل از محمد بن مسلم) (هر دو منبع با عبارت مشابه)، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۵۶ ح ۴۹ (به نقل از عبد الأعلى جبلی)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۵ ح ۱۰.

درباره اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن

یکی از مسائل مهم و قابل بررسی در باره حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی علیه السلام، این است که این موضوع تا چه اندازه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و چند آیه در این زمینه در قرآن وجود دارد.

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت: هر چند در قرآن، آیه‌ای که با صراحت از حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان سخن بگوید، وجود ندارد؛ لیکن آیات متعددی، حکومت جهانی اسلام و حاکمیت ارزش‌های دینی و انسانی را در جهان، پیش‌بینی کرده‌اند. این آیات در کنار احادیث متواتر و قطعی که تصریح می‌کنند این وعده الهی به رهبری امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان تحقق می‌یابد، اشاره‌ای روشن به حکومت جهانی ایشان دارند. از این رو باید دید که چند آیه از آیات قرآن به این واقعه اشاره دارند و میزان دلالت آنها چگونه است.

شمار آیات مرتبط با حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار تحت عنوان «باب الآيات المأولة بقيام القائم علیه السلام»^۱ ۷۷ آیه را که به قیام امام مهدی علیه السلام تأویل شده، در ضمن ۶۶ حدیث آورده است، همچنین در کتاب معجم أحاديث الإمام المهدي (جلد پنجم) بر پایه شماری از احادیث، ۲۶۵ آیه از آیات قرآن کریم به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تفسیر یا

تطبیق شده است.

البته باید توجه داشت که دلالت این آیات بر مقصود، یکسان نیست. و همه احادیث یاد شده معتبر نیستند.^۱ بنا بر این برای استناد به آیات و احادیث یاد شده در مورد اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، بررسی دلالت آیات و ارزیابی سند احادیث، ضروری است.

اقسام آیات بشارت

به طور کلی، آیاتی را که در منابع یاد شده، به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام تفسیر یا تأویل شده‌اند، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. آیات پیشگویی‌کننده از جهانی شدن اسلام

این دسته، آیاتی هستند که دلالت یا اشاره‌ای روشن بر جهانی شدن اسلام و حاکمیت مسلمانان بر جهان دارند، مانند:

الف - آیات فراگیر شدن دین حق

قرآن کریم در سه آیه تأکید می‌فرماید که روزی فرا خواهد رسید که دین حق در جهان فراگیر خواهد شد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَبِالْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲

اوست که پیامبر خویش را با هدایت و دین حق روانه کرد تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد.

ب - آیه حکومت صالحان بر زمین

علاوه بر قرآن، سایر کتاب‌های آسمانی پیشین نیز موضوع حاکمیت صالحان را

۱. بسیاری از روایاتی که در کتاب یاد شده آمده است، از منابعی مانند: تفسیر فرات و تأویل الآيات الظاهرة نقل شده‌اند که منابع چندان اصیل و معتبری نیستند.

۲. صف: آیه ۹، توبه: آیه ۳۳، فتح: آیه ۲۸.

پیشگویی کرده‌اند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

و در زبور، پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح به ارث می‌برند.

در تفسیر جمله اول این آیه، سه نظریه وجود دارد:

۱. مقصود از «زبور»، کتاب انبیا و مقصود از «ذکر»، لوح محفوظ است.
۲. منظور از «زبور»، کتاب‌هایی است که بعد از تورات نازل شده و مقصود از «ذکر»، تورات است.

۳. مقصود از «زبور»، کتاب داود علیه السلام است و «ذکر» کتاب موسی علیه السلام است.^۲ در هر صورت، آیه دلالت دارد که خداوند متعال، پیش از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله سایر پیام‌آوران را نیز در جریان حاکمیت انسان‌های شایسته در جهان در آینده تاریخ قرار داده است.

ج - آیه امامت و وراثت مستضعفان

قرآن، تصریح می‌نماید که خداوند، اراده نموده که امامت و رهبری جامعه بشر را به مستضعفان واگذار کند و آنان را وارثان حاکمیت زمین نماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳

و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را امام و وارث [زمین] قرار دهیم.

این آیه در ضمن آیات مرتبط با داستان موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و مبارزه آنان با فرعونیان آمده، لیکن به روشنی بر این معنا دلالت دارد که اراده تخیلف‌ناپذیر الهی بر

۱. انبیا: آیه ۱۰۵.

۲. رک: مجمع البیان: ذیل آیه.

۳. قصص: آیه ۵.

این تعلق گرفته که همواره مستضعفان در برخورد با مستکبران، پیروز شوند تا بر جهان سلطه یابند و از این رو، احادیث اهل بیت علیهم السلام آن را بر حکومت جهانی مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند.^۱

د - آیه خلافت اهل ایمان و عمل صالح

خداوند متعال به گروهی از مسلمانان که اهل ایمان و عمل صالح باشند، وعده داده که در آینده تاریخ به خلافت و قدرت و حکومتی دست خواهند یافت که ارزش‌های دینی به طور کامل در آن رعایت می‌شود و از آرامش مطلق برخوردار است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] کند، همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر سازد و هراسشان را به ایمنی تبدیل کند، تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریکم نمی‌کنند و هر کس پس از آن، ناسپاسی کند، فاسق [و از دین بیرون رفته] است.

این آیه، به روشنی دلالت دارد که خداوند متعال به برکت تلاش‌های جمعی از مسلمانان اهل ایمان و عمل نیکو، جامعه‌ای را پدید خواهد آورد که از آلودگی‌های کفر و شرک و نفاق، پاک و به تمام معنا صالح باشد؛ جامعه‌ای که جز ارزش‌های دینی بر آن حاکم نباشد، مردم از آرامش کامل برخوردار باشند و ترسی از دشمنان

۱. ربک: ص ۸۷ (امامت مستضعفان).

۲. نور: آیه ۵۵.

داخلی و خارجی نداشته باشند.

در امت‌های گذشته در برخی از مقاطع تاریخ، پیروان ادیان راستین به قدرت رسیده‌اند - چنان که در این آیه نیز بدان اشاره شده است -، لیکن بی تردید، تاکنون جامعه‌ای با حکومت ارزش‌های دینی و آرامش به طور مطلق، در جهان تحقق نیافته است. از این رو کامل‌ترین مصداق این آیه - چنان که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده -، جامعه‌ای است که در روزگار حکومت امام مهدی علیه‌السلام تحقق خواهد یافت.

ه- آیات پایان یافتن فتنه

قرآن کریم، دو بار تأکید می‌فرماید که حکمت جهاد در اسلام، پایان دادن به فتنه و توطئه‌های مستکبران و زورگویان و حاکمیت آیین حق است. در سوره بقره آمده:

﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَبَتْهُوَ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۱

یا آنان (دشمنان جنگجو) کارزار کنید تا فتنه فرو نشیند و دین خدا پیروز باشد، و اگر دست باز داشتند، دیگر دشمنی روا نیست جز بر ستمکاران.

و نیز در سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲

و با آنان بجنگید تا آن‌گاه که آشوبی نماند و دین، یکسره، از آن خدا گردد. پس اگر باز ایستند، بی گمان، خدا به آنچه می‌کنند، بیناست.

در این دو آیه، هر چند فراگیر شدن دین الهی با صراحت پیشگویی نشده، لیکن تأکید بر استمرار و جوب جهاد تا پایان یافتن انواع فتنه‌ها و فراگیر شدن ارزش‌های دینی، اشاره روشنی به جهانی شدن اسلام در آینده تاریخ است.

۱. بقره: آیه ۱۹۲-۱۹۳.

۲. انفال: آیه ۳۹.

باری، این گونه آیات که دلالت و یا اشاره‌ای روشن به حکومت جهانی اسلام دارند، حتی بدون ضمیمه کردن احادیثی که در تبیین آنها آمده،^۱ به سادگی بر نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام تطبیق می‌کنند؛ زیرا حکومت جهانی اسلام بدون رهبری توانمندی مانند امام مهدی علیه السلام که بر اساس احادیثی متواتر و قطعی شیعه و اهل سنت در آخر الزمان قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، عملاً امکان‌پذیر نیست.

۲. آیات اشاره‌کننده به حکومت جهانی اسلام

دسته دوم از آیات بشارت، آیاتی هستند که دلالت روشنی بر حکومت جهانی اسلام ندارند؛ لیکن با کمک احادیث اهل بیت علیهم السلام و دقت در مضمون آنها، اشارت به بشارت حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی علیه السلام را می‌توان از آنها استنباط کرد:

الف - حیات زمین پس از مرگ

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. نشانه‌ها را برایتان روشن کردیم تا شاید دریابید.

این آیه به حسب ظاهر در باره حیات مادی زمین در بهار، پس از مرگ آن در زمستان است؛ ولی با در نظر گرفتن آیه پیش از آن، که موضوع دل‌های مرده را مطرح کرده و نیز ذیل آن که مردم را به تأمل در آن دعوت می‌نماید، می‌توان آن را اشاره به حیات معنوی زمین به وسیله عدالت‌گستری به رهبری امام مهدی علیه السلام پس از مرگ زمین به ظلم و جنایت دانست، چنان که در احادیث متعددی به این معنا

۱. ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۲ ص ۵۶ ح ۴۸، مجمع البیان، ج ۴ ص ۴۶۶، بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۵۵ ح ۴۱.

۲. حدید: آیه ۱۷.

تصریح شده است، از جمله حدیثی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

يُحْيِيهَا بِعَدْلِ الْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أُمَّةِ الظُّلْمِ وَالضَّلَالِ ^۱.

آن را با عدالت قائم، پس از مرگ زمین از بیداد حاکمان ستم و گم‌راهی، زنده می‌کند.

ب - پیروزی حق و نابودی باطل

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ^۲

بگو: حق آمد و باطل، نابود شد. به یقین، باطل، نابود شدنی است.

این آیه مانند شماری از آیات دیگر قرآن کریم، ^۳ یک اصل کلی و سنت جاودان الهی را بیان کرده، این که در نظام آفرینش، باطل نابود می‌شود و حق پیروز می‌گردد. طبعاً بزرگ‌ترین مصداق این آیات، پیروزی حق و حق‌مداران در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام است، چنان که از امام باقر علیه السلام روایت شده که در تبیین آیه یاد شده می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ ^۴.

هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل می‌رود.

در آیه‌ای دیگر، اساسی‌ترین اقدامات فرمان‌روایان الهی در جامعه مطرح شده

۱. رک: ص ۸۴ ح ۲۳۵.

۲. اسراء: آیه ۸۱.

۳. مانند: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم. پس آن را در هم می‌کوبد و باطل به ناگاه نابود می‌شود. (انبیاء: آیه ۱۸)، ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ وَكَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه کنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گذازند هم نظیر آن، کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند؛ اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی] می‌ماند. این چنین خداوند، مثل‌ها را می‌زند. (رعد: آیه ۱۷).

۴. رک: ص ۸۰ ح ۲۳۱.

است:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امری دارند و از کارهای ناپسند، باز می‌دارند؛ و فرجام همه کارها، از آن خداست.

در این آیه، به پا داشتن نماز، دادن زکات، امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان برجسته‌ترین ویژگی‌های حکومت صالحان مورد توجه قرار گرفته است، و به حساب ظاهر، بر حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی علیه السلام دلالتی ندارد؛ اما بی تردید، کامل‌ترین مصداق آن، حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در تبیین آیه می‌فرماید:

هَذِهِ الْآيَةُ لآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى آخِرِ الْأُمَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ ، يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السُّفَهَاءَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يُرَى أَثَرُ لِلظُّلْمِ.^۲

این آیه متعلق به خاندان محمد صلی الله علیه و آله است؛ یعنی دوازده امام و شخص امام مهدی علیه السلام و یاران او که خداوند، آنان را در شرق و غرب جهان جای می‌دهد و دین اسلام را غالب می‌گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو می‌کند، همان‌طور که سفیهان، حق را از میان برده‌اند و آن چنان عالم در آسایش به سر می‌برد که اثر ظلم در جایی دیده نمی‌شود.

۳. آیات تأویل شده به قیام امام مهدی علیه السلام

دسته سوم، آیاتی هستند که به حسب ظاهر، حتی اشاره‌ای هم به حکومت جهانی اسلام ندارند و تنها احادیث، آنها را اشاره به قیام امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، مانند این

۱. حج: آیه ۴۱.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۹ به نقل از تفسیر القمی: ج ۲، ص ۸۷.

آیات:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

می‌گویند: این وعده، کی محقق می‌شود، اگر راست می‌گویید؟

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتِّلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۲

به آنان که جنگ بر ایشان تحمیل می‌شود، اجازه جهاد داده شد؛ زیرا به آنها ستم شده است؛ و خدا بر یاری آنها، کاملاً تواناست.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۳

بگو: اگر آب در دسترس شما فرو رود، چه کسی آب گوارا برایتان می‌آورد؟

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾^۴

و سوگند به روز، چون جلوه‌گری آغازد.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾^۵

و سوگند به روز، آن گاه که روشن می‌شود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾^۶

تا وقتی آنچه را وعده داده می‌شوند، ببینند یا عذاب و یا رستاخیز را.

بدیهی است تنها در صورتی می‌توان این گونه آیات را بر خلاف ظاهر آنها، اشاره به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام دانست که حدیث معتبری بر این معنا دلالت نماید؛ لیکن اسناد بسیاری از احادیثی که مربوط به این دسته از آیات می‌شوند، از اعتبار لازم برخوردار نیستند. از این رو تفسیر و یا تأویل این آیات به استناد احادیث

۱. یونس: آیه ۴۸، نمل: آیه ۷۱، سبأ: آیه ۲۹، یس: آیه ۴۸، ملک: آیه ۲۵.

۲. حج: آیه ۳۹.

۳. ملک: آیه ۳۱.

۴. لیل: ۲.

۵. شمس: آیه ۳.

۶. مریم: آیه ۷۵.

یاد شده و تطبیق آنها بر قیام جهانی امام مهدی (عج)، نیاز به بررسی دقیق و همه‌جانبه آنها دارد.

۳. آیات تطبیق شده بر یاران امام مهدی (عج)^۱

قرآن کریم در یک دوره زمانی خاص و با توجه به شأن نزول هر دسته از آیات در وقایع مختلف، نازل شده است. این آیات، گاه به مدح کسانی و گاه به ذم کسانی (با توجه به وجود صفات خاصی در آنها) پرداخته‌اند؛ اما قطعی است که وجود همان صفات در افراد دیگر، موجب می‌گردد که این مدح‌ها و ذم‌ها شامل آنان نیز شود.^۲ در احادیث اهل بیت (ع) به همین روش و با این مبنا، به صراحت، آیات قرآنی بر اهل بیت (ع) و انصار ایشان و نیز بر دشمنان ایشان، تطبیق شده‌اند. اصل این مبنا به عنوان یک قاعده در احادیث تفسیری پذیرفته و شناخته شده است و با عنوان «قاعده جری و تطبیق» از آن یاد می‌گردد. این قاعده مستندات قرآنی و حدیثی دارد.^۳

در احادیث، این تطبیق در مواردی در باره امام مهدی (عج) و اصحاب ایشان، انجام گرفته است. آیاتی که در احادیث، به خود امام مهدی (عج) تطبیق شده‌اند، گذشت؛ اما در باره اصحاب آن امام - که به عنوان نیکان روزگار خود، به یاری ایشان خواهند شتافت -، می‌توان گفت که اوصاف و عملکرد آنها، مصداق آیات بیانگر سنت الهی است.

در باره اصحاب امام مهدی (عج) با سه دسته از روایات در تطبیق، روبه‌رو هستیم:
دسته اول: اصحاب امام مهدی (عج) ذخیره الهی هستند که خداوند در زمان مقرر،

۱. این قسمت از این تحلیل به قلم پژوهشگر ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای رحمان ستایش نگارش یافته است.

۲. میزان: ج ۱ ص ۴۲.

۳. رک: شناخت‌نامه قرآن.

آنان را هر کجا که باشند گرد هم می‌آورد. احادیث این دسته به گونه‌های مختلف، سنت الهی نصرت و یاری شدن آن امام را توسط اصحاب خاص خودشان تبیین می‌کنند. از جمله سنت‌های الهی که در این احادیث آمده‌اند، این مواردند:

۱. جانشینی: خداوند در آیه شریف: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۱ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین، جانشین [خود] می‌کند. همان گونه که پیشینیان آنها را جانشین کرد^۲، سنت جانشینی (استخلاف) صالحان بر زمین را مطرح کرده است. این سنت الهی که باید در همه زمین تحقق یابد، تنها به عصر امام مهدی علیه السلام و اصحاب ایشان قابل تطبیق است.^۳

۲. جمع اصحاب: امام مهدی علیه السلام اصحاب خاصی را در تمام مناطق خواهند داشت. از این رو در وقت مقرر، خداوند، همه آنان را در کنار ایشان جمع خواهد کرد. در احادیث متعددی به این آیه: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴ هر کجا باشید، خداوند، همه شما را می‌آورد. خداوند بر هر کاری تواناست^۵ استشهاد شده است. بنا بر این، جای شبهه نخواهد بود که چگونه این افراد، از مناطق مختلف، به یاری امام علیه السلام می‌شتابند.^۶

دسته دوم: احادیثی که اوصاف اصحاب امام مهدی علیه السلام را تبیین می‌کنند. این احادیث، برخی از صفات موجود در موضوع آیات را بر اصحاب امام علیه السلام نیز تطبیق کرده‌اند. این اوصاف، عبارت‌اند از:

۱. قدرت: در احادیثی، کلام لوط علیه السلام به قومش: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ

۱. نور: آیه ۵۵.

۲. ر.ک: ص ۸۵ (وراثت صالحان) و ص ۹۴ ح ۲۴۶.

۳. بقره: آیه ۱۴۸.

۴. ر.ک: ج ۹ ص ۲۱۶ ح ۱۷۷۸ (بخش دوازدهم / فصل دوم / احادیث امام جواد علیه السلام)، کمال الدین: ص ۶۸۸

ح ۱۲.

رُكُنٍ شَدِيدٍ؛^۱ کاش برای رویارویی با شما نیرویی داشتم، یا می‌توانستم به تکیه‌گاهی استوار پناه ببرم، به قوت و قدرت اصحاب امام مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^۲ همچنین آیه ﴿عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ؛^۳ بندگان از خود را که سخت جنگاور و نیرومندند، بر شما بگماریم﴾ به قدرت و توان امام علیه السلام و اصحابش تطبیق شده است.^۴

۲. صلاح: در برخی احادیث، آیه شریف: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۵ همانا زمین را بندگان صالحم به ارث می‌برند﴾، این بندگان صالح، بر امام و اصحاب او تطبیق شده‌اند.^۶

۳. مظلومیت: برخی احادیث، آیه: ﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ؛^۷ هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد]﴾ و آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛^۸ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان، سخت تواناست﴾ را بر اصحاب امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند.^۹

۴. ظهور اثر خیر: در برخی احادیث «متوسمان» در آیه شریف: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوَسَّمِينَ؛^{۱۰} بی‌گمان، در آن، نشانه‌هایی برای نشانه‌شناسان است﴾ به معنای کسانی که آثار

۱. هود: آیه ۸۰.

۲. ر.ک: ج ۸ ص ۲۷۳ (بخش یازدهم / فصل چهارم / قويدل و نیرومند)، کمال‌الدین: ص ۶۷۳ ح ۲۷.

۳. اسراء: آیه ۵.

۴. ر.ک: ج ۸ ص ۲۷۳ (بخش یازدهم / فصل چهارم / قويدل و نیرومند)، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۸۱ ح ۲۱.

۵. انبیاء: آیه ۱۰۵.

۶. ر.ک: ص ۸۶ ح ۲۲۸.

۷. شورا: آیه ۴۱.

۸. حج: آیه ۳۹.

۹. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۷۸، الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۱ ح ۲۸، تفسیر فبرات: ص ۳۹۹ ح ۵۳۲، تأویل الآیات

الظاهرة: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۱۶.

۱۰. حجر: آیه ۷۵.

خیر بر آنها ظاهر است، به مهدی و اصحاب او تطبیق شده است.^۱

۵. خدادوستی: برخی احادیث، از جمله مصادیق آیه: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^۲ به زودی، خداوند، مردمی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند^۳ را اصحاب امام مهدی علیه السلام معرفی کرده‌اند.^۴

۶. امتحان شده: برخی از احادیث، بیانگر این مطلب‌اند که داستان اصحاب طالوت و آزمایش‌های ایشان که در آیات قرآن کریم آمده،^۵ در باره اصحاب امام مهدی علیه السلام هم اتفاق خواهد افتاد.^۶

دسته سوم: احادیثی، عملکرد اصحاب امام مهدی علیه السلام را توصیف، و نه تنها خصوصیات فردی به لحاظ شخصی این اصحاب، بلکه صفات آنان را در مقام عمل نیز تبیین کرده‌اند. عملکردهای این گروه در احادیث، عبارت‌اند از:

۱. مجاهدت: در احادیث، آیه شریف: ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۷ در راه خدا جهاد می‌کنند^۸ بر اصحاب امام مهدی علیه السلام تطبیق شده است.^۹

۲. وسیله عذاب: در برخی احادیث، آیه: ﴿إِخْتَدَىٰ الْحُسَيْنِ﴾^{۱۰} یکی از دو نیکی^{۱۱}، بر مُردن بر اطاعت امام یا درک ظهور امام و عذاب شدن دشمنان به دست اصحاب امام مهدی^{۱۲}، و نیز آیه شریف: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾^{۱۳} و چون تهدید آخر فرا رسد^{۱۴} به امام

۱. ر.ک: ج ۸ ص ۲۷۵ (بخش یازدهم / فصل چهارم / عابدان شب و شیران روز)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶ ح ۲۰۲.

۲. مانند: آیه ۵۴.

۳. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۷۰، الغیبه، نعمانی: ص ۳۱۶ ح ۱۲.

۴. ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (بقره: آیه ۲۴۹).

۵. الغیبه، نعمانی: ص ۳۱۶ ح ۱۳، الغیبه، طوسی: ص ۴۷۲ ح ۴۹۱.

۶. مانند: آیه ۵۴.

۷. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۷۰.

۸. توبه: آیه ۵۲.

۹. الکافی: ج ۸ ص ۲۸۶ ح ۴۳۱.

۱۰. اسراء: آیه ۷.

مهدی علیه السلام و اصحاب او تطبیق شده است.^۱

۳. برپا کتندة حق: در احادیث، مصداق آیه شریف: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَهُ عَقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۲ کسانی که اگر به آنها در زمین توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به نیکوکاری، فرمان می‌دهند و از زشتکاری، باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداوند است^۳، اصحاب امام مهدی علیه السلام با بیان عملکرد ایشان بعد از تسلط بر تمام زمین، معرفی شده‌اند.^۳

با توجه به مجموعه این احادیث، نماد ظهور صالحان و رسیدن به اهداف، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و توسط اصحاب ایشان به ظهور خواهد رسید.

۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۴.

۲. حج: آیه ۴۱.

۳. ر.ک: ج ۹ ص ۲۴۱ ح ۱۸۰۳، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۸۷، تفسیر فرات: ص ۲۷۴ ح ۳۷۱.

بخش دوم

زندگی امام مهدی علیه السلام

- | | | |
|-----------|---|---|
| فصل یکم | : | تبار امام مهدی علیه السلام |
| فصل دوم | : | ولادت امام مهدی علیه السلام |
| فصل سوم | : | نام، کنیه و لقب های امام مهدی علیه السلام |
| فصل چهارم | : | شماره امام مهدی علیه السلام |
| فصل پنجم | : | طول عمر امام مهدی علیه السلام |
| فصل ششم | : | ویرگی های امام مهدی علیه السلام |
| فصل هفتم | : | پانچ برچسب پریش |

الفصل الأول

أَسْرَةُ الْأَمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١ / ١

المَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

٢٥١ . سنن أبي داود : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ ، حَدَّثَنَا فِطْرٌ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ أَبِي بَرَّةَ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ :
لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا
مِلْتُ جَوْرًا .

٢٥٢ . سنن ابن ماجه : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ، حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ ، حَدَّثَنَا يَاسِينُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ .

٢٥٣ . سنن الترمذي : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أُسْبَاطٍ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ ، عَنْ زُرَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي .

فصل یکم تبار امام مهدی علیه السلام

۱/۱

مهدی علیه السلام، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است

۲۵۱. سنن ابی داوود - به نقل از ابو الطفیل، از امام علی علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر جز یک روز از روزگار نمانده باشد، خداوند، مردی از اهل بیتم بر می انگیزد که آن را از عدل پر کند، همان گونه که از ستم پر شده است»^۱.
۲۵۲. سنن ابن ماجه - به نقل از محمد بن حنفیه، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است. خدا [کار او را] در یک شب، سامان می دهد»^۲.
۲۵۳. سنن الترمذی - به نقل از زر، از عبد الله - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از میان نمی رود تا آن که مردی از خاندانم، و همنام من، فرمان روای غرب شود»^۳.

۱. سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۳، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۲۵ ح ۱۰۲۲۴ (به نقل از عبد الله، با عبارت مشابه)، المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۸ ص ۶۷۸ ح ۱۹۴، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۷ ح ۲۸۶۷۵ (به نقل از مسند ابن حنبل)، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة: ص ۲۳۳؛ الطرائف: ص ۱۷۶ ح ۲۷۴، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۲۷، العمدة: ص ۴۲۳ ح ۹۰۸، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۶۸.
۲. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۵، سلسلة الأحادیث الصحیحة: ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۲۳۷۱، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۶۴۵، المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۸ ص ۶۷۸ ح ۱۹۰، مسند ابی یعلی: ج ۱ ص ۲۴۴ ح ۴۶۱، تهذیب الکمال: ج ۳۱ ص ۱۸۱ ح ۶۷۷۲، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۲۸۶۶۴، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة: ص ۱۴۷؛ الطرائف: ص ۱۷۸ ح ۲۸۴، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۸۴ ح ۱۲۵۹، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۷، العمدة: ص ۴۲۹ ح ۹۲۴، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۶۹.
۳. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۰ (در این منبع آمده است: «این حدیث، حسن و صحیح است»)، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۱ ح ۲۵۷۲، صحیح ابن حبان: ج ۱۳ ص ۲۸۴ ح ۵۹۵۴ (با عبارت مشابه)، سیر أعلام النبلاء: ج ۱ ص ۴۷۲، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۳۴ ح ۱۰۲۱۸ و ص ۱۳۵ ح ۱۰۲۲۵ و ص ۱۳۳ ح ۱۰۲۱۶، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة: ص ۲۳۹؛ دلائل الإمامة: ص ۴۷۷ ح ۴۶۷ (با عبارت مشابه)، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۲.

٢٥٤ . مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ ، حَدَّثَنِي عَاصِمٌ ، عَنْ زُرَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ :

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا - أَوْ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا - حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي .

٢٥٥ . سنن الترمذي : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ الْعَطَّارُ ، أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ زُرَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ :

يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي .

قَالَ عَاصِمٌ : وَأَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ !

٢٥٦ . المستدرک علی الصحیحین : سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ وَشُعْبَةُ وَزَائِدَةُ وَغَيْرُهُمْ مِنْ أئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ ، عَنْ زُرَّ بْنِ حُبَيْشٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ :

لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي .

٢٥٧ . قرب الإسناد : عَنْهُ ٢ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ ، عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه ، قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه :

مِنَّا سَبْعَةٌ خَلَقَهُمُ اللَّهُ ﷻ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلَهُمْ : مِنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ ، وَوَصِيئُهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ ، وَسِبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ حَسَنًا وَحُسَيْنًا ، وَسَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ عَمَّةٌ ، وَمَنْ قَدِ طَارَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ

١ . في سنن الترمذي : قال أبو عيسى : وفي الباب عن علي وأبي سعيد وأم سلمة وأبي هريرة .

٢ . أي : محمد بن عيسى .

۲۵۴. مسند ابن حنبل - به نقل از زر، از عبد الله - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از میان نمی رود» یا «پایان نمی گیرد، تا آن که مردی از خاندانم و همنام من، فرمانروای عرب شود»^۱.

۲۵۵. سنن الترمذی: عبد الله گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از خاندانم که همنام من است، ولایت می یابد».

ابو هریره گفت: اگر تنها یک روز از دنیا مانده باشد، خداوند، آن را طولانی می کند تا او ولایت یابد.^۲

۲۵۶. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از زر بن حبیش، از عبد الله بن مسعود - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگار به پایان نمی رسد، مگر آن که مردی از خاندانم فرمانروا می شود»^۳.

۲۵۷. قرب الإسناد - به نقل از جعفر، از پدرانش - : امام علی علیه السلام فرمود: «هفت نفر از ما هستند که خدای تعالی مانندشان را در زمین نیافریده است: از ماست پیامبر خدای تعالی، سرور اولین و آخرین و خاتم پیامبران، و وصی او، بهترین وصیان و دو سبط او، بهترین سبطها، حسن و حسین، و سرور شهیدان، حمزه عموی او، و جعفر، کسی که با فرشتگان پرواز کرد، و قائم»^۴.

۱. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۲۳ ح ۹۸-۴ (شعیب ارتووط در تعلیقه اش بر مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۵، گفته است: «اسناد این خبر به خاطر وجود عاصم، حسن است، و بقیة رجال خیر، ثقه و از رجال بخاری و مسلم اند»)، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۲۵ ح ۲۲۳-۱۰ و ص ۱۲۴ ح ۲۱۷-۱۰ و ص ۱۳۶ ح ۲۲۸-۱۰، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۳ ح ۲۸۶۵۵: بشارة المصطفی: ص ۲۸۱.

۲. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۱ (محمد بن عیسی بن سوره گفته است: «این حدیث، حسن صحیح است»)، سنن ابی داود: ج ۴ ص ۱۰۶ ح ۴۲۸۲ (با عبارت مشابه)، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۲۸ ح ۲۷۷۹ (به نقل از ابو هریره، از پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت مشابه)، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۲۸۶۶۱.

۳. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۸۹ ح ۸۳۶۴ (ذهبی در تلخیص المستدرک گفته است: حدیث، صحیح است)، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۲۴ ح ۲۱۹-۱۰ و ص ۱۳۶ ح ۲۲۷-۱۰، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۶ ح ۱۱۱۳، صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۲۲۸ ح ۶۸۲۶ (هر دو منبع به نقل از ابوسعید، با عبارت مشابه)، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۰ ح ۲۸۶۸۹: العمدة: ص ۴۳۶ ح ۹۱۹، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۷۷ (به نقل از جابر، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۶.

۴. قرب الإسناد: ص ۲۵ ح ۸۴ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۲۷۵ ح ۲۴.

جَعْفَرٌ، وَالْقَائِمُ.

٢٥٨. الكافي: الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّكُمْ أَهْلُ بَيْتِ رَحْمَةِ اخْتَصَّكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَا. فَقَالَ لَهُ:

كَذَلِكَ نَحْنُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا نُدْخِلُ أَحَدًا فِي ضَلَالَةٍ وَلَا نُخْرِجُهُ مِنْ هُدًى، إِنْ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ تعالى رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ، لَا يَرَى فِيكُمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ.

٢٥٩. بصائر الدرجات: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَرِيزٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً.

٢٦٠. قرب الإسناد: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاءِ عليه السلام: إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي نَدِينُ اللَّهَ تعالى بِطَاعَتِكُمْ، وَقَدْ أَحْبَبْتُ لِقَاءَكَ لِأَسْأَلَكَ عَنِ دِينِي... فَكَتَبَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَإِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنَّا - أَهْلَ الْبَيْتِ - رَجُلًا يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تعالى، لَا يَرَى مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ.

٢٦١. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاءِ عليه السلام: إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَأَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ، فَقَدْ بُويعَ لَكَ وَضُرِبَتْ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ، فَقَالَ:

مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ، وَأَشِيرَ إِلَيْهِ بِالأَصَابِعِ، وَسُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ،

۲۵۸. الکافی - به نقل از احمد بن عمر - : مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و به ایشان گفت: شما خاندانی هستید که خدای - تبارک و تعالی - به شما رحمتی ویژه بخشیده است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ او فرمود: «شکر خدا، ما چنین هستیم، کسی را به گمراهی در نمی آوریم و او را از هدایت، بیرون نمی بریم. دنیا از میان نمی رود تا آن که خدای تبارک و تعالی مردی را از ما اهل بیت بر می انگیزد که به کتاب خدا عمل می کند و کار زشتی از شما نمی بیند، مگر آن که ردش می کند»^۱.

۲۵۹. بصائر الدرجات - به نقل از حریر - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «دنیا از میان نمی رود تا آن که مردی از ما اهل بیت قیام می کند که به حکم داوود، حکم می راند و از مردم، بیته نمی خواهد»^۲.

۲۶۰. قرب الإسناد - به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر - : به امام رضا علیه السلام نوشتم: من مردی از اهل کوفه هستم و من و خانواده ام خدا را با اطاعت شما، می پرستیم. دوست دارم شما را ملاقات کنم و مسائل دینم را بپرسم...

ایشان نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم... دنیا از میان نمی رود تا آن که خداوند، مردی را از ما اهل بیت بر می انگیزد که به کتاب خدای تبارک و تعالی عمل می کند و کار زشتی نمی بیند، جز این که آن را رد می کند»^۳.

۲۶۱. الکافی - به نقل از ایوب بن نوح - : به امام رضا علیه السلام گفتم: من امید دارم که تو همان کسی باشی که امر ولایت را به دست می گیری و خداوند، آن را بدون خونریزی، به تو برساند، که با تویبعت شده است و سبکه به نامت زده اند.

فرمود: «هیچ کس از ما نیست که نامه ها بر او در آید و او را با انگشتان، نشان دهند و از او سؤال کنند و اموالی برایش بفرستند جز آن که ترور می شود و یا بر

۱. الکافی: ج ۸ ص ۳۹۶ ح ۵۹۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۸ ح ۱۸۲.

۲. بصائر الدرجات: ص ۲۵۹ ح ۴ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۹ ح ۲۱.

۳. قرب الإسناد: ص ۳۴۸ ح ۱۲۶۰ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۵ ح ۸.

وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ، إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلِيُّ فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا، خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ، غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ.

٢٦٢. الغيبة للطوسي: عنه^١، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ ظَرِيفٍ^٢، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حَدِيثٍ لَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَكَانَ مَبْنِيًّا بِخَرْفٍ^٣ وَدِنَانٍ^٤ وَطِينٍ، فَقَالَ:

وَيْلٌ لِمَنْ هَدَمَكَ، وَوَيْلٌ لِمَنْ سَهَّلَ هَدَمَكَ، وَوَيْلٌ لِبَانِيكَ بِالْمَطْبُوحِ، الْمُغَيْرِ قِبَلَةَ نُوحٍ، طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ هَدَمَكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي، أَوْلَيْكَ خِيَارَ الْأُمَّةِ مَعَ أِبْرَارِ الْعِتْرَةِ.

راجع: ج ٩ ص ١٦٩ (القسم الثاني عشر / الفصل الثاني / ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله)

٢ / ١

المهدي عليه السلام من عترة النبي صلى الله عليه وآله

٢٦٣. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ،

عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِي الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا - قَالَ: - ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ

عِتْرَتِي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَمَلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا.

٢٦٤. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ

١. أي: الفضل بن شاذان.

٢. همان سعد بن ظریف (سعد الاسكاف) می باشد ربك معجم رجال الحديث: ج ٨ ص ٦٧.

٣. خَرْف: كَلَّ مَا عُغِلَ مِنْ طِينٍ وَشُوبِي بِالنَّارِ حَتَّى يَكُونَ فِخَارًا فَهُوَ خَرْفٌ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٠٨ «خرف»).

٤. الدَّنُّ: كَهَيْئَةِ الْحَبِّ إِلَّا أَنَّهُ أَطْوَلُ، وَالْجَمْعُ الدَّنَانُ وَهِيَ الْجِيَابُ (لسان العرب: ج ١٣ ص ١٥٩ «دَن»).

بسترش وفات می‌کند، تا آن که خداوند، جوانی از ما را برای امر ولایت بر می‌انگیزد که ولادت و پیدایش او پنهان است؛ اما تبارش پنهان نیست»^۱.

۲۶۲. الغیبة، طوسی - به نقل از اصبع بن نباته - : امیر مؤمنان علیه السلام سخن گفت تا به مسجد کوفه - که از سفال و تکه‌های خمیره و گل ساخته شده بود - رسید و فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد و وای بر کسی که ویران کردنت را آسان کرد و وای بر کسی که تو را با خشت پخته ساخت و قبله نوح را تغییر داد! خوشا به حال کسی که شاهد ویرانی تو و در کنار قائم خاندانم باشدا! آنان، برگزیدگان امت به همراه نیکان عترت هستند»^۲.

ر. ک: ج ۹ ص ۱۷۱ (بخش دوازدهم / فصل دوم / احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲ / ۱

مهدی علیه السلام، از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است

۲۶۳. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا این که زمین از ستم و تجاوز پر می‌شود. سپس مردی از خاندانم» یا [فرمود:] «از اهل بیتم قیام می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است»^۳.

۲۶۴. مسند ابن حنبل - به نقل از ابو سعید - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین از ظلم و ستم پر می‌شود. سپس مردی از خاندانم قیام می‌کند که هفت یا نه [سال] فرمانروای

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۴۱ ح ۲۵، الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۸ ح ۹ (هر دو منبع با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۷ ح ۸.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۷۳ ح ۴۹۵ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲ ح ۶۰.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۷۳ ح ۱۱۳۱۳ (شعیب ارتزوط در تعلیقاتش بر مسند ابن حنبل: ج ۱۷ ص ۴۱۶: گفته است: «اسناد خیر، بنا به شرایط بخاری و مسلم، صحیح است»). صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۲۳۶ ح ۶۸۲۳، مسند ابی یعلی: ج ۱ ص ۴۶۳ ح ۹۸۲، کترة العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۱ ح ۳۸۶۹۱؛ دلائل الإمامة: ص ۴۶۷ ح ۴۵۳، مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۴۰ (به نقل از امام زین العابدین علیه السلام، با عبارت مشابه).

سَلَمَةً، أَخْبَرَنَا مُطَرِّفُ الْمُعَلِّي، عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

تُمَلَأُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا.

٢٦٥. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُقَانِعِيِّ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ جُوَيْنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يَنْزِلُ لَهُ (مِنْ) السَّمَاءِ قَطْرُهَا، وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بَدْرَهَا، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

راجع: ج ٩ ص ١٦٨ (القسم الثاني عشر / الفضل الثاني / ما روى عن النبي ﷺ).

٣ / ١

المهدي عليه السلام من آل النبي ﷺ

٢٦٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعًا، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعًا، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ السَّرَّادِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْخُصَيْنِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

زمین می شود و آن را از عدل و داد پر می کند»^۱.

۲۶۵. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو سعید خدری - : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر می فرماید: «بی گمان، مهدی از خاندانم، از اهل بیتم است. در آخر الزمان قیام می کند و باران از آسمان برایش فرود می آید و زمین، محصول خود را برای او بیرون می آورد. او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که مردم آن را از جور و ستم پر کرده اند»^۲.

ر. کنج ۹ ص ۱۶۹ (بخش دوازدهم / فصل دوم / احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله).

۳ / ۱

مهدی علیه السلام، از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله است

۲۶۶. کمال الدین - به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی» از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، شبیه ترین مردم از نظر خلقت و اخلاق به من است. او غیبتی و حیرتی دارد تا آن جا

۱. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۵۶ ح ۱۱۴۲۳ و ص ۱۲۹ ح ۱۱۶۶۵ (شعب ابی ارثووط در تعلیقه اش بر مسند ابن حنبل: ج ۱۷ ص ۳۲۱ گفته است: «حدیث، صحیح است، بجز هفت یا نه [سال]، و رجال آن ثقه و صحیح هستند»). مقدمه ابن خلدون: ص ۳۱۶، کشف الغم: ج ۳ ص ۲۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۸ ح ۲۷.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۱۸۰ ح ۱۳۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۴ ح ۲۵.

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَخَيْرَةٌ، حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ^١، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأْتِ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

٢٦٧. الإِرشَادُ: قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله]: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأْتِ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

٢٦٨. سنن أبي داود: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ تَمَّامٍ بْنِ بَرِيعٍ، حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ مِنِّي^٢، أَجْلَى^٣ الْجَبْهَةِ، أَقْنَى^٤ الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأْتِ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ.

٤/١

المهدي عليه السلام من ذرية علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام

٢٦٩. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَيْشِمِ بْنِ

١. الثاقب: المضيء (لسان العرب: ج ١ ص ٢٤٠ «ثقب»).

٢. في كتاب الفتن «هو رجل مني» فقط.

٣. أجلى: إذا انحسر الشعر عن نصف الرأس ونحوه فهو أجلى، وقيل: الأجلنى: الحسن الوجه (تاج العروس: ج ١٩ ص ٢٩٠ «جلو»).

٤. القنفا في الأنف: طوله ورقعة أرنبته مع خدب في وسطه (النهاية: ج ٤ ص ١١٦ «قنا»).

که مردم از دین خود، گمراه می شوند. در این هنگام است که مانند شهابِ نفوذکننده پیش می آید و آن (زمین) را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است»^۱.

۲۶۷. الإرشاد: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود: «اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند، آن روز را طولانی می کند تا آن که مردی از فرزندانم را که همانام من است، بر می انگیزد و دنیا را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است»^۲.

۲۶۸. سنن ابی داوود - به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از من است، با پیشانی بلند و بینی کشیده. زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است و هفت سال فرمانروای زمین می شود»^۳.

۴ / ۱

مهدی علیه السلام، از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است

۲۶. الکافی - به نقل از امام صادق علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله روزی خندان و گشاده رو بیرون آمد. مردم به ایشان گفتند: ای پیامبر خدا! خداوند، همیشه خندانت بدارد و بر شادیات بیفزاید!

۱. کمال الدین: ص ۲۸۷ ح ۴ (با سندهای موثق) و ص ۲۸۶ ح ۱ (با سند معتبر)، العدد القویة: ص ۷۰ ح ۰۶، کفایة الأثر: ص ۶۷، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۶، کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۱ (همه این منابع به نقل از جابر)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۲ ح ۱۶.
 ۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۴۰، الغیبة، طوسی: ص ۴۲۵ ح ۴۱۰، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۳۶، روضة الواعظین: ص ۲۸۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۴ ح ۲۷.
 ۳. سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۵، الفتن، ابن حنبل: ج ۱ ص ۳۷۳ ح ۱۱۰۶ (عبارت: «او مردی از من است» فقط در این منبع آمده است)، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۲۸۶۶۵، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۷۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۰.

أَشِيمًا، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مُسْتَبْشِرٌ يَضْحَكُ سُورًا، فَقَالَ لَهُ النَّاسُ: أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِتِّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَزَادَكَ سُورًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَلِي فِيهِمَا تُحْفَةٌ مِنَ اللَّهِ، أَلَا وَإِنَّ رَبِّي أَتَحَفَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِتُحْفَةٍ لَمْ يُتَحَفَنِي بِمِثْلِهَا فِيمَا مَضَى، إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تعالى اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةً، لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى، وَلَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ، أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيكَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ، وَحَمَزَةُ عَمُّكَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَجَعْفَرُ بْنُ عَمِّكَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَمِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ، مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

٢٧٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ أَبِي هَرَّاسَةَ الْبَاهِلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَّائِنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرِ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ، قَالَ: أَتَى جَبْرَائِيلُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تعالى يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ:

يَا عَلِيُّ، إِنِّي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَكَائِنٌ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ الْمُقَهَّورُونَ فِي الْأَرْضِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ روز و شبی نیست، جز آن که خداوند در آن روز و شب، تحفه‌ای به من می‌دهد. خدایم امروز تحفه‌ای برایم فرستاده که تاکنون مانند آن را به من نداده بود! جبرئیل نزد من آمد و سلام خدایم را به من رساند و گفت: ای محمد! خداوند تبارک و تعالی، هفت تن از بنی هاشم را برگزیده که مانند آنها را تاکنون نیافریده است و از این پس هم نمی‌آفریند: تو - ای پیامبر خدا - که سرور پیامبرانی، و علی بن ابی طالب، وصی تو و سرور وصی‌ان، و حسن و حسین، دو سبط تو و سرور سبط‌ها، و حمزه عمویت، سرور شهیدان، و جعفر، پسر عمویت، پرواز کننده همراه فرشتگان در هر جای بهشت که بخواهد، و قائم از شما - که عیسی بن مریم، چون خداوند، او را به زمین فرود می‌آورد -، پشت سر او نماز می‌خواند، از نسل علی و فاطمه و از فرزندان حسین»^۱.

۲۷۰. الغیبة، نعمانی - به نقل از حسن بن ابی الحسن بصری که سند حدیث را به راویان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند -؛ جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! خدای تبارک و تعالی به تو فرمان می‌دهد که فاطمه را به همسری علی، برادرت، در آوری.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پی علی فرستاد و به او فرمود: «ای علی! من تو را به همسری فاطمه، دخترم و سرور زنان جهان، در می‌آورم؛ کسی که پس از تو، محبوب‌ترین نزد من است. دو سرور جوانان بهشتی، از شما پدید می‌آیند و نیز شهیدان به خون تپیده مظلوم در زمین پس از من، و نجیبان درخشانی که خداوند، تاریکی‌ها را با آنها از میان می‌برد و حق را زنده می‌کند و باطل را می‌میراند. تعدادشان به تعداد ماه‌های سال است و عیسی بن مریم، پشت سر آخرین ایشان نماز می‌خواند»^۲.

۱. الکافی: ج ۸ ص ۴۹ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۷ ح ۳۶.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۵۷ ح ۱، مقتضب الأثر: ص ۳۳، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۸، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۷۲ ح ۹۴، نیز، رک: شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۹۴ ح ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳.

مِن بَعْدِي، وَالنُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَيُحْيِي بِهِمُ الحَقَّ، وَيُمِيتُ بِهِمُ الباطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ.

٥/١

المَهْدِيُّ عليه السلام مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام

٢٧١. سنن ابن ماجه: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، حَدَّثَنَا أَبُو الْمَلِيحِ الرَّقِّيُّ، عَنْ زِيَادِ بْنِ يَيَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نُفَيْلٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ. فَتَذَاكَرْنَا الْمَهْدِيَّ. فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.

٢٧٢. تاريخ دمشق: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ مَحْمُودُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ البُسْتِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلْفٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الحَاكِمُ، أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ البَغْدَادِيُّ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ جَابِرِ المِصْبِصِيِّ، أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ البَلْقَاوِيِّ، أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ المَوْقَرِيِّ، قَالَ: كُنَّا عَلَى بَابِ الزُّهْرِيِّ إِذْ سَمِعَ جَلْبَةً، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا وُلَيْدُ؟ فَنَظَرْتُ فَإِذَا رَأْسُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ يُطَافُ بِهِ بَيْنَ اللَّعَابِينَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَبَكَى الزُّهْرِيُّ، ثُمَّ قَالَ: أَهْلَكَ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ العَجَلَةُ. قُلْتُ: وَيُمْلَكُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِفَاطِمَةَ: أَبْشِرِي الْمَهْدِيَّ مِنْكَ.

٢٧٣. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ السَّمَاكِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الهَاشِمِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِي، عَنْ نَعِيمِ بْنِ حَمَّادِ المَرُوزِيِّ، عَنْ بَقِيَّةِ بْنِ

نکته

این سخن که امام مهدی علیه السلام از ذریه پاک امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام است در منابع دیگر نیز آمده است که به ذکر برخی منابع اکتفا می کنیم.^۱

۵/۱

مهدی علیه السلام، از فرزندان فاطمه علیها السلام است

۲۷۱. سنن ابن ماجه - به نقل از سعید بن مسیب - : نزد ام سلمه بودیم و از مهدی سخن گفتیم. او گفت که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است: «مهدی، از فرزندان فاطمه است».^۲

۲۷۲. تاریخ دمشق - به نقل از ولید بن محمد موقری - : بر در خانه زهرا بودیم که غوغایی شنید. گفت: این چیست، ای ولید؟ نگاه کردم، دیدم که سر زید بن علی، بازیچه دست برخی اوباش شده است.

به او خبر دادم. زهرا گریست و سپس گفت: عجله، این خاندان را کشت! گفتم: به حکومت می رسند؟

گفت: آری، علی بن حسین (زین العابدین علیه السلام) از پدرش (حسین علیه السلام) برایم گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «مژده بده که مهدی از توست».^۳

۲۷۳. الغیبة، طوسی - به نقل از ام سلمه - : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مهدی، از

۱. ر. ک: الغیبة، طوسی: ص ۱۸۵ ح ۱۴۴ و ص ۱۸۷ ح ۱۴۶ و الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۷ ح ۱ و دلائل الإمامة: ص ۴۶۹ ح ۴۵۷ و الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۰ و العدد القویة: ص ۱۷۶ و التحصین: ص ۵۸۵ و روضة الواعظین: ص ۱۰۷ و المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۴۱۳۰.

۲. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۶۰۱ ح ۸۶۷۲، تاریخ الکبیر: ج ۳ ص ۲۴۶ ش ۱۱۷۱، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة: ص ۱۹۵؛ کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۶.

۳. تاریخ دمشق: ج ۱۹ ص ۴۷۴ ح ۴۵۵۲، ذخائر العقبی: ص ۲۳۶ (در این منبع، بخش آغازین حدیث نیامده است)؛ دلائل الإمامة: ص ۴۴۳ ح ۴۱۷، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۵۸ (در این منبع، بخش پایانی حدیث آمده است)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۸.

الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّخَامِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ أَبِي الْمَلِيحِ، عَنِ زِيَادِ بْنِ بِيَانٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ نُفَيْلٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.

٢٧٤. الغيبة للطوسي: أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن سنان، عن عمارة بن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، وَهُوَ رَجُلٌ آدَمُ^١.

٦/١

الْمَهْدِيُّ عليه السلام مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عليه السلام

٢٧٥. الكافي: علي بن محمد، عن عبد الله بن محمد بن خالد، قال: حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ^٢، عَنِ مَنْصُورِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنِ أَبِي دَاوُودَ الْمُسْتَرِيقِ، عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَّفَكِّرًا يَتَنَكَّرُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَّفَكِّرًا تَتَنَكَّرُ فِي الْأَرْضِ، أَرَعْبَةٌ مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ:

لَا وَاللَّهِ، مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ

١. الآدم من الناس: الأسمر (لسان العرب: ج ١٢ ص ١١ «آدم»).

٢. في الغيبة للنعناني «نصر بن محمد بن قابوس».

خاندان من است، از فرزندان فاطمه»^۱.

۲۷۴. الغيبة، طوسی - به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی، مردی از فرزندان فاطمه است و او مردی سبزه است»^۲.

۶ / ۱

مهدی علیه السلام، از فرزندان علی علیه السلام است

۲۷۵. الکافی - به نقل از اصبح بن نیاته - : نزد امیر مؤمنان رفتم. دیدم به فکر فرو رفته و روی زمین نقش و نگار می کشد. گفتم: ای امیر مؤمنان! چه شده که تو را این گونه می بینم؟ آیا رغبتی به زمین داری؟

فرمود: «نه، به خدا سوگند، تا کنون، یک روز هم، به آن و نه به دنیا رغبتی

۱. الغيبة، طوسی: ص ۱۸۵ ح ۱۴۵، الطرائف: ص ۱۷۵ ح ۲۷۳، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۲۸، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۹۵ ح ۱۲۷۴، العمدة: ص ۴۳۳ ح ۹۰۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۵ ح ۳۰، سنن أبي داود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۴، المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث و الآثار الصحيحة: ص ۱۹۵، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۳۸۶۶۲.

۲. الغيبة، طوسی: ص ۱۸۷ ح ۱۴۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۳ ح ۳۲، نیز، ر.ک: الأمالی، طوسی: ص ۲۵۱ ح ۷۲۶، الطرائف: ص ۵۲۲ و كشف الغمة: ج ۲ ص ۲۴، كفاية الأثر: ص ۲۲۶، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۲۸، المناقب، خوارزمی: ص ۶۱ ح ۳۱، الفتن، ابن حماد: ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۱۱۱۲ و ص ۳۷۵ ح ۱۱۱۴.

من ظهري، الحادي عشر من وُلدي، هو المَهديُّ الَّذي يَمَلأ الأرضَ عدلاً وقسطاً كما مُلئت جوراً وظُلماً، تكونُ لَهُ غيبَةٌ وحيرَةٌ، يَضِلُّ فيها أقوامٌ ويَهتدي فيها آخرون.

٢٧٦. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

صاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الَّذِي يُقَالُ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، لَا، بَلْ فِي أَيِّ وادٍ سَلَكَ.

٢٧٧. الغيبة للطوسي: رَوَى الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

صاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي (الَّذِي) يُقَالُ: مَاتَ، قُتِلَ، لَا بَلْ هَلَكَ، لَا بَلْ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ.

٢٧٨. معاني الأخبار: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ، وَبَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَسُبُّهُ وَيَلْعَنُهُ وَيَقْتُلُ أَصْحَابَهُ، فَقَامَ خَطِيباً، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَعَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

نداشته‌ام. در مولودی از نسلم می‌اندیشیدم؛ فرزند یازدهم، مهدی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده است. او را [روزگار] غیبت و حیرتی است که گروه‌هایی در آن گم‌راه می‌شوند و گروه‌هایی هدایت می‌یابند.^۱

۲۷۶. الغیبة، نعمانی: امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب این امر، از فرزندان من است. او کسی است که [در باره‌اش] گفته می‌شود: مرده و یا هلاک شده است، یا معلوم نیست کجا رفته است.»^۲

۲۷. الغیبة، طوسی: امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب این امر، از فرزندان من است. او کسی است که [در باره‌اش] گفته می‌شود: مرده و یا هلاک شده است، یا معلوم نیست کجا رفته است.»^۳

۲۷. معانی الأخبار - به نقل از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام - : امیر مؤمنان علیه السلام - که در ودهای خدا بر او باد - پس از بازگشت از نهروان، در کوفه سخنرانی کرد. به او خبر رسیده بود که معاویه او را دشنام داده و نفرین کرده و یارانش را کشته است. از این رو به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ذکر نعمت‌های خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خودش، فرمود: «از فرزندانم، مهدی این امت است.»^۴

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۷، کمال الدین: ص ۲۸۸ ح ۱، الغیبة، طوسی: ص ۱۶۴ ح ۱۲۷، الغیبة، نعمانی: ص ۶۰ ح ۴، الاختصاص: ص ۲۰۹، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۸، کفاية الأثر: ص ۲۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۷ ح ۱۸، نیز، رک: همین دانش‌نامه: ج ۳ ص ۱۰۲ ح ۵۰۵.
 ۲. الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۶ ح ۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۴ ح ۱۱.
 ۳. الغیبة، طوسی: ص ۲۲۵ ح ۴۰۹.
 ۴. معانی الأخبار: ص ۵۸ ح ۹، بشارة المصطفى: ص ۱۲، بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۴۵ ح ۱.

وَمِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

٢٧٩. الأُمالي للصدوق : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَعْرُوفِ بْنِ التَّبَّانِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ خَالِدِ الْمُقَرِّيِّ الْكِسَائِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرِ الرَّازِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، قَالَ : بَيْنَا نَحْنُ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ ، إِذْ قَالَ : يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، لَقَدْ حَيَّاكُمْ اللَّهُ عز وجل بِمَا لَمْ يَحِبُّ بِهِ أَحَدًا ، فَفَضَّلَ مُصَلَّاكُمْ ... وَلِيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلَّى الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي .

٢٨٠. كمال الدين : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام ، قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - : يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ، أبيضُ اللَّوْنِ ، مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ .

٢٨١. الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِنَانٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام ، قَالَ : زَادَ الْفُرَاتُ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَكِيبٌ هُوَ وَابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام فَمَرَّ بِتَقِيفٍ ، فَقَالُوا : قَدْ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ يَزِيدَ الْمَاءِ . فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام :

أَمَا وَاللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ ، وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ

۲۷۹. الأمالی، صدوق - به نقل از اصبع بن نباته - : ما روزی در مسجد کوفه گرد امیر مؤمنان علیه السلام بودیم که فرمود: «ای کوفیان! خدای تعالی عطیه‌ای به شما بخشیده که به هیچ کس نداده و جایگاه نمازتان را برتری بخشیده است... روزگاری بر شما خواهد آمد که این جایگاه، محل نماز مهدی از فرزندانم می‌شود».^۱

۲۸۰. کمال الدین - به نقل از ابو الجارود، از امام باقر علیه السلام - : امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «مردی از فرزندانم که سرخ و سفید، است در آخر الزمان قیام می‌کند».^۲

۲۸۱. الغیبه، نعمانی - به نقل از فرات بن احنف، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - : زود فرات در روزگار امیر مؤمنان علیه السلام طغیان کرد. او با پسرانش حسن و حسین سوار شدند و بر قبیله ثقیف گذشتند. آنان گفتند: علی آمده تا آب را باز گرداند. علی علیه السلام فرمود: «هان! به خدا سوگند، من و این دو پسرم کشته می‌شویم و خداوند، مردی از فرزندانم را در آخر الزمان بر می‌انگیزد تا [انتقام] خون‌هایمان را بستاند و از مردم،

۱. الأمالی، صدوق: ص ۲۹۸ ح ۳۳۴، روضة الواعظین: ص ۳۶۹، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۳۸۹ ح ۱۴.
 ۲. کمال الدین: ص ۶۵۳ ح ۱۷، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۵ ح ۴. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ص ۲۹۰ ح ۳۸۰.

يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا، وَلِيُغَيِّرَنَّ عَنْهُمْ؛ تَمِيِزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.

٢٨٢. الفتن لابن حمّاد: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ، عَنِ سُفْيَانَ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ عَاصِمٍ، عَنِ عَلِيِّ، قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنِّي.

٢٨٣. الغيبة للطوسي: قَالَ^١: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مَنْصُورِ الزُّبَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ شَيْخاً بِأَذْرَعَاتٍ^٢ - قَدِ اتَتْ عَلَيْهِ عِشْرُونَ وَمِئَةٌ سَنَةً - قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ عَلِيٌّ مِنْبِرِ الْكُوفَةِ:

كَأَنِّي بِابْنِ حَمِيدَةَ^٣ قَدِ مَلَأَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَهْوَى مِنْكَ أَوْ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَقَالَ: لَا بَلْ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي.

٢٨٤. فرحة الغري: ذَكَرَ جَعْفَرُ بْنُ مَبَشَّرٍ فِي كِتَابِهِ، فِي نُسْخَةِ عَتِيقَةٍ عِنْدِي، مَا صَوَّرْتُهُ: قَالَ:

قَالَ الْمَدَائِنِيُّ: عَنِ أَبِي زَكْرِيَّا، عَنِ أَبِي بَكْرِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنِ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ؛ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْيَمَانِ، عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الشُّمَالِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ وَالْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُقْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَيْدٍ، عَنِ الْمُعَافَى بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: اسْتَنْفَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام النَّاسَ فِي قِتَالِ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّيْفِ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ مُطَوَّلًا،

١. أي: أبو محمد علي بن أحمد العلوي الموسوي.

٢. أذرعات: هويلد في أطراف الشام، يجاور أرض البلقاء وعمّان (معجم البلدان: ج ١ ص ١٣٠).

٣. فالوجه فيه: أن صاحب (هذا) الامر يكون من ولد حميدة وهي أم موسى بن جعفر عليه السلام كما يقال: يكون من ولد فاطمة عليها السلام، وليس فيه أنه يكون منها لصلبها دون نسلها، كما لا يكون كذلك إذا نسب إلى فاطمة عليها السلام، وكما لا يلزم (أن يكون) ولده لصلبه وإن قال: إنه يكون مني، بل يكفي أن يكون من نسله (الغيبة للطوسي: ص ٥٢).

غایب می شود تا گم راهان مشخص شوند و جاهل بگویند: خدا یا خاندان محمد کاری ندارد! ^۱

۲۸. الفتن، ابن حنّاد - به نقل از عاصم - : امام علی علیه السلام فرمود: «او (مهدی)، مردی از خاندان من است» ^۲.

۲۸. الغیبة، طوسی - به نقل از منصور زبالی - : از پیر مردی صد و بیست ساله در اذریعات شام شنیدم که می گفت: شنیدم علی علیه السلام بر منبر کوفه می فرماید: «گویی پسر حمیده ^۳ را می بینم که زمین را از عدل و داد پر کرده است، همان گونه که از جور و ستم پر شده است».

مردی برخاست و گفت: او از نسل توست، یا از غیر تو؟

فرمود: «نه؛ بلکه او مردی از نسل من است» ^۴.

۲. فرحة الغری: جعفر بن میسر در کتابش، در نسخه‌ای کهن نزد من، با دو سند، به نقل از اصبع بن نباته و ابو عبد الله جدلی نوشته است: علی بن ابی طالب علیه السلام در تابستان از مردم خواست که برای جنگ با معاویه حرکت کنند، و حدیث را به تفصیل ذکر کرده، و ابو عبد الله جدلی در پایان حدیث، وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام را که خود حضور داشته است، نقل کرده است: «پسر عزیزم! من امشب می میرم. چون مردم، مرا غسل و کفن کن و مانند حنوط جدت، برایم حنوط بگذار ^۵

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۴۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۲ ح ۷.

۲. الفتن، ابن حنّاد: ج ۱ ص ۳۶۹ ح ۱۰۸۴.

۳. وجه این که امام مهدی علیه السلام پسر حمیده نامیده شده، این است که ولی عصر علیه السلام، از فرزندان حمیده مادر امام کاظم علیه السلام به شمار می آید، همان گونه که از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است. در آن متن، نیامده که امام از صلب أم حمیده است و نه از نسل او، همان گونه که وقتی به فاطمه علیها السلام نسبت داده می شود، گفته نمی شود که از صلب ایشان است، چنان که گفته نمی شود فرزند صلبی امام علی علیه السلام است، هر چند امام علی علیه السلام فرموده است: «او از من است» و همین بس است که از نسل ایشان به شمار آید.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۵۱ ح ۴۰.

۵. بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سرزانه‌ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سربینی میت هم کافور بمالند.

وقال في آخره أبو عبد الله الجدلي - وقد حضره عليه السلام وهو يوصي الحسن - فقال عليه السلام :
يا بني، إني ميتٌ من ليأتي هذه، فإذا أنا ميتٌ فغسلني وكفني وحطّني بحنوطِ
جدك، وضعني على سرير، ولا يقربن أحدٌ منكم مُقدّم السرير فإنكم تكفونه،
فإذا المُقدّم ذهب، فاذهبوا حيث ذهب، فإذا وُضع المُقدّم فضعوا المؤخر، ثم تقدّم
- أي بني - فصلٌ عليّ وكبر سبعا، فإنها لا تحلُّ لأحدٍ من بعدي إلا لرجلٍ من وُلدي،
يخرج في آخر الزمان، يُقيم اعوجاج الحق.

٢٨٥. إثبات الهداة: روى السيد هبة الله بن أبي محمد الحسن الموسوي في كتاب
«المجموع الرائق من أزهار الخدائق»، قال: مما ظفرتُ به من خطب
أمير المؤمنين عليه السلام، مما نقلته من الخزائن الرضوية الطاوسية^١، من كتاب يتضمّن
خطباً لأمير المؤمنين عليه السلام، منها الخطبة اللؤلؤية.

حدّثنا أبو الحسن عليّ بن عبد الله، عن أبيه، عن يعقوب الجريمي، عن
أبي حبيش الهروي، عن أبي عبد الله بن عبد الرزاق، عن أبيه، عن جدّه، عن
أبي سعيد الخدري، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن أمير المؤمنين عليه السلام وذكر
خطبة طويلة جداً، فيها علاماتُ آخر الزمان، وإخبارٌ بمغيبات كثيرة، منها دولة بني
أمية وبني العباس، وأحوال الدجال والسفياي، إلى أن قال:

المهدي من ذريّتي، يظهر بين الركن والمقام، وعليه قميص إبراهيم، وحلّة
إسماعيل، وفي رجله نعل شيت، والدليل عليه قول النبي عليه السلام: عيسى بن مريم ينزل
من السماء، ويكون مع المهدي من ذريّتي.

١. الأقوى أن مقصود المؤلف هي مكتبة السيد رضي الدين علي بن طاووس الكبيرة، والذي كان معاصراً له.

راجع: مستدرک الوسائل، ج ١١ ص ٣٧٧ ح ١٣٣٠٤.

و مرا بر تخت تابوتم قرار بده و هیچ کدام از شما جلوی تابوت را نگیرد؛ چرا که نیازی نیست، و هر جا که جلوی تابوت رفت، شما هم بروید و چون جلوی تابوت فرود آمد، عقب تابوت را هم فرود آورید. سپس تو - ای پسر من - جلو بایست و بر من درود فرست و هفت تکبیر بگو، که این [هفت تکبیر گفتن] برای کس دیگری پس از من روا نیست، جز برای مردی از فرزندانم که در آخر الزمان قیام می کند و کژی از حق را راست می کند.^۱

۲۸. إثبات الهداة: سید هبة الله بن ابی محمد حسن موسوی در کتاب المجموع الرائق من أزهار الحدائق نوشته است: کتابی در مخزن کتابخانه رضوی طاووسی^۲ یافتیم که خطبه‌هایی از امیر مؤمنان علیه السلام را در بر داشت و از جمله آنها، خطبه لؤلؤیه بود که با سندش از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند: امیر مؤمنان علیه السلام خطبه‌ای بسیار طولانی خواند که نشانه‌های آخر الزمان و اخبار غیبی در آن فراوان بود، از جمله، به حکومت رسیدن امویان و عباسیان و احوال دجال و سفیانی، تا آن جا که فرمود: «مهدی از نسل من است. میان رکن (حجر الاسود) و مقام [ابراهیم] ظهور می کند، پیراهن ابراهیم و بالاپوش اسماعیل را به تن و کفش شیث [بن آدم] را به پا دارد و دلیل بر این مهدی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و همراه مهدی از نسل من است».^۳

۱. فرحة القرى: ص ۳۲، بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۲۱۵ ح ۱۶.

۲. به احتمال فراوان، مقصود مؤلف، کتابخانه بزرگ سید رضی الدین علی بن طاووس است که با او معاصر بوده است.

۳. إثبات الهداة: ج ۳ ص ۵۸۷ ح ۸۰۴.

٢٨٦ . الملاحم لابن المنادي : في رواية الأعمش ، عن خيَّمة بن عبد الرحمن ، أن علي بن أبي طالب عليه السلام قال :

لَيُخْرَجَنَّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي ، عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ ، حَتَّى تَمُوتَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا تَمُوتُ الْأَبْدَانُ .

٧ / ١

المهدى عليه السلام هو التاسع من آل الحسين عليه السلام

٢٨٧ . الكافي : علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن سعيد بن غزوان ، عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال :

يَكُونُ تِسْعَةُ أُمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ .

٢٨٨ . الخصال : حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ عليه السلام وَإِذَا الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى فَخْدَيْهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمُ فَاهُ ، وَهُوَ يَقُولُ :

أَنْتَ سَيِّدُ ، ابْنُ سَيِّدٍ ، أَنْتَ إِمَامٌ ، ابْنُ إِمَامٍ ، أَبُو الْأُمَّةِ ، أَنْتَ حُجَّةٌ ، ابْنُ حُجَّةٍ ، أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ .

٢٨٩ . كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله :

أَنَا سَيِّدٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله ، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةٍ

۲۸۶. الملاحم، ابن المنادی - به نقل از خثیمة بن عبد الرحمان - : امام علی علیه السلام فرمود: «نزدیک قیامت، هنگامی که دل‌های مؤمنان می‌میرد، همان‌گونه که پیکرها می‌میرند مردی از فرزندانم قیام می‌کند»^۱.

۷/۱

مهدی علیه السلام نهمین نفر از نسل حسین علیه السلام است

۲۸۷. الکافی - به نقل از ابو بصیر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «نه امام، پس از حسین بن علی علیه السلام هستند که نهمین آنها، قائم ایشان است»^۲.

۲۸۸. الخصال - به نقل از سلمان فارسی - : بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم. دیدم که حسین علیه السلام بر پاهای ایشان نشسته و پیامبر صلی الله علیه و آله چشم و دهان او را می‌بوسد و می‌فرماید: «تو آقا و آقا زاده‌ای. تو امام و امام زاده‌ای و پدر امامانی. تو حجت و فرزند حجت و پدر حجت‌های نه گانه از نسلت هستی؛ حجت‌هایی که نهمین آنها، قائم ایشان است»^۳.

۲۸۹. کمال الدین - به نقل از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور آفریده‌های خدای تعالی هستم. من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش خدا و همه فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده‌اش، برترم. من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی، پدران این

۱. الملاحم، ابن منادی: ص ۲۱۰، کثر المتال: ج ۱۴ ص ۵۹۱ ح ۳۹۶۷۸. نیز برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۸ ص ۲۶۲ ح ۱۵۷۲.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۵، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۴۷، الاستصار: ص ۱۷، الغیبة، طوسی: ص ۱۴۰ ح ۱۰۴، الغیبة، نعمانی: ص ۹۴ ح ۲۵، الخصال: ص ۴۸۰ ح ۵۰ (همه این منابع با سند معتبر)، المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۹۶، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۲۸، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۳۹۵ ح ۱۰.

۳. الخصال: ص ۴۷۵ ح ۳۸، کمال الدین: ص ۲۶۲ ح ۹، عون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۲ ح ۱۷ (همه این منابع با سند صحیح)، دلائل الإمامة: ص ۴۴۷ ح ۴۲۳ (به نقل از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش، با عبارت مشابه)، الطرائف: ص ۱۷۴ ح ۲۷۲، أعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۰ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۴۱ ح ۴۷.

العرش، وجميع ملائكة الله المقربين وأنبياء الله المرسلين، وأنا صاحب الشفاعة والحوض الشريف، وأنا وعليّ أبوا هذه الأمة، من عرفنا فقد عرف الله عج، ومن أنكرنا فقد أنكر الله عج، ومن عليّ سبطا أمّتي، وسيدا شباب أهل الجنة الحسن والحسين، ومن ولد الحسين تسعة أئمة، طاعتهم طاعتي، ومعصيتهم معصيتي، تاسعهم قائمهم ومهديهم.

٢٩٠. كمال الدين : حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

إِنَّ اللَّهَ عج اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ، وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَاخْتَارَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَقَضَلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ، وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ، يَنْفُونَ عَنِ التَّنْزِيلِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْمُضِلِّينَ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ(هُوَ) ظَاهِرُهُمْ وَهُوَ بَاطِنُهُمْ.

٢٩١. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عج، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عج، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أئمة، تَاسِعُهُمْ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ،

امّتیم. هر کس ما را بشناسد، خدای تعالی را شناخته است و هر کس ما را انکار کند، خدای تعالی را انکار کرده است. و دو سبط امّتم از علی هستند، دو سرور جوانان بهشتی، حسن و حسین، و از نسل حسین، نه امام اند که اطاعت آنان، اطاعت من و نافرمانی آنها، نافرمانی من است. نهمین آنان، قائم و مهدی ایشان است»^۱.

۲۹۰. کمال الدین - به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی جمعه را از میان روزها و رمضان را از میان ماه‌ها و شب قدر را از میان شب‌ها برگزید و مرا از همه پیامبران و علی را از من برگرفت و او را بر همه وصیان مقدم داشت و حسن و حسین را از علی و وصیان را از حسین برگزید؛ وصی‌هایی که تحریف غالیان، بدعت باطل اندیشان و تأویل گم‌راهان را از قرآن دور می‌دارند. نهمین ایشان، قائم ایشان است و او ظاهر و باطن ایشان است»^۲.

۲۹۱. کمال الدین - به نقل از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - : پیامبر خدای صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین، امامان امّتم پس از پدرشان و سرور جوانان بهشتی اند. مادرشان، سرور زنان جهانیان است و پدرشان سرور وصیان. از نسل حسین، نه امام اند که نهمین آنها، قائم از فرزندانم است. اطاعت از آنان، اطاعت از من و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است. از منکران فضیلت ایشان و ضایع کنندگان حرمتشان، پس از خود، به خدا شکایت می‌کنم و خدا برای سرپرستی و یاری خاندانم و امامان امّتم،

۱. کمال الدین: ص ۲۶۱ ح ۷ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۶۴ ح ۶۶. نیز، ر.ک: الکافی: ج ۸ ص ۴۹ ح ۱۰ و الغیبة، طوسی: ص ۱۹۱ ح ۱۵۴ و ۱۵۳ و ص ۱۸۹ ح ۱۵۲ و الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۴ ح ۲ و ص ۲۷۴ ح ۵۵ و ص ۲۴۷ ح ۱.

۲. کمال الدین: ص ۲۸۱ ح ۳۲، الغیبة، طوسی: ص ۱۴۲ ح ۱۰۷، الغیبة، نعمانی: ص ۶۷ ح ۷ (همه این منابع با سند موثق)، دلائل الإمامة: ص ۴۵۳ ح ۴۲۲، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۶۰ ح ۸۰. نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۳۳۵ ح ۷ و ص ۳۱۶ ح ۱ و ص ۳۱۷ ح ۲ و العدد القویة: ص ۷۱ ح ۱۱۲.

وَالْمُضِيِّينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَكَفَى بِاللهِ وَلِيًّا وَنَاصِرًا لِعِزَّتِي، وَأُمَّةَ أُمَّتِي، وَمُسْتَقِمًا
مِنَ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّهِمْ، «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^١.

تذليل:

ورد في مصادر أخرى أن الإمام المهدي عج هو الابن التاسع من أبناء الإمام
الحسين عج.

٨ / ١

المهدي عليه السلام من آل علي بن الحسين عليهما السلام

٢٩٢. شرح الأخبار: روي عن جعفر بن محمد عج عن جدّه علي بن الحسين عج، أنه سُئِلَ
عَنِ الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ: هُوَ مِنْ وُلْدِي.

٩ / ١

المهدي عليه السلام هو السابع من آل محمد بن علي الباقر عليهما السلام

٢٩٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ
فُضَيْلِ الرَّسَّانِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشُّمَالِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

و انتقام از منکران حَقَم کافی است (و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی در می آیند)»^۱.

نکته

در منابع دیگر هم آمده است که امام مهدی علیه السلام، پسر نهم از فرزندان امام حسین علیه السلام است که به ذکر نام برخی از آنها اکتفا می کنیم.^۲

۸ / ۱

مهدی علیه السلام، از نسل امام زین العابدین علیه السلام است

۲۹۲. شرح الأخبار - به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام، از جدش علیه السلام - روایت شده که از او (امام زین العابدین) در باره مهدی علیه السلام پرسیدند. فرمود: «او از نسل من است».^۳

۹ / ۱

مهدی علیه السلام، نسل هفتم امام باقر علیه السلام است

۲۹۳. الغيبة، نعمانی - به نقل از ابو حمزه ثمالی - روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم. چون کسانی که نزد او بودند، پراکنده شدند، به من فرمود: «ای ابو حمزه! از امور قطعی تغییر ناپذیر نزد خداوند، قیام قائم ماست. هر که در آنچه می گویم، تردید کند، خداوند سبحان را در حال کفر و انکار، دیدار می کند».

سپس فرمود: «پدر و مادرم فدای آن کسی باد که همنام و هم‌کنیه من و هفتمین

۱. کمال الدین: ص ۲۶۰ ح ۶ (با سند معتبر)، التحصین: ص ۵۵۳، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۲۶ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۵۴ ح ۷۰. نیز برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۱۴۷.

۲. رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶۶ ح ۲۹۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۵۹، کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۹۰۹، المناقب، کوفی: ج ۱ ص ۵۴۳ ح ۴۸۴، کشف الیقین: ص ۲۸۸ ح ۳۳۲، الأصول الستة عشر: ص ۷۹، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۵۷ ح ۲۶۷۵، شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۲۸۲، و نیز همین دانش‌نامه: ج ۱ ص ۲۹۳ (بخش یکم / فصل دوم / معنی عترت و اهل بیت).

۳. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۹۷ ح ۱۲۷۷.

الباقر عليه السلام ذات يوم، فلما تفرق من كان عنده، قال لي:

يا أبا حمزة، من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا، فمن شك فيما أقول لقي الله (سبحانه) وهو به كافر وله جاحد. ثم قال:

بأبي وأمي المسمى باسمي والمكنى بكنيتي، السابع من بعدي، بأبي من يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ثم قال:

يا أبا حمزة، من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد عليه السلام وعلي عليه السلام، وقد حرم الله عليه الجنة، ومأواه النار، وبئس متوى الظالمين.

٢٩٣. إثبات الهداة: وقال ١: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةَ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ، أَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ: يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ:

السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مَدَّةً طَوِيلَةً، ثُمَّ يُظْهِرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

٢٩٥. الغيبة للنعماني: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُثَيْدِ بْنِ يَظْطِينِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ، وَمَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا، السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمِ».

نفر پس از من است! پدرم فدای آن کسی باد که زمین آکنده از ستم و بیداد را پر از برابری و داد می‌کند!».

سپس فرمود: «ای ابو حمزه! هر که او را درک کند و در برابرش گردن نهد، در برابر محمد و علی علیهما السلام گردن نهاده است، و خداوند تعالی بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش خواهد بود، و چه بد جایگاهی برای ستمگران است!»^۱.

۲۹۲. إثبات الهداة - به نقل از ابو صفیه ثابت بن دینار، از امام باقر علیه السلام، در حدیثی - : حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، قائم ما را ظاهر می‌گرداند تا از ستمکاران انتقام بگیرد».

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما کیست؟

فرمود: «هفتمین نفر از نسل پسر من، محمد بن علی است و او «حجت» فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد، فرزند علی پسر من، است. او کسی است که مدتی طولانی غایب می‌شود و سپس ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است»^۲.

۲۹۵. الغیبة، نعمانی - به نقل از علی بن ابی حمزه - : یا ابو بصیر بودم و غلام امام باقر علیه السلام هم با ما بود. غلام امام گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «از ما دوازده محدث هست، که نفر هفتم پس از من، فرزندم قائم است».

ابو بصیر ایستاد و گفت: من هم گواهی می‌دهم که از امام باقر علیه السلام شنیدم که ایشان

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۸۶ ح ۱۷، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۳۹۳ ح ۹.

۲. إثبات الهداة: ج ۳ ص ۵۶۹ ح ۶۸۱ به نقل از إثبات الرجعة با سند صحیح (اصل کتاب "إثبات الرجعة" در نزد ما نیست).

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

١٠/١

المهدي عليه السلام من آل جعفر بن محمد الصادق عليه السلام

٢٩٦. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ أَبِيانٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّي، يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً، يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا.^١

٢٩٧. الغيبة للطوسي: أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

يُنْتِجُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَتَنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَدْرَهَا، وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاعُهَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَرَجِمَ.

١١/١

المهدي عليه السلام هو الخامس من آل موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام

٢٩٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ

١. في بصائر الدرجات «حكمتها» بدل «حقها».

مدّت چهل سال است این را می گوید.^۱

۱۰/۱

مهدی علیه السلام، از نسل امام جعفر صادق علیه السلام است

۲۹۶. الکافی - به نقل از ابان - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «دنیا از میان نمی رود تا آن که مردی از [نسل] من خروج کند. او به سان خاندان داوود حکم می راند و بیّنه نمی طلبد و حقّ هر کس را می دهد».^۲

۲۹۷. الغیبة، طوسی - به نقل از یحیی بن علاء رازی: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند متعال، مردی از من - که من نیز از او هستم - در این امت پذیرد می آورد. خدای متعال، برکات آسمان و زمین را به سوی او روانه می کند و آسمان، باران خود را فرو می فرستد و زمین، کشت و زرع خود را بیرون می آورد و حیوانات وحشی و درندگان آن، آرام می گیرند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است، و [ظالمان] را می کشد تا آن جا که نادانان می گویند: اگر این از نسل محمد صلی الله علیه و آله بود رحم می کرد».^۳

۱۱/۱

مهدی علیه السلام، نسل پنجم امام موسی کاظم علیه السلام است

۲. کمال الدین - به نقل از صفوان بن مهران - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار کند، اما متکرر مهدی باشد، همانند کسی است که به همه پیامبران اقرار

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۹۶ ح ۲۸ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۹۵ ح ۱۱، نیز، رک: کفایة الأثر: ص ۲۴۳ و ۲۵۰، رجال الکشی: ج ۲ ص ۶۷۱ ح ۷۰۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۳۲.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۹۷ ح ۲، بصائر الدرجات: ص ۲۵۸ ح ۱ (هر دو منبع با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۰ ح ۲۲.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۱۸۸ ح ۱۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۶ ح ۱۶.

أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

«مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا عليه السلام نُبُوَّتَهُ». فَقِيلَ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟

قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ.

٢٩٩. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟ فَقَالَ:

أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ تعالى وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا.

٣٠٠. الْكَافِي: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ، لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ... قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ:

يَا بَنِي! عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا، وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ، وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ. ١

١. وزاد في دلائل الإمامة: «لكن آياتكم أن تفشوا بذكره».

کند، ولی منکر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله باشد».

گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! مهدی از نسل تو، کیست؟

فرمود: «نسل پنجم از نسل هفتم، که بدنش از شما غایب است و بردن نام او، بر شما روا نیست»^۱.

۲۹۹. کمال الدین - به نقل از یونس بن عبد الرحمان - : بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم و به

ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! تو قیام کننده به حق هستی؟

فرمود: «من قیام کننده به حق هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدای صلی الله علیه و آله پاک می کند و آن را از عدالت پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است، نسل پنجم از فرزندان من است که غیبتی دارد که به این زودی به سر نمی آید»^۲.

۳۰۰. الکافی - به نقل از علی بن جعفر - : [برادرم] امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که

پنجمی از فرزندان [امام] هفتم، ناپیدا شد، مراقب دینتان باشید و خدا را در نظر بگیرید تا هیچ کس از دینتان جدایتان نکند».

گفتم: سرور من! پنجمی از فرزندان هفتم کیست؟

فرمود: «پسر عزیزم! عقل شما به آن نمی رسد و فکرهایتان توان فهم آن را ندارد؛

اما اگر زنده بمانید، به زودی او را می یابید»^۳.

۱. کمال الدین: ص ۲۳۳ ح ۱ و ص ۴۱۱ ح ۵ (هر دو منبع با سند معتبر) و ص ۳۲۸ ح ۱۲ و ص ۴۱۰ ح ۴ (هر دو منبع به نقل از عبدالله بن ابی یعفور)، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۳، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۲ ح ۴.

۲. کمال الدین: ص ۲۶۱ ح ۵ (با سند معتبر)، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۹، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۳، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۹، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۵۱ ح ۶. نیز برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۱۲۶ ح ۵۲۶.

۳. یعنی روزگار او و یا خیر ولادتش را قبل از غیبتش؛ زیرا میان وفات امام کاظم علیه السلام (۱۸۳ ق) و تولد امام زمان علیه السلام (۲۵۵ ق) تنها عمر یک انسان فاصله است.

۴. الکافی: ج ۱ ص ۲۳۶ ح ۲، کمال الدین: ص ۳۵۹ ح ۱، علل الشرائع: ص ۲۴۴ ح ۴، الغیبة، طوسی: ص ۱۶۶ ح ۱۲۸، الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۴ ح ۱۱، دلائل الإمامة: ص ۵۳۴ ح ۵۱۶، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۵۰ ح ۱.

١٢/١

المهدي عليه السلام هو الرابع من آل علي بن موسى الرضا عليه السلام

٣٠١. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رضي الله عنه ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ، قَالَ : قُلْتُ لِلرُّضَا عليه السلام : أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ :

أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ، وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتَ جَوْرًا ، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي ؟ وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا ، وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ^١ صُخُورُهَا ، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى ، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام ، ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ، يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ قَيْمَلًا^٢ (بِهِ) الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ، كَمَا مِلَّتَ جَوْرًا وَظُلْمًا .

٣٠٢. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رضي الله عنه ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عليه السلام :

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعٌ^٢ لَهُ ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ» . فَقِيلَ لَهُ : يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَنْنِي ؟ قَالَ :

١. دكدكت الشيء : إذا ضربته وكسرتة حتى سويته بالأرض (مجمع البحرين : ج ١ ص ٤٠٤ «دكك»).

٢. الورع : الكف عن المحارم والتحرج منه (النهاية : ج ٥ ص ١٧٤ «ورع»).

۱۲/۱

مهدی علیه السلام، نسل چهارم امام رضا علیه السلام است

۳۰۱. کمال الدین - به نقل از ریّان بن صلت - : به امام رضا علیه السلام گفتم: تو صاحب این امر (ولایت) هستی؟

فرمود: «من صاحب این امر هستم؛ اما آن کسی نیستم که زمین را از عدالت پر کند، آن گونه که از ستم پر شده است، و چگونه همو باشم با آن که ناتوانی بدنی ام را می بینی؟ قائم، کسی است که چون قیام کند، در سنّ پیری، ولی به شکل جوانان است. پیکرش چنان نیرومند است که اگر دست به سوی بزرگترین درخت زمین ببرد، می تواند آن را ریشه کن کند و اگر در کوهستان فریاد برآورد، صخره ها خرد می شوند. عصای موسی و انگشتر سلیمان، همراه اوست. او از چهارمین نسل من است. خدا او را در پرده خود - تا آن گاه که بخواهد - پنهان می کند و سپس او را ظاهر می کند و زمین را با او از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است.»^۱

کمال الدین - به نقل از حسین بن خالد - : امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که پارسایی ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه نمی کند، ایمان ندارد. گرامی ترین شما نزد خدا، عامل ترین شما به تقیه است.»

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! تا کی؟

۱. کمال الدین: ص ۲۷۶ ح ۷ (با سند معتبر)، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۰، كشف النعمة: ج ۳ ص ۳۱۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۹ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۲ ح ۳۰.

«إلى يوم الوقت المعلوم، وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت، فمن ترك التقيّة قبل خروج قائمنا فليس منا»، فقيل له: يابن رسول الله، ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من وُلدي، ابن سيّدة الإمام.

١٣/١

المهدي عليه السلام من لدن محمد بن علي الجواد عليه السلام

٣٠٣. كمال الدين: حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى الدقاق رحمته الله، قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفي، قال: حدّثنا أبو ثراب عبد الله بن موسى الروياني، قال: حدّثنا عبد العظيم بن عبد الله بن عليّ بن الحسن بن زيد بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام (الحسيني)، قال: دخلت على سيدي محمد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم، أهو المهديّ أو غيره؟ فابتدأني فقال لي:

يا أبا القاسم، إن القائم منا هو المهديّ الذي يجب أن ينتظر في غيبته، ويُطاع في ظهوره، وهو الثالث من وُلدي.

١٤/١

المهدي عليه السلام من لدن عليّ بن محمد الهادي عليه السلام

٣٠٤. كمال الدين: حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى الدقاق وعليّ بن عبد الله الوراق رضي الله عنهما، قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفي، قال: حدّثنا أبو ثراب عبد الله بن

فرمود: «تا روز وقت معلوم، همان روز قیام قائم ما اهل بیت. هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست».

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! قائم از شما اهل بیت کیست؟

فرمود: «چهارمین نسل من، فرزند سرور کنیزان».^۱

۱۳/۱

مهدی علیه السلام، نسل سوم امام جواد علیه السلام است

۳۰. کمال الدین - به نقل از عید العظیم حسنی - : بر سرورم، امام جواد علیه السلام، وارد شدم. می خواستم در باره قائم از او بپرسم که: «آیا مهدی اوست یا غیر او؟»، که امام علیه السلام خود آغاز کرد و به من فرمود: «ای ابو القاسم! قائم ما، همان مهدی ای است که واجب است در روزگار غیبتش به انتظارش نشست و در روزگار ظهورش، اطاعتش کرد، و او سومین نسل من است».^۲

۱۴/۱

مهدی علیه السلام، از نسل امام هادی علیه السلام است

۳۰. کمال الدین - به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی - : بر سرورم، امام هادی علیه السلام وارد شدم. چون مرادید، به من فرمود: «خوش آمدی، ای ابو القاسم! تو دوستدار حقیقی ما هستی».

۱. کمال الدین: ص ۳۷۱ ح ۵ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۲۷۰، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۱، کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱ ح ۲۹.
 ۲. کمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۱، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۲، کفایة الأثر: ص ۲۷۶، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۷۱ ح ۶۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۶ ح ۱، نیز، رک: کمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۲، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۱، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۲، کفایة الأثر: ص ۲۷۹ و ۲۸۱.

موسى الرّويانيّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنيّ، قال: دخلتُ على سيدي عليّ بن محمّد (ع)، فلما بصر بي قال لي:

مرحباً بك يا أبا القاسم، أنت وليّنا حقّاً قال: فقلتُ له: يا بن رسول الله، إني أريد أن أعرض عليك ديني، فإن كان مرضياً ثبتّ عليه حتى ألقى الله (ع)، فقال: هات يا أبا القاسم، فقلتُ:

إني أقول: إن الله تبارك وتعالى واحد، ليس كمثله شيء، خارج عن الخدين: حدّ الإبطال وحدّ التشبيه، وإنه ليس بجسم ولا صورة، ولا عرض ولا جوهر، بل هو مجسم الأجسام، ومصور الصور، وخالق الأعراض والجواهر، وربّ كل شيء ومالكة، وجاعله ومحدثه، وإن محمداً (ع) عبده ورسوله، خاتم النبيين فلا نبي بعده إلى يوم القيامة، وإن شريعته خاتمة الشرائع فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة.

وأقول: إن الإمام والخليفة ووليّ الأمر بعده أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب، ثمّ الحسن، ثمّ الحسين، ثمّ عليّ بن الحسين، ثمّ محمّد بن عليّ، ثمّ جعفر بن محمّد، ثمّ موسى بن جعفر، ثمّ عليّ بن موسى، ثمّ محمّد بن عليّ، ثمّ أنت يا مولاي.

فقال (ع): ومن بعدي الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلتُ: وكيف ذلك يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه، ولا يحلّ ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً.

قال: فقلتُ: أقررت، وأقول: إنّ وليّهم وليّ الله، وعدوهم عدو الله، وطاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم معصية الله.

به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! می خواهم دینم را بر تو عرضه بدارم، که اگر پسندیده است، تا هنگام دیدار خداوند جل جلاله بر آن، پایداری بورزم.
فرمود: «عرضه کن، ای ابوالقاسم!».

گفتم: من اعتقاد دارم که خداوند متعال، یکی است و چیزی مانند او وجود ندارد و از دو حد ابطال و تشبیه، بیرون است. نه جسمی دارد و نه صورتی و نه عرضی و نه جوهری؛ بلکه اوست که به اجسام، جسمیت و به صورتها تصویر می بخشد و اعراض و جواهر را می آفریند و پروردگار و مالک و آفریننده و پدید آورنده هر پدیده‌ای است.

و این که محمد، بنده و فرستاده او، خاتم پیامبران است و تا روز رستاخیز، پیامبری پس از او نخواهد بود و آیین او، آیین پایانی است که تا روز قیامت، آیینی پس از آن نخواهد بود.

من معتقدم که امام و جانشین و ولی امر پس از او، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب است و سپس حسن و آن گاه حسین و سپس علی بن حسین و سپس محمد بن علی و سپس جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و سپس محمد بن علی و سپس تویی، ای سرورم!

فرمود: «پس از من، فرزندانم حسن، جانشین من خواهد بود؛ ولی جانشین او در میان مردم، چگونه خواهد بود؟».

گفتم: چگونه خواهد بود، سرورم؟

فرمود: «شخص او دیده نمی شود و روائیست نامش برده شود تا خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده بود، از داد و عدل بیاکند».

گفتم: بدان اقرار می کنم، من معترفم و معتقدم که دوستدار آنها دوستدار خدا و دشمن آنها دشمن خداست. فرماتیری از آنها فرماتیری از خدا و سرکشی از آنها، سرکشی از خداست.^۱

۱. کمال الدین: ص ۳۷۹ ح ۱، التوحید: ص ۸۱ ح ۳۷، صفات الشيعة: ص ۱۲۷ ح ۶۸، الأملی، صدوق: ص ۴۱۹ ح ۵۵۷، کفایة الأثر: ص ۲۸۴، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۴ (با عبارت مشابه)، کشف الغمة: ج ۲ ص ۳۱۵، روضة الواعظین: ص ۳۹، بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۱ ح ۱.

المهدي عليه السلام والدا الحسن بن علي العسكري عليه السلام

٣٠٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبراهيمَ بْنِ إِسحاقَ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ العَمْرِيَّ - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام - وَأَنَا عِنْدَهُ - عَنِ الخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام : أَنَّ الأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ ، وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً ، فَقَالَ عليه السلام :

«إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ» فَقِيلَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ ، فَمَنِ الحُجَّةُ وَالإِمَامُ بَعْدَكَ ؟ فَقَالَ :

إِبْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي ، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً .

٣٠٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ماجيلويه عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكِ الفَزَارِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُعاويةُ بْنُ حُكَيْمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ العَمْرِيَّ عليه السلام ، قَالُوا : عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام - وَنَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ ، وَكُنَّا أربَعِينَ رَجُلًا - فَقَالَ :

«هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي ، وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ ، أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا ، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا» .

قَالُوا : فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ ، فَمَا مَضَتْ إِلا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام .

۱۵/۱

مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است

۳۰۵. کمال الدین - به نقل از ابو علی بن همام - شنیدم که محمد بن عثمان عمری - که خدا روحش را پاک بدارد - می گوید: شنیدم که پدرم می گوید: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که از ایشان در باره حدیثی که از پدرانش نقل شده است، پرسیدند که: «از من از حجّت خدا بر خلقش تا روز قیامت خالی نمی ماند» و «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

فرمود: «این، حقیقت دارد، همان گونه که روز، حقیقت دارد».

به امام گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! حجّت و امام پس از تو کیست؟

فرمود: «پسرم محمد، امام و حجّت پس از من است. هر کس بمیرد و او را

نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»^۱.

۳۰۶. کمال الدین - به نقل از معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان

عمری - : ما چهل تن در منزل ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) بودیم که بر ما

وارد شد و فرمود: «این، - المهدی - امام شما پس از من است و جانشین من بر

شماست. از او اطاعت کنید و پس از من در گرفتن دین و آیین، متفرّق نشوید که

هلاک می گردید. به هوش باشید که او را از این پس نخواهید دید».

ما از نزد امام علیه السلام بیرون آمدیم و چند روزی نگذشته بود که ابو محمد (امام

عسکری علیه السلام) در گذشت.^۲

۱. کمال الدین: ص ۴۰۹ ح ۹ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۲۹۲، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۲، کشف الغمّة: ج ۳

ص ۳۱۸، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۰ ح ۷. نیز، برای دیدن همه حدیث،

ر.ک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۱۲۳ (خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از غیبت امام مهدی علیه السلام).

۲. کمال الدین: ص ۴۳۵ ح ۲، أعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۲ (هر دو منبع با سند موثق)، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۷،

بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵ ح ۱۹. نیز، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۷۲ (بخش ششم / فصل یکم /

گروهی از پیروان اهل بیت علیهم السلام).

٣٠٧. كمال الدين : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ - وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ (مِنْ) بَعْدِهِ - فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً:

«يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ ؑ، وَلَا يُخْلِهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ، وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ ؑ مُسْرِعاً فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ. فَقَالَ:

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَيَّ اللَّهُ ؑ وَعَلَيَّ حُجَّتِهِ، مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِّيَ رَسُولِ اللَّهِ ؑ وَكُنِيَّةً، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مِلَّتَ جَوْرًا وَظُلماً.

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخِضْرِ ؑ، وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَاللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ ؑ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ (فِيهَا) لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ، فَهَلْ مِنْ عِلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَطَّقَ الْغُلَامُ ؑ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثراً بَعْدَ عَيْنٍ، يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مَسْروراً فَرِحاً، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ

۳۰۷. کمال الدین - به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری - : بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. می‌خواستم از ایشان جانشین پس از او را جو یا شوم که قبل از سؤال فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای - تبارک و تعالی - زمین را از هنگام خلقت آدم تا کنون از حجّت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا قیام قیامت نیز خالی نمی‌گذارد. خداوند به [دست] او بلا را از زمینیان، دور می‌کند و باران فرو می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌کشد».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! امام و جانشین پس از تو کیست؟

ایشان به شتاب برخاست و به درون خانه رفت و سپس در حالی بیرون آمد که پسری را بر دوش خود سوار کرده بود. پسر سه ساله می‌نمود و چهره‌اش به سان ماه شب چهارده بود. [امام علیه السلام] فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر جایگاه تو نزد خدای علیه السلام و حجّت‌های او نبود، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او همانم و هم‌کنیه پیامبر خداست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر است و مثل او، مثل ذو القرنین است. به خدا سوگند غیبتی خواهد داشت که کسی از آن نجات نمی‌یابد. جز آن که خداوند علیه السلام بر اعتقاد به امامت او استوارش کرده و به دعایی برای تعجیل در فرجش موفقش داشته باشد».

گفتم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای دارد که دلم به آن اطمینان یابد؟

آن پسر به سخن در آمد و با زبان عربی فصیح گفت: «من ذخیره خدا، در زمین اویم، و انتقام گیرنده از دشمنان او. چون خود حقیقت را می‌بینی، در پی نشانه مباش، ای احمد بن اسحاق!».

شاد و سرخوش بیرون آمدم و فردا دوباره به سوی امام حسن علیه السلام باز گشتم و

فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَ سُورِي بِمَا مَنَنْتَ (بِهِ) عَلَيَّ، فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ؟

فَقَالَ: طَوْلُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ، قُلْتُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطْوُلُ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَن هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ، وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ بِعَهْدِهِ لِيُؤَلِّمَنَا، وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

يَا أَحْمَدُ بَنَ إِسْحَاقَ: هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَآكُثْمُهُ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ، تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلِّيِّينَ.

راجع: ج ١ ص ٢١٠ (دعاء طلب الحاجة)

و ج ٢ ص ١٢٢ (اخبار الإمام الهادي (عج) عن غيبة العهدي (عج))

و ج ٥ ص ٨ ج ٧٥٦

و ج ٨ ص ٢٠ ج ١٢٢٦.

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! شادی ام به منتهی که بر من نهادی، فراوان است؛ اما کدام سنت خضر و ذو القرنین بر او (امام مهدی) هم جاری است؟
فرمود: «درازی غیبت، ای احمد!».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آیا غیبتش طول می کشد؟
فرمود: «آری، به خدایم سوگند، تا آن جا که بیشتر باورمندان عقیده ظهور و خروج امام، از آن باز می گردند و کسی نمی ماند، جز آن که خدای (عج) از او عهد ولایت ما را گرفته باشد و ایمان را در دلش ثبت و با روحی از خود، تأییدش کرده باشد».

ای احمد بن اسحاق! این کاری از کارهای خداست و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب های الهی. آنچه به تو نشان دادم، بر گیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا در ملکوت اعلا با ما باشی»^۱.

ر.ک: ج ۱ ص ۴۱۱ (دعای حاجت طلبی)

و ج ۲ ص ۱۲۳ (بخش سوم / فصل یکم / خبر دادن امام هادی (عج) از

غیبت امام مهدی (عج))

و ج ۵ ص ۹ ح ۷۶۵

و ج ۸ ص ۴۱ ح ۱۴۲۶.

۱. کمال الدین: ص ۳۸۴ ح ۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۸ (هر دو منبع با سند معتبر)، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳ ح ۱۶.

انتساب امام مهدی به پیامبر خدا ﷺ از طریق امام حسین بن علی علیهما السلام

انتساب امام مهدی عجل الله فرجه به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از طریق دختر ایشان، فاطمه عليها السلام همسر امیر مؤمنان علی عليه السلام، قطعی و مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ اما در این که انتساب امام مهدی عجل الله فرجه به فاطمه عليها السلام و جدش پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، از طریق امام حسین عليه السلام است و یا از طریق امام حسن عليه السلام، بین پیروان اهل بیت و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

پیروان مکتب اهل بیت عليهم السلام بر پایه احادیث صحیح و معتبری که ملاحظه شد، اتفاق دارند که امام مهدی عجل الله فرجه از طریق امام حسین عليه السلام به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می رسد؛ اما شماری از اهل سنت^۱ بر این باورند که مهدی عجل الله فرجه از طریق امام حسن عليه السلام به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله منتسب می گردد، که در این پژوهش به بررسی دلیل آنان می پردازیم.

دلیل کسانی که معتقدند امام مهدی عجل الله فرجه از نسل امام حسن عليه السلام است

تنها دلیل کسانی که امام مهدی عجل الله فرجه را از نوادگان امام حسن عليه السلام می دانند، حدیثی است که در سنن ابی داوود از ابو اسحاق سبیعی نقل شده است. او می گوید:

قال علی عليه السلام : و نظر إلى ابنه الحسن فقال : إن ابني هذا سيدٌ كما سَمَّاهُ النبي صلى الله عليه وآله ، وَ سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخُلُقِ وَلَا يُشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ.^۲

امام علی عليه السلام نگاهی به پسرش حسن انداخت و گفت: این شخص، همان گونه که

۱. ابن بطریق ادعا کرده که این مسئله هیچ مخالفی ندارد (العمدة: ص ۴۳۷). به علاوه شماری از علمای اهل سنت نیز مهدی موعود را از فرزندان امام حسین عليه السلام می دانند (ر.ک: تذكرة الخواص: ص ۳۶۳ و مطالب السؤل: ص ۸۹).

۲. سنن ابی داوود: ج ۲ ص ۳۱۱ ش ۴۲۹۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، سید (سرور) است. از او مردی هم‌نام پیامبرتان به دنیا خواهد آمد که اخلاقش همانند پیامبر است؛ اما اندامش نه.

این حدیث را نعیم بن حمّاد، به نقل از محمد بن جعفر، این گونه گزارش کرده که امام علی علیه السلام فرمود:

سَمِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ [الله] مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّكُمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن را «سید» نامید و مردی از او هم‌نام پیامبرتان به دنیا خواهد آمد که زمین را آکنده از عدالت می‌کند، همان گونه که از ستم پر شده است.

ردّ نظریه انتساب امام مهدی علیه السلام به امام حسن علیه السلام

این نظریه به دلایل ذیل، قابل قبول نیست:

۱. طریق ابو داوود به ابو اسحاق، معتبر نیست.^۲ بنا بر این استناد به این روایت برای اثبات انتساب امام مهدی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امام حسن علیه السلام، صحیح نیست. نویسنده کتاب مختصر سنن ابی داوود نیز تصریح کرده است که ابو اسحاق، حدیثی را مستقیماً از امام علی علیه السلام نشنیده است.^۳

روایت نعیم بن حمّاد، نیز از نظر سند، سست‌تر از روایت ابو داوود است.

۲. در منابع شیعی نیز گزارش یاد شده از ابو اسحاق نقل شده؛ لیکن به جای «نظر

۱. الفتن، ابن حمّاد: ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۱۱۱۳.

۲. یکی از محققان اهل سنت، اسناد این حدیث را شایسته اعتماد ندانسته و نوشته است: هارون بن مغیره ثقه است، ولی ظاهراً این سند متصل نیست و بین ابو داوود و هارون بن مغیره، افتادگی دارد. عمرو بن ابی قیس نیز ثقه است، ولی ضابط نیست و مسائل را با هم در می‌آمیزد. ابو اسحاق سبّعی نیز در آخر عمر، آشفته حال و اهل تدلیس شد.

ضمناً او اگر چه امیر مؤمنان علیه السلام را دیده، ولی از ایشان حدیثی نشنیده است (الموسوعة فی احادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة: ص ۲۴۸).

در باره ابو اسحاق سبّعی، این نکته را بیفزاییم که به گفته ابن حجر، در سال ۳۳ هجری متولد شده که طبق این نقل هنگام شهادت امام علی علیه السلام، هفت سال داشته است (تهذیب التهذیب: ج ۴ ص ۲۴۰ ش ۵۹۴۸).

۳. مختصر سنن ابی داوود: ج ۶ ص ۱۶۲.

إلی ابنه الحسن» «نظر إلى ابنه الحسين»^۱ آمده است. همچنین برخی از مصادر اهل سنت، «ابنه الحسين» را به عنوان نسخه بدل آورده‌اند.^۲ حتی برخی از منابع کهن اهل سنت به نقل از سنن أبی داوود، «ابنه الحسين»^۳ گزارش کرده‌اند.

بنا بر این، علاوه بر مسست بودن سند روایت، متن آن نیز قابل اعتماد نیست.
 ۳. احتمال تصحیف نام «حسین» به «حسن» در نگارش، و حتی تحریف گزارش اصلی جدی است؛ زیرا همراهی فرزندان امام حسن علیه السلام با قیام بنی العباس ایجاب می‌کرد که رهبران سیاسی از همه فرصت‌های ممکن استفاده کنند، و تحریف «حسین» به «حسن» می‌تواند در جهت بهره‌برداری از باورهای اسلامی بوده باشد.

بنا بر این، در برابر احادیث معتبری که از طریق پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام نقل شده و انتساب امام مهدی علیه السلام را از طریق امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات می‌نمایند، هیچ دلیل معتبری که غیر آن را ثابت کند، وجود ندارد و کسانی که این احادیث معتبر را نمی‌پذیرند، باید در مورد طریق انتساب امام مهدی علیه السلام به فاطمه علیها السلام سکوت اختیار نمایند.

البته با توجه به این که مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه بنت الحسن علیها السلام بوده، بر اساس نظریه پیروان اهل بیت نیز امام مهدی علیه السلام از جانب مادر، از فرزندان امام حسن علیه السلام است.

گفتنی است که ابن تیمیّه برای ردّ نظریه انتساب امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام، بدون اشاره به ضعف سند و متن روایت ابو داوود، به آن استناد کرده است.^۴ نکته قابل تأمل و حاکی از تعصب شدید، این است که دکتر عبد العظیم عبّاسی

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۴ ح ۲، الغیبة، طوسی: ص ۱۹۰ ح ۱۵۲، العمدة: ص ۴۳۴ ح ۹۱۲.

۲. الفتن، ابن حنّاد: ج ۱ ص ۳۷۵ ح ۱۱۱۳ یا نوشت ۲.

۳. أسمى المناقب فی تهذیب أسمى المناقب: ص ۱۶۸ ح ۶۱.

۴. رک: منهاج السنّة النبویة: ج ۴ ص ۲۱۱.

که خود، این روایت را با عنوان «ضعیف» و «موضوع» توصیف کرده، به نقل از ابن تیمیّه و ابن کثیر در ردّ نظریّه انتساب امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام به این روایت استناد می نماید.^۱

امام مهدی علیه السلام و عباسیان

در برخی از نصوصی که در مصادر غیر اصیل اهل سنت و با سندی ضعیف ذکر شده اند، آمده است:

كان رسول الله صلی الله علیه و آله راكباً اذ التفت فنظر إلى العباس فقال: يا عباس قال: ليك يا رسول الله! فقال: يا عم النبي إن الله ابتداء بي الإسلام، وسيختمه بسلام من ولدك و هو الذي يتقدم لعيسى بن مريم.^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوار بر حیوانی بود، صورتش را چرخاند و چشمش به عباس افتاد و فرمود: «ای عباس!» گفت: بفرمایید، ای پیامبر خدا! فرمود: «ای عموی پیامبر! خداوند اسلام را با من آغاز کرد و آن را با جوانی از اولاد تو که بر عیسی بن مريم پیشی می گیرد، به پایان می برد.»

شماری دیگر از گزارش ها، بدون نسبت دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله امام مهدی علیه السلام را از فرزندان عباس ذکر کرده اند.^۳ بی تردید، این گزارش ها از مجعولات خاندان عباسی در جهت منافع سیاسی خود در مبارزه علیه امویان است و بدین جهت پس از انقراض حکومت عباسیان اصولاً این گونه گزارش ها مورد اعتنا قرار نگرفته و تا آن جا که ما می دانیم، هیچ دانشمندی تا کنون این نظریّه را نپذیرفته است.

۱. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الضعيفة: ص ۵۰ و ۵۲.

۲. تاریخ بغداد: ج ۳، ص ۲۳۳ و ج ۴، ص ۱۱۷، تاریخ دمشق: ج ۲۶، ص ۳۵۰، كنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۷۱ ح ۳۸۶۹۴.

۳. معجم أحاديث الإمام المهدي: ج ۱، ص ۱۸۲ به بعد.

أُمُّ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

أُمُّهُ نَرْجِسٌ، وَيُقَالُ لَهَا: سَوْسَنٌ، صَقِيلٌ، صَيْقَلٌ، رِيحَانَةٌ، حَكِيمَةٌ، مَلِيكَةٌ، مَرْيَمٌ،
خِطٌّ.

٣٠٨. كَمَالُ الدِّينِ: عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ - فِي ذِكْرِ حَدِيثِ اللَّوْحِ فِي صِفَةِ
الْمَهْدِيِّ -: أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، الْقَائِمُ، أُمُّهُ
جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسٌ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

٣٠٩. الْإِرْشَادُ: كَانَ الْإِمَامُ بَعْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام ابْنَهُ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، الْمَكْنَى
بِكُنْيَتِهِ، وَلَمْ يُخَلْفْ أَبُوهُ وَوَلَدًا غَيْرَهُ، ظَاهِرًا وَلَا بَاطِنًا، وَخَلَفَهُ غَائِبًا مُسْتَتِرًا عَلَى مَا
قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ. وَكَانَ مَوْلَدُهُ عليه السلام لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ.
وَأُمُّهُ أُمٌّ وَوَلِدُهَا يُقَالُ لَهَا: نَرْجِسٌ.

٣١٠. مَجْمُوعَةٌ نَفِيسَةٌ (تَارِيخُ الْأُمَّةِ): قَالَ ابْنُ هَمَّامٍ: حَكِيمَةٌ هِيَ عَمَّةُ أَبِي مُحَمَّدٍ، وَلَهَا
حَدِيثٌ بِوُلُودِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، وَهِيَ رَوَتْ أَنَّ أُمَّ الْخَلْفِ اسْمُهَا نَرْجِسٌ.

٣١١. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِي عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْخَيْرَرَانِيُّ، عَنْ جَارِيَةٍ لَهُ كَانَ أَهْدَاهَا لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام،
فَلَمَّا أَغَارَ جَعْفَرُ الْكَذَّابُ عَلَى الدَّارِ جَاءَتْهُ فَارَّةٌ مِنْ جَعْفَرٍ، فَتَزَوَّجَ بِهَا.

۱۶/۱

مادر امام مهدی علیه السلام

مادر امام زمان علیه السلام نرگس است و سوسن، صقیل، صیقل، ریحانه، حکیمه، ملیکه،^۱ مریم^۲ و خمط هم گفته شده است.^۳

۳۰. کمال الدین - به نقل از جابر بن عبد الله انصاری، در ذکر حدیث لوح در توصیف مهدی علیه السلام - : ابو القاسم محمد بن حسن، حجّت خدای متعال بر خلقتش و قائم است. مادرش، کنیزی به نام نرگس است. درودهای خدا بر همه ایشان باد!^۴

۳۰. الإرشاد: امام پس از ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) پدرش است که به نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نامیده شده و کنیه همو را بر وی نهاده‌اند و پدرش فرزندی جز او در آشکار و نهان بر جای نهاده و وی را به عنوان جانشینی غایب به آن گونه که پیش تر ذکر کردیم، بر جای نهاده است. زمان ولادتش، شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج و مادرش، کنیزی فرزندان را به نام نرگس است.^۵

۳۰. مجموعة نفیسة (تاریخ الأئمة) - به نقل از ابن همّام - : حکیمه، عمّة ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) است و سخنی در باره تولّد صاحب الزمان علیه السلام دارد و اوست که نقل کرده نام مادر جانشین امام، نرگس است.^۶

۳۰. کمال الدین - به نقل از محمد بن علی ماجیلویه، از محمد بن یحیی العطّار - : ابو علی خیزرانی برایم گفت که یکی از کنیزانش را به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) هدیه

۱. ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر، پادشاه روم.

۲. گفته شده است: مریم دختر زید علوی.

۳. ر.ک: ص ۱۹۴ (پژوهش در باره شخصیت مادر امام مهدی علیه السلام).

۴. کمال الدین: ص ۲۰۵-۲۰۷ ح ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۴۱ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۹۸، الصراط

المستقیم: ج ۲ ص ۱۲۹، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۱۹۳ ح ۲.

۵. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۲۹، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۲۶.

۶. مجموعة نفیسة (تاریخ الأئمة): ص ۲۷.

قال أبو علي: فحدّثني أنّها حضرت ولادة السيّد عليه السلام، وأنّ اسم أم السيّد صقيّل، وأنّ أبا محمّد عليه السلام حدّثها بما يجري على عياله، فسألته أن يدعوا الله تعالى لها أن يجعل مبيّتها قبله، فماتت في حياة أبي محمّد عليه السلام، وعلى قبرها لوح مكتوب عليه هذا قبر أم محمّد.

٣١٢. كشف الغمّة: حدّثني أبو القاسم طاهر بن هارون بن موسى العلوي، عن أبيه هارون، عن أبيه موسى، قال: قال سيدي جعفر بن محمّد:

«الخلف الصالح من ولدي وهو المهديّ، اسمه محمّد وكنيته أبو القاسم، يخرج في آخر الزمان، يقال لأمّه: صقيّل».

وقال لنا أبو بكر الذراع: وفي رواية أخرى، بل أمّه حكيمّة، وفي رواية ثالثة يُقال لها: نرجس، ويُقال: بل سوسن، والله أعلم بذلك.

٣١٣. كشف الغمّة - في ذكر الإمام المنتظر -: أمّه أم ولد تُسمّى صقيّل، وقيل: حكيمّة، وقيل: غير ذلك.

٣١٤. الدروس: الثاني عشر: الإمام المهديّ، الحجّة، صاحب الزمان، أبو القاسم، محمّد بن الإمام أبي محمّد الحسن العسكريّ عجل الله فرجه.

وُلد بسرّ من رأى يوم الجمعة ليلاً، وقيل: ضحى خامس عشر شعبان سنة

کرد؛ اما هنگامی که [امام] در گذشت و جعفر کذاب [به ادعای فرزند نداشتن امام]، اموال امام را غارت کرد، از دست جعفر گریخت و به نزدش آمد و خیزرانی با او ازدواج کرد.

ابو علی خیزرانی گفت: آن کنیز برایم گفت که زمان تولد آقا علیه السلام رسید، و نام مادر آقا، صقیل بود و ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) ماجراهایی را که بر سر آنها در می آید، به او گفت. او از امام خواست که از خدای تعالی بخواهد که مرگ او را پیش از وفات امام قرار دهد و او در حیات امام عسکری علیه السلام در گذشت. بر روی قبر او لوحی است که در آن نوشته اند: «این، قبر مادر محمد علیه السلام است».^۱

۳۱. کشف الغمّة: ابو القاسم طاهر علوی، به نقل از پدرش هارون، از پدرش موسی گفت: سرورم امام صادق علیه السلام فرمود: «جانشین شایسته - که از نسلم، مهدی، است - نامش محمد و کنیه اش ابو القاسم است. در آخر الزمان خروج می کند و به مادرش، صقیل می گویند».

ابوبکر ذراع نیز به ما گفت: در نقل دیگری، مادرش را حکیمه خوانده اند و در گزارش سومی، او را نرگس گفته اند، و گفته می شود: بلکه سوسن است. خداوند، اینها را بهتر می داند.^۲

۳۱. کشف الغمّة - در یادکرد امام منتظر - : مادرش، کنیز فرزنددار و به نام صقیل بوده و گفته شده است: حکیمه، و غیر این را نیز گفته اند.^۳

۳. الدروس: دوازدهم، امام مهدی، حجّت، صاحب الزمان، ابو القاسم، محمد بن امام ابو محمد (حسن عسکری) است. خدا در فرجش بشتابد!

۱. کمال الدین: ص ۴۳۱ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۱۰. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ج ۵ ص ۱۱ (بخش ششم / فصل یکم / کنیز ابو علی خیزرانی).

۲. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۵، مجموعه نفیسه (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۴ ح ۲۷.

۳. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۲۵.

خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ، أُمَّهُ صَقِيلٌ، وَقِيلَ: نَرْجِسُ، وَقِيلَ: مَرِيَمُ بِنْتُ زَيْدِ الْعَلَوِيَّةِ، وَهُوَ الْمُتَيَقِّنُ ظُهُورَهُ وَتَمَلُّكُهُ، وَأَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

٣١٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ:

وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأُمَّهُ رَيْحَانَةُ، وَيُقَالُ لَهَا: نَرْجِسُ، وَيُقَالُ: صَقِيلٌ، وَيُقَالُ: سَوْسَنٌ، إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ: صَقِيلٌ^٢.

٣١٦. مجموعة نفيسة (تاريخ مواليد الأئمة): حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الطُّوسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو السُّكَيْنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ التَّارِيخِ، أَنَّ أُمَّ الْمُتَنَظَّرِ يُقَالُ لَهَا: حَكِيمَةٌ.

٣١٧. مجموعة نفيسة (تاج المواليد) - في ذكر الإمام المهدي عليه السلام -: وَكَانَتْ أُمَّهُ عليها السلام أُمَّ وَالدِّ، اسْمُهَا نَرْجِسُ، وَهِيَ بِنْتُ لَيْشُوعَا بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، مِنْ أَوْلَادِ الْخَوَارِجِيِّينَ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ، وَكَانَ اسْمُهَا عِنْدَ أَبِيهَا مَلِيكَةً، وَلَهَا قِصَّةٌ عَجِيبَةٌ لَا يَسَعُهَا هَذَا الْكِتَابُ.

٣١٨. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد عن الإمام علي عليه السلام: فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَإِنْ لَبَدُوا قَالِبُدُوا^٣، وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانصُرُوهُمْ، فَلْيَقْرَجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَا بَنِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ.

١. في الغيبة للطوسي «عن جده عتاب من ولد عتاب بن أسيد» وفي بحار الأنوار «غياث بن أسد».

٢. في بحار الأنوار: «إنما سمي صقيلاً لما اعتراه من النور والجلال بسبب الحمل المنور، يقال: صقل السيف وغيره أي جلاه فهو صقيل».

٣. البُدُوا: أي: الزموا الأرض واقعدوا في بيوتكم لا تخرجوا منها فتهلكوا (النهاية: ج ٤ ص ٢٢٤ «لبد»).

جمعه شب در سامرا متولد شد و گفته شده: چاشتگاه پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج. مادرش، صقیل نام داشت و نرجس و علویّه مریم بنت زید هم گفته‌اند. او کسی است که ظهورش و حکمرانی‌اش یقینی است و اوست که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

۳۱۵. کمال الدین - به نقل از غیاث بن اسید - : مهدی علیه السلام جانشین [امام عسکری علیه السلام]، روز جمعه متولد شد و مادرش ریحانه نام دارد و نرگس، صقیل و سوسن هم گفته‌اند، جز آن که صقیل را به دلیل جنینش گفته‌اند.^۲

۳۱۶. مجموعه نفیسه (تاریخ موالید الأئمة و وفیاتهم علیهم السلام) - به نقل از محمد بن موسی طوسی، از ابو السکین، از یک مورخ - : به مادر [امام] منتظر، حکیمه می‌گویند.^۳

۳۱۷. مجموعه نفیسه (تاج الموالید) - در یادکرد از امام مهدی علیه السلام - : و مادرش، کنیز فرزندان و نامش نرگس بود و او دختر یشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم بود و از سوی مادر، فرزند حواریان [عیسی علیه السلام] بود. نامش نزد پدرش، ملیکه بود و داستان شگفتی دارد که جایش در این کتاب نیست.^۴

۳۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: امام علی علیه السلام فرمود: «به اهل بیت پیامبرتان بنگرید. اگر نشستند و قیام نکردند، شما هم بنشینید و اگر [قیام کردند و] از شما یاری خواستند، یاری‌شان دهید که خداوند [فضای گره خورده‌ای] فتنه را با مردی از ما اهل بیت می‌گشاید. پدرم فدای فرزند کنیز برگزیده کنیزان باد!».^۵

۱. الدروس الشرعیة (موسوعة الشهيد الأول): ج ۹ ص ۴۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۸.
 ۲. کمال الدین: ص ۴۳۲ ح ۱۲، الغیبة، طوسی: ص ۳۹۳ ح ۲۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۵.
 ۳. مجموعه نفیسه (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۵، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۵ (در این منبع «أبو مسکین» به جای «أبو السکین» آمده است)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۴ ح ۲۷.
 ۴. مجموعه نفیسه (تاج الموالید): ص ۶۲.
 ۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۷ ص ۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۲۱. نیز، رک: الغیبة، نعمانی: ص ۲۲۹ ح ۱۱.

٣١٩. مقتضب الأثر: مِمَّا حَدَّثَنِي بِهِ هَذَا الشَّيْخُ الثَّقَةُ أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَأَخْرَجَهُ إِلَيَّ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ - وَتَارِيخُهُ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ، سَمَاعُهُ مِنْ عُبَيْدِ بْنِ كَثِيرٍ أَبِي سَعْدِ الْعَامِرِيِّ - قَالَ: حَدَّثَنِي نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ السُّوَائِيِّ - مِنْ سِوَاءِ ابْنِ عَامِرٍ - وَالْحَرِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَارِثِيِّ الْهَمْدَانِيِّ، وَالْحَرِثِ بْنِ شَرِبٍ^١، كُلُّ حَدَّثَنَا أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَكَانَ إِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحَسَنُ عليه السلام يَقُولُ: «مَرْحَبًا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»، وَإِذَا أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا ابْنِ خَيْرِ الْإِمَاءِ».

فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا بِالكَ تَقُولُ هَذَا لِلْحَسَنِ، وَتَقُولُ هَذَا لِلْحُسَيْنِ؟ وَمَنْ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؟ فَقَالَ:

ذَلِكَ الْفَقِيهُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

٣٢٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ مَوْسَى عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو وَالْكَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ الْقَمِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ سُنَّةٌ^٢ مِنْ يَوْسُفَ، ابْنِ أُمَّةٍ سَوْدَاءَ، يُصَلِّحُ اللَّهُ صلى الله عليه وآله أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.

٣٢١. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعًا، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى بْنِ النُّعْمَانَ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ يُحَدِّثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [فِي قِصَّةِ إِثْبَاتِ إِمَامَةِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام]... قَالَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ: فَقُمْتُ

١. في بحار الأنوار: «الحارث بن عبد الله الهمداني والحارث بن شرب».

٢. في الغيبة ح ٣ «شبهه» بدل «سنته».

۳۱۹. مقتضب الأثر - با سندش به نقل از ابن ابی جحیفه سوائی، حارث بن عبد الله همدانی و حارث بن شرب که همگی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بوده‌اند: «هنگامی که فرزندش حسن علیه السلام می آمد، می فرمود: «خوش آمدی، ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! و چون حسین علیه السلام می آمد، می فرمود: «پدرم و مادرم، به فدایت باد، ای پدر پسر بهترین کنیزان!».

به ایشان گفته شد: ای امیر مؤمنان! چرا به حسن، این را و به حسین، آن را می گویی؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟

فرمود: «همان نایافته رانده دور شده. محمد، پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر این حسین» و دستش را بر سر حسین نهاد.^۱

۳۲۰. کمال الدین - به نقل از ضریس کناسی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «سنتی از یوسف، در صاحب این امر است. فرزند کتیزی سیاه است که خداوند تعالی کارش را در یک شب سامان می دهد».^۲

۳۲۱. الکافی - به نقل از زکریا بن یحیی بن نعمان صیرفی - : شنیدم که علی بن جعفر یا حسن بن حسین بن علی بن حسین [در باره ماجرای اثبات امامت امام جواد علیه السلام] سخن می گوید... علی بن جعفر گفت: سپس برخاستم و لبان امام جواد علیه السلام را محکم بوسیدم و به او گفتم: گواهی می دهم که تو امام من نزد خدایی.

امام رضا علیه السلام گریست و سپس فرمود: «ای عمو! آیا نشنیدی که پدرم می گفت:

۱. مقتضب الأثر: ص ۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۰ ح ۴، تیز، رک: الغيبة، طوسی: ص ۴۷۰ ح ۴۸۷، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۴، روضة الواعظین: ص ۲۹۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۴، الغيبة: نعمانی: ص ۲۲۸ ح ۹ و ص ۲۲۹ ح ۱۰.

۲. کمال الدین: ص ۳۲۹ ح ۱۲، الغيبة، نعمانی: ص ۱۶۳ ح ۳ و ص ۲۲۸ ح ۸ (هر دو منبع به نقل از یزید کناسی)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۱۸ ح ۸.

فَمَصَّصْتُ رِيقًا أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي عِنْدَ اللَّهِ .
فَبَكَى الرَّضَاءُ عليه السلام ثُمَّ قَالَ :

يَا عَمَّ ! أَلَمْ تَسْمَعْ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : يَا أَيُّ ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ ، ابْنُ
النُّوبِيَّةِ ^٢ الطَّيِّبَةِ الْقَمِ ، الْمُنْتَجَبَةِ الرَّحِمِ .

٣٢٢ . الغيبة للطوسي : رُوِيَ أَنَّ بَعْضَ أَخْوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ رَبَّتَهَا تُسَمَّى
نَرْجِسَ ، فَلَمَّا كَبُرَتْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام فَنَظَرَ إِلَيْهَا ، فَقَالَتْ لَهُ : أَرَاكَ يَا سَيِّدِي تَنْظُرُ
إِلَيْهَا ؟ فَقَالَ :

إِنِّي مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِّبًا . أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ مِنْهَا ،
ثُمَّ أَمْرَهَا أَنْ تَسْتَأْذِنَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فِي دَفْعِهَا إِلَيْهِ ، فَفَعَلْتُ فَأَمْرَهَا بِذَلِكَ ^٣ .

٣٢٣ . كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوَشَاءُ الْبَغْدَادِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقُمِّيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا
أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ الشَّيْبَانِيُّ ، قَالَ :

وَرَدْتُ كَرْبَلَا سَنَةَ سِتِّ وَثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ ، قَالَ : وَزُرْتُ قَبْرَ غَرِيبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ،
ثُمَّ انْكَفَأْتُ إِلَى مَدِينَةِ السَّلَامِ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَقَابِرِ قُرَيْشٍ ، فِي وَقْتٍ قَدْ تَضَرَّمَتْ ^٤
الْهَوَاجِرُ ^٥ ، وَتَوَقَّدَتِ السَّمَائِمُ ، فَلَمَّا وَصَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَشْهَدِ الْكَاطِمِ عليه السلام ، وَاسْتَشَقَّقْتُ
نَسِيمَ تُرْبَتِهِ الْمَعْمُورَةَ مِنَ الرَّحْمَةِ ، الْمَحْفُوفَةَ بِخَدَائِقِ الْغُفْرَانِ ، أَكْبَبْتُ عَلَيْهَا بِعَبْرَاتِ

١ . أَي : قَبَلْتُ فَاهُ شَفَقَةً عَلَيْهِ ، حَتَّى دَخَلَ رِيقُهُ فَمِي (هَامِشُ الْمَصْدَرِ) .

٢ . النُّوبَةُ : بِلَادٌ وَاسِعَةٌ عَرِيضَةٌ فِي جَنُوبِ مِصْرَ - أَي السُّودَانَ - (مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ : ج ٥ ص ٣٠٩) .

٣ . وَفِي عَيُونِ الْمَعْجَزَاتِ : «قُرِئَتْ فِي كِتَابِ كَثِيرَةٍ بِرَوَايَاتٍ كَثِيرَةٍ صَحِيحَةٍ : أَنَّهُ كَانَ لِحَكِيمَةِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ عليه السلام جَارِيَةٌ وَلَدَتْ فِي بَيْتِهَا وَرَبَّتَهَا ...» .

٤ . ضَرَمَتْ النَّارُ وَتَضَرَّمَتْ : التَّهَيَّتْ (المصباح المنير : ص ٣٦١ «ضرم») .

٥ . الْهَوَاجِرَةُ : اشْتِدَادُ الْحَرِّ نِصْفَ النَّهَارِ (النَّهْيَاةُ : ج ٥ ص ٢٤٦ «هجر») .

مُتَقَاطِرَةٌ وَزَفْرَاتٍ مُتَسَابِعَةٍ، وَقَدْ حَجَبَ الدَّمْعُ طَرْفِي عَنِ النَّظْرِ.

فَلَمَّا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَانْقَطَعَ النَّحِيبُ، فَتَحْتُ بَصْرِي فَإِذَا أَنَا بِشَيْخٍ قَدِ انْحَنَى صُلْبُهُ، وَتَقَوَّسَ مَنْكِبَاهُ، وَتَفَنَّتْ جَبْهَتُهُ وَرَاحَتَاهُ، وَهُوَ يَقُولُ لِآخِرِ مَعَهُ عِنْدَ الْقَبْرِ:

يَا بَنَ أَخِي، لَقَدْ نَالَ عَمَّكَ شَرَفًا بِمَا حَمَلَهُ السَّيِّدَانِ مِنْ غَوَامِضِ الْغُيُوبِ، وَشَرَائِفِ الْعُلُومِ
الَّتِي لَمْ يَحْمِلْ مِثْلَهَا إِلَّا سَلْمَانُ، وَقَدْ أَشْرَفَ عَمَّكَ عَلَى اسْتِكْمَالِ الْعُدَّةِ وَانْقِضَاءِ الْعُمْرِ، وَلَيْسَ
يَجِدُ فِي أَهْلِ الْوِلَايَةِ رَجُلًا يُفْضِي إِلَيْهِ بِسِرِّهِ.

قُلْتُ: يَا نَفْسُ، لَا يَزَالُ الْعَنَاءُ وَالْمَسَقَّةُ يَنَالَانِ مِنْكَ بِإِتْعَابِي الْخُفَّ وَالْحَافِرَ فِي طَلَبِ
الْعِلْمِ، وَقَدْ قَرَعَ سَمْعِي مِنْ هَذَا الشَّيْخِ لَفْظٌ يَدُلُّ عَلَى عِلْمٍ جَسِيمٍ وَأَثَرٍ عَظِيمٍ، فَقُلْتُ: أَيُّهَا
الشَّيْخُ وَمَنِ السَّيِّدَانِ؟ قَالَ: النَّجْمَانِ الْمُغَيَّبَانِ فِي الثَّرَى بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، فَقُلْتُ: إِنِّي أَقْسِمُ
بِالْمُوَالَاةِ، وَشَرَفِ مَحَلِّ هَذَيْنِ السَّيِّدَيْنِ مِنَ الْإِمَامَةِ وَالْوِرَاثَةِ، إِنِّي خَاطِبُ عِلْمَهُمَا، وَطَالِبُ
آثَارَهُمَا، وَبِإِذْنِ مَنْ نَفْسِي الْأَيْمَانَ الْمُؤَكَّدَةَ عَلَى حِفْظِ أَسْرَارِهِمَا.

قَالَ: إِنْ كُنْتُ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ، فَأَحْضِرْ مَا صَحِبَكَ مِنَ الْآثَارِ عَنِ ثِقَلَةِ أَخْبَارِهِمْ، فَلَمَّا
فَتَّشْتُ الْكُتُبَ وَتَضَفَّحْتُ الرُّوَايَاتِ مِنْهَا، قَالَ: صَدَقْتَ، أَنَا بِسُرِّ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ^١ مِنْ وُلْدِ
أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، أَحَدِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ وَأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَجَارُهُمَا بِسُرٍّ مَنْ رَأَى،
قُلْتُ: فَأَكْرِمْ أَخَاكَ بِبَعْضِ مَا شَاهَدْتَ مِنْ آثَارِهِمَا، قَالَ:

كَانَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام فَفَهَّنِي فِي أَمْرِ الرَّقِيقِ، فَكُنْتُ لَا
أَبْتَاعُ وَلَا أْبِيعُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَاجْتَنَبْتُ بِذَلِكَ مَوَارِدَ الشُّبُهَاتِ حَتَّى كَمَلْتُ مَعْرِفَتِي فِيهِ، فَأَحْسَنْتُ
الْفَرْقَ (فِيمَا) بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.

١. النَّخَّاسُ: هُوَ دَلَالُ الدَّوَابِّ وَالرَّقِيقِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٣ ص ١٧٦٢ «نخس»).

شخص دیگری که نزد قبر همراه او بود، می گفت: ای برادرزاده! عمویت به خاطر علوم عالی و پیچیدگی های امور غیبی ای که آن دو سید به وی سپرده اند، شرف بزرگی یافته است که کسی جز سلمان، بدان شرف نرسیده است و هم اکنون مدت حیات وی استکمال پذیرفته و عمرش سپری گردیده است و از اهل ولایت، مردی را نمی یابد که سرش را به وی بسپارد.

با خود گفتم: ای نفس! همیشه از جانب تو رنج و تعب می کشم و با پای برهنه و با کفش برای کسب علم، بهین سو و آن سو می روم. اکنون گوشم از این شخص، سخنی را می شنود که بر علم فراوان و آثار عظیم وی دلالت دارد.

گفتم: ای شیخ! آن دو سید، چه کسانی هستند؟ گفت: آن دو، ستاره نهران هستند که در سامرا خفته اند.

گفتم: من به موالات و شرافت جایگاه آن دو در امامت و وراثت، سوگند یاد می کنم که من جویای علوم و طالب آثار آنها هستم و به جان خود سوگند که حافظ اسرار آنانم.

گفت: اگر در گفتارت صادق هستی، آنچه از آثار و اخبار آنان داری، بیاور. و چون کتب و روایات را واری کرد، گفت: راست می گویی! من، بشر بن سلیمان نخاس از فرزندان ابو ایوب انصاری و یکی از دوستان امام هادی و امام عسکری و همسایه آنها در سامرا بودم.

گفتم: برادرت را به گفتن برخی از مشاهدات خود از آثار آنان گرامی بدار. گفت: مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل (احکام) بردگان را به من آموخت و من جز با اذن او خرید و فروش نمی کردم و از این رو از موارد شبهه ناک اجتناب می کردم، تا آن که معرفتم در این باب، کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب که در سامرا در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم. دیدم کافور خادم، فرستاده امام هادی علیه السلام،

فَبَيْنَمَا أَنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَنْزِلِي بِسُرٍّ مَن رَأَى وَقَدْ مَضَى هَوِيٌّ^١ مِنَ اللَّيْلِ، إِذْ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَعَدَوْتُ مُسْرِعًا، فَإِذَا أَنَا بِكَافُورِ الْخَادِمِ رَسُولِ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَدْعُونِي إِلَيْهِ، فَلَبِسْتُ ثِيَابِي وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَرَأَيْتُهُ يُحَدِّثُ ابْنَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ وَأُخْتَهُ حَكِيمَةَ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ، فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ:

يَا بَشْرُ، إِنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْصَارِ وَهَذِهِ الْوِلَايَةُ لَمْ تَزَلْ فِيكُمْ يَرْتُهَا خَلْفٌ عَن سَلْفٍ، فَأَنْتُمْ تَقَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَإِنِّي مُزَكِّيكَ وَمُشَرِّفُكَ بِفَضِيلَةٍ تَسْبِقُ بِهَا شَأَوُ^٢ الشَّيْعَةِ فِي الْمُوَالَاةِ بِهَا، بِسِرِّ أَطْلَعَكَ عَلَيْهِ وَأَنْفَذَكَ فِي ابْتِيَاعِ أُمَّةٍ، فَكَتَبَ كِتَابًا مَلْصَقًا بِخَطِّ رُومِيٍّ وَلُغَةٍ رُومِيَّةٍ، وَطَبَعَ عَلَيْهِ بِخَاتَمِهِ، وَأَخْرَجَ شِسْتَقَةً^٣ صَفْرَاءَ فِيهَا مِثَّتَانِ وَعِشْرُونَ دِينَارًا فَقَالَ:

خُذْهَا وَتَوَجَّهْ بِهَا إِلَى بَعْدَادَ، وَاحْضُرْ مَعْبَرَ الْفُرَاتِ ضَحْوَةَ كَذَا، فَإِذَا وَصَلْتَ إِلَى جَانِبِكَ زَوَارِيقُ السَّبَايَا، وَبَرَزْنَ الْجَوَارِي مِنْهَا، فَسْتَحْدِقُ بِهِمْ طَوَائِفُ الْمُبْتَاعِينَ مِنْ وَكَلَاءِ قُوَادِ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَشِرَادِمُ مِنْ قِتْيَانِ الْعِرَاقِ، فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ فَأَشْرِفْ مِنَ الْبُعْدِ عَلَى الْمُسَمَّى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ النَّخَّاسِ عَامَّةَ نَهَارِكَ، إِلَى أَنْ يُبْرِزَ لِلْمُبْتَاعِينَ جَارِيَةً صِفْتُهَا كَذَا وَكَذَا، لَا يَسْتَهْ حَرِيرَتَيْنِ صَفِيْقَتَيْنِ^٤، تَمْتَنِعُ مِنَ الشُّفُورِ وَلَمَسِ الْمُعْتَرِضِ، وَالْإِنْقِيَادِ لِمَنْ يُحَاوِلُ لَمَسَهَا، وَيَشْغَلُ نَظْرَهُ بِتَأْمُلِ مَكَاشِفِهَا مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ الرَّقِيقِ، فَيَضْرِبُهَا النَّخَّاسُ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً رُومِيَّةً، فَاعْلَمْ أَنَّهَا تَقُولُ: وَاهْتَكِ سِتْرَاهُ.

فَيَقُولُ بَعْضُ الْمُبْتَاعِينَ: عَلِيٌّ بِثَلَاثِمِئَةِ دِينَارٍ، فَقَدْ زَادَنِي الْعَفَافُ فِيهَا رَغْبَةً، فَتَقُولُ بِالْعَرَبِيَّةِ: لَوْ بَرَزْتَ فِي زِيِّ سُلَيْمَانَ، وَعَلَى مِثْلِ سَرِيرِ مُلْكِهِ، مَا بَدَّتْ لِي فِيكَ رَغْبَةٌ فَأَشْفِقْ عَلَيَّ مَالِكُ، فَيَقُولُ النَّخَّاسُ: فَمَا الْحَيْلَةُ، وَلَا بُدَّ مِنْ بَيْعِكَ؟ فَتَقُولُ الْجَارِيَةُ: وَمَا الْعَجَلَةُ وَلَا بُدَّ مِنْ اخْتِيَارِ مُبْتَاعٍ يَسْكُنُ قَلْبِي (إِلَيْهِ وَ) إِلَى أَمَانَتِهِ وَدِيَانَتِهِ؟

١. الهوي من الليل: الحين الطويل من الزمان (النهاية: ج ٥ ص ٢٨٥ «هوا»).

٢. في روضة الواعظين «سائر» وفي دلائل الإمامة «سوابق» بدل «شأو» وليس في الغيبة.

٣. في الغيبة للطوسي «شقيقة» بدل «شستقة» وهو تصغير شقة، وهو ما شق من ثوب ونحوه.

٤. ثوب صفيق: أي متين، جيد النسج، وقد صفيق: كتف نسجه (لسان العرب: ج ١٠ ص ٢٠٤ «صفيق»).

است که مرا به نزد او فرا می خواند. لباس پوشیدم و بر ایشان وارد شدم. دیدم با فرزندش ابو محمد و خواهرش حکیمه از پس پرده گفتگو می کند. چون نشستم، فرمود: «ای پسر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام، پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می خواهم تو را به فضیلتی آراسته سازم که با آن بر سایر شیعیان، در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سری یاخبر می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم.»

آن گاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم خود، ممهور ساخت و دستمال زردرنگی را که در آن دوپست و بیست دینار بود، بیرون آورد و فرمود: «این را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات، حاضر شو. چون قایق های اسیران رسیدند و کنیزان، آشکار گشتند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را می گیرند. چون چنین دیدی، سراسر روز، شخصی به نام عمر بن یزید نخاس (برده فروش) را زیر نظر بگیر، تا این که کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد. آن کنیز از گشودن رو و لمس شدن توسط خریداران و اطاعت آنان سر باز می زند. تو به آن مکاشف (بازکننده روی کنیزان) مهلت بده و تأملی کن تا برده فروش، آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بدان که می گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران می گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او موجب مزید رغبت من شده است، و او به زبان عربی می گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم. اموالت را بیهوده خرج مکن!

برده فروش می گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست.

آن کنیز می گوید: چرا شتاب می کنی؟ باید خریداری باشد که دلم به امانت و

دیانت او اطمینان یابد!

فَعِنْدَ ذَلِكَ قُمَ إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ النَّخَّاسِ وَقُلَّ لَهُ: إِنَّ مَعِيَ كِتَابًا مُلَصَّقًا لِبَعْضِ الْأَشْرَافِ كَتَبَهُ بِلُغَةٍ رُومِيَّةٍ وَخَطُّ رُومِيٍّ، وَوَصَفَ فِيهِ كَرَمَهُ وَوَفَاءَهُ وَنَبْلَهُ وَسَخَاءَهُ، فَنَاولَهَا لِتَتَأَمَّلَ مِنْهُ أَخْلَاقَ صَاحِبِهِ، فَإِنْ مَالَتْ إِلَيْهِ وَرَضِيْتَهُ، فَأَنَا وَكَيْلُهُ فِي ابْتِياعِهَا مِنْكَ.

قال بشر بن سليمان النخَّاس: فامتثلت جميع ما حده لي مولاي أبو الحسن عليه السلام في أمر الجارية، فلما نظرت في الكتاب بكت بكاءً شديداً، وقالت لعمر بن يزيد النخَّاس: يعني من صاحب هذا الكتاب، وحلفت بالمحرَّجة والمغلظة إنه متى امتنع من بيعها منه قتلت نفسها، فما زلت أشاحه في تمنها حتى استقر الأمر فيه علي مقدار ما كان أصحابيه مولاي عليه السلام من الدناير في الشستقة الصفراء، فاستوفاه مني وتسلمت منه الجارية ضاحكةً مستبشرةً، وانصرفت بها إلى حجرتي التي كنت أوي إليها ببغداد، فما أخذها القرا حتى أخرجت كتاب مولاه عليه السلام من جيبها، وهي تلتئم وتضعه على خدها وتطبقه على جفنها، وتمسحه على بطنها.

فقلت تعجباً منها: أتلتمين كتاباً ولا تعرفين صاحبه؟ قالت: أيها العاجز الضعيف المعرفة بمحل أولاد الأنبياء، أعرنني سمعك وفرغ لي قلبك: أنا مليكة بنت يشوعا بن قيصر ملك الروم، وأمي من ولد الحواريين تنسب إلى وصي المسيح شمعون، أنبتك العجب العجيب، إن جدي قيصر أراد أن يزوجني من ابن أخيه وأنا من بنات ثلاث عشرة سنة، فجمع في قصره من نسل الحواريين ومن القسيسين والرهبان ثلاثمئة رجل، ومن ذوي الأخطار سبعمئة رجل، وجمع من أمراء الأجناد، وقواد العساكر، ونقباء الجيوش، وملوك العشائر، أربعة آلاف، وأبرز من بهو ملكه عرشاً مسوغاً من أصناف الجواهر إلى صحن القصر فرفعه فوق أربعين مرقاةً، فلما صعد ابن أخيه وأحدقت به الصلبان وقامت

١. الشح: البخل بالمال (النهاية: ج ٢ ص ٢٢٨ «شح»).

٢. النقيب: العريف على القوم، المقدم عليهم الذي يتعرف أخبارهم (النهاية: ج ٥ ص ١٠١ «نقب»).

در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید نخاس برو و بگو: من نامه‌ای سر بسته از یکی از اشراف دارم که آن را به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفای و بزرگواری و سخاوت خود را در آن توصیف کرده است. نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر به او مایل شد و بدان رضا داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را از تو برای وی خریداری کنم.

بشر بن سلیمان نخاس گفت: همه دستوره‌های مولای خود، امام هادی علیه السلام، را در باره خرید آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید نخاس گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و با تأکید، سوگند بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. در باره بهای آن کنیز گفتگو کردم تا آن که بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود، توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره‌ای که در بغداد داشتیم، آمدیم. چون وارد حجره شد، نامه مولایم را از جیب خود در آورد و [پیوسته] آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد.

من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟
گفت: ای درمانده! و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یثوعا فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان حواریان و منسوب به شمعون (وصی مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم. جدّم قیصر می‌خواست مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از سیصد تن از اولاد حواریان و کشیشان و رهبانان، هفتصد تن از رجال و بزرگان، چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری و امیران عشایر، تشکیل داد و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد

الْأَسَاقِفَةُ عُكْفًا وَنُشِرَتْ أَسْفَارُ الْإِنْجِيلِ، تَسَافَلَتِ الصُّلْبَانِ مِنَ الْأَعَالِي فَلَصِقَتْ بِالْأَرْضِ، وَتَقَوَّضَتِ الْأَعْمِدَةُ فَأَنهَارَتْ إِلَى الْقَرَارِ، وَخَرَّ الصَّاعِدُ مِنَ الْعَرْشِ مَغْتَسِبًا عَلَيْهِ، فَتَغَيَّرَتِ الْوَانُ الْأَسَاقِفَةُ، وَارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُمْ^١. فَقَالَ كَبِيرُهُمْ لِجَدِّي: أَيُّهَا الْمَلِكُ أَعَفْنَا مِنْ مُلَاقَاةِ هَذِهِ النَّحُوسِ الدَّالَّةِ عَلَى زَوَالِ هَذَا الدِّينِ الْمَسِيحِيِّ، وَالْمَذْهَبِ الْمَلِكَانِيِّ، فَتَطَيَّرَ جَدِّي مِنْ ذَلِكَ تَطَيُّرًا شَدِيدًا، وَقَالَ لِلْأَسَاقِفَةِ: أَقِيمُوا هَذِهِ الْأَعْمِدَةَ، وَارْفَعُوا الصُّلْبَانَ، وَاحْضَرُوا أَخَا هَذَا الْمُدَبِّرِ الْعَاثِرِ الْمَنكُوسِ جَدَّهُ، لِزَوْجٍ مِنْهُ هَذِهِ الصَّبِيَّةُ فَيُدْفَعُ نُحُوسُهُ عَنْكُمْ بِسُعودِهِ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ حَدَّثَ عَلِيَّ الثَّانِي مَا حَدَّثَ عَلِيَّ الْأَوَّلِ، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ، وَقَامَ جَدِّي قَيْصَرٌ مُغْتَمًا وَدَخَلَ قَصْرَهُ وَأَرْخِيتِ الشُّتُورُ.

فَأَرَيْتُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ كَأَنَّ الْمَسِيحَ وَالشَّمْعُونَ^٢ وَعِدَّةٌ مِنَ الْحَوَارِيِّينَ قَدِ اجْتَمَعُوا فِي قَصْرِ جَدِّي، وَنَصَبُوا فِيهِ مَنبِرًا يُبَارِي السَّمَاءَ عُلُوءًا وَارْتِفَاعًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ جَدِّي نَصَبَ فِيهِ عَرْشَهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ مُحَمَّدًا عليه السلام مَعَ فِتْيَةٍ وَعِدَّةٍ مِنْ بَنِيهِ، فَيَقُومُ إِلَيْهِ الْمَسِيحُ فَيَعْتَنِقُهُ فَيَقُولُ: يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي جِئْتُكَ خَاطِبًا مِنْ وَصِيكَ شَمْعُونَ فَتَاتَهُ مَلِيكَةٌ لِابْنِي هَذَا، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ [ابن]^٣ صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ، فَنَظَرَ الْمَسِيحُ إِلَى شَمْعُونَ فَقَالَ لَهُ:

قَدْ أَتَاكَ الشَّرْفُ فَصِلْ رَحِمَكَ بِرَحِمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، فَصَعِدَ ذَلِكَ الْمَنبِرَ وَخَطَبَ مُحَمَّدًا عليه السلام، وَزَوْجَنِي، وَشَهِدَ الْمَسِيحُ عليه السلام وَشَهِدَ بَنُو مُحَمَّدٍ عليه السلام وَالْحَوَارِيُّونَ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَتْ مِنْ نَوْمِي أَشْفَقْتُ أَنْ أَقْصَ هَذِهِ الرُّؤْيَا عَلَى أَبِي وَجَدِّي

١. تَرَعَدُ فَرَائِضُهُمَا: أَي تَرْجِفُ مِنَ الْخَوْفِ (النَّهْأَةُ: ج ٣ ص ٤٣٢ «قِرْص»).

٢. فِي الْمَصَادِرِ الْآخَرَى «وَشَمْعُونَ» بِدَلِّ «وَالشَّمْعُونَ».

٣. مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفِينَ أَثْبَتْنَاهُ مِنَ الْغَيْبَةِ لِلطُّوسِيِّ وَدَلَالِ الْإِمَامَةِ.

و چون برادرزاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته شدند و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند، ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون شدند و ستون‌ها فرو ریختند و به سمت میهمانان جاری گردیدند، و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد.

رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکائی^۱ دارد، معاف کن! جدم از این حادثه، فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را برپا سازید و صلیب‌ها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدم قیصر، اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود آمد و پرده‌ها افکنده شدند.

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریان در کاخ جدم گرد آمده‌اند و در همان موضعی که جدم تخت را قرار داده بود، منبری نصب کرده‌اند که از بلندی، سر به آسمان می‌کشید و محمد صلی الله علیه و آله به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند. مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه محمد صلی الله علیه و آله به او گفت: «ای روح الله! من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون، دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم» و با دست خود، به ابو محمد، صاحب این نامه، اشاره کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: «شرافت، نزد تو آمده است! با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خویشاوندی کن». گفت: چنین کردم. آن گاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح صلی الله علیه و آله و فرزندان محمد صلی الله علیه و آله و

۱. یکی از فرقه‌های نصارا (لغت‌نامه دهخدا).

مَخَافَةَ الْقَتْلِ، فَكُنْتُ أُسْرِهَا فِي نَفْسِي وَلَا أُبْدِيهَا لَهُمْ، وَضَرَبَ صَدْرِي بِمُحَبَّةِ أَبِي مُحَمَّدٍ حَتَّى امْتَنَعْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، وَضَعُفَتْ نَفْسِي، وَدَقَّ شَخْصِي، وَمَرَضْتُ مَرَضاً شَدِيداً، فَمَا بَقِيَ مِن مَدَائِنِ الرُّومِ طَبِيبٌ إِلَّا أَحْضَرَهُ جَدِّي وَسَأَلَهُ عَنِ دَوَائِي، فَلَمَّا بَرِحَ بِهِ الْيَأْسَ، قَالَ: يَا قُرَّةَ عَيْنِي، فَهَلْ تَخْطُرُ بِإِلَيْكَ شَهْوَةٌ فَأَزُودُكِهَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا؟ فَقُلْتُ:

يَا جَدِّي، أَرَى أَبْوَابَ الْفَرَجِ عَلَيَّ مُغْلَقَةً، فَلَوْ كَشَفْتَ الْعَذَابَ عَمَّنْ فِي سِجْنِكَ مِنْ أَسَارَى الْمُسْلِمِينَ، وَفَكَكْتَ عَنْهُمْ الْأَغْلَالَ، وَتَصَدَّقْتَ عَلَيْهِمْ، وَمَتَّيْتَهُمْ بِالْخَلَاصِ لَرَجَوْتُ أَنْ يَهَبَ الْمَسِيحُ وَأُمَّهُ لِي عَافِيَةً وَشِفَاءً، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَدِّي تَجَلَّدْتُ فِي إِظْهَارِ الصِّحَّةِ فِي بَدَنِي، وَتَنَاوَلْتُ يَسِيراً مِنَ الطَّعَامِ، فَسُرَّ بِذَلِكَ جَدِّي وَأَقْبَلَ عَلَيَّ إِكْرَامِ الْأَسَارَى وَإِعْزَازِهِمْ، فَرَأَيْتُ أَيْضاً بَعْدَ أَرْبَعِ لَيَالٍ كَأَنَّ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ قَدْ زَارَتْنِي، وَمَعَهَا مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَالْفُ وَصَيْفَةُ مِنَ وَصَائِفِ الْجِنَانِ، فَتَقُولُ لِي مَرِيْمُ: هَذِهِ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ أُمُّ زَوْجِكَ أَبِي مُحَمَّدٍ عج، فَأَتَعَلَّقُ بِهَا وَأَبْكِي وَأَشْكُو إِلَيْهَا امْتِنَاعَ أَبِي مُحَمَّدٍ مِنْ زِيَارَتِي.

فَقَالَتْ لِي سَيِّدَةُ النِّسَاءِ عج: إِنَّ ابْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ لَا يَزُورُكَ وَأَنْتِ مُشْرِكَةٌ بِاللَّهِ وَعَلَى مَذْهَبِ النَّصَارَى، وَهَذِهِ أُخْتِي مَرِيْمُ تَبَرَّأَتْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ دِينِكَ، فَإِنْ مِلْتِ إِلَى رِضَا اللَّهِ عج، وَرِضَا الْمَسِيحِ وَمَرِيْمَ عِنْدِكَ، وَزِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ فَتَقُولِي: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ - أَبِي - مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَلَمَّا تَكَلَّمْتُ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ ضَمَّتْنِي سَيِّدَةُ النِّسَاءِ إِلَى صَدْرِهَا فَطَيَّبَتْ لِي نَفْسِي، وَقَالَتْ: الْآنَ تَوْقَعِي زِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ، فَإِنِّي مُنْفَذَتُهُ إِلَيْكَ، فَانْتَبَهْتُ وَأَنَا أَقُولُ: وَأَشُوقَاهُ إِلَى لِقَاءِ أَبِي مُحَمَّدٍ.

خواریان، همه گواه بودند. چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم که اگر این رؤیا را برای پدر و جدم بازگو کنم، مرا بکشند. از این رو، آن را در دلم نهان ساختم و برای آنان بازگو نکردم؛ ولی سینه‌ام از عشق ابو محمد لبریز شد تا جایی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم، طبیبی نماند که جدم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد. [سرانجام] چون ناامید شد، به من گفت: ای نور چشم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است. اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، برمی‌داشتی و آنها را آزاد می‌کردی، امیدوار بودم که مسیح و مادرش عافیت و شفا را به من ارزانی کنند، و چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت. نیز پس از چهار شب دیگر، سیدة النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: «این، سیدة النساء، مادر شوهرت ابو محمد است». من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمد به دیدارم نمی‌آید. سیدة النساء فرمود: «تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندانم ابو محمد به دیدار تو نمی‌آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند، تبری می‌جوید. اگر تمایل به رضای خدای متعال و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمد به دیدار تو بیاید، پس بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و چون این کلمات را گفتم، سیدة النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوش حال نمود و فرمود: «اکنون در انتظار دیدار ابو محمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم». سپس از خواب بیدار شدم و می‌گفتم: وه که چه اشتیاقی به دیدار ابو محمد دارم! و چون فردا شب فرا رسید، ابو محمد در خواب به دیدارم آمد و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آن که همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی،

فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الْقَابِلَةَ، جَاءَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي مَنَامِي فَرَأَيْتُهُ كَأَنِّي أَقُولُ لَهُ: جَفَوْتَنِي يَا حَبِيبِي بَعْدَ أَنْ سَخَّلْتَ قَلْبِي بِجَوَامِعِ حُبِّكَ، قَالَ: مَا كَانَ تَأْخِيرِي عَنْكَ إِلَّا لِشْرِيكَ، وَإِذْ قَدْ أَسْلَمْتَ فَإِنِّي زَائِرُكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَنَا فِي الْعِيَانِ، فَمَا قَطَعَ عَنِّي زِيَارَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ.

قَالَ بِشْرٌ: فَقُلْتُ لَهَا: وَكَيْفَ وَقَعْتَ فِي الْأَسْرِ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ لَيْلَةً مِنْ اللَّيَالِي أَنَّ جَدَّكَ سَيَسْرِبُ^١ جِيوشاً إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ كَذَا، ثُمَّ يَتَّبِعُهُمْ فَعَلَيْكَ بِاللُّحَاقِ بِهِمْ مُتَنَكِّراً فِي زِيِّ الْخَدَمِ مَعَ عِدَّةٍ مِنَ الْوَصَائِفِ مِنْ طَرِيقِ كَذَا، فَفَعَلْتُ، فَوَقَعْتُ عَلَيْنَا طَلَائِعُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِي مَا رَأَيْتُ وَمَا شَاهَدْتُ، وَمَا شَعَرَ أَحَدٌ (بِي) بِأَنِّي ابْنَةُ مَلِكِ الرُّومِ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ سِوَاكَ، وَذَلِكَ بِإِطْلَاعِي إِيَّاكَ عَلَيْهِ، وَلَقَدْ سَأَلَنِي الشَّيْخُ الَّذِي وَقَعْتُ إِلَيْهِ فِي سَهْمِ الْغَنِيمَةِ عَنِ اسْمِي فَأَنْكَرْتُهُ وَقُلْتُ: تَرْجِسُ، فَقَالَ: إِسْمُ الْجَوَارِي.

فَقُلْتُ: الْعَجَبُ، إِنَّكَ رُومِيَّةٌ وَلِسَانُكَ عَرَبِيٌّ! قَالَتْ: بَلَغَ مِنْ وُلُوعِ جَدِّي وَحَمَلِهِ إِيَّايَ عَلَيَّ تَعَلُّمِ الْأَدَابِ أَنْ أَوْعَزَ إِلَى امْرَأَةٍ تَرْجُمَانُ لَهُ فِي الْإِخْتِلَافِ إِلَيَّ، فَكَانَتْ تَقْضِي صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَتُقِيدُنِي الْعَرَبِيَّةَ حَتَّى اسْتَمَرَّ عَلَيْهَا لِسَانِي وَاسْتَقَامَ.

قَالَ بِشْرٌ: فَلَمَّا انْكَفَأَتْ بِهَا إِلَى سُرٍّ مِّنْ رَأْيِ، دَخَلْتُ عَلَيَّ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام، فَقَالَ لَهَا: كَيْفَ أَرَاكَ اللَّهُ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَذُلَّ النَّصْرَانِيَّةِ، وَشَرَفَ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليه السلام؟ قَالَتْ: كَيْفَ أَصِفُ لَكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، قَالَ: فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَكْرِمَكَ فَأَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ، عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَمْ بُشْرَى لَكَ فِيهَا شَرَفُ الْأَيْدِ؟ قَالَتْ: بَلِ الْبُشْرَى.

١. سَرِبَتْ إِلَيْهِ الشَّيْءُ: إِذَا أُرْسِلَتْهُ (النهاية: ج ٢ ص ٢٥٦ «سرب»).

در حقّ من جفا نمودی! او فرمود: «تأخیر من برای شرک تو بود، حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می آیم تا آن که خداوند، وصال واقعی را میسر گرداند» و از آن زمان تاکنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بشر گفت: به او گفتم: چگونه در میان اسیران قرار گرفتی؟

او گفت: یک شب، ابو محمد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز، لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنها می رود و بر توست که در لباس خدمت گزاران در آیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی». من نیز چنان کردم و طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه روم و این را خودم به اطلاع تو رسانیدم. آن پیرمردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این، نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا! تو رومی هستی؛ اما به زبان عربی سخن می گویی!

گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من، حریص بود و زن مترجمی را بر من گذاشت و هر صبح و شامی به نزد من می آمد و به من عربی آموخت تا آن که زبانم بر آن عادت کرد.

بشر گفت: چون او را به سامرا رسانیدم و بر مولا یمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، به او فرمود: «چگونه خداوند، عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! چیزی را که شما بهتر می دانید، چگونه بیان کنم؟

فرمود: «من می خواهم تو را اکرام کنم. کدام را بیشتر دوست می داری: ده هزار درهم را [که با آن، خود را آزاد کنی و به سرزمینت بازگردی] یا بشارتی که در آن، شرافت ابدی است؟».

گفت: بشارت را.

قال عليه السلام: فَأَبْشِرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَغَرْبًا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا،
 كَمَا مِلْتِ ظُلْمًا وَجَوْرًا، قَالَتْ: مِمَّنْ؟ قَالَ عليه السلام: مِمَّنْ خَطَبَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُ مِنْ
 لَيْلَةِ كَذَا مِنْ شَهْرِ كَذَا مِنْ سَنَةِ كَذَا بِالرُّومِيَّةِ، قَالَتْ: مِنَ الْمَسِيحِ وَوَصِيهِ؟ قَالَ:
 فَمِمَّنْ زَوْجِكَ الْمَسِيحُ وَوَصِيَّهُ؟ قَالَتْ: مِنْ ابْنِكَ أَبِي مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: فَهَلْ تَعْرِفِيئَهُ؟
 قَالَتْ: وَهَلْ خَلَوْتُ لَيْلَةً مِنْ زِيَارَتِهِ إِتَايَ مُنْذُ اللَّيْلَةِ الَّتِي أَسَلَمْتُ فِيهَا عَلَى يَدِ سَيِّدَةِ
 النِّسَاءِ أُمَّهِ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: يَا كَافُورُ ادْعُ لِي أُخْتِي حَكِيمَةَ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ،
 قَالَ عليه السلام لَهَا: هَاهِيهِ، فَاعْتَنَقْتَهَا طَوِيلًا وَشَرَّتْ بِهَا كَثِيرًا، فَقَالَ لَهَا مَوْلَانَا: يَا بِنْتَ
 رَسُولِ اللَّهِ، أَخْرِجِيهَا إِلَى مَنْزِلِكَ، وَعَلِّمِيهَا الْفَرَائِضَ وَالسُّنَنَ، فَإِنَّهَا زَوْجَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ
 وَأُمُّ الْقَائِمِ عليه السلام.

٣٢٣. كمال الدين: بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - أَنَّهُ
 قَالَ: وُلِدَ السَّيِّدُ عليه السلام مَخْتُونًا، وَسَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ: لَمْ يُرْ بِأُمَّهِ دَمٌ فِي نَفْسِهَا، وَهَكَذَا
 سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَيُّمَةِ عليه السلام.

راجع: ص ٢٢٢ (الفصل الثاني / قصة ولادته)

١. أي: محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، عن الحسن بن علي بن زكريا، عن محمد بن خليلان، عن أبيه،
 عن جدّه، عن غياث بن أسيد.

فرمود: «تو را به فرزندی بشارت باد که شرق و غرب عالم را مالک می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همچنان که پر از ظلم و جور شده است!»
گفت: از چه کسی؟

فرمود: «از کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد»
گفت: از مسیح و جانشین او؟

فرمود: «مسیح و وصی او، تو را به چه کسی تزویج کردند؟»

گفت: به پسر شما، ابو محمد.

فرمود: «آیا او را می‌شناسی؟»

گفت: از آن شب که به دست مادرش سیدة النساء اسلام آورده‌ام، شبی نیست که

او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا بخوان. و چون حکیمه آمد، فرمود: «هشدار که اوست!» حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او شادمان شد. آن گاه مولای ما فرمود: «ای دختر پیامبر خدا! او را به منزل خود ببر و فرائض و سنن را به وی بیاموز که او همسر ابو محمد و مادر قائم است»^۱.

۳۲. کمال الدین - به نقل از محمد بن عثمان عمری - : آقای علیه السلام ختنه شده به دنیا آمد، و شنیدم

حکیمه می‌گوید: مادرش خون نفاس^۲ ندید، و مادر همه امامان، چنین اند.^۳

ر.ک: ص ۲۲۲ (فصل دوم / ماجرای ولادت امام علیه السلام)

۱. ترجمه این حدیث از آقای منصور پهلوان در کتاب کمال الدین وام گرفته و اندکی اصلاح شده است.

۲. کمال الدین: ص ۲۱۷ ح ۱، الفیفة، طوسی: ص ۲۰۸ ح ۱۷۸، دلائل الإمامة: ص ۴۸۹ ح ۴۸۸، روضة

الواعظین: ص ۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۰ ح ۱۳.

۳. خونی که پس از زایمان دیده می‌شود.

۴. کمال الدین: ص ۲۳۳ ح ۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۰.

پژوهشی درباره شخصیت مادر امام مهدی علیه السلام

پیش از بررسی گزارش‌های مرتبط با شخصیت مادر امام مهدی علیه السلام، توجه به این نکته ضروری است که پیشگویی‌های مکرر اهل بیت علیه السلام از انقلاب جهانی توسط فرزند امام عسکری علیه السلام موجب گردید که دستگاه خلافت به شدت، آن امام را تحت مراقبت قرار دهد تا راه هرگونه خطر احتمالی را از ناحیه فرزندان ایشان مسدود نماید.

برخی از گزارش‌ها حاکی اند که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، یکی از کنیزان ایشان ادعای بازدار بودن نموده و تا ثابت شدن درست نبودن ادعایش، مدتی تحت نظر مأموران حکومت بوده است.^۱

۱. زمان وفات امام عسکری علیه السلام که نزدیک شد، ایشان [به عثمان بن سعید] دستور داد که شیعیان را گرد آورد و به آنها اطلاع داد که پس از خود، زمام امر امامت، به دست فرزندش است و ابو محمد عثمان بن سعید عمری، وکیل، رابط و سفیر او در میان شیعیان خواهد بود و هر کس که با وی (امام مهدی) کار دارد، همان طور که در زمان حیات امام [عسکری] به ابو محمد مراجعه می‌کرده، باید به او رجوع کند. بعد هم کنیزهای خود را تحویل وی داد.

وقتی امام عسکری علیه السلام در گذشت، برادر ایشان، جعفر، سخن گفت و برای خود ادعای امامت کرد و وجهی را برای معتمد فرستاد که آوازه‌اش بیچید؛ اما معتمد توجهی به وی نکرد.

وزیر معتمد به جعفر گفت: متوکل و دیگران در پی نابودی راز برادرت بودند؛ اما برایشان ممکن نشد، پس، تو هر چه در توان داری، پیروان او را جذب کن.

وقتی جعفر به اهدافش دست نیافت، در باره کنیزان برادرش سعایت کرد و گفت: در میان این کنیزها، کنیز بازداری وجود دارد که اگر بچه‌اش را به دنیا بیاورد، دولت شما با دست او از بین می‌رود.

معتمد به دنبال عثمان بن سعید فرستاد و به او دستور داد که کنیزها را به خانه قاضی پاکسانی ببرد تا آنها کنیزها را بررسی و اعلام کنند که بچه‌دار نیستند. عثمان آنها را تحویل قاضی داد و قاضی، آنان را به مدت یک سال

در چنین فضایی، طبیعی است که اصول پنهانکاری در مورد هویت مادر امام مهدی علیه السلام و چگونگی ولادت ایشان، مورد توجه جدی قرار گیرد و در نتیجه، گزارش دقیقی در این باره در اختیار ما نباشد.

اکنون با توجه به این مقدمه به نقل و نقد گزارش‌هایی که در باره مادر امام مهدی علیه السلام در منابع روایی و تاریخی آمده، می‌پردازیم:

یک. نام‌های مادر امام علیه السلام

مادر بزرگوار امام مهدی علیه السلام با نام‌های نرجس،^۱ سوسن،^۲ صیقل^۳ (/ صقیل)،^۴ ریحانه،^۵ مریم،^۶ حکیمه^۷ و ملیکه یاد شده است^۸ که نرجس، مشهورترین آنهاست

چون نزد خود نگاه داشت و بعد از آن که چیزی به دست نیاورد، آنها را به عثمان برگرداند. پسر مورد نظر، شش سال - و گفته‌اند: پنج سال، و بلکه چهار سال - پیش متولد شده بود و پدرش او را به شیعیان خود نشان داده و معرفی کرده و گفته بود که این، همان پسر مورد نظر است. وقتی عثمان بن سعید، کنیزها را تحویل گرفت، مادر امام زمان علیه السلام هم در میان آنها بود و آنها را به بغداد برد (المقنع فی الإمامة، عبید الله بن عبد الله اسد آبادی: ص ۱۴۶). گفتنی است که این جریان، سبب طولانی شدن زمان و کم‌رنگ شدن حساسیت دستگاه حاکم شد. به نظر می‌رسد که این اقدام، عامدانه و برای حفاظت از مادر امام مهدی علیه السلام صورت گرفته باشد (ر.ک: کمال الدین: ص ۴۷۴ ح ۲۵ و دلائل الإمامة: ص ۴۲۴).

۱. در تاریخ قم، «نیرگس» آمده است. (ر.ک: ص ۱۷۰ ح ۳۰۸ - ۳۱۰ و ص ۱۷۲ ح ۳۱۲ و ۳۱۴ و ص ۱۷۴ ح ۳۱۵ و ۳۱۷ و کمال الدین: ص ۴۲۴ ح ۱ و ص ۴۲۶ ح ۲ و ص ۴۳۲ ح ۱۲ و الغیبة، طوسی: ص ۲۳۹ ح ۲۰۷ و مجموعه نفیسة (تاریخ الأئمة): ص ۶۲ و ۴۴ (تاریخ موالید الأئمة) و دلائل الإمامة: ص ۴۹۹ ح ۴۹۰ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۵ و روضة الواعظین: ص ۲۹۲).

۲. ر.ک: ص ۱۷۲ ح ۳۱۲ و ص ۱۷۴ ح ۳۱۵ و الغیبة، طوسی: ص ۲۳۵ ح ۲۰۴ و مجموعه نفیسة (تاریخ الأئمة): ص ۲۶ و (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۴ و روضة الواعظین: ص ۲۹۲.

۳. مجموعه نفیسة (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۴، روضة الواعظین: ص ۲۹۲.

۴. ر.ک: ص ۱۷۰ ح ۳۱۱ - ۳۱۵ و ص ۳۴۱ ح ۴۲۶ و همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۳۰ ح ۷۷۸ و ص ۵۱ ح ۷۸۸ و کمال الدین: ص ۴۷۴ ح ۲۵ و الغیبة، طوسی: ص ۲۷۲ ح ۲۳۷ و دلائل الإمامة: ص ۴۲۴.

۵. ر.ک: ص ۱۷۴ ح ۳۱۵ و روضة الواعظین: ص ۲۹۲.

۶. ر.ک: ص ۱۷۲ ح ۳۱۴.

۷. ر.ک: ص ۱۷۲ ح ۳۱۲ و ۳۱۳ و ص ۱۷۴ ح ۳۱۶ و مجموعه نفیسة (تاریخ الأئمة): ص ۲۶.

۸. ر.ک: ص ۱۷۴ ح ۳۱۷ و ص ۱۷۸ ح ۳۲۳. برخی منابع اهل سنت، نام مادر ایشان را «خمت» ذکر کرده‌اند (وفیات الأعیان: ج ۴ ص ۷۶)؛ ولی در منابع شیعی، پشتوانه‌ای برای آن یافت نشد.

و در متون متعددی گزارش شده است. بسیاری از این الفاظ می‌توانند ناظر به القابی باشند که ایشان به افتخار زادن امام مهدی (عج) بدان متصف شده است، نه آن که دقیقاً مطابق اصطلاح، «اسم» باشند (یعنی همه آنها «اسم» مصطلح نیستند).

صیقل یا صقیل، وصفی است که به سبب وجود نور امام مهدی (عج) در وجود او یا به سبب درخشندگی و نورانی بودن چهره، بدان متصف شده است.

ملیکه نیز می‌تواند وصفی باشد که بر اساس این که ملک‌زاده رومی بوده، بدو داده شده است. در برخی از گزارش‌ها، ملیکه نام او قبل از اسارت شمرده شده است^۱ که در صورت پذیرش این گزارش‌ها باید گفت: ملیکه ترجمه عربی نام اصلی او بوده است؛ چون ملیکه واژه‌ای عربی است، در حالی که خاندان او به زبان رومی سخن می‌گفته‌اند. این نام، همچنین می‌تواند مُعَرَّب نام رومی «ملیکا» باشد.

حکیمه نیز اشاره به کمال ذکاوت و عقل و درایت است و بانوان صاحب شخصیت و دارای عقل و رأی و نظر و کرامت را عقیده و حکیمه می‌نامند.

سوسن، ریحانه و مریم، از نام‌هایی هستند که به وصف خاصی اشاره ندارند و می‌توانند نام اصلی تلقی شوند، چنان که هر سه و همچنین نرجس، نام گل هستند. این متون اگر اشاره به نام دیگر نرجس خاتون داشته باشند، مقبول‌اند و گرنه با متون قبل، معارض خواهند بود.

گفتنی است با وجود آن که مطابق با رسم اعراب، مردان و زنان معمولاً کنیه نیز داشته‌اند، اما کنیه خاصی برای نرجس ذکر نشده و تنها در برخی متون، وی با وصف «أم القائم» توصیف گردیده، که بیش از آن که اشاره به کنیه باشد، ناظر به توصیف ایشان به عنوان مادر امام مهدی (عج) است.

۱. رک: ص ۱۷۸ ح ۳۲۳. در دلائل الإمامة (ص ۴۹۳ ح ۴۸۸) آمده است: من ملیکه، دختر یسوعان بن قیصر پادشاه روم هشتم و مادرم از اولاد حواریان است و نسیم به وصی عیسی مسیح، شمعون، می‌رسد.

دو. نیاکان مادر امام علیه السلام

خبر دقیق، مستند و قابل اعتمادی از نیاکان مادر امام مهدی علیه السلام در دست نیست و اکثر قریب به اتفاق متونی که به مادر ایشان اشاره کرده‌اند، وی را کنیز شمرده‌اند، چه متونی که او را کنیز حکیمه خاتون معرفی کرده‌اند و چه متونی که به اسیر رومی بودنش اشاره دارند. توصیف امام مهدی علیه السلام به «ابن خیرة الإمام»^۱ و یا «ابن سیدة الإمام»^۲ به صراحت، بر کنیز بودن نرجس دلالت دارد و شکی در کنیز بودن او باقی نمی‌گذارد.

تنها متن مخالف، گزارشی از شهید اول در کتاب الدروس است، که در آن، پس از نقل قول مشهور در باره نام نرجس عبارت: «وَقِيلَ: مَرِيْمُ بِنْتُ زَيْدِ الْعَلَوِيَّةُ»^۳ آمده و مادر امام مهدی علیه السلام مریم نامیده و سید علوی دانسته شده است. طبیعی است که چنین شخصیتی نمی‌تواند کنیز باشد.

روشن است که این گزارش ضعیف - که نقل کننده آن نیز آن را تأیید ننموده و با لفظ «قیل» از آن یاد کرده است - نمی‌تواند در مقابل گزارش‌های فراوانی قرار گیرد که وی را کنیز شمرده‌اند.

به گفته محدث بحرانی، علامه مجلسی در باره این متن گفته است:

إِنَّ الْقَوْلَ بِكُونِهَا مَرِيْمُ بِنْتُ زَيْدِ الْعَلَوِيَّةِ فِي نَهَايَةِ الضَّعْفِ.^۴

ادعای این که او، مریم دختر زید علوی است، در نهایت ضعف است.

از سوی دیگر، کنیز بودن مادر امام مهدی علیه السلام امری پذیرفتنی است، چنان که مادر برخی دیگر از امامان نیز کنیز بوده‌اند.

اما این که نرجس، قبل از ازدواج با امام عسکری علیه السلام، کنیز عمه ایشان بوده یا نه،

۱. رک: ص ۱۷۴ ح ۳۱۸ و ص ۱۷۶ ح ۳۱۹ و ح ۳۲۱.

۲. رک: ص ۱۵۴ ح ۳۰۲ و ص ۲۱۴ ح ۳۳۹.

۳. رک: ص ۱۷۲ ح ۳۱۴.

۴. الحدائق الناضرة: ج ۱۷ ص ۴۴۰.

مطلبی دیگر و قابل بررسی است . در برخی از متون، وی کنیز حکیمه، عمه امام
عسکری علیه السلام، خوانده شده است.

در نقلی از حکیمه آمده است:

كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ يُقَالُ لَهَا: نَرْجِسُ.^۱

کنیزی داشتم که به او نرجس می‌گفتند.

در گزارش مشابه دیگر آمده است:

إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدِي صَبِيَّةً يُقَالُ لَهَا: نَرْجِسُ، وَكُنْتُ أَرْبِيهَا مِنْ بَيْنِ الْجَوَارِي، وَ لَا يَلِي
تَرْبِيَّتَهَا غَيْرِي.^۲

دختری به نام نرجس نزد من بود که از میان کنیزان، تربیت او را به عهده گرفته بودم و
کس دیگری تربیت او را به عهده نداشت.

گزارش دیگر، این گونه است:

رَوَى أَنَّ بَعْضَ أَخْوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ رُبَّتْهَا تُسَمَّى نَرْجِسَ.^۳

روایت شده که یکی از خواهران امام هادی علیه السلام، کنیزی به نام نرجس داشت که او را
تحت نظر خود پرورده بود.

نویسنده کتاب عیون المعجزات نیز آورده است:

قَرَأْتُ فِي كُتُبٍ كَثِيرَةٍ بِرَوَايَاتٍ كَثِيرَةٍ صَحِيحَةٍ أَنَّهُ كَانَ لِحَكِيمَةَ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ
بِنِ عَلِيِّ علیه السلام جَارِيَةً وُلِدَتْ فِي بَيْتِهَا وَرَبَّتْهَا وَكَانَتْ تُسَمَّى نَرْجِسَ.^۴

در کتاب‌های بسیار، روایات زیاد صحیح‌السندی را خواندم که حکیمه دختر امام
جواد علیه السلام کنیزی داشت که در خانه او (حکیمه) زاده و بزرگ شده و او را نرجس
نام‌گذاری کرده بود.

۱. رک: ص ۲۳۴ ح ۲۴۵.

۲. رک: ص ۲۴۸ ح ۲۴۸.

۳. رک: ص ۱۷۸ ح ۲۲۲.

۴. عیون المعجزات: ص ۱۲۷. نیز، رک: همین دانش‌نامه ص ۱۷۹ پانویس ح ۲۲۲.

همچنین علامه مجلسی نیز به نقل از بعضی مؤلفات اصحاب آورده است:
 قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَيَّ عَمَّاتِي فَرَأَيْتُ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهِنَّ قَدْ زُيِّنَتْ تُسَمَّى
 نَرْجِسَ.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: بر عمه‌هایم وارد شدم و یکی از کنیزان آنها را - که
 نرگس نامیده می‌شد - آراسته دیدم.

در باره این مجموعه از گزارش‌ها می‌گوییم:

۱. این مجموعه در مقایسه با آرای دیگر، از استواری بیشتری برخوردار است. در عین حال، متون آن در حدی نیستند که اعتماد کامل انسان را موجب شوند و اسناد هیچ یک از آنها تمام نیست تا بتوان بر مبنای وثوق سندی، بدان معترف شد.
۲. این متون با گزارش دیگری که ملیکه را اسیر رومی خریداری شده توسط امام هادی علیه السلام می‌شمارند، منافات دارند.

آیا مادر امام علیه السلام، نواده پادشاه روم بوده است؟

گزارش مفصلی به نقل از بشر بن سلیمان برده‌فروش، جریان ملیکه دختر یشوعا و نوه قیصر روم را بیان کرده است. این گزارش اثبات می‌کند که امام مهدی علیه السلام علاوه بر شرافت نسبی از جانب پدر، از طرف مادر نیز شرافت داشته و نسب او را به پادشاه روم و جناب شمعون (وصی حضرت عیسی علیه السلام) می‌رساند.^۲ بیان شرافت نسبی از جانب مادر در گزارش شهربانو، مادر امام زین العابدین علیه السلام، نیز مشاهده می‌شود.

در باره این گزارش، نکاتی را می‌توان مطرح کرد:

۱. این گزارش در مصادر کهن شیعی همچون: کمال الدین، الغیبه طوسی و دلائل الإمامة نقل شده که حاکی از شهرت آن در سده چهارم و پنجم هجری و نقل آن در کتاب‌های نسبتاً مشهور مدرسه حدیثی قم و بغداد است. این، بیانگر آن است

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۲۴. نیز، رک: الهدایة الکبری: ص ۳۵۴.

۲. رک: ص ۱۷۸ ح ۳۲۳.

که این گزارش در آن دوره، متنی مقبول شمرده می‌شده است.

۲. طریق شیخ صدوق با سه واسطه به محمد بن بحر شیبانی می‌رسد. در طریق دیگر، مؤلف کتاب دلائل الإمامة با یک واسطه و شیخ طوسی با دو واسطه آن را از محمد بن بحر شیبانی گزارش کرده‌اند.^۱

۳. با وجود آن که شیخ صدوق می‌توانسته این متن را بدون واسطه و یا با یک واسطه از محمد بن بحر شیبانی نقل کند؛ ولی آن را با سه واسطه نقل کرده است، در حالی که شیخ طوسی - که دو طبقه از شیخ صدوق متأخر است - آن را با دو واسطه نقل نموده و این تفاوت، بسیار عجیب است.

شاید دوری جغرافیایی محمد بن بحر شیبانی از سرزمین ری و شهرهای مشهور حدیثی، موجب وجود این واسطه‌ها در سند باشد.

۴. همه افراد موجود در سند بجز محمد بن بحر (راوی اول)، مجهول یا مهمل هستند که نشانه ضعف رجالی آنها و در نتیجه ضعف این سند است.

۵. محمد بن بحر شیبانی (راوی اول) نیز به علو متهم شده و در کتاب‌های رجالی، مورد بحث قرار گرفته است. برآیند حاصل از تحقیقات رجالی، توثیق و اعتبار او را اثبات نمی‌کند.^۲ او فردی پرروایت و از معاریف حدیثی هم نیست.

۱. سند کمال الدین (ص ۴۱۷ ح ۱) این گونه است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حَنَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوَشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ الشَّيْبَانِيِّ.

سند شیخ طوسی در الغيبة (ص ۲۰۸ ح ۱۷۸) چنین است: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ الرَّهْنِيِّ قَالَ: قَالَ بَشْرُ بْنُ سَلِيمَانَ النَّخَّاسِ، وَدَرُ كِتَابِ دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ (ص ۴۸۹ ح ۴۸۸) هُمْ بَدِينُ صَوْرَتِ أَمْدَه؛ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلَبِ الشَّيْبَانِيِّ سَنَةَ خَمْسٍ وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ الرَّهْنِيِّ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ: وَرَدَتْ كِرْبَلَاءَ سَنَةَ سِتِّ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ.

۲. ابوالحسن، محمد بن بحر رهنی شیبانی (درگذشته پیش از سال ۳۲۰)، اهل نرماشیر کرمان و مؤلف کتاب‌های متعدد مانند: البدع، التقوی، الاتباع، الفرق بین الآل و العتره و... است. دوتن از رجال شناسان کهن شیعه، یعنی غضائری (رجال ابن غضائری: ص ۹۸ ش ۱۴۷) و کشی (رجال الکشی: ج ۱ ص ۳۶۳)، او را عالی خوانده‌اند و

۶. بشر بن سلیمان، راوی اصلی واقعه، نیز مجهول است.
۷. با توجه به مطالب گفته شده، سند این روایت معتبر و مورد وثوق و اعتماد نیست؛ ولی دلیلی بر انکار آن نیز وجود ندارد.
۸. برخی این شبهه را مطرح کرده‌اند که: در سال‌های جوانی امام عسکری علیه السلام، جنگی فراگیر بین مسلمانان و رومیان رخ نداده است که منجر به اسیر شدن آنان و بویژه نوه پادشاه روم گردد.^۱
- این اشکال وارد نیست؛ زیرا در بین سال‌های ۲۴۵ - ۲۵۴، جنگ‌ها و درگیری‌های متفاوتی بین مسلمانان و رومیان گزارش شده است. در کتاب‌های الکامل فی التاریخ و تاریخ ابن خلدون نیز این گزارش‌ها به چشم می‌آیند.^۲ دو درگیری مهم در سال‌های ۲۴۹ و ۲۵۳ هجری، از جمله رخدادهایی اند که می‌توانند زمینه‌ساز موضوع اسارت شماری از رومیان باشند.

گفتنی است ظاهر گزارش موجود در کمال الدین نوشته شیخ صدوق و الغیبه تألیف شیخ طوسی، آن است که نرجس خاتون، ناشناس از قصر فرار کرده و خود را

۱. شیخ طوسی نیز او را متهم به غلو و تفویض دانسته (الفهرست: ص ۳۹۰، ش ۵۹۹، الرجال: ص ۴۴۷ ش ۶۲۵۶) و نجاشی درباره او گفته: «برخی از همکشیان ما می‌گویند: او متمایل به غلو بود، اما حدیثش تقریباً سالم است»، اما خود در منشأ این قول تردید کرده است (الفهرست، نجاشی: ج ۲ ص ۳۰۳ ش ۱۰۴۵). اما شیخ صدوق، در کتاب علل الشرائع (ص ۲۱۱) تعبیر «رضی الله عنه» را برای او به کار برده که نشان از گونه‌ای مقبولیت نسبی نزد وی دارد. نکته تأمل برانگیز، نقل اندک محدثان از محمد بن بحر یا وجود تألیفات فراوان - حدود پانصد کتاب (الفهرست، طوسی: ص ۳۹۰، شماره ۵۹۹) - منسوب به اوست. برای نمونه شیخ صدوق در کتابهای فراوان خود، روایاتی انگشت شمار از او نقل کرده که محتوای همین گزارشها هم چندان مقبول و متعارف نمی‌نماید (کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۳۴۲۶ و ص ۱۰۸ ح ۳۴۲۷، کمال الدین: ص ۳۵۲ ح ۵۰ و ص ۴۵۴ ح ۱۲). در دیگر کتابهای حدیثی نیز وضعیت همین گونه است. از این رو و بر پایه مجموع قرینه‌ها، نمی‌توان به گزارشهای محمد بن بحر رهنی، اعتماد کرد.

۱. تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، جاسم محمد حسین، ترجمه محمد تقی آیه اللهی: ص ۱۱۵.
 ۲. رک: تاریخ ابن خلدون: ج ۲ ص ۳۴۷ (حوادث سال ۲۴۵ و ۲۴۶)، تاریخ الیعقوبی: ج ۲ ص ۴۹۶ (حوادث سال ۲۴۹) و ص ۵۰۱ (حوادث سال ۲۵۳)، المنتظم: ج ۱۲ ص ۸ (حوادث سال ۲۴۸).

در معرض اسیر شدن قرار داده و در حالی که هیچ کس از راز او با خبر نبوده، همانند یک شهروند عادی رومی، اسیر شده است.

۹. پرداخت داستان‌گونه و عدم همگونی با شیوه متون حدیثی، موجب کاهش اعتماد بر این متن می‌گردد.

۱۰. نتیجه آن است که گزارش شاهزاده رومی، ضعیف است و نمی‌تواند مبنای پذیرش قرار گیرد؛ ولی دلیلی بر مجعول بودن آن نیز وجود ندارد.^۱

۱۱. در متن مربوط به اسیر رومی آمده است که امام هادی (عج) پس از خرید کنیز، او را در اختیار حکیمه قرار داد تا مسائل و معارف و آداب شرعی را بدو بیاموزد. این جا سؤالی مطرح می‌شود که: آیا می‌توان گزارش‌های مربوط به «جاریه حکیمه» را بر این معنا حمل کرد و بین دو گروه از گزارش‌ها جمع نمود؟^۲
پاسخ، آن است که این جمع، صحیح نیست؛ زیرا:

الف. در برخی گزارش‌ها تصریح شده که او در خانه حکیمه متولد شده است. بنا بر این نمی‌تواند کنیزی رومی دانسته شود که صرفاً برای آموزش احکام شرعی به خانه حکیمه آمده است.

ب. در تمام این متون، تصریح شده است که امام عسکری (عج) از دیدن و یافتن او در خانه عمه خویش متعجب شده و سپس حکیمه با گرفتن اجازه از امام هادی (عج) آن بانو را به خانه امام فرستاده است، در حالی که طبق گزارش کنیز رومی خریداری شده توسط امام هادی (عج)، این مطالب توجیهی نخواهد داشت.

۱. حدیث ضعیف، متنی است که صلاحیت لازم را جهت مبنای قرار گرفتن برای حکم و باور ندارد، حتی اگر علم به عدم جعل آن داشته باشیم، در مقابل، حدیث مجعول، متنی است که با دلایل قطعی، به ساخته شدن آن توسط افراد ناآگاه و یا مغرض، حکم می‌گردد.

۲. کمال الدین، ص ۴۲۷، یا نوشت، ۱.

۱۲. روشن است که کنیز عادی و معمولی بودن نرجس و یا توه پادشاه روم بودن وی، تأثیری در کرامت و بزرگواری او نخواهد داشت؛ زیرا تمامی شرافت نرجس، در آن است که مادر امام مهدی علیه السلام است. این ویژگی - که با هیچ ویژگی دیگری قابل مقایسه نیست - موجب شد که حکیمه خاتون - که دختر امام، خواهر امام و عمه امام بوده است - نیز او را احترام کند و حتی پای او را ببوسد.^۱

الفصل الثاني

وِلَايَةُ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ

١ / ٢

تَأْيِيدُ وَوِلَايَةُ

٣٢٥ . الكافي : وَوُلِدَ لِلنُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ .

٣٢٦ . الغيبة للطوسي : أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي جَبْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنِ الصَّفَّارِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِيِّ ، عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام ، قَالَتْ : بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ فِي النُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ ، وَقَالَ :

يَا عَمَّةُ ، اجْعَلِي اللَّيْلَةَ إِفْطَارِكِ عِنْدِي ، فَإِنَّ اللَّهَ عز وجل سَيَسْرُكُ بِوَلِيِّهِ وَحُجَّتِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ ، خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي .

٣٢٧ . كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عليه السلام ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : وَوُلِدَ الصَّاحِبُ عليه السلام لِلنُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ ، سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ .

٣٢٨ . الإرشاد : كَانَ الْإِمَامُ بَعْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام ، ابْنُهُ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَكَانَ

فصل دوم

ولادت امام مهدی علیه السلام

۱/۲

تاریخ تولد امام علیه السلام

۳۲۵. الکافی: او (مهدی) علیه السلام نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد.^۱

۳۲۶. الغیبه، طوسی - به نقل از حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام - : ابو محمد (امام عسکری علیه السلام)

نیمه شعبان سال ۲۵۵، در پی من فرستاد و فرمود: «ای عمه! امشب، افطارت را نزد من قرار بده [و در خانه ما باش] که خدای تعالی تو را با [تولد] ولی و حجّتش پر خلقش خوش حال می کند. او جانشینم پس از من است».^۲

۳۲۷. کمال الدین - به نقل از علی بن محمد - : صاحب الزمان علیه السلام نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد

شد.^۳

۳۲۸. الإرشاد: امام پس از امام عسکری علیه السلام، پسر اوست که همان پیامبر خداست... و

تولدش، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ است. مادرش، کنیز فرزندی به نام نرگس

۱. الکافی: ج ۱ ص ۵۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲ ح ۱.

۲. الغیبه، طوسی، ص ۲۳۴ ح ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۷ ح ۲۵، برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش نامه، ص ۲۲۲ ح ۳۴۲.

۳. کمال الدین: ص ۴۳۰ ح ۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲ ح ۵.

مَوْلِدُهُ عليه السلام لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ. وَأُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا: تَرْجِشُ، وَكَانَ سِنُّهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِي مُحَمَّدٍ خَمْسَ سِنِينَ.

٣٢٩. مجموعة نفيسة (تاج المواليد): وَوُلِدَ [الإمام المَهْدِيُّ عليه السلام] بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، سَنَةَ ٢٥٥ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ، قَدْ آتَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي حَالِ الطُّفُولِيَّةِ وَالصَّبَا الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ، كَمَا آتَاهُمَا يَحْيَى صَبِيًّا، وَجَعَلَهُ إِمَامًا وَهُوَ طِفْلٌ قَدْ أَتَى عَلَيْهِ خَمْسَ سِنِينَ.

٣٣٠. روضة الواعظين: كَانَ مَوْلِدُهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام] يَوْمَ الْجُمُعَةِ، النُّصْفَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ، وَكَانَ سِنُّهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ....

وَرُوي أَنَّهُ وُلِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لِثَمَانِ لَيَالٍ خَلُونَ مِنْ شَعْبَانَ، سَنَةَ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَسَبْعَةَ أَشْهُرٍ، وَالْأَوَّلُ هُوَ الْمُعْتَمَدُ.

٣٣١. الدروس: الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ الْحُجَّةُ صَاحِبُ الزَّمَانِ... عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ، وَوُلِدَ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، الْجُمُعَةَ لَيْلًا - وَقِيلَ: ضُحَى - خَامِسَ عَشَرَ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ.

٣٣٢. بحار الأنوار: أَقُولُ: عَيَّنَ الشَّيْخُ فِي الْمِصْبَاحِينَ، وَالسَّيِّدُ ابْنُ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ^٢ وَسَائِرُ مُؤَلِّفِي كُتُبِ الدَّعَوَاتِ، وَوَلَادَتَهُ عليه السلام فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَقَالَ فِي الْفُصُولِ الْمَهْمَةِ^٣: وَوُلِدَ عليه السلام بِسُرٍّ مَنْ رَأَى؛ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ

١. في المصدر «خمس»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. الإقبال: ج ٣ ص ٣٢٧.

٣. الفصول المهمة: ص ٢٨٨.

بود و امام زمان هنگام وفات پدرش امام عسکری، پنج ساله بود.^۱

۳۲۹. مجموعة نفیسة (تاج الموالید): امام مهدی علیه السلام در سامرا، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، پیش از سپیده صبح متولد شد. خداوند، حکمت و سخن فیصله دهنده و آخر را همان گونه که به یحیی در خردسالی داد، به امام مهدی علیه السلام نیز در کودکی و خردسالی عطا کرد و در پنج سالگی وی را امام قرار داد.^۲

۳۳۰. روضة الواعظین: تولد او (امام مهدی علیه السلام) روز جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و هنگام وفات پدرش، پنج ساله بود.^۳

و نقل شده تولدش روز جمعه هشتم شعبان ۲۵۷، دو سال و هفت ماه قبل از وفات پدرش بوده است ولی قول اول مورد اعتماد است.

۳۳۱. الدروس: امام مهدی، حجّت صاحب زمان - که خدا فرجش را پیش اندازد - شب جمعه، و گفته شده صبح جمعه، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد.^۴

۳۳۲. بحار الأنوار: می گویم: شیخ طوسی در هر دو مصباحش^۵ و سید ابن طاووس در الإقبال، و دیگر مؤلفان کتاب های ادعیه، تولد امام علیه السلام را در نیمه شعبان نوشته اند و

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۲۹، كشف الغمة: ج ۲ ص ۲۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۳۶.

۲. مجموعة نفیسة (تاج الموالید): ص ۶۱.

۳. روضة الواعظین: ص ۲۹۲.

۴. الدروس: ج ۲ ص ۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۸.

۵. شیخ طوسی دو کتاب به نام مصباح المتهدد دارد که یکی از آنها خلاصه مصباح المتهدد کبیر است (ر. ک: الذریعة: ج ۲۱ ص ۱۱۸).

خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ .

٣٣٣. الفصول المختارة : قَالَ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللهُ : وَلَمَّا تُوفِّيَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ، افترق أصحابه بعده - على ما حكاه أبو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى النَّوْبَخْتِيُّ عليه السلام - أَرْبَعَ عَشْرَةَ فِرْقَةً .

فَقَالَ الْجُمْهُورُ مِنْهُمْ بِإِمَامَةِ ابْنِهِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ عليه السلام ، وَأَتَّبَعُوا وِلَادَتَهُ ، وَصَحَّحُوا النَّصَّ عَلَيْهِ ، وَقَالُوا : هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَمَهْدِيُّ الْأَنَامِ ، وَاعْتَقَدُوا أَنَّ لَهُ عِيبَيْنِ ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ، فَالْأُولَى مِنْهُمَا هِيَ الْقُصْرَى ، وَلَهُ فِيهَا الْأَبْوَابُ وَالشُّفَرَاءُ ، وَرَوَوْا عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ شُيُوخِهِمْ وَتِقَاتِهِمْ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ عليه السلام أَظْهَرَهُ لَهُمْ ، وَأَرَاهُمْ شَخْصَةً ، وَاخْتَلَفُوا فِي سِنِّهِ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ ، فَقَالَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ : كَانَ سِنُّهُ إِذْ ذَاكَ خَمْسَ سِنِينَ ؛ لِأَنَّ أَبَاهُ تُوفِّيَ سِنَةَ سِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ ، وَكَانَ مَوْلِدُ الْقَائِمِ سِنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : بَلْ كَانَ مَوْلِدُهُ سِنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ ، وَكَانَ سِنُّهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ ثَمَانِ سِنِينَ .

وقالوا: إِنَّ أَبَاهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى أَكْمَلَ اللهُ عَقْلَهُ ، وَعَلَّمَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابَ ، وَأَبَانَهُ مِنْ سَائِرِ الْخَلْقِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ ، إِذْ كَانَ خَاتِمَ الْحُجَجِ ، وَوَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ ، وَقَائِمَ الزَّمَانِ ، وَاحْتَجَّوْا فِي جَوَازِ ذَلِكَ بِدَلِيلِ الْعَقْلِ ، مِنْ حَيْثُ ارْتَفَعَتْ إِحَالَتُهُ وَدَخَلَ تَحْتَ الْقُدْرَةِ ، وَبِقَوْلِهِ تَعَالَى فِي قِصَّةِ عِيسَى عليه السلام : ﴿ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ ﴾^١ وَفِي قِصَّةِ يَحْيَى : ﴿ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾^٢ .

١. آل عمران : ٤٦ .

٢. مريم : ١٢ .

شیخ حرّ عاملی در الفصول المهمة نوشته است: در سامرا، نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد.^۱

۳۳۲. الفصول المختارة - به نقل از شیخ [طوسی] - که خدا تأییدش کند - می گوید: بنا به گزارش ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، هنگامی که امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام در گذشت، یاران امام چهارده دسته شدند.

عموم آنان معتقد به امامت فرزندش قائم منتظر علیه السلام شدند و ولادتش را ثابت و نص بر او را [در احادیث امامان پیشین و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] درست دانستند و گفتند: او همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی مردم است و بر این باور بودند که او دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر است و غیبت اول، کوتاه تر است، و در این غیبت کوتاه، باب‌ها^۲ و سفیرانی دارد؛ و از جماعتی از استادان و معتمدان خود نقل کردند که امام حسن عسکری علیه السلام، امام زمان را به آنان نمایانده و وجود شریفش را به آنان نشان داده است، و در سنّ او به هنگام وفات پدرش اختلاف کردند و بسیاری از آنان گفتند: سنّ او در آن زمان، پنج سال بوده است، زیرا پدرش در سال ۲۶۰ [قمری] وفات کرد و تولّد قائم هم در سال ۲۵۵ بوده است، و برخی از آنان گفتند: بلکه تولّد او، سال ۲۵۲ و سنّش هنگام وفات پدرش، هشت سال بوده است.

و گفتند: پدرش وفات نکرد تا آن که خداوند، عقل او را کامل کرد و حکمت و سخن فیصله دهنده و آخر را به او عطا و او را با این ویژگی از دیگر مردمان متمایز کرد؛ چرا که او آخرین حجّت، وصی اوصیا و قائم زمان بود و برای امکان چنین امری، به دلیل عقل - که چنین امری را محال نمی داند و آن را تحت قدرت خدا [ممکن] می داند -، و نیز سخن خداوند متعال در داستان عیسی علیه السلام: ﴿و در گهواره با مردم سخن می گفت﴾ و در داستان یحیی: ﴿و در کودکی به او حکمت دادیم﴾ استدلال کردند.^۳

۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۸.

۲. باب را می توان به «میشولان دفتر» امروزی تشبیه کرد.

۳. الفصول المختارة: ص ۳۱۸، بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۲۰.

خِفاءٌ وَإِلَانَةٌ

٣٣٤. كمال الدين : بهذا الإسناد^١ ، قال : قال علي بن الحسين سيّد العابدين عليه السلام :

القائمُ مِنّا تخفى وِلادَتُهُ على الناسِ حتّى يقولوا : لم يولد بعدُ ، ليُخرج حينَ يُخرجُ وليس لأحدٍ في عُنُقِهِ بيعةٌ .

٣٣٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ

الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

الْحَسَنِيُّ عليه السلام ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... ثُمَّ

قَالَ عليه السلام :

إِنَّ الْقَائِمَ مِنّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ ، فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلادَتُهُ ، وَيَغِيبُ

شَخْصُهُ .^٢

٣٣٦. الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ :

حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى ، عَنْ أَبِي مَرِيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ :

١. أي : علي بن أحمد الدقاق ومحمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنهما ، قالوا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الْكُوفِيُّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ النَّخَعِيِّ ، عَنْ عَمَّةِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حَمْرَانَ ، عَنْ أَبِيهِ حَمْرَانَ بْنِ

أَعْيُنَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ .

٢. وقال الصدوق في آخره : « حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الرَّوْيَانِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا ، عَنْ أَبِيهِ ،

عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِهَذَا الْحَدِيثِ مِثْلَهُ سِوَاهُ »

۲ / ۲

ولادت پنهانی

۳۳۴. کمال الدین - به نقل از امام زین العابدین علیه السلام :- ولادت قائم ما، چنان بر مردم پنهان می ماند که می گویند: هنوز متولد نشده است، و این برای آن است که بدون داشتن بیعتی بر گردش، قیام کند.^۱

۳۳۵. کمال الدین - به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی، از امام جواد علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام :- امام علی علیه السلام فرمود: «قائم ما هنگامی که قیام می کند، بیعت کسی را به گردن ندارد و برای همین است که ولادتش پنهان و خودش غایب می شود».^۲

۳۳۶. الغیبة، نعمانی - به نقل از عبد الله بن عطا - : به امام باقر علیه السلام گفتم: از قائم برایم بگو. فرمود: «به خدا سوگند، من قائم نیستم و نه کسی که به سوی او گردن می کشید، و ولادتش معلوم نمی شود».

گفتم: سیره او چگونه است؟

۱. کمال الدین: ص ۳۲۲ ح ۶ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۱، کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۲۵ ح ۲.

۲. کمال الدین: ص ۳۰۲ ح ۱۴ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۰۹ ح ۱، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۱۶۰ ح ۵۴۹.

وَاللَّهُ مَا هُوَ أَنَا، وَلَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ، وَلَا يُعْرَفُ وِلَادَتُهُ، قُلْتُ: بِمَا يَسِيرٌ؟ قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، هَدَّرًا^١ مَا قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ.

٣٣٧. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَأَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ، فَقَدْ بُويعَ لَكَ وَضُرِبَتِ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ.

فَقَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَيْهِ الْكُتُبُ، وَأَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَسُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ، وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ، إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا، خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ، غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ.

٣٣٨. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْفَلَانِسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ، قَالَ: خَرَجْتُ حَاجًّا مِنْ وَاسِطٍ^٢، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَالْأَسْعَارِ، فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النَّاسَ مَا دِينَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْكَ، لَوْ خَرَجْتُ لِاتِّبَعَكَ الْخَلْقَ.

فَقَالَ: يَا بْنَ عَطَاءٍ، قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُشُ أُذُنِكَ لِلنُّوَكِيِّ، لَا وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ، وَلَا يُسَارُّ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالْأَصَابِعِ، وَيُمَطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ، إِلَّا مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتَفَ أَنْفَهُ، قُلْتُ: وَمَا حَتَفَ أَنْفِهِ؟ قَالَ: يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ؟ قُلْتُ: وَمَنْ لَا يُؤْبَهُ لِيَوْلَادَتِهِ؟ فَقَالَ: أَنْظِرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وُلْدٌ

١. هَدَّر: أي أطل (النهاية: ج ٥ ص ٢٥٠ «هدر»).

٢. مدينة بناها الحجاج، وأما تسميتها فلا تها متوسطة بين البصرة والكوفة (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٤٧).

فرمود: «آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار کرد. [آیین های نادرست] پیش از خود را باطل و از نو آغاز می کند»^۱.

۳۳۷. الکافی - به نقل از ایوب بن نوح - : به امام رضا علیه السلام گفتم: امیدوارم که تو صاحب این امر (حکومت جهانی) باشی و خداوند، آن را بدون خونریزی به سوی تو بکشانند؛ چرا که برایت بیعت گرفته اند و به نامت سکه زده اند.

فرمود: «هیچ یک از ما نیست جز آن که چون با او نامه نگاری شود و مشهور و انگشت نما گردد و از او مسئله پرسند و خمس و زکات و هدیه به وی دهند، ترور می شود و یا با خون دل در بستر می میرد» تا این که خداوند، جوانی از ما را برای این امر (حکومت جهانی) برمی انگیزد که ولادت و زادگاهش پنهان است؛ اما نسب و تبارش پنهان نیست»^۲.

۳۳۸. الغیبة، نعمانی - به نقل از عبد الله بن عطا مکی - : از واسط^۳ به قصد حج بیرون آمدم و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم. از من در باره مردم و قیمت ها پرسید. گفتم: مردم را در حالی ترک کردم که گردن هایشان را به سوی تو کشیده اند و اگر قیام کنی، مردم به دنبالت می آیند.

فرمود: «ای پسر عطا! گوش به احمقان سپرده ای. به خدا سوگند، من مسئول [قیام و بسیج] شما نیستم که هیچ یک از مردان ما مورد اشارت قرار نمی گیرد و با دست و ابرو به او اشاره نمی کنند، جز آن که کشته می شود و یا در بستر، جان می دهد».

گفتم: در بستر، جان می دهد، یعنی چه؟

فرمود: «با خون دل و ناراحتی بر بسترش جان می دهد تا آن که خداوند، کسی را بر می انگیزد که به ولادتش توجهی نشود».

گفتم: و چه کسی به ولادتش توجهی نمی شود؟

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۹ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۲۸ ح ۹.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۴۱ ح ۲۵ (با سند صحیح) و ص ۳۴۲ ح ۲۶ (با عبارت مشابه)، الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۸ ح ۹ (با سند صحیح) و ص ۱۶۷ ح ۷ (با عبارت مشابه)، کمال الدین: ص ۳۷۰ ح ۱ (با سند معتبر) و ص ۳۲۵ ح ۲ (با عبارت مشابه)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۰، کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۷ ح ۸.

۳. واسط، شهری است که حجاج بنا نهاد و علت نام گذاری آن این بود که بین بصره و کوفه قرار دارد.

أم لا، فذاك صاحبكم.

٣٣٩. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ، سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع - عَنْ صِفَةِ الْقَائِمِ ع - فَقَالَ:

ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَنَّةُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ، حَتَّى يُظْهَرَهُ اللَّهُ ع، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا ١.

٣٤٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيِّ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ع: إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؟ فَقَالَ ع:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ: مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ ع، وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُظْهَرُهُ اللَّهُ ع بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا، هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَنَّةُ، وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ.

٣٤١. كمال الدين: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ ع، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ عَقِيصَا، قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ

١. قال الصدوق في آخره: «قال مصنف هذا الكتاب ع: لم أسمع هذا الحديث إلا من أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني ع بهمدان، عند منصرفي من حج بيت الله الحرام، وكان رجلاً ثقة ديناً قاضياً، ورحمة الله عليه ورضوانه.»

فرمود: «بنگر کسی که مردم نمی دانند متولد شده است یا نه، او صاحب شماس است»^۱.

۳۳۹. کمال الدین - به نقل از ابو احمد، محمد بن زیاد از دی - از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام در باره ویژگی قائم پرسیدم. فرمود: «او فرزند سرور کنیزان است که ولادتش بر مردم پنهان می ماند و نام بردن او بر ایشان روا نیست تا آن که خدای تعالی او را ظاهر و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ستم و بیداد پر شده است»^۲.

۳۴۰. کمال الدین - به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی - : به امام جواد علیه السلام گفتم: من امید دارم که تو قائم از اهل بیت محمد باشی؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ستم و بیداد پر شده است!

فرمود: «ای ابو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آن که به امر خدای تعالی قیام می کند و به دین خدا ره می نماید؛ قائمی که خداوند تعالی به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می کند و از عدل و داد پر می سازد، کسی است که ولادتش بر مردم پنهان می ماند و خودش از آنان غایب می شود»^۳.

۳۴۱. کمال الدین - به نقل از ابو سعید عقیصا - : هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان مصالحه کرد، مردم بر او وارد شدند و برخی او را بر بیعتش با معاویه سرزنش کردند. امام علیه السلام فرمود: «وای بر شما! نمی دانید که چه کردم؟! به خدا سوگند، آنچه کردم، برای پیروانم بهتر از همه چیزهایی است که خورشید بر آن می تابد...»

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۶۸ ح ۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۶ ح ۷.
 ۲. کمال الدین: ص ۲۶۸ ح ۶ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۰ ح ۲.
 ۳. کمال الدین: ص ۲۷۷ ح ۲ (با سند معتبر)، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۲، کفایة الأثر: ص ۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۳ ح ۱۰.

عَلِيٍّ (ع) مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ ، فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ ، فَقَالَ (ع) :
 وَيَحْكُمُ ، مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ ؟ وَاللَّهِ ، الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ
 الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ ،
 إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) خَلْفَهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ (عز وجل) يَخْفِي وِلَادَتَهُ ،
 وَيُعَيِّبُ شَخْصَهُ ؛ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ .

آیا نمی دانید که هیچ یک از ما نیست جز آن که بیعتی با طاغوت زمانه اش به گردش است، جز قائمی که روح خدا، عیسی بن مریم، پشت سرش نماز می گزارد، خداوند علیه السلام ولادتش را پنهان می دارد و خودش را غایب می سازد تا هنگام قیام، بیعت کسی را به گردن نداشته باشد»^۱

۱. کمال الدین: ص ۳۱۵ ح ۲، الاحتجاج: ج ۲ ص ۶۷، کفایة الأثر: ص ۲۲۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۹، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۳۲ ح ۱. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۵۰۷.

پژوهشی درباره زمان و مکان ولادت امام مهدی علیه السلام

بررسی دقیق اسناد و گزارش‌های مربوط به زمان و مکان ولادت امام مهدی علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان در شب یا روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری مطابق با ۱۲ مرداد ۲۴۸ هجری شمسی و ۲۹ جولای سال ۸۶۹ میلادی، در شهر سامرا تولد یافته است.

سال ولادت

بیشتر منابع کهن و معتبر، تولد امام مهدی علیه السلام را در سال ۲۵۵ ذکر کرده‌اند^۱ و فضل بن شاذان با سند صحیح، این تاریخ را گزارش کرده است.^۲ مصادف بودن نیمه شعبان ۲۵۵ با روز جمعه در تقویم‌های تطبیقی نیز نظر مشهور را تأیید می‌کند. در مقابل رأی مشهور، برخی از عالمان شیعه بر اساس برخی روایات نظری دیگر دارند. شیخ طوسی علیه السلام در کتاب الغیبة پس از نقل گزارش‌هایی که بر تولد امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ دلالت دارند،^۳ خود بر این باور است که روایات صحیح بر تولد ایشان در سال ۲۵۶ دلالت می‌کنند.^۴

علامه شوشتري نیز پس از نقل گزارش‌های مختلف، نظر شیخ طوسی را انتخاب

۱. ر.ک: ص ۲۰۴ ح ۳۲۵-۳۳۳، الإقبال: ج ۳ ص ۳۲۷، کنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۱۴، دلائل الإمامة: ص ۵۰۱ ح ۴۹۰ و مجموعة نقيسة (تاريخ المواليد): ص ۱۳۷.
۲. إثبات الهداة: ج ۷ ص ۱۳۹ ش ۶۸۳ (به نقل از کتاب إثبات الرجعة).
۳. ر.ک: ص ۲۲۲ ح ۳۴۲ و ص ۲۲۶ ح ۳۴۳.
۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۱۹. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۸۸ ح ۳۷۶.

کرده، می‌گوید:

فالأظهر هو القول الثاني (سنة ست) لكون رواياته خمسة بخلاف الأول (سنة خمس) فليس فيه إلا خيران: خير حكيمة و خير محمّد بن علي العباسي عن الفضل و ترجيح النوري الأول بأن خير الفضل صحيح غير صحيح لعدم وصول غيبة الفضل إلينا بإسناد و إتما نقل عن خطّ مجهول و القدماء لا يجيزون العمل بمثله.^۱ روشن‌ترین دیدگاه، نظریهٔ تولّد در سال ۲۵۶ است؛ زیرا روایت‌های آن پنج تاست و روایات تولّد در سال ۲۵۵، فقط دو خبر است؛ یکی خبر حکیمه و دیگری خبر محمّد بن علی عباسی از فضل، و ترجیح محدّث نوری - که تولّد در سال ۲۵۵ را از آن رو پذیرفته که خبر فضل، صحیح است -، قابل پذیرش نیست؛ زیرا کتاب الغيبة تألیف فضل یا سند به ما نرسیده است و تنها از نوشته‌ای ناشناخته نقل شده است و قدما عمل بر چنین نقلی را روانمی‌دارند.

علامه مجلسی علیه السلام پس از نقل تاریخ ۲۵۵ از الکافی و تاریخ ۲۵۶ از کتاب کمال الدین و الغيبة شیخ طوسی می‌نویسد:

و ربّما يجمع بينه و بين ما ورد من خمس و خمسين... [بحمل] إحداهما علي الشمسيّة و الأخرى علي القمرية.^۲ شاید بتوان میان سال ۲۵۵ و ۲۵۶ این چنین جمع کرد که یکی بر سال شمسی و دیگری بر سال قمری حمل گردد.

علامه شوشتری در نقد این نظریه به حق گفته است:

وهو وهم فإنه مع عدم تعارف الشمسيّة في الكتب العربيّة و لاسيّما في الشرعيّة يكون التفاوت بينهما أكثر من ستّ سنين لا سنة.^۳ این جمع، توهمی بیش نیست؛ زیرا اولاً سال شمسی در آثار عربی متداول نیست و

۱. کتاب رساله فی تواریخ النبی و الآل: ص ۲۴ (چاپ شده در پایان کتاب قاموس الرجال: ج ۱۲).

۲. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴ ح ۴.

۳. قاموس الرجال: ج ۱۲ (کتاب رساله فی تواریخ النبی و الآل: ص ۲۴).

ثانیاً تفاوت سال شمسی و قمری، حدود شش سال می‌شود نه یک سال.

این نکته را نیز می‌توان بدین نقد افزود که نصوص گزارش‌کننده سال ۲۵۵، به ماه قمری تصریح کرده‌اند و نمی‌توان گفت که راوی، سال را شمسی و ماه را قمری گزارش کرده است. بنا بر این، امکان جمع بین این دو گزارش وجود ندارد.

به نظر می‌رسد آنچه از میان این دو نقل، قابل ترجیح است، رأی مشهور میان بزرگان شیعه یعنی سال ۲۵۵ قمری است؛ چرا که بزرگان شیعه در قرون اولیه چون: کلینی، صدوق، مفید و کراجکی نیز همان را پذیرفته‌اند و چنان که شیخ مفید فرموده، اکثر امامیه به این رأی عقیده دارند.

فقال الجمهور منهم بإمامة ابته القائم المنتظر... و اختلفوا في سنة وفاته أیه

فقال كثير منهم كان سنة إذاك خمس سنين؛ لأن أباه توفي سنة ستين و مئتين و

كان مولد القائم سنة خمس و خمسين و مئتين.^۱

جمهور امامیه به امامت فرزند او یعنی قائم منتظر عقیده دارند... و در سن ایشان به

هنگام وفات پدرش اختلاف کرده‌اند. بسیاری از شیعیان بر این عقیده‌اند که سن

او پنج سال بوده؛ زیرا پدرش در سال ۲۶۰ قمری وفات کرد و تولد قائم در سال

۲۵۵ بوده است.

گفتنی است که گزارش‌های دیگری نیز در باره تاریخ تولد امام عصر علیه السلام وجود

دارد، مانند: سال‌های ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰ و ۲۵۲ که هیچ یک از این گزارش‌ها

معتبر نیستند.

۱. الفصول المختارة، ص ۳۱۸.

۲. ر.ک: ص ۳۱۶ ح ۴۰۰ مجموعه نفیسة (مسار الشیعة)؛ ص ۷۳.

۳. ر.ک: ص ۲۰۶ ح ۲۳۰ و ص ۲۴۸ ح ۲۴۸.

۴. مجموعه نفیسة (تاریخ الأئمة)؛ ص ۱۵، كشف الغمة؛ ج ۳ ص ۲۲۷؛ مطالب السؤل؛ ج ۲ ص ۱۵۲، بحار

الأنوار؛ ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۳۵.

۵. ر.ک: ص ۲۰۸ ح ۲۲۳.

محل ولادت

با توجه به اقامت اجباری امام عسکری علیه السلام در سامرا^۱ طبعاً فرزند ایشان یعنی امام مهدی علیه السلام در آن شهر متولد شده است و روایات و تواریخ مشهور شیعی نیز همین معنا را تأیید کرده‌اند.^۲

۱. شهر سامرا یا سمرّ من رأی، در سی فرسخی بغداد قرار دارد. از شهرهای کهن عراق است که در طول تاریخ، چندین بار آباد و خراب شده است. این شهر بر ساحل شرقی دجله بنا شده است. معتصم عباسی در سال ۲۲۱ آن را احیا و آباد کرد و پایتخت را از بغداد بدان جا منتقل کرد و متوکل عباسی نیز بر آبادانی آن افزود. سامرا، مرکز تجمع سربازان و مأموران حکومتی و همانند یک پادگان بزرگ بوده است. گفته‌اند: چون سربازان او - که بیشتر ترک بودند - مزاحم مردم بغداد می‌گشتند، او سامرا را ساخت و سربازان را بدان جا منتقل کرد. نوع شهرسازی و برج و بارو و حتی مسجد و مناره بزرگ آن، محیط نظامی را بر ذهن انسان متبادر می‌سازد. مسجد و برج آن از بزرگ‌ترین و بلندترین نمونه‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود. خلفای عباسی از معتصم تا معتصم عباسی، سامرا را پایتخت خویش قرار دادند و سرانجام، معتصم (م ۲۷۹ ق) پایتخت را به بغداد برگرداند و در زمان معتصم به طور کلی بغداد، مرکز خلافت شد. محله‌ای از این شهر با نام عسکر المعتصم شناخته می‌شد. امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در این محله سکونت داشتند و بدین مناسبت این دو امام، به «عسکرین» لقب یافتند. امام هادی در سال ۲۳۳ ق، به دستور متوکل به این شهر نظامی منتقل (تبعید) شد تا زیر نظر عوامل حکومتی قرار داشته باشد؛ زیرا اگر چه افراد غیر نظامی و مردمان عادی نیز در این شهر سکونت داشتند، ولی جو غالب در این شهر برگرفته از فرهنگ، روحیه و خلق و خوی نظامیانی بود که شهر برای آنان بنا شده بود. محل سکونت دو امام شیعه علیه السلام در همین مکانی بوده است که اکنون حرم آنان نامیده می‌شود. پس از انتقال پایتخت به بغداد، سامرا رو به خرابی نهاد و چیزی از شهر باقی نماند. تنها مرقد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام موجب شهرت شهر بود. حرم این دو امام، در زمان آل بویه بنا شد و گسترش یافت. ر.ک: معجم البلدان: ج ۳ ص ۱۷۳، الأنساب، سمعانی: ج ۳ ص ۲۰۲، تاریخ الطبری: ج ۹ ص ۱۶۳، الكامل فی التاريخ: ج ۴ ص ۵۶۶، البداية و النهاية: ج ۱۱ ص ۶۵، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۸۴، أعيان الشيعة: ج ۸ ص ۴۱۶، تاریخ الغيبة الصغرى: ج ۱ ص ۵۵.

۲. ر.ک: ص ۲۰۶ ح ۳۲۹ و ۳۳۱ و ۳۳۲.

٣ / ٢

قِصَّةُ وِلَايَتِهِ

٣٣٢. الغيبة للطوسي: أخبرني ابن أبي جئد، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقُمِّيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِيِّ، عَنِ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا، قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَقَالَ:

يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي اللَّيْلَةَ إِفْطَارِكِ عِنْدِي، فَإِنَّ اللَّهَ تعالى سَيُسْرِكُ بِوَلِيِّهِ وَحُجَّتِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَتَدَاخَلَنِي لِذَلِكَ سُرُورٌ شَدِيدٌ، وَأَخَذْتُ ثِيَابِي عَلَيَّ، وَخَرَجْتُ مِنْ سَاعَتِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَهُوَ جَالِسٌ فِي صَحْنِ دَارِهِ، وَجَوَارِيهِ حَوْلَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي! الْخَلْفُ مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ سَوْسَنَ، فَأَدْرَبْتُ طَرْفِي فِيهِنَّ فَلَمْ أَرِ جَارِيَةً عَلَيْهَا أَثَرٌ غَيْرَ سَوْسَنَ.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَلَمَّا أَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، أَتَيْتُ بِالْمَائِدَةِ، فَأَفْطَرْتُ أَنَا وَسَوْسَنُ وَبَايْتُهَا فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ، فَغَفَوْتُ غَفْوَةً ثُمَّ اسْتَيْقَظْتُ، فَلَمْ أَزَلْ مُفَكَّرَةً فِيمَا وَعَدَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ عليه السلام، فَقُمْتُ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِي كُنْتُ أَقُومُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِلصَّلَاةِ، فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى الْوَتْرِ، فَوَثَبْتُ سَوْسَنُ فَرِغَةً، وَخَرَجْتُ، وَأَسْبَغَتِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ عَادَتْ فَصَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَبَلَغَتْ إِلَى الْوَتْرِ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الْفَجَرَ (قَدْ) قَرَّبَ، فَقُمْتُ لِأَنْظُرَ، فَإِذَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ قَدْ طَلَعَ، فَتَدَاخَلَ

(١) يَبْيُتُنُّ: يَنَامُنُّ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٠٦ «بيت»).

ماجرای ولادت امام علیه السلام

۳۴۲. الغیبة، طوسی - به نقل از حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام - : ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) نیمه شعبان سال ۲۵۵ در پی من فرستاد و فرمود: «ای عمه! امشب، افطارت را نزد من باش که خدای تعالی تو را با [تولد] ولی و حجّتش بر خلقش خوش حال می کند. او جانشینم پس از من است».

از این خبر، خوش حالی فراوانی به من دست داد. بلافاصله لباس به تن کردم و همان لحظه بیرون آمدم و خود را به ابو محمد (امام عسکری) رساندم. او در حیاط خانه اش نشسته بود و کنیزانش گرد او بودند. گفتم: فدایت شوم، سرور من! جانشین تو از کدام یک از این کنیزان متولد می شود؟

فرمود: «از سوسن».

میان آنها چشم چرخاندم و جز سوسن، کنیز دیگری که اثر بارداری بر او باشد، ندیدم.

پس از نماز مغرب و عشا، سفره گستردم و با سوسن غذا خوردم و با هم در یک اتاق خوابیدیم. من به خوابی کوتاه فرو رفتم و سپس بیدار شدم و همواره در اندیشه وعده ابو محمد (امام عسکری) در باره تولد ولی خدا بودم. از این رو، پیش از وقتی که هر شب برای نماز شب بر می خاستم، بلند شدم و نماز شب را خواندم تا به نماز وتر رسیدم که سوسن ناگهان با بی تابی برخاست و بیرون رفت و وضویی کامل گرفت و چون باز گشت، نماز شب را خواند و به نماز وتر که رسید، به دلم افتاد که سپیده در رسیده است. برخاستم و نگریستم. دیدم فجر اول بر آمده است و به دلم شک افتاد که وعده ابو محمد (امام عسکری) چه شد، که از اتاقش، به من ندا داد: «شک مکن، که همین الآن تولد ولی خدا را می بینی، ان شاء الله تعالی».

قَلْبِي الشُّكُّ مِنْ وَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَنَادَانِي مِنْ حُجْرَتِهِ: لَا تَشْكِي، وَكَأَنَّكَ بِالْأَمْرِ السَّاعَةِ قَدْ رَأَيْتَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَمِمَّا وَقَعَ فِي قَلْبِي، وَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنَا خَجِلَةٌ، فَإِذَا هِيَ قَدْ قَطَعَتِ الصَّلَاةَ وَخَرَجَتْ فِرْعَةً، فَلَقِيْتُهَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتِ (وَأُمِّي) هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ! إِنِّي لِأَجِدُ أَمْرًا شَدِيدًا، قُلْتُ: لَا خَوْفَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَخَذْتُ وَسَادَةً فَأَلْقَيْتُهَا فِي وَسْطِ الْبَيْتِ، وَأَجْلَسْتُهَا عَلَيْهَا وَجَلَسْتُ مِنْهَا حَيْثُ تَقَعُدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ لِلْوِلَادَةِ، فَقَبَضَتْ عَلَيَّ كَفِّي وَغَمَزَتْ^١ غَمْرَةً شَدِيدَةً، ثُمَّ أَنْتِ أَنْتِ، وَتَشْهَدْتُ وَنَظَرْتُ تَحْتَهَا، فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَلَقِيًا الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ^٢. فَأَخَذْتُ بِكَتْفِيهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِي حِجْرِي، فَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوعٌ مِنْهُ.

فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَمَّةُ هَلُمِّي فَأَتِينِي بِابْنِي، فَأَتَيْتُهُ بِهِ، فَتَنَاوَلَهُ، وَأَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَتَّكَهُ، ثُمَّ (أَدْخَلَهُ) فِي أُذُنَيْهِ وَأَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى، فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِسًا، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاسْتَفْتَحَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ وَصَلَّى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عليهم السلام وَاجِدًا

١. الغمز: العطر والكبس باليد (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٥ «غمز»).

٢. المساجد: هي مواضع السجود من الإنسان: الجبهة والأنف والركبتان واليدين والرجلان (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٨١٧ «سجد»).

من از ابو محمد علیه السلام و از آنچه بر دلم گذشت، خجالت کشیدم و خجالت زده به اتاق باز گشتم. ناگهان دیدم که او (سوسن) نماز را قطع کرده و بی تابانه بیرون زده است. او را بر درگاه اتاق دیدم و به او گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: آری، ای عمه! من درد شدیدی احساس می‌کنم.

گفتم: نترس که چیزی نیست، إن شاء الله تعالی.

پشتی‌ای برداشتم و آن را میان اتاق نهادم و او را بر آن نشاندم و همان جا و همان گونه که قابله به هنگام زایمان بچه می‌نشیند، در برابر او نشستم. او کف دستم را گرفت و به شدت فشرد و آن گاه ناله‌ای کرد و من حاضر و ناظر بودم که از پایین او ولی خدا - که دروذهای خدا بر او باد - با سجده‌گاه‌هایش به زمین آمد و من هم شانه‌هایش را گرفتم و او را در دامانم نشاندم. پاکیزه بود و همه کارهایش به انجام رسیده بود.

ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) مرا صدا زد و فرمود: «ای عمه! بشتاب و پسر مرا برایم بیاور». او را نزد ایشان بردم. وی را گرفت و زبانش را بیرون آورد و بر دو چشمان او مالید و او چشمانش را گشود. سپس زبانش را در دهانش کرد و کام او را برداشت و همین گونه به گوش‌هایش کرد و آن گاه او را روی کف دست چپش نشاندم و ولی خدا صاف نشست. آن گاه دست بر سرش کشید و به او فرمود: «پسر عزیزم! به قدرت خدا سخن بگو».

ولی خدا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفت و چنین آغاز کرد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را امان و وارثان قرار دهیم و آنان را بر زمین، چیره سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان، آنچه را از آن بیم داشتند، نشان دهیم» و بر پیامبر خدا درود فرستاد و نیز بر امیر مؤمنان علیه السلام و یکایک امامان تا پدرش. آن گاه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) او را به من داد و فرمود: «ای عمه!

واحداً، حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ، فَتَأَوَّلَنِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَقَالَ: «يَا عَمَّةُ، رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ حَتَّى تَقْرَأَ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^١، فَرَدَدَتْهُ إِلَى أُمِّهِ وَقَدْ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِي، فَصَلَّيْتُ الْفَرِيضَةَ وَعَقَّبْتُ^٢ إِلَى أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ وَدَّعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام وَانصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثِ اشْتَقْتُ إِلَى وَليِّ اللَّهِ، فَصِرْتُ إِلَيْهِمْ فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِي كَانَتْ سَوَسْنُ فِيهَا، فَلَمْ أَرَ أَثْرًا وَلَا سَمِعْتُ ذِكْرًا فَكْرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أبدأهُ بِالسُّؤَالِ، فَبَدَأَنِي فَقَالَ:

هُوَ يَا عَمَّةُ فِي كَنْفِ^٣ اللَّهِ وَحِرْزِهِ، وَسِتْرِهِ وَغَيْبِهِ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ، فَإِذَا غَيْبَ اللَّهُ شَخْصِي وَتَوَقَّانِي، وَرَأَيْتَ شَيْعَتِي قَدْ اخْتَلَفُوا، فَأَخْبِرِي الثَّقَاتِ مِنْهُمْ، وَلَيْكُنْ عِنْدَكَ وَعِنْدَهُمْ مَكْتُومًا، فَإِنَّ وَليِّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَن خَلْقِهِ، وَيَحْجُبُهُ عَن عِبَادِهِ، فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَدِّمَ لَهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام فَرَسَهُ «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»^٤.

٣٤٣. الغيبة للطوسي: أحمد بن علي الرازي، عن محمد بن علي، عن علي بن سميع بن بنان، عن محمد بن علي بن أبي الداربي، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن عبد الله، عن أحمد بن روح الأهوازي، عن محمد بن إبراهيم، عن حكيمته بمثل معنى الحديث الأول^٥، إلا أنه قال: قالت: بعث إلي أبو محمد عليه السلام ليلة النصف من شهر رمضان سنة خمس وخمسين ومئتين قالت: وقلت له: يا ابن رسول الله من أمه؟

١. القصص: ١٣.

٢. عَقَّبْتُ: أي أقام في مصلاه بعد ما يفرغ من الصلاة (النهاية: ج ٣ ص ٢٦٧ «عقب»).

٣. يَضَعُ عَلَيْهِ كَنْفَهُ: أي يستره، وقيل: يرحمه ويلطف به (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٥ «كنف»).

٤. الأنفال: ٤٢.

٥. راجع: الحديث الذي ورد قبله (ج ٣٤٢).

او را به مادرش باز گردان تا «چشمش [به او] روشن شود و اندوهگین نشود و بداند که وعده خدا حق است؛ اما بیشتر مردم نمی دانند».

من او را به مادرش باز گرداندم. فجر صادق دمیده بود. نماز واجب صبح را گزاردم و تا طلوع خورشید به تعقیبات نماز مشغول بودم. سپس با ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وداع کردم و به منزلم باز گشتم.

سه روز که گذشت، به دیدن ولی خدا مشتاق شدم و به سوی آنان رفتم و ابتدا به اتاقی که سوسن در آن بود، سر زدم. هیچ اثر و صدایی از آنها نبود. خوش نداشتم پرسم. از این رو بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم و خجالت کشیدم که ابتدا من از ایشان پرسم؛ اما ایشان آغاز کرد و فرمود: «ای عمه! او در سایه و پناه خدا و در پس پرده و غیبت اوست تا آن گاه که اجازه ظهورش را بدهد. هنگامی که خداوند، مرا پنهان کرد و جانم را گرفت و دیدی که پیروانم دچار اختلاف شده اند، معتمدان آنان را آگاه کن؛ اما [این خبر] باید نزد تو و ایشان پوشیده باشد که خداوند، ولی خود را از خلقش پنهان و او را از دید بندگان ناپیدامی نماید و کسی او را نخواهد دید تا آن که جبرئیل علیه السلام اسبش را [برای قیام و ظهور] پیش رویش آورد» تا خداوند، کاری را حتماً می شود، به انجام رساند»^۱.

۳۳۳. الغیبة، طوسی - به نقل از محمد بن ابراهیم، از حکیمه، و مانند حدیث اول^۲ را نقل کرد، جز آن که در آن گفت: ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) نیمه ماه رمضان سال ۲۵۵ در پی من فرستاد و من به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مادرش کیست؟ فرمود: «نرگس».

روز سوم [پس از تولد]، اشتیاقم به ولی خدا شدت گرفت و دوباره [برای دیدن آنها] به سویشان باز گشتم و از اتاقی که نرگس در آن بود، شروع کردم. او مانند زنان

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۳۴ ح ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۷ ح ۲۵.

۲. ر.ک: ح ۳۴۲.

قال: نرجس.

قالت: فلما كان في اليوم الثالث اشتد شوقي إلى ولي الله، فأتيتهم عائدة، فبدأت بالحجرة التي فيها الجارية، فإذا أنا بها جالسة في مجلس المرأة النفساء وعليها أثواب صفر، وهي معصبة الرأس، فسلمت عليها، والتفت إلى جانب البيت، وإذا بمهد عليه أثواب خضر، فعدلت إلى المهد ورفعت عنه الأثواب، فإذا أنا بولي الله نائم على قفاه، غير محزوم ولا مقموط، ففتح عيني وجعل يضحك ويأجيني بإصبعه، فتناولته وأدبته إلى فمي لأقبله، فشمت منه رائحة ما شمت قط أطيب منها، وناداني أبو محمد عليه السلام: يا عمي! هلمي فتأي إلي، فتناولته وقال: «يا بني انطق» وذكر الحديث.

قالت: ثم تناولته منه وهو يقول: يا بني أستودعك الذي استودعته أم موسى، كن في دعة الله ويستره، وكنفه وجواره.

وقال: «رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ يَا عَمَّةُ، وَاکْتُمِي خَبَرَ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْنَا، وَلَا تُخْبِرِي بِهِ أَحَدًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»، فَأَتَيْتُ أُمَّهُ وَوَدَّعْتُهُمْ. وذكر الحديث إلى آخره. ١

٣٣٤. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ رِزْقِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْرَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَتْ:

١. وقال في آخره: «أحمد بن علي بن الرازي، عن محمد بن علي، عن حنظلة بن زكريا، قال: حدثني الثقة، عن محمد بن علي بن بلال، عن حكيمه، بمثل ذلك».

تازه زاییده در آن جانشسته بود و پارچه‌های زردرنگی روی وی قرار داشت و سرش را بسته بود. بر او سیلام دادم و به کنار اتاق نگریستم. گاهواره‌ای بود که رویش پارچه‌های سبز قرار داشت. به سوی گاهواره رفتم و پارچه‌ها را از روی او برداشتم. دیدم ولی خدا به پشت خوابیده است. چشمانش را گشود و شروع به خندیدن و سخن گفتن با انگشتش با من کرد. او را برداشتم و به دهانم نزدیک کردم تا او را ببوسم که بویی از او احساس کردم که تاکنون پاکیزه‌تر از آن را حس نکرده بودم. ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) صدایم زد: «ای عمّه! پسر مرا زود برایم بیاور». او را به ایشان دادم و فرمود: «ای پسرکم! سخن بگو»، و حدیث را ذکر کرد:

سپس او را از ایشان گرفتم، در حالی که می‌فرمود: «پسر عزیزم! تو را به کسی می‌سپارم که مادر موسی [او را] به وی سپرد. در امان و پوشش و سایه و پناه خدا باش» و فرمود: «او را به مادرش یا عمّه‌اش باز گردان و خبر تولد این کودک را پوشیده بدار و هیچ کس را از آن باخبر مکن تا مهلت [و اجل من] به پایان رسد». من نزد مادرش رفتم و با آنان وداع کردم.

و حدیث را تا پایان گزارش کرد.^۱

۳۴۴. کمال الدین: حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفت: ابو محمد [حسن] عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: «ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای متعال، امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است، ظاهر می‌سازد».

گفتم: مادر او کیست؟

فرمود: «نرجس».

گفتم: فدای شما شوم! اثری در او نیست.

۱. الغیة، طوسی: ص ۲۳۸ ح ۲۰۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۹ ح ۲۶.

بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي إِفْطَارَكَ (هَذِهِ) اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ.

قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَرْجِسُ، قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَا بِهَا أَثْرٌ، فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ.

قَالَتْ: فَجِئْتُ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، جَاءَتْ تَنْزِعُ حُفِّي، وَقَالَتْ لِي: يَا سَيِّدَتِي (وَسَيِّدَةُ أَهْلِي)، كَيْفَ أَمْسَيْتِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتَ سَيِّدَتِي وَسَيِّدَةُ أَهْلِي، قَالَتْ: فَأَنْكَرْتَ قَوْلِي وَقَالَتْ: مَا هَذَا يَا عَمَّةُ؟ قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا: يَا بِنْتِي، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَتْ: فَحَجَلْتُ وَاسْتَحَيْتُ.

فَلَمَّا أَنْ فَرَعْتُ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، أَفْطَرْتُ وَأَخَذْتُ مَضْجَعِي فَرَقَدْتُ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَفَرَعْتُ مِنْ صَلَاتِي وَهِيَ نَائِمَةٌ لَيْسَ بِهَا حَادِثٌ، ثُمَّ جَلَسْتُ مُعَقَّبَةً، ثُمَّ اضْطَجَعْتُ، ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرَعَةً وَهِيَ رَاقِدَةٌ، ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَنَامَتْ.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: وَخَرَجْتُ أَتَفَقَّدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنْبِ السَّرْحَانِ^١ وَهِيَ نَائِمَةٌ، فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ، فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ، فَهَاكِ الْأَمْرَ قَدْ قُرِبَ.

قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَقَرَأْتُ «أَلَمْ السَّجْدَةَ وَيَسَ» فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ، إِذْ انْتَبَهْتُ فَرَعَةً، فَوَثَبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ: إِسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ، ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: أَتُحْسِنُ شَيْئًا؟

١. السَّرْحَانُ: الذئب وقيل: الأسد (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٨ «سرح»).

فرمود: «همین است که به تو می‌گویم».

آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد که کفش مرا بردارد. گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم! حالتان چه‌طور است؟
گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی.

از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه‌جان! این چه فرمایشی است؟
بدو گفتم: ای دختر جان! خدای متعال، امشب به تو فرزندى عطا می‌فرماید که در دنیا و آخرت، آقا است.

نرجس خجالت کشید و شرم کرد.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفتم و خوابیدم و در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم، در حالی که نرجس خوابیده بود و هیچ اتفاقی در وی مشهود نبود. سپس برای تعقیبات نشستم. پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم؛ ولی او همچنان خواب بود. سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول، دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، که ناگاه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از محل خود فریاد زد: «ای عمه! شتاب مکن که این جا، کار نزدیک شده است!».

نشستم و به قرائت سوره سجده و سوره یس پرداختم. در این اثنا، او هراسان بیدار شد. من به نزد او پریدم و بدو گفتم: خدا نگهدارت باشد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: ای عمه! آری.

گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار. این همان است که به تو گفتم.

قالت: نعم يا عمّة، فقلتُ لها: اجمعي نفسك، واجمعي قلبك، فهو ما قلتُ لك.
 قالت [حكيمّة]: فأخذتني فترّة، وأخذتها فترّة، فانتبهت بحسّ سيدي،
 فكشفت الثوب عنه فإذا أنا به عليه السلام ساجداً يتلقى الأرض بمساجده، فضمته إليّ فإذا
 أنا به نظيفٌ متّظفٌ.

فصاح بي أبو محمّد عليه السلام: هلّمي إليّ ابني يا عمّة، فجلّستُ به إليه، فوضع يديه تحت
 إبطيه وظهره، ووضع قدميه على صدره، ثم أدلى لسانه في فيه، وأمرّ يده على
 عينيه وسمعته ومفاصله، ثم قال:

تكلّم يا بُنيّ، فقال: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً
 رسولُ الله صلى الله عليه وآله، ثمّ صلى على أمير المؤمنين وعلى الأئمّة عليهم السلام إلى أن وقف على أبيه،
 ثمّ أحجم. ثمّ قال أبو محمّد عليه السلام:

يا عمّة اذهبي به إلى أمّه ليسلم عليها وائتني به، فذهبتُ به فسلم عليها ورَدَدَتْهُ
 فوضعتُ في المجلس.

ثمّ قال: يا عمّة، إذا كان يومُ السابعِ فائتينا، قالت حكيمّة: فلما أصبحتُ جلّستُ
 لاسلم على أبي محمّد عليه السلام، وكشفتُ السّترَ لِأَتَفَقَّدَ سيدي عليه السلام فلم أره، فقلتُ: جعلتُ
 فداك ما فعل سيدي؟ فقال: يا عمّة استودعناه الذي استودعته أمّ موسى عليها السلام.

قالت حكيمّة: فلما كان في اليومِ السابعِ جلّستُ فسلمتُ وجلّستُ، فقال: هلّمي
 إليّ ابني، فجلّستُ بسيدي عليه السلام وهو في الخرقّة، ففعل به كفعلته الأولى، ثمّ أدلى لسانه
 في فيه كأنه يُغذّيه لبناً أو عسلاً، ثمّ قال:

تكلّم يا بُنيّ، فقال: أشهد أن لا إله إلا الله، وتثنى بالصلاة على محمّد، وعلى
 أمير المؤمنين، وعلى الأئمّة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين، حتّى وقف على

من و نرجس را ضعیفی فرا گرفت. به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، که دیدم پاک و نظیف است.

آن گاه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فریاد برآورد که: «ای عمّه! فرزندم را نزد من بیاور». او را نزد ایشان بردم و ایشان دو کف دست او را گشود و فرزند مرا در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه خود نهاد و سپس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید و سپس فرمود: «ای فرزندم! سخن بگو». گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً رسول الله» و سپس بر امیر مؤمنان و امامان درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید و زبان در کشید.

سپس ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرمود: «ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند. آن گاه به نزد من برگردان». او را بردم و بر مادرش سلام کرد و باز گردانیدمش و در مجلس نهادمش. سپس فرمود: «ای عمّه! چون روز هفتم فرا رسید، نزد ما بیا».

چون صبح شد، آمدم تا بر ابو محمد علیه السلام سلام کنم. پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقدی کنم؛ ولی او را ندیدم. گفتم: فدای شما شوم! سرورم چه می کند؟

فرمود: «ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد».

چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. فرمود: «فرزندم را به نزد من بیاور». و من سرورم را - که در خرقه‌ای بود - آوردم و با او همان کرد که اول بار کرده بود. سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می دهد.

سپس فرمود: «ای فرزند! سخن بگو». او گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله» و بر محمد و امیر مؤمنان و امامان طاهر درود فرستاد تا آن که به پدرش رسید. سپس این آیه را

أَبِيهِ عليه السلام، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^١.

قال موسى: فسألت عتبة الخادم عن هذه، فقال: صدقت حكيمة.

٣٤٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّهْرِيُّ^٢، قَالَ:

فَصَدَّتْ حَكِيمَةً بِنْتَ مُحَمَّدٍ عليه السلام - بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام - أَسَأَلَهَا عَنِ الْحُجَّةِ، وَمَا قَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ مِنَ الْخَيْرَةِ الَّتِي هُمْ فِيهَا، فَقَالَتْ لِي: إَجْلِسْ فَجَلَسْتُ، ثُمَّ قَالَتْ:

يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ نَاطِقَةٍ أَوْ صَامِتَةٍ، وَلَمْ يَجْعَلْهَا فِي أَخْوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام تَفْضِيلًا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَتَنْزِيهَا لَهُمَا أَنْ يَكُونَ فِي الْأَرْضِ عَدِيلُهُمَا، إِلَّا أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ وُلْدَ الْحُسَيْنِ بِالْفَضْلِ عَلَى وُلْدِ الْحَسَنِ عليهما السلام، كَمَا خَصَّ وُلْدَ هَارُونَ عَلَى وُلْدِ مُوسَى عليه السلام، وَإِنْ كَانَ مُوسَى حُجَّةً عَلَى هَارُونَ، وَالْفَضْلُ لُوْلِدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَلَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ خَيْرَةٍ يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَيَخْلُصُ فِيهَا الْمُحِقُّونَ، كَيْلَا يَكُونَ لِلخَلْقِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ، وَإِنَّ الْخَيْرَةَ لَا بُدَّ وَاقِعَةً بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عليه السلام، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَاتِي، هَلْ كَانَ لِلْحَسَنِ عليه السلام وَلَدٌ؟ فَتَبَسَّمتْ ثُمَّ قَالَتْ: إِذَا لَمْ يَكُنْ

١. القصص: ٥ و ٦.

٢. في بحار الأنوار «المطهرى» بدل «الطهوري».

تلاوت فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مامی خواهیم که بر مستضعفان زمین، مَثِّتْ نَهِيم و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم و آنان را بر زمین چیره سازیم و به فرعون و هامان و آنچه را که از آن بیم داشتند، نشان دهیم».

موسی بن محمد، راوی این روایت، گوید: از عقبه خادم در باره این قضیه پرسیدم، گفت: حکیمه راست گفته است.^۱

۳۴۵. کمال الدین - به نقل از محمد بن عبد الله طهوی - پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام به نزد حکیمه دختر امام جواد علیه السلام رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آنها در باره او، پرسش کنم، گفت: بنشین، نشستم. سپس گفت: ای محمد! خدای متعال، زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین علیه السلام در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته و برای آنها مانند و نظیری در روی زمین قرار نداده است، جز این که خدای متعال، فرزندان حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی علیه السلام به فضیلت نبوت، برتری داد، گرچه موسی برای هارون حجّت بود، ولی فضیلت نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است و به ناچار باید امت، یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا باطل اندیشان از حق طلبان جدا شوند و برای مردم بر خداوند، حجّتی نباشد و اکنون پس از وفات ابو محمد حسن [عسکری] علیه السلام دوره حیرت فرا رسیده است.

گفتم: ای بانوی من! آیا امام حسن علیه السلام فرزندی داشت؟

[حکیمه] تبسمی کرد و گفت: اگر حسن علیه السلام فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ من به تو گفته ام که امامت پس از حسن و حسین، در دو برادر نیست.

گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم علیه السلام را برایم باز گو.

گفت: آری، کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند. برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او

۱. ترجمه این حدیث، از جناب غفاری است.

۲. کمال الدین: ص ۴۲۴ ح ۱، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۴، روضة الواعظین: ص ۲۸۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲

ح ۳. نیز، رک: الغیبة، طوسی: ص ۲۳۷ ح ۲۰۵.

لِلْحَسَنِ عليه السلام عَقِبْتُ، فَمَنْ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِهِ؟ وَقَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَا إِمَامَةَ لِأَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي، حَدَّثْتَنِي بِوِلَادَةِ مَوْلَايَ وَغَيْبَتِهِ عليه السلام.

قَالَتْ: نَعَمْ، كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ يُقَالُ لَهَا: نَرْجِسُ، فَزَارَنِي ابْنُ أَخِي فَأَقْبَلَ يُحَدِّقُ النَّظَرَ إِلَيْهَا، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي لَعَلَّكَ هَوَيْتَهَا فَأَرْسِلَهَا إِلَيْكَ؟! فَقَالَ: لَا يَا عَمَّةُ، وَلَكِنِّي أَتَعَجَّبُ مِنْهَا، فَقُلْتُ: وَمَا أَعْجَبَكَ (مِنْهَا)؟ فَقَالَ عليه السلام: سَيَخْرُجُ مِنْهَا وَكَدُّ كَرِيمٍ عَلَى اللَّهِ تعالى، الَّذِي يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا، فَقُلْتُ: فَأَرْسِلَهَا إِلَيْكَ يَا سَيِّدِي؟ فَقَالَ: اسْتَأْذِنِي فِي ذَلِكَ أَبِي عليه السلام.

قَالَتْ: فَلَبِستُ نِيَابِي وَأَتَيْتُ مَنْزِلَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ فَبَدَأَنِي عليه السلام، وَقَالَ: يَا حَكِيمَةُ ابْعَثِي نَرْجِسَ إِلَى ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي عَلَى هَذَا قَصْدُكَ، عَلَى أَنْ اسْتَأْذِنَكَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: يَا مُبَارَكَةٌ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُشْرِكَ فِي الْأَجْرِ، وَيَجْعَلَ لَكَ فِي الْخَيْرِ نَصيبًا.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي، وَرَزَيْتُهَا وَوَهَبْتُهَا لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَجَمَعْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا فِي مَنْزِلِي، فَأَقَامَ عِنْدِي أَيَّامًا، ثُمَّ مَضَى إِلَى وَالِدِهِ عليه السلام، وَوَجَّهْتُ بِهَا مَعَهُ.

قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَمَضَى أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام، وَجَلَسَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مَكَانَ وَالِدِهِ، وَكُنْتُ أَزُورُهُ كَمَا كُنْتُ أَزُورُ وَالِدَهُ، فَجَاءَتْنِي نَرْجِسُ يَوْمًا تَخْلَعُ خُفِّي، فَقَالَتْ: يَا مَوْلَاتِي نَأُولِينِي خُفِّكَ، فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتَ سَيِّدَتِي وَمَوْلَاتِي، وَاللَّهِ لَا أَدْفَعُ إِلَيْكَ خُفِّي لِتَخْلَعِيهِ وَلَا لِتَخْدِمِينِي، بَلْ أَنَا أَخْدِمُكَ عَلَى بَصْرِي، فَسَمِعَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام ذَلِكَ، فَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ يَا عَمَّةُ خَيْرًا، فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ إِلَى وَقْتِ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَصَحْتُ بِالْجَارِيَةِ وَقُلْتُ:

١. في المصدر: «فقال لها»، والتصويب من بحار الأنوار.

نیک نظر کرد. به او گفتم: ای آقای من! دوستش داری، او را به نزدت بفرستم؟
 فرمود: «نه عمه جان! اما از او درشگفتم!». گفتم: شگفتی ات از چیست؟ فرمود: «به
 زودی، فرزندی از وی پدید می آید که نزد خدای متعال، گرامی است و خداوند به واسطه
 او زمین را از عدل و داد آکنده می سازد، همچنان که از ظلم و جور، پر شده است».
 گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: «از پدرم در این باره کسب
 اجازه کن».

حکیمه گفت: جامه پوشیدم و به منزل ابو الحسن (امام هادی (عج)) آمدم، سلام کردم و
 نشستم و او خود آغاز سخن نمود و فرمود: «ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابو محمد
 بفرست». گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره اجازه بگیرم.
 فرمود: «ای مبارکه! خدای متعال، دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و
 بهره ای از خیر برای تو قرار دهد». حکیمه گفت: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را
 آراستم و در اختیار ابو محمد (امام عسکری (عج)) قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود
 برقرار کردم و [امام عسکری (عج)] چند روزی نزد من بود. سپس به نزد پدرش رفت و او را
 نیز همراهش روانه کردم.

حکیمه گفت: ابو الحسن (امام هادی (عج)) درگذشت و ابو محمد (امام عسکری (عج)) بر
 جای پدر نشست و من همچنان که به دیدار پدرش می رفتم، به دیدار او نیز می رفتم. یک
 روز، نرجس آمد تا کفش مرا در آورد. گفت: ای بانوی من! کفشتان را به من بدهید. گفتم:
 بلکه تو سرور و بانوی منی. به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی دهم که آن را
 درآوری و اجازه نمی دهم که به من خدمت کنی؛ بلکه من با کمال میل، تو را خدمت
 می کنم. ابو محمد (امام عسکری (عج)) این سخن را شنید و فرمود: «ای عمه! خدا به تو
 جزای خیر دهد!». تا هنگام غروب آفتاب نزد او نشستم. آن گاه به آن کنیز بانگ زدم که
 لباسم را بیاور تا بازگردم؛ ولی فرمود: «نه، ای عمه جان! امشب را نزد ما باش که امشب،
 آن مولودی که نزد خدای متعال، گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را پس از
 مردنش زنده می کند، متولد می شود». گفتم: ای سرورم! از چه کسی متولد می شود؟ من

ناولینی ثیابی لِأَنْصَرِفَ .

فَقَالَ عليه السلام : لا يَا عَمَّتَا ، بَيْتِي اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا ، فَإِنَّهُ سَيَوْلِدُ اللَّيْلَةَ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَيَّ
اللَّهُ عز وجل ، الَّذِي يُحْيِي اللَّهُ عز وجل بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ، فَقُلْتُ : مِمَّنْ يَا سَيِّدِي ، وَلَسْتُ أَرَى
بِتَرْجِسٍ شَيْئاً مِنْ أَثَرِ الْحَبْلِ ؟ فَقَالَ : مِنْ تَرْجِسٍ لَا مِنْ غَيْرِهَا ، قَالَتْ : فَوُتِبْتُ إِلَيْهَا
فَقَلْبُهَا ظَهراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَرِ بِهَا أَثَرَ حَبْلِ ، فَعُدْتُ إِلَيْهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا فَعَلْتُ ، فَتَبَسَّمَ ثُمَّ
قَالَ لِي :

إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ ؛ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى عليها السلام ، لَمْ يَظْهَرِ بِهَا
الْحَبْلُ ، وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا ؛ لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبْلِ فِي
طَلَبِ مُوسَى عليه السلام ، وَهَذَا تَطْيِيرُ مُوسَى عليه السلام .

قَالَتْ حَكِيمَةٌ : فَعُدْتُ إِلَيْهَا فَأَخْبَرْتُهَا بِمَا قَالَ ، وَسَأَلْتُهَا عَنْ حَالِهَا ، فَقَالَتْ : يَا
مَوْلَاتِي ، مَا أَرَى بِي شَيْئاً مِنْ هَذَا ، قَالَتْ حَكِيمَةٌ : فَلَمْ أَزَلْ أُرْقِبُهَا إِلَى وَقْتِ طُلُوعِ
الْفَجْرِ ، وَهِيَ نَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَيَّ لَا تُقَلِّبُ جَنْباً إِلَى جَنْبٍ ، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ وَقْتُ
طُلُوعِ الْفَجْرِ وَتَبَّتْ فِرْعَوْنٌ ، فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي وَسَمَّيْتُ عَلَيْهَا ، فَصَاحَ (إِلَيَّ)
أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام ، وَقَالَ : إِقْرِنِي عَلَيْهَا : ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهَا
وَقُلْتُ لَهَا : مَا حَالُكَ ؟ قَالَتْ : ظَهَرَ (بِي) الْأَمْرُ الَّذِي أَخْبَرَكَ بِهِ مَوْلَايَ ، فَأَقْبَلْتُ أَقْرَأُ
عَلَيْهَا كَمَا أَمَرَنِي ، فَأَجَابَنِي الْجَنِينُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ مِثْلَ مَا أَقْرَأُ ، وَسَلَّمْ عَلَيَّ .

قَالَتْ حَكِيمَةٌ : فَفَرَعْتُ لِمَا سَمِعْتُ ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام : لا تَعْجَبِي مِنْ أَمْرِ
اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ عز وجل تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْطِقُنَا بِالْحِكْمَةِ صِغَاراً ، وَيَجْعَلُنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ كِبَاراً
فَلَمْ يَسْتَيْمِ الْكَلَامُ حَتَّى غُيِّبَتْ عَنِّي تَرْجِسٌ فَلَمْ أَرَهَا ، كَأَنَّهُ ضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا
حِجَابٌ ، فَعَدَوْتُ نَحْوَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَنَا صَارِخَةٌ ، فَقَالَ لِي : ارْجِعِي يَا عَمَّةُ فَإِنَّكَ

در نرجس، آثار بارداری نمی بینم. فرمود: «از همان نرجس، نه از دیگری».

حکیمه گفت: به نزد او (نرجس) رفتم و پشت و شکم او را واری کردم و آثار بارداری در او ندیدم. نزد امام برگشتم و کار خود را به ایشان گزارش کردم. تبسمی کرد و فرمود: «در هنگام فجر، آثار بارداری او برایت روشن خواهد شد؛ چرا که مثل او، مثل مادر موسی است آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جستجوی موسی، شکم زنان باردار را می شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السلام است».

حکیمه گفت: به نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از حالش پرسیدم. گفت: ای بانوی من! در خود چیزی از آن نمی بینم. تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلو به آن پهلو نمی غلتید، تا این که چون آخر شب و هنگام طلوع فجر فرارسید، هراسان از جا جست. او را در آغوش گرفتم و بر او «بسم الله» خواندم. ابو محمد علیه السلام بانگ بر آورد و فرمود: «سوره قدر بر او بخوان!» و من بدان آغاز کردم و گفتم: حالت چگونه است؟ گفت: امری که مولایم خبر داد، در من نمایان شده است. من همچنان که فرموده بود، بر او می خواندم و چنین در شکم به من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود.

حکیمه گفت: من از آنچه شنیدم، هراسان شدم؛ ولی ابو محمد علیه السلام بانگ بر آورد: «از امر خدای متعال، در شکفت مباش. خدای متعال، ما را در خردی به سخن در می آورد و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار می دهد». و هنوز سخن او تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نمان شد و او را ندیدم. گویا پرده‌ای بین من و او افتاده بود. فریادکنان به نزد ابو محمد علیه السلام دویدم. فرمود: «ای عمه! برگرد. او را در جای خودش خواهی یافت».

حکیمه گفت: باز گشتم و طولی نکشید که پرده‌ای که بین ما بود، برداشته شد و

سَتَجِدِيهَا فِي مَكَانِهَا.

قَالَتْ: فَرَجَعْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ كُشِفَ الْغِطَاءُ الَّذِي كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا، وَإِذَا أَنَا بِهَا وَعَلَيْهَا مِنْ أَثَرِ النَّوْرِ مَا غَشَى بَصْرِي، وَإِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ عليه السلام سَاجِدًا لَوَجْهِهِ، جَائِيًا عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ، رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ)، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَبِّتْ وَطْأَتِي، وَامْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا.

فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، تَنَاوَلِيهِ وَهَاتِيهِ، فَتَنَاوَلْتُهُ وَأَتَيْتُ بِهِ نَحْوَهُ، فَلَمَّا مَنَلْتُ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِيهِ وَهُوَ عَلَيَّ يَدَيَّ، سَلَّمَ عَلَيَّ أَبِيهِ، فَتَنَاوَلَهُ الْحَسَنُ عليه السلام مِنِّي (وَالطَّيْرُ تُرْفِرُ عَلَى رَأْسِهِ) وَنَاوَلَهُ لِسَانَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: إِمْضِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْضِعَهُ وَرُدِّيهِ إِلَيَّ، قَالَتْ: فَتَنَاوَلْتُهُ أُمُّهُ فَأَرْضَعْتُهُ، فَرَدَدْتُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَالطَّيْرُ تُرْفِرُ عَلَى رَأْسِهِ، فَصَاحَ بِطَيْرٍ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ: إِحْمِلِيهِ وَاحْفَظِيهِ وَرُدِّيهِ إِلَيْنَا فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَتَنَاوَلَهُ الطَّيْرُ وَطَارَ بِهِ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَأَتْبَعَهُ سَائِرُ الطَّيْرِ، فَسَمِعَتْ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي أَوْدَعْتَهُ أُمَّ مُوسَى مُوسَى، فَبَكَتْ نَارِجِسُ فَقَالَ لَهَا: أَسْكُتِي، فَإِنَّ الرِّضَاعَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ تَدْيِكِ، وَسَيُعَادُ إِلَيْكَ كَمَا رُدَّ مُوسَى إِلَى أُمِّهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾. قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَقُلْتُ: وَمَا هَذَا الطَّيْرُ؟ قَالَ: هَذَا رُوحُ الْقُدْسِ الْمُوَكَّلُ بِالْأَيْمَةِ عليه السلام، يُوقِفُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيُرَبِّيهِمْ بِالْعِلْمِ.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا رُدَّ الْغُلامُ، وَوَجَّهَ إِلَيَّ ابْنُ أَخِي عليه السلام

دیدم نوری نرجس را فرا گرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک را دیدم که روی به سجده نهاده و دو زانو بر زمین گذاشته است و دو انگشت سبابة خود را بلند کرده و می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، و سپس امامان را یکایک برشمرد تا به خودش رسید. سپس فرمود: «بار الها! آنچه به من وعده فرمودی، به جای آر، و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من، پراز عدل و داد گردان».

ابو محمد علیه السلام بانگ برآورد و فرمود: «ای عمه! او را بیاور و به من برسان». او را برگرفتم و به جانب ایشان بردم، و چون او در میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم، برپدر خود سلام کرد. حسن علیه السلام او را از من گرفت و زبان خود را در دهان او گذاشت و او از آن نوشید. سپس فرمود: «او را به نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد و آن گاه به نزد من بازگردان». او را به مادرش رسانیدم و به او شیر داد. پس از آن، او را به ابو محمد علیه السلام باز گردانیدم، در حالی که پرندگان بر بالای سرش در حال پرواز بودند. به یکی از آنها بانگ برآورد و فرمود: «او را بگیر و نگاه دار و هر چهل روز یک بار به نزد ما باز گردان». و آن پرنده او را بر گرفت و به آسمان برد و پرندگان دیگر نیز به دنبال او بودند. شنیدم که ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) می فرمود: «تو را به خدایی سپردم که مادر موسی، موسی را به او سپرد». آن گاه نرگس گریست. امام به او فرمود: «خاموش باش که شیر خوردن جز از سینه تو بر او حرام است و به زودی به تو باز می گردد، همچنان که موسی به مادرش باز گردانیده شد، و این سخن خدای متعال، است که: «پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش روشن گردد. و غم نخورد»». گفتم: این پرنده چه بود؟ فرمود: «این، روح القدس است که بر امامان علیهم السلام گمارده شده است. آنان را موفق و استوار می دارد و به آنها علم می آموزد».

حکیمه گفت: پس از چهل روز، آن کودک برگردانیده شد و برادرزاده ام کسی را

فَدَعَانِي ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ مُتَحَرِّكٍ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقُلْتُ : يَا سَيِّدِي هَذَا ابْنُ سَنَيْنٍ ؟ ! فَبَسَّمَ ﷺ ثُمَّ قَالَ : إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أَيْمَةً يَنْشَوْنَ بِخِلَافٍ مَا يَنْشَأُ غَيْرُهُمْ ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا إِذَا كَانَ أَتَى عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ سَنَةٌ ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مِنَّا لَيَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ، وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ ﷻ ، (و) عِنْدَ الرِّضَاعِ تُطِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحاً وَمَسَاءً .

قَالَتْ حَكِيمَةٌ : فَلَمَّ أَزَلُّ أَرَى ذَلِكَ الصَّبِيَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ، إِلَى أَنْ رَأَيْتُهُ رَجُلًا قَبْلَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ بِأَيَّامٍ قَلِيلٍ فَلَمْ أَعْرِفْهُ ، فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِي ﷺ : مَنْ هَذَا الَّذِي تَأْمُرُنِي أَنْ أَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ ؟ فَقَالَ لِي : هَذَا ابْنُ نَرْجِسٍ ، وَهَذَا خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَفْقُدُونِي فَاسْمَعِي لَهُ وَأَطِيعِي .

قَالَتْ حَكِيمَةٌ : فَمَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَيَّامٍ قَلِيلٍ ، وَافْتَرَقَ النَّاسُ كَمَا تَرَى ، وَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ صَبَاحاً وَمَسَاءً ، وَإِنَّهُ لَيُنَبِّئُنِي عَمَّا تَسْأَلُونَ عَنْهُ فَأُخْبِرُكُمْ ، وَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَبْدَأُنِي بِهِ ، وَإِنَّهُ لَيَزِدُّ عَلَيَّ الْأَمْرَ فَيَخْرُجُ إِلَيَّ مِنْهُ جَوَابُهُ مِنْ سَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَتِي . وَقَدْ أَخْبَرَنِي الْبَارِحَةَ بِمَجِيئِكَ إِلَيَّ وَأَمَرَنِي أَنْ أُخْبِرَكَ بِالْحَقِّ .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : قَوْلَ اللَّهِ ، لَقَدْ أَخْبَرْتَنِي حَكِيمَةٌ بِأَشْيَاءَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ ﷻ ، فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ صِدْقٌ وَعَدْلٌ مِنَ اللَّهِ ﷻ ، لِأَنَّ اللَّهَ ﷻ قَدْ أَطَّلَعَهُ عَلَيَّ مَا لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ .

٣٢٦ . الغيبة للطوسي : أحمد بن علي الرازي ، عن محمد بن علي ، عن حنظلة بن زكريا ، قال : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ بِلَالٍ بْنِ دَاوُدَ الْكَاتِبِ ، وَكَانَ عَامِيًّا بِمَحَلٍّ مِنَ النَّصَبِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ ﷺ ، يُظْهِرُ ذَلِكَ وَلَا يَكْتُمُهُ ، وَكَانَ صَدِيقاً لِي ، يُظْهِرُ مَوَدَّةً بِمَا فِيهِ مِنْ طَبَعِ أَهْلِ

به دنبال من فرستاد و مرا فرا خواند. بر او وارد شدم و به ناگاه دیدم که همان کودک است که مقابل او راه می‌رود. گفتم: ای آقای من! آیا این کودکی دو ساله نیست؟ تبسمی فرمود و گفت: «اولاد انبیا و اوصیا اگر امام باشند، به خلاف دیگران نشو و نما می‌کنند و کودک یک ماهه ما، به مانند کودک یک ساله است و کودک ما، در رحم مادرش سخن می‌گوید و قرآن تلاوت می‌کند و خدای متعال، را می‌پرستد و هنگام شیرخوارگی، ملائکه او را فرمان می‌برند و صبح و شام بر وی فرود می‌آیند».

حکیمه گفت: پیوسته آن کودک را چهل روز یک بار می‌دیدم تا آن که چند روز پیش از درگذشت ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) او را دیدم که مردی بود. او را نشناختم و به برادرزاده‌ام گفتم: این مردی که فرمان می‌دهی در مقابل او بنشینم، کیست؟ فرمود: «او پسر نرجس و جانشین من است و به زودی، مرا از دست می‌دهید. پس بدو گوش فرا دار و فرمانش بپیر».

حکیمه گفت: پس از چند روز، ابو محمد علیه السلام در گذشت و مردم چنان که می‌بینی، پراکنده شدند. به خدا سوگند، من هر صبح و شام، او را می‌بینم و مرا از آنچه می‌پرسید، آگاه می‌کند و من نیز شما را آگاه می‌کنم و به خدا سوگند که گاهی می‌خواهم از او پرسشی کنم و او نپرسیده پاسخ می‌دهد و گاهی امری بر من وارد می‌شود و همان ساعت پرسش نکرده، از ناحیه او جوابش صادر می‌شود. شب گذشته مرا از آمدن تو باخبر ساخت و فرمود که تو را از حق خبردار سازم.

به خدا سوگند حکیمه اموری را به من خبر داد که جز خدای متعال، کسی از آنها با خبر نیست و دانستم که آن، صدق و عدل و از جانب خدای متعال است؛ زیرا خدای متعال، او را به اموری آگاه کرده است که هیچ یک از خلایق را بر آنها آگاه نکرده است.^۱

۳۴۶. الغیبة، طوسی - به نقل از حنظلة بن زکریا - : احمد بن بلال بن داوود کاتب، سنی ناصبی بود و دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام هم پنهان نمی‌کرد. او با من دوست بود و به طبع عراقیان، به من اظهار محبت می‌کرد و هر گاه مرا می‌دید، می‌گفت: برایت خبری دارم که خوش حالت می‌کند؛ ولی به تو نمی‌گویم. من از او تغافل می‌کردم تا آن که روزی

۱. کمال الدین: ص ۴۲۶ ح ۲، روضة الواعظین: ص ۲۸۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱ ح ۱۴.

العِراقِ، فَيَقُولُ - كُلَّمَا لَقَيْتَنِي - لَكَ عِنْدِي خَبْرٌ تَفْرَحُ بِهِ، وَلَا أُخْبِرُكَ بِهِ، فَأَتَغَافَلُ عَنْهُ إِلَى أَنْ جَمَعَنِي وَإِيَّاهُ مَوْضِعَ خَلْوَةٍ، فَاسْتَقْصَيْتُ عَنْهُ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُخْبِرَنِي بِهِ، فَقَالَ:

كَانَتْ دُورُنَا بِسُرٍّ مَن رَأَى، مُقَابِلَ دَارِ ابْنِ الرِّضَا - يَعْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) - فَغَبْتُ عَنْهَا دَهْرًا طَوِيلًا إِلَى قَزْوِينَ وَغَيْرِهَا، ثُمَّ قُضِيَ لِي الرُّجُوعُ إِلَيْهَا، فَلَمَّا وَافَيْتُهَا، وَقَدْ كُنْتُ فَقَدْتُ جَمِيعَ مَنْ خَلَفْتُهُ مِنْ أَهْلِي وَقَرَابَاتِي، إِلَّا عَجُوزًا كَانَتْ رَبَّنِي وَلَهَا بِنْتُ مَعَهَا، وَكَانَتْ مِنْ طَبَعِ الْأَوَّلِ مَسْتَوْرَةً صَائِنَةً لَا تُحْسِنُ الْكُذِبَ، وَكَذَلِكَ مُوَالِيَاتٌ لَنَا بَقِيْنَ فِي الدَّارِ، فَأَقَمْتُ عِنْدَهُنَّ أَيَّامًا، ثُمَّ عَزَمْتُ الْخُرُوجَ، فَقَالَتْ الْعَجُوزَةُ: كَيْفَ تَسْتَعْجِلُ الْإِنْصِرَافَ وَقَدْ غَبْتَ زَمَانًا؟ فَأَقِمِ عِنْدَنَا لِتَفْرَحَ بِمَكَانِكَ، فَقُلْتُ لَهَا عَلَيَّ جِهَةٌ الْهَزَاءِ: أُرِيدُ أَنْ أَصِيرَ إِلَى كَرْبَلَاءَ، وَكَانَ النَّاسُ لِيْلَخُرُوجِ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، أَوْ لِيَوْمِ عَرَفَةَ، فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، أَعَيْدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَسْتَهِينِ مَا ذَكَرْتُ، أَوْ تَقُولَهُ عَلَيَّ وَجْهَ الْهَزَاءِ، فَإِنِّي أَحَدُّكَ بِمَا رَأَيْتُهُ - يَعْنِي بَعْدَ خُرُوجِكَ مِنْ عِنْدِنَا بِسَنَتَيْنِ.

كُنْتُ فِي هَذَا الْبَيْتِ نَائِمَةً بِالْقُرْبِ مِنَ الدَّهْلِيْزِ^١، وَمَعِيَ ابْنَتِي وَأَنَا بَيْنَ النَّائِمَةِ وَالْبَيْقِظَانَةِ، إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ، نَظِيفُ الثِّيَابِ، طَيِّبُ الرَّائِحَةِ، فَقَالَ:

يَا فُلَانَةُ يَجِيؤُكَ السَّاعَةَ مَنْ يَدْعُوكِ فِي الْجِيرَانِ، فَلَا تَمْتَنِعِي مِنَ الذَّهَابِ مَعَهُ وَلَا تَخَافِي، فَفَزِعْتُ فَنَادَيْتُ ابْنَتِي، وَقُلْتُ لَهَا: هَلْ شَعَرْتَ بِأَحَدٍ دَخَلَ الْبَيْتَ؟ فَقَالَتْ: لَا، فَذَكَرْتُ اللَّهَ، وَقَرَأْتُ وَنِمْتُ، فَجَاءَ الرَّجُلُ بِعَيْنِهِ وَقَالَ لِي مِثْلَ قَوْلِهِ، فَفَزِعْتُ وَصَحْتُ بِابْنَتِي، فَقَالَتْ: لَمْ يَدْخُلِ الْبَيْتَ (أَحَدٌ) فَادْكُرِي اللَّهَ، وَلَا تَفْرَعِي، فَقَرَأْتُ وَنِمْتُ.

١. الدَّهْلِيْزُ: الْمَدْخَلُ إِلَى الدَّارِ، فَارْسِيٌّ مَعْرَبٌ (المصباح العنبر: ص ٢٠١ «دهلزي»).

در جایی خلوت به هم رسیدیم و از او خواستم که خبر را برایم تمام و کامل بگوید. او گفت: خانه ما در سامرا، رو به روی خانه ابن الرضا - یعنی امام حسن عسکری علیه السلام - بود. مدتی طولانی، آن جا نبودم و به قزوین و غیر آن رفته بودم و سپس مقدر شد که باز گردم. چون به آن جا رسیدم، دیدم که همه خویشان و نزدیکانم را از دست داده‌ام، جز پیرزنی که مرا بزرگ کرده بود و دخترش - که با او بود و از اول، پوشیده و عقیف و راستگو بود - و نیز برخی کنیزانمان که در خانه مانده بودند. من چند روزی نزد آنان ماندم و سپس تصمیم گرفتم بیرون بروم. آن پیرزن گفت: چگونه با این که مدتی نبوده‌ای، عجله داری بروی؟ پیش ما بمان تا یا بودنت شاد باشیم. و من به تمسخر به او گفتم: می‌خواهم به کربلا بروم. مردم نیز به مناسبت نیمه شعبان یا روز عرفه، آماده بیرون رفتن بودند.

پیرزن گفت: پسر عزیزم! تو را به خدا می‌سپارم از این که آنچه را گفتم، سبک بشمیری و یا آن را به تمسخر گفته باشی. من آنچه را که دو سال پس از رفتنت مشاهده کردم، برایت نقل می‌کنم: من در این خانه، نزدیک دهلیز خوابیده بودم و دخترم هم با من بود. خواب و بیدار بودم که مردی زیباروی، معطر و با لباس‌هایی تمیز وارد شد و گفت: ای فلان! اکنون کسی از همسایگان می‌آید و تو را فرا می‌خواند. ترس و همراه او برو. من ترسیدم و دخترم را صدا زدم و به او گفتم: فهمیدی کسی وارد خانه شد؟ گفت: نه. من ذکر خدا را گفتم و آیه‌ای خواندم و خوابیدم که دوباره همان مرد آمد و همان سخن را با من گفت. من نیز ترسیدم و دخترم را صدا زدم و او گفت: هیچ کس داخل خانه نیامده است. خدا را یاد کن و ترس. من هم آیه‌ای خواندم و خوابیدم. بار سوم، مرد آمد و گفت: ای فلان! آن که تو را فرا می‌خواند، آمده و در خانه‌ات را می‌کوبد. برخیز و با او برو.

فَلَمَّا كَانَ فِي (الليَلةِ) الثَّالِثَةِ جَاءَ الرَّجُلُ وَقَالَ: يَا فُلَانَةُ قَدْ جَاءَكَ مَنْ يَدْعُوكِ، وَيَقْرَعُ الْبَابَ فَأَذْهَبِي مَعَهُ، وَسَمِعْتُ دَقَّ الْبَابِ فَقُمْتُ وَرَاءَ الْبَابِ وَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: اِفْتَحِي وَلَا تَخَافِي، فَعَرَفْتُ كَلَامَهُ وَفَتَحْتُ الْبَابَ، فَإِذَا خَادِمٌ مَعَهُ إِزَارٌ فَقَالَ: يَحْتَاجُ إِلَيْكَ بَعْضُ الْجِيرَانِ لِحَاجَةٍ مُهِمَّةٍ، فَأَدْخُلِي، وَلَفَّ رَأْسِي بِالْمَلَاءَةِ وَأَدْخَلَنِي الدَّارَ وَأَنَا أَعْرِفُهَا، فَإِذَا بِشِيقَاقِ مَشْدُودَةٍ وَسَطَ الدَّارِ وَرَجُلٌ قَاعِدٌ بِجَنْبِ الشُّقَاقِ، فَرَفَعَ الْخَادِمُ طَرْفَهُ فَدَخَلْتُ وَإِذَا امْرَأَةٌ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلُقُ، وَامْرَأَةٌ قَاعِدَةٌ خَلْفَهَا كَأَنَّهُا تُقَبِّلُهَا.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: تُعِينُنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ، فَعَالَجْتُهَا بِمَا يُعَالِجُ بِهِ مِثْلَهَا، فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى سَقَطَ غُلَامٌ فَأَخَذْتُهُ عَلَى كَفِّي وَصِحْتُ: غُلَامٌ غُلَامٌ، وَأَخْرَجْتُ رَأْسِي مِنْ طَرْفِ الشُّقَاقِ أَبْشَرُ الرَّجُلِ الْقَاعِدِ، فَقِيلَ لِي: لَا تُصِيحِي، فَلَمَّا رَدَدْتُ وَجْهِي إِلَى الْغُلَامِ قَدْ كُنْتُ فَقَدْتُهُ مِنْ كَفِّي، فَقَالَتْ لِي الْمَرْأَةُ الْقَاعِدَةُ: لَا تُصِيحِي، وَأَخَذَ الْخَادِمُ يَدَيَّ وَلَفَّ رَأْسِي بِالْمَلَاءَةِ، وَأَخْرَجَنِي مِنَ الدَّارِ، وَرَدَّنِي إِلَى دَارِي، وَنَاوَلَنِي صُرَّةً وَقَالَ (لِي): لَا تُخْبِرِي بِمَا رَأَيْتَ أَحَدًا.

فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَرَجَعْتُ إِلَى فِرَاشِي فِي هَذَا الْبَيْتِ، وَابْنَتِي نَائِمَةٌ (بَعْدُ)، فَأَنْبَهْتُهَا وَسَأَلْتُهَا: هَلْ عَلِمْتَ بِخُرُوجِي وَرُجُوعِي؟ فَقَالَتْ: لَا، وَفَتَحْتُ الصُّرَّةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ، وَإِذَا فِيهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ عَدْدًا، وَمَا أَخْبَرْتُ بِهِدَا أَحَدًا إِلَّا فِي هَذَا الْوَقْتِ، لَمَّا تَكَلَّمْتُ بِهِدَا الْكَلَامِ عَلَى حَدِّ الْهُزِيِّ، فَحَدَّثْتُكَ إِشْفَاقًا عَلَيْكَ، فَإِنَّ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عِنْدَ اللَّهِ عز وجل شَأْنًا وَمَنْزِلَةً، وَكُلُّ مَا يَدْعُونَهُ حَقٌّ.

قَالَ: فَعَجِبْتُ مِنْ قَوْلِهَا وَصَرَفْتُهُ إِلَى السُّخْرِيَّةِ وَالْهُزِيِّ، وَلَمْ أَسْأَلْهَا عَنِ الْوَقْتِ، غَيْرَ أَنِّي أَعْلَمُ يَقِينًا أَنِّي غِبْتُ عَنْهُمْ فِي سَنَةِ نَيْفٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ، وَرَجَعْتُ إِلَى

من صدای کوبه در را از پشت در شنیدم و گفتم: کیست؟

گفت: در را باز کن و نترس.

من هم سخنش را شنیدم و در را گشودم. دیدم خادمی با لباسی بلند [ایستاده] است و می‌گوید: یکی از همسایگان، کار مهمی با تو دارد. وارد شو. و سرم را با ملحفه پوشاند و مرا وارد خانه‌ای کرد که برایم آشنا می‌نمود و در میان خانه، پرده‌هایی آویخته [و قسمتی را محصور کرده بودند] و مردی هم کنار آن نشسته بود. خادم، پرده را بالا زد و من داخل شدم. زنی را دیدم که درد زایمان گرفته بود و زنی هم پشت او نشسته بود و گویی که او را می‌بوسد [و نوازش می‌کند].

آن زن گفت: در این وضعیت به ما کمک می‌کنی؟

من نیز کارهایی که در این وضعیت می‌کنند، انجام دادم و طولی نکشید که پسری به دنیا آمد. من او را بر کف دستم گرفتم و فریاد زدم: پسر است، پسر! و سرم را از زیر پرده بیرون آوردم تا آن مرد نشسته را مزده دهم، که به من گفت: فریاد مکن! و خادم، دستم را گرفت و سرم را با ملحفه پوشاند و مرا از خانه بیرون آورد و به خانه‌ام باز گرداند و کیسه پولی به من داد و گفت: آنچه را دیدی، به هیچ کس مگو.

من به خانه و بسترم در این اتاق رفتم. دخترم هنوز خواب بود. بیدارش کردم و از او پرسیدم: آیا از رفتن و باز گشتم باخبر شدی؟ گفت: نه. من کیسه را همان موقع گشودم. ده دینار در آن بود و آن را به هیچ کس خبر ندادم، جز در این زمان که تو این سخن را به تمسخر گفتی، و من از سر دلسوزی برایت گفتم؛ زیرا این قوم نزد خدای تعالی، شأن و منزلتی دارند و همه ادعاهایشان حقیقت دارد.

من از سخنش شگفت‌زده شدم و او را به مسخره و استهزا گرفتم و زمان واقعه را از او پرسیدم؛ اما می‌دانم و یقین دارم که من سال دویست و پنجاه و اندی از آنها

سُرٌّ مَنْ رَأَى فِي وَقْتِ أَخْبَرْتَنِي الْعَجُوزَةُ بِهَذَا الْخَبَرِ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ فِي وَارَةِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ لَمَّا قَصَدَتْهُ.

قَالَ حَنْظَلَةُ: فَدَعَوْتُ بِأَبِي الْفَرَجِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ، حَتَّى سَمِعَ مَعِيَ (مِنْهُ) هَذَا الْخَبَرَ.

٣٤٧. كمال الدين: بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - أَنَّهُ قَالَ: وَوَلَدَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ مَخْتُونًا، وَسَمِعْتُ حَكِيمَةَ تَقُولُ: لَمْ يَزِ بِأُمِّهِ دَمٌ فِي نَفَاسِهَا، وَهَكَذَا سَبِيلُ أُمَّهَاتِ الْأَيْمَةِ (ع).

٣٤٨. دلائل الإمامة: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي (ع)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي نَعِيمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ، قَالَ: دَخَلْنَا - جَمَاعَةً مِنْ الْعَلَوِيَّةِ - عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (ع)، فَقَالَتْ: جِئْتُمْ تَسْأَلُونَنِي عَنْ مِيلَادِ وَلِيِّ اللَّهِ؟ قُلْنَا: بَلَى وَاللَّهِ.

قَالَتْ: كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ، وَأَخْبَرَنِي بِذَلِكَ، وَإِنَّهُ كَانَتْ عِنْدِي صَبِيَّةٌ يُقَالُ لَهَا: نَرْجِسُ، وَكُنْتُ أُرَبِّئُهَا مِنْ بَيْنِ الْجَوَارِي، وَلَا يَلِي تَرْبِيَّتَهَا غَيْرِي، إِذْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) عَلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ فَبَقِيَ يُلِحُّ النَّظَرَ إِلَيْهَا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، هَلْ لَكَ فِيهَا مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: إِنَّا مَعْشَرَ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نَنْظُرُ نَظَرَ رَبِيَّةٍ^٢، وَلَكِنَّا نَنْظُرُ تَعْجُبًا، إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَأَرَوْحُ بِهَا إِلَيْكَ؟ قَالَ:

١. أي: محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، عن الحسن بن علي بن زكريا، عن محمد بن خليلان، عن أبيه، عن جده، عن غياث بن أسيد.

٢. الرِّبِّ: الظَّنُّ وَالشُّكُّ (المصباح المنير: ص ٢٤٧ «ريب»).

جدا و غایب شدم و به سامرا باز گشتم که این پیرزن، خیر ماجرا را برایم گفت، [و این] در سال ۲۸۱ به روزگار وزارت عبید الله بن سلیمان بود.

من، ابو الفرج مظفر بن احمد، را فراخواندم تا او نیز داستان را همراه من از او بشنود.^۱
 ۳۴۷. کمال الدین - به نقل از محمد بن عثمان عمری - : آقای علیه السلام ختنه کرده متولد شد و شنیدم حکیمه گفت: مادر من، خون پس از زایمان ندید و مادران امامان علیهم السلام این گونه اند.^۲

۳۴۸. دلائل الإمامة - به نقل از محمد بن قاسم علوی - : با گروهی از علویان بر حکیمه دختر امام جواد علیه السلام وارد شدیم. گفت: آمده‌اید تا از من در باره تولد ولی خدا سؤال کنید؟
 گفتیم: آری، به خدا.

گفت: دیشب، پیش من بود و ماجرا را به من گفت. دختری به نام نرگس نزد من بود و از میان کنیزان او را برگزیده بودم و تربیتش به عهده من بود و کس دیگری پرورش او را به عهده نداشت. روزی ابو محمد، (امام عسکری علیه السلام) آمد و به او خیره ماند. گفتیم: آقای من! آیا به او نیاز داری؟

فرمود: «ما اوصیای الهی، نگاه بد به کسی نمی‌کنیم؛ بلکه از سر شگفتی می‌نگرم. همانا مولود بزرگ خدا از او پدید می‌آید».

گفتم: آقای من! او را برایت بفرستم؟

فرمود: «از پدرم اجازه‌اش را بگیر».

من به سوی برادرم (امام هادی علیه السلام) رفتم و چون بر او وارد شدم، لیخند زد و فرمود: «ای حکیمه! نزد من آمده‌ای تا اجازه آن دختر را بگیری! او را به سوی ابو محمد، روانه کن، که خدای تعالی دوست دارد تو را در این کار، سهیم کند». من او را آراستم و به سوی ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) روانه کردم و پس از آن، هر گاه بر آن دختر وارد می‌شدم، بر می‌خاست و پیشانی‌ام را می‌بوسید و من نیز سرش را می‌بوسیدم و او دستم را می‌بوسید و من پایش را بوسه می‌دادم و دست می‌برد تا کفشم را از پایم بیرون آورد و من او را از این

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۴۰ ح ۲۰۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۰ ح ۲۸.

۲. کمال الدین: ص ۴۳۳ ح ۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۰.

إِسْتَأْذَنِي أَبِي فِي ذَلِكَ، فَصِرْتُ إِلَى أَخِي عليه السلام، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ تَبَسَّ ضَاحِكًا وَقَالَ:
يَا حَكِيمَةً، جِئْتَ تَسْتَأْذِنِينِي فِي أَمْرِ الصَّبِيَّةِ، ابْعَثِي بِهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ تعالى
يُحِبُّ أَنْ يُشْرِكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ.

فَرَبَّيْتُهَا وَبَعَثْتُ بِهَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهَا تَقُومُ
فَتَقْبَلُ جَبْهَتِي فَأَقْبِلُ رَأْسَهَا، وَتُقْبِلُ يَدِي فَأَقْبِلُ رِجْلَهَا، وَتَمُدُّ يَدَهَا إِلَى خُفِّي
لِتَنْزِعَهُ فَأَمْتَعُهَا مِنْ ذَلِكَ، فَأَقْبِلُ يَدَهَا إِجْلَالًا وَإِكْرَامًا لِلْمَحَلِّ الَّذِي أَحَلَّهُ اللَّهُ (تعالى)
فِيهَا، فَمَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ مَضَى أَخِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام
ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ:

يَا عَمَّتَاهُ، إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ سَيُولَدُ لَيْلَتِنَا هَذِهِ. فَقُلْتُ: يَا
سَيِّدِي، فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُمْتُ إِلَى الْجَارِيَةِ فَقَلَبْتُهَا ظَهْرًا لِبَطْنٍ، فَلَمْ أَرِ بِهَا
حَمَلًا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَيْسَ بِهَا حَمْلٌ. فَتَبَسَّ ضَاحِكًا وَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ، إِنَّا مَعَاشِرُ
الْأَوْصِيَاءِ لَيْسَ يُحْمَلُ بِنَا فِي الْبُطُونِ، وَلَكِنَّا نُحْمَلُ فِي الْجَنُوبِ.

فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ صِرْتُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِحْرَابَهُ، فَأَخَذَتْ مِحْرَابَهَا فَلَمْ
يَزَالَا يُحْيِيَانِ اللَّيْلَ، وَعَجَزْتُ عَنْ ذَلِكَ فَكُنْتُ مَرَّةً أَنَامُ وَمَرَّةً أُصَلِّي إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ،
فَسَمِعْتُهَا آخِرَ اللَّيْلِ فِي الْقُنُوتِ، لَمَّا انْقَلَبَتْ مِنَ الْوَتْرِ مُسَلِّمَةً، صَاحَتْ: يَا جَارِيَةَ،
الطَّسْتُ. فَجَاءَتْ بِالطَّسْتِ فَقَدَّمَتْهُ إِلَيْهَا فَوَضَعَتْ صَبِيًّا كَأَنَّهُ فَلَقَةُ قَمَرٍ، عَلَى ذِرَاعِهِ
الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^١. وَنَاغَاهُ سَاعَةً حَتَّى
اسْتَهَلَّ، وَعَطَسَ، وَذَكَرَ الْأَوْصِيَاءَ قَبْلَهُ، حَتَّى بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ، وَدَعَا لِأَوْلِيَائِهِ عَلَى يَدِهِ
بِالْفَرَجِ.

کار باز می‌داشتم و دستش را برای بزرگداشت و احترام او که جایگاه حلول ولی الهی است، می‌بوسیدم.

مدتی این گونه گذشت تا برادرم امام هادی علیه السلام در گذشت و من روزی بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. فرمود: «ای عمّه! مولود بزرگ نزد خدا و پیامبرش، امشب به دنیا می‌آید».

گفتم: سرورم! همین امشب؟

فرمود: «آری».

برخاستم و نرگس را بوسیدم و او را چرخاندم؛ ولی او را باردار نیافتم. گفتم: سرورم! او باردار نیست. خندید و فرمود: «ای عمّه! ما اوصیا، در شکم مادرانمان جای نداریم؛ بلکه در پهلوها جای می‌گیریم».

هنگامی که شب، همه جا را پوشاند، به سوی او رفتم. ابو محمد علیه السلام و نرگس هر دو به محرابشان رفته و همه شب را به نماز و عبادت مشغول بودند و من نمی‌توانستم پا به پای آنان بروم. گاه می‌خوابیدم و گاه نماز می‌خواندم تا اواخر شب. هنگامی که سلام نماز وتر را دادم، شنیدم که [نرگس] در قنوتش فریاد زد: ای کنیز! تشت را بیاور. او تشت را آورد و آن را جلوی او نهاد. آن گاه پسری مانند پاره ماه را به دنیا آورد که بر ساعد راستش نوشته بود: «حق آمد و باطل رفت. بی گمان، باطل رفتی است». لحظه‌ای با او خوش و بش کرد تا گریه تولدش را سرداد و عطسه کرد و اوصیای پیش از خودش را یاد نمود تا به خودش رسید و برای اولیایش، دعا کرد تا فرج به دستان او تحقق یابد.

سپس میان من و ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) تاریکی ایجاد شد و من او را

ندیدم. گفتم: سرور من! مولود کریم نزد خدا کجاست؟

ثُمَّ وَقَعَتْ ظُلْمَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، أَيْنَ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَخَذَهُ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ، فَقُمْتُ وَانصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَلَمْ أَرَهُ، وَبَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ عَلَى دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَإِذَا أَنَا بِصَبِيِّ يَدْرُجُ فِي الدَّارِ، فَلَمْ أَرْ وَجْهًا أَصْبَحَ مِنْ وَجْهِهِ، وَلَا لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، وَلَا نِعْمَةً أَطْيَبَ مِنْ نِعْمَتِهِ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَنْ هَذَا الصَّبِيُّ، مَا رَأَيْتُ أَصْبَحَ وَجْهًا مِنْهُ، وَلَا أَفْصَحَ لُغَةً مِنْهُ، وَلَا أَطْيَبَ نِعْمَةً مِنْهُ؟ قَالَ: هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَى اللَّهِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، وَلَهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، وَأَنَا أَرَى مِنْ أَمْرِهِ هَذَا! قَالَتْ: فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا وَقَالَ:

يَا عَمَّتَاهُ، أَمَا عَلِمْتِ أَنَا مَعْشَرَ الْأَوْصِيَاءِ نَنشَأُ فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ، وَنَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الشَّهْرِ، وَنَنشَأُ فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ! فَقُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَانصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي، ثُمَّ عُدْتُ فَلَمْ أَرَهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَسْتُ أَرَى الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ! قَالَ:

اسْتَوْدَعْنَاهُ مَنْ اسْتَوْدَعْتَهُ أُمَّ مُوسَى مُوسَى. وَانصَرَفْتُ وَمَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا كُلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

وَكَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، لِثَمَانِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ، سَنَةَ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ.

٣٣٩. مجموعة نفيسة (القاب الرسول وعترته): عَنْ حَكِيمَةَ: قَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ: بَيْتِي عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخَلْفَ فِيهَا، قُلْتُ: وَمِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ مَلَائِكَةٍ، قُلْتُ: لَا أَرَى بِهَا حَمَلًا. قَالَ: يَا عَمَّةُ مَثَلُهَا كَمَثَلِ أُمَّ مُوسَى. فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: قَرَّبَ الْفَجْرُ وَلَمْ يَظْهَرِ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ.

فَنَادَى أَبُو مُحَمَّدٍ: لَا تَعْجَلِي، فَارْتَعَدَتِ مَلَائِكَةُ فَضَمَّتْهَا إِلَى صَدْرِي، وَقَرَأَتْ:

فرمود: «او را کسی که از من به او سزامنندتر است، گرفت».

من برخاستم و به منزلم باز گشتم و دیگر او را ندیدم. چهل روز بعد، به خانه ابو محمد علیه السلام رفتم. پسری دیدم که در خانه راه می‌رفت. سیمایی زیباتر از چهره او، زبانی شیواتر از زبان او و آوایی خوش‌تر از آوای او ندیده و نشنیده بودم. گفتم: سرور من! این کودک کیست که زیباتر و شیوا سخن‌تر و خوش‌آوا تر از او ندیده‌ام؟ فرمود: «این، همان مولود بزرگ الهی است».

گفتم: سرور من! او چهل روزه است و این گونه می‌رود و می‌گوید؟!؟

ابو محمد علیه السلام لبخند زد و فرمود: «ای عمه! آیا نمی‌دانی که ما اوصیا، در یک روز، مانند یک هفته دیگران و در یک هفته، مانند یک ماه دیگران و در یک ماه، مانند یک سال دیگران رشد می‌کنیم؟!».

من برخاستم و سرش را بوسیدم و به خانه‌ام باز گشتم و سپس دوباره به دیدنش رفتم؛ اما او را ندیدم. گفتم: ای سرور من! ابو محمد، مولود کریم در درگاه الهی را نمی‌بینم؟!؟

فرمود: «او را به کسی سپردیم که مادر موسی، موسی را به او سپرد». من باز گشتم و هر چهل روز، یک بار، او را می‌دیدم. شب تولدش، شب جمعه، هشت شب از شعبان گذشته سال ۲۵۷ هجری بود.^۱

۳۴۹. مجموعة نفیسة (ألقاب الرسول و عترته) - به نقل از حکیمه - : ابو محمد (امام

عسکری علیه السلام) به من فرمود: «امشب نزد ما بخواب؛ چرا که خداوند، جانشین مرا امشب پدیدار می‌کند».

گفتم: از چه کسی؟

فرمود: «از ملیکه».

گفتم: من او را باردار نمی‌بینم.

۱ دلایل الإمامة: ص ۴۹۹ ح ۴۹۰. نیز، رک: الغيبة، طوسی: ص ۲۳۹ ح ۲۰۷.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ» فَأَجَابَنِي الْخَلْفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَاءَتِي، قَالَتْ:

وَأَشْرَقَ نَوْرُ الْبَيْتِ، فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا الْخَلْفُ تَحْتَهَا سَاجِدًا إِلَى الْقِبْلَةِ، فَأَخَذْتُهُ، فَتَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ: هَلْمِي يَا بَنِي يَا عَمَّةُ، فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فَمِي، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَاخَذَهُ، وَقَالَ: انْطِقْ بِإِذْنِ اللَّهِ يَا بَنِي. فَقَالَ:

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَلِّمُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَعَلَيَّ الْمُرْتَضَى، وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَبِي.

قَالَتْ: وَعَمَّرْتَنَا طَيْرٌ خُضْرٌ، فَتَنَظَّرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ: خُذْهُ فَاحْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ. قَالَتْ حَكِيمَةً: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: مَا هَذَا الطَّائِرُ، وَمَا هَذِهِ الطُّيُورُ؟

قَالَ: هَذَا جِبْرَائِيلُ، وَهَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّةُ، رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ، وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ.

قَالَتْ: وَكَانَتْ مُطِيعًا، مَفْرُوعًا مِنْهُ، وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: «جَاءَ الْحَقُّ

فرمود: «ای عمّه! او مانند مادر موسی [دارای بارداری پنهان] است».

هنگامی که شب از نیمه گذشت و نماز شب را خواندم، با خود گفتم: سپیده نزدیک است و آنچه ابو محمد گفت، هنوز پدیدار نشده است، که ابو محمد علیه السلام ندا داد: «عجله نکن» که ملیکه لرزید. او را به سینه‌ام چسباندم و سوره‌های توحید و قدر و نیز آیه الکرسی را خواندم و جنین جانشین ولی خدا، در دل او با من همراهی کرد و او هم آنها را قرائت کرد.

نور، سر تا پای خانه را فرا گرفت و جانشین ولی خدا را دیدم که زیر مادرش، رو به قبله به حالت سجده است. او را بر گرفتم. ابو محمد علیه السلام صدایم کرد: «ای عمّه! پسر مرا زود بیاور». او را که آوردم، زبانش را در کامش نهاد و سپس او را بر پایش نشاند و فرمود: «پسرکم! به اذن خدا سخن بگو».

گفت: «از شیطان رانده شده به خدای شنوای دانا پناه می‌برم. به نام خداوند بخشنده مهربان. «ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنها را امان و وارثان قرار دهیم. و آنان را بر زمین چیره سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، آنچه را از آن بیم داشتند، نشان دهیم». خدا بر محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و پدرم، حسن بن علی، درود فرستد!».

در این هنگام، پرندگانی سبزرنگ، ما را در بر گرفتند. ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) به یکی از آنها نگرست و به او فرمود: «او را بگیر و حفظ کن تا خدا در باره او به تو اجازه دهد، که خدا کارش را به انجام می‌رساند».

من به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) گفتم: این پرنده چیست؟ و این پرندگان چیستند؟

فرمود: «این جبرئیل است و اینها هم فرشتگان رحمت اند» و سپس فرمود: «ای

وَرَهَقَ الْبَطِيلُ إِنَّ الْبَطِيلَ كَانَ زَهُوقًا.

قَالَتْ حَكِيمَةٌ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مِنْ وِلَادَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ (ع)، فَإِذَا مَوْلَانَا الصَّاحِبُ (ع) يَمْشِي فِي الدَّارِ، فَلَمْ أَرِ لُغَةً أَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ، فَتَبَسَّمتُ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) [وَقَالَ] ١: إِنَّا - مَعَاشِرَ الْأَيُّمَةِ - نَنْشَأُ فِي يَوْمٍ كَمَا يَنْشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ. قَالَتْ: ثُمَّ كُنْتُ أَسْأَلُ أَبَا مُحَمَّدٍ عَنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: اسْتَوْدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَ أُمَّمَ وَلَدِيهَا ٢.

١- ما بين المعقوفين ليس في المصدر، ولا يستقيم السياق إلا به.

٢- هكذا في المصدر، وفي الروايات الأخرى الماثلة لهذه الرواية: «الذي استودعت أم موسى ولدها».

عمّه! او را به مادرش باز گردان ﴿تا چشمش روشن شود و اندوهگین نشود و بداند که وعده الهی حق است؛ اما بیشتر مردم نمی دانند﴾. من نیز او را به مادرش باز گرداندم.

او نوزادی مطیع بود و همه کارهایش به انجام رسیده و بر ساعد راستش نوشته بود: ﴿حق آمد و باطل رفت، بی گمان، باطل، رفتنی است﴾.

چهل روز پس از ولادت صاحب الأمر علیه السلام بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. مولایمان، صاحب امر، در خانه راه می رفت و شیواسخن تر از او ندیدم. ابو محمد علیه السلام لبخند زد و فرمود: «ما امامان، در یک روز، مانند یک سال دیگران رشد می کنیم».

پس از این، احوال او را از ابو محمد علیه السلام جویا شدم. فرمود: «او را به کسی سپردیم که مادری، کودکش را سپرد»^۱ ۲.

۱. در احادیث دیگر آمده است: مادر موسی، کودکش را به او سپرد.

۲. مجموعه نفیسة الأقباب الرسول و عترته؛ ص ۸۵.

سخنی دربارهٔ رشد غیر عادی امام مهدی علیه السلام

در شماری از گزارش‌هایی که گذشت،^۱ از رشد سریع و غیر عادی امام مهدی علیه السلام در کودکی، سخن به میان آمد. در برخی از این گزارش‌ها، رشد روزانه هر امام، همسان با رشد هفتگی دیگر کودکان و رشد هفتگی وی، همانند رشد دیگران در ماه و رشد ماهانه ایشان، به سان رشد سایر کودکان در سال شمرده شده است.

در مورد رشد سریع ابراهیم علیه السلام،^۲ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام نیز احادیثی مشابه نقل شده است.

منابع اهل سنت نیز احادیثی در مورد رشد غیر عادی افرادی مانند دجال^۵ و پی‌کنندهٔ ناقه صالح^۶ نقل کرده‌اند.

هر چند رشد سریع و غیر عادی برخی از کودکان، ثبوتاً از نظر عقلی بلامانع است، لیکن اثبات آن، نیاز به دلیل قطعی دارد. آنچه از ارزیابی دقیق اسناد و متون احادیث مذکور به دست می‌آید، این است که:

۱. هیچ یک از احادیثی که بر غیر عادی بودن رشد امام مهدی علیه السلام در کودکی

۱. ر.ک: ص ۲۳۴ ح ۲۴۵ و ص ۲۵۸ ح ۲۴۸ و ص ۲۵۲ ح ۲۴۹.

۲. ر.ک: الکافی: ج ۸ ص ۲۶۶ ح ۵۵۸ و کمال الدین: ص ۱۳۸ ح ۷.

۳. ر.ک: صحیح ابن حبان: ج ۱۴ ص ۲۴۵ ح ۶۳۳۵.

۴. ر.ک: دلائل الإمامة: ص ۸۱ ش ۲۱.

۵. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۹۵ ح ۸۶۵۵.

۶. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۶۱۸ ح ۴۰۶۹.

دلالت دارند، از نظر سند، معتبر نیستند. البته گزارش مربوط به رشد ابراهیم علیه السلام سند معتبر دارد و همچنین گزارش مربوط به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در کتاب صحیح ابن حبان آمده است.

۲. منابعی که این موضوع را روایت کرده‌اند، چندان وسیع و گسترده نیستند^۱ تا برای پژوهشگر، اطمینان و یا حتی ظن به صدور احادیث مربوط، حاصل گردد.

۳. کهن‌ترین مصدری که این موضوع را گزارش کرده است، کتاب الهدایة الکبری^۲ نوشته حسین بن حمدان خصیبی است که تفکر عالیانه وی و آوردن

۱. کمال‌الدین شیخ صدوق و الغیبة شیخ طوسی، مهم‌ترین این کتاب‌ها هستند.

۲. ر.ک: الهدایة الکبری: ص ۳۵۷.

حسین بن حمدان خصیبی، صاحب الهدایة الکبری، از غالیان مشهور است. نجاشی در باره او نوشته است: «ابوعبد الله، عقایدی باطل دارد و کتاب‌هایی دارد از جمله: کتاب الإخوان، کتاب المسائل، کتاب تاریخ الأئمة، کتاب الرسالة تخلیط» (رجال النجاشی: ج ۱ ص ۱۸۷ ش ۱۵۷).

ابن غضائری نیز در باره او گفته است: «دروغگو و منحرف، و لعن شده است، و اعتنایی به او نیست» (رجال ابن الغضائری: ص ۵۴ ش ۴۰).

شیخ طوسی نیز نام او را آورده: ولی سخنی در مذهب و یا وثاقت او نگفته است. او تلکبری را به عنوان زاوی از او معرفی کرده است (رجال الطوسی: ص ۴۲۳ ش ۶۰۹۸).

متن کتاب الهدایة الکبری بر فساد عقیده او دلالت دارد. او غالیان مشهوری همچون محمد بن نصیر را بزرگ می‌شمرد و آنان را باب‌ائمه می‌داند. کتاب الهدایة الکبری، نمونه روشن خط فکری غالیان در زمان خویش است.

تولد امام مهدی و سایر امامان علیهم السلام تصویرگر چهره‌ای غیر بشری و غیر عادی از آنان است که مخالف روال طبیعی بوده و شاهدهی در متون معتبر ندارد. مثلاً در باره تولد امام مهدی علیه السلام آورده است: «إنا معاشر الأوصیاء لستنا نحملُ فی البطون و إنما نحملُ فی الجنوب و لا نُخرجُ من الأرحام و إنما نُخرجُ من الفخذِ الأيمنِ من أمهاتنا؛ جتین ما گروه اوصیاء، در شکم مادر نیست، بلکه در پهلوها می‌مادر می‌آید، و از رحم متولد نمی‌شویم؛ بلکه از ران مادرانمان متولد می‌شویم».

همچنین در باره رشد جسمی امام مهدی علیه السلام نوشته است که امام علیه السلام در چهل روزگی راه می‌رفت و یا گفته است: «ننشؤ فی التیوم ما ینشؤ غیرنا فی الجمعة و نشؤ فی الجمعة ما ینشؤ غیرنا فی السنة؛ ما در یک روز، به اندازه یک هفته دیگران رشد می‌کنیم، و در یک هفته به اندازه یک سال دیگران رشد می‌کنیم».

ظاهراً این گونه‌گویی غالیان در باره ائمه علیهم السلام در برخی متون دیگر نیز تأثیر گذارده است. این نکته می‌باید

احادیث شاذ و نادر در این کتاب، موجب سستی اعتماد به او و گزارش های اوست.

۴. ناهماهنگی درونی این احادیث^۱ نیز اعتماد به آنها را سست می نماید.

در مناقب و فضائل و کرامات امامان علیهم السلام نیز مورد توجه قرار گیرد و زندگی امامان معصوم علیهم السلام از دسترس و تأثیرگذاری غالیانه این افراد مصون نماند.

نکته: ابن حمدان با ابن معتز عباسی ناصبی بیعت نموده و از او طرفداری کرده است (ر.ک: الکامل فی التاریخ: ج ۵ ص ۷). برخی گفته اند: «فی میایمی ابن المعتز رافضیون یا یعوا أنصب الأمة، هذا لعمری التخلیط» در میان بیعت کنندگان ابن معتز، رافضی ها بودند که یا ناصبی ترین امت، بیعت کردند، و به جان خودم سوگند که این خلط حق و باطل و خطاست» (قاموس الرجال: ج ۳ ص ۴۴۱).

۱. این گزارش ها، از هماهنگی درونی برخوردار نیستند، چنان که بسیاری از آنها با یافته های دیگر، ناهماهنگی پرونی دارند.

الف. نظم درونی این گزارش ها، مخدوش است.

نسبت رشد روزانه، هفت برابر و رشد هفتگی چهار برابر و رشد ماهیانه، دوازده برابر رشد دیگران شمرده شده است. نسبت بین این سه رشد، هماهنگ نیست و تطابق ندارد. اگر رشد روزانه همانند رشد هفتگی دیگران باشد، بنا بر این، رشد هفتگی می باید همانند رشد هفت هفته باشد، در حالی که در این متون همانند یک ماه، یعنی چهار هفته دانسته شده است. رشد ماهانه نیز همانند رشد یک سال، یعنی دوازده برابر شمرده شده است که با رشد هفت برابر اول و چهار برابر دوم هماهنگ نیست.

ب. حلیمه سعدیه در توصیف رشد پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «كان صلی الله علیه و آله یُسَبُّ فی الیوم شباب الصبی فی شهر و یُسَبُّ فی الشهر شباب الصبی فی سنة قبلغ سنة و هو غلام جفر؛ در یک روز، به اندازه یک ماه بزرگ می شد، و در یک ماه، به اندازه بزرگ شدن یک سال، بزرگ می شد کودکی صغیر بود» (صحیح، ابن حبان: ج ۱۴ ص ۲۲۵).

جفر به معنای غذاخور شدن کودک و قدرت پیدا کردن او بر خوردن غذاست (ر.ک: النهایة: ج ۱ ص ۲۷۷). در صورتی که مطابق با این گزارش پیامبر صلی الله علیه و آله در یک سالگی می باید همانند کودکی دوازده ساله باشد. واضح است که حکایت غذاخور شدن کودکی که همانند انسان دوازده ساله و حتی سی ساله است، چندان نازیباست که به سخره شباهت پیدا می کند.

ج. رشد سریع و غیر عادی فاطمه زهرا علیها السلام نیز با گزارشی که ایشان را در هنگام ازدواج، کوچک دانسته است، در تضاد است. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب رد خواستگاران قبلی فاطمه علیها السلام می فرمود: او کوچک است (ر.ک: سنن النسائی: ج ۶ ص ۶۲، الطرائف: ص ۷۶ ح ۹۸).

د. گزارش رشد ابراهیم علیه السلام نیز همین وضعیت را دارد. در این گزارش، ابراهیم در درون غاری تصویر شده است که هیچ گاه ستاره و ماه و خورشید را ندیده است.

گزارش رشد و نمو ایشان در غاری تاریک، ظاهراً برای آن است که حکایت قرآنی: ﴿هَلْنَا رَبِّیْ؛ این، پروردگار من است﴾ و ﴿لَا أُحِبُّ الْآفَلِینَ؛ غروب کنندگان را دوست ندارم﴾ (انعام: آیه ۷۶) را توجیه کند.

۵. این احادیث با احادیثی که بر رشد طبیعی امام دلالت دارند، تعارض دارد، مانند: حدیث یعقوب بن منقوش^۱ که پس از دیدن امام در خانه امام عسکری علیه السلام از او به «غلام خماسی» تعبیر می‌نماید که بر دامن پدر می‌نشیند. همچنین حدیث سعد بن عبد الله قمی که دیدارش با امام در دامن پدر را با جمله «علی فخذیه الأيمن غلام»؛ بر زانوی راستش پسر بچه‌ای بود^۲ تعبیر می‌کند. نیز گزارش مربوط به نماز خواندن امام مهدی علیه السلام بر جنازه پدر که در آن از امام به «صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سَمْرَةٌ؛ کودکی گندمگون»^۳ تعبیر شده است. همچنین احادیث دیگری که کودکی امام جواد علیه السلام را گزارش کرده‌اند نیز نافی گزارش‌هایی هستند که رشد همه امامان را غیر عادی می‌دانند.^۴

۶. آنچه در گزارش رشد سریع امام مهدی علیه السلام آمده - که حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام، از این حادثه تعجب کرد و امام عسکری علیه السلام در توجیه آن فرمود: «ما، امامان، در یک روز، مانند یک سال دیگران رشد می‌کنیم» نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا اگر چنین بود، حکیمه که فرزند امام جواد علیه السلام است، رشد غیر عادی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام را دیده بود و از آنها قطعاً خبر داشت. بنا بر این نمی‌بایست از رشد سریع امام مهدی علیه السلام تعجب کند.

۷. اگر رشد سریع و غیر عادی همه امامان، حقیقت داشت، با عنایت به تعداد امامان و محسوس بودن امر، بی‌تردید، نقل آن به چند حدیثی که بدانها اشاره شد، منحصر نمی‌گردید؛ بلکه در همه تواریخ یا اکثر آنها ثبت می‌شد.

۸. ممکن است تعبیر رشد سریع امامان و یا انبیا در کودکی، اشاره و کنایه به

۱. رک: ص ۳۶۸ ح ۴۶۷.

۲. کمال الدین: ص ۴۵۷ ح ۲۱.

۳. رک: ص ۳۷۴ ح ۴۷۲.

۴. رک: الکافی: ج ۱ ص ۳۲۱ ح ۱۰ و ص ۳۲۲ ح ۱۳.

رشدی فراتر از حدّ متوسط باشد، چنان که مشابه تعبیرهایی که در احادیث مذکور درباره امامان نقل شده، در مورد دیگران هم آمده است، مانند این که یکی از شعرا در توصیف فرزند خود می گوید:

بِئْتَى كَأَنَّ الْبَدْرَ أَشْبَهَ وَجْهَهُ يَشِبُّ شَبَابَ الْحَوْلِ فِي مَدَّةِ الشَّهْرِ؛^۱

پسرم که صورتش گویی ماه شب چهارده است

جوانی یک ساله اش را یک ماهه طی می کند.

٤ / ٢

كَلَامُهُ بَعْدَ الْوِلَايَةِ

٣٥٠. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيسَابُورِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنِ السِّيَّارِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَّةٌ، قَالَتَا : إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ، جَاءَتْهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، رَافِعاً سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، رَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ، لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ.

٣٥١. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيِّ عليه السلام، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زُكْرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ أُسَيْدٍ، قَالَ : شَهِدْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ :

لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ، ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِداً لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ : «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلٰئِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَابِلًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» قَالَ : وَكَانَ مَوْلِدُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

٣٥٢. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ

۴ / ۲

سخن گفتن امام علیه السلام پس از تولد

۳۵۰. کمال الدین - به نقل از سیاری - : نسیم و ماریه برایم گفتند: هنگامی که صاحب الزمان از دل مادرش بیرون آمد، بر زانوانش نشست و دو انگشت اشاره‌اش را راست گرفت و سپس عطسه کرد و فرمود: «ستایش، ویژه خدای جهانیان است. خدایا! بر سرورمان محمد و خاندان او درود فرست! بنده‌ای یاد کننده خدا نه مغرور و نه متکبر» و سپس فرمود: «ستمکاران پنداشتند که حجّت خدا از میان رفته است. اگر به ما اجازه سخن داده می‌شد، تردید از میان می‌رفت»^۱.

۳۵۱. کمال الدین - به نقل از غیاث بن أسید - : حاضر بودم که محمد بن عثمان عمری - که خدا روحش را پاک بدارد - می‌گفت: هنگامی که مهدی، جانشین [امام عسکری علیه السلام]، متولد شد، نوری از بالای سرش تا بلندای آسمان درخشید. سپس بارو به زمین افتاد و برای خدای والیادش سجده کرد و آن گاه در حالی که می‌گفت: «خداوند یکتا که به عدالت برخاسته، گواهی می‌دهد که خداوندی جز او نیست و نیز فرشتگان و دانشمندان [گواهی می‌دهند]، معبودی جز او نیست؛ پیروز همیشگی و فرزانه. دین نزد خداوند، اسلام است» سرش را بلند کرد، و روز تولدش، جمعه بود.^۲

۳۵۰. کمال الدین - به نقل از ابراهیم بن محمد نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام - : یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او وارد شدم. نزدش عطسه کردم، به من گفت: خدایت رحمت کند!

۱. کمال الدین: ص ۴۳۰ ح ۵، الغیبة، طوسی: ص ۲۴۴ ح ۲۱۱، الثاقب فی المناقب: ص ۵۸۴ ح ۵۲۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۷، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۸۸، ألقاب الرسول و عترته: ص ۸۵، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۱۰ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴ ح ۶.
 ۲. کمال الدین: ص ۴۳۳ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۹، نیز، رک: الغیبة، طوسی: ص ۲۳۶ ح ۲۰۴، دلائل الإمامة: ص ۵۰۰ ح ۴۹۰.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمُ خَادِمُ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَالَتْ: قَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام - وَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِلَيْلَةٍ، فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ - فَقَالَ لِي:

يَرْحَمُكَ اللَّهُ، قَالَتْ نَسِيمٌ: فَفَرِحْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي عليه السلام:

أَلَا أَبَشَّرُكَ فِي الْعِطَاسِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى (يَا مَوْلَايَ)، فَقَالَ:

هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

٣٥٣. الغيبة للطوسي: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، رَفَعَهُ عَنْ نَسِيمِ الْخَادِمِ، خَادِمِ

أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِعَشْرِ لَيَالٍ، فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ، فَقَالَ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَفَرِحْتُ بِذَلِكَ، فَقَالَ:

أَلَا أَبَشَّرُكَ فِي الْعِطَاسِ؟ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

راجع: ص ٢٢٢-٢٢٨ (ج ٢٢٢-٢٢٤) و ص ٢٥٢ ح ٢٢٩.

از این سخن خوش حال شدم. به من فرمود: «آیا بشارتی در باره عطسه به تو ندهم؟».

گفتم: چرا، مولای من!

فرمود: «آن تا سه روز، امان از مرگ است».^۱

۳۵۳. الغیبة، طوسی - محمد بن یعقوب، از نسیم (خادم امام عسکری علیه السلام) - : ده شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او وارد شدم و نزدش عطسه کردم. فرمود: «خدا رحمت کند! از آن خوش حال شدم» و آن گاه فرمود: «سخن خوشی در باره عطسه به تو بدهم؟ آن تا سه روز، امان از مردن است».^۲

ر.ک: ص ۲۲۳ - ۲۲۹ ح ۲۴۲ - ۲۴۴ و ص ۲۵۳ ح ۲۴۹.

۱. کمال الدین: ص ۴۳۰ ح ۵ و ص ۴۴۱ ح ۱۱، الثاقب فی المناقب: ص ۲۰۳ ح ۱۸۰، مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۶۲ ح ۲۴۰۰، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۷، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰ ح ۲۴.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۲۲ ح ۲۰۰، الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۶۵ ح ۱۱ و ج ۲ ص ۶۹۳ ح ۷، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۹۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۸.

پژوهشی درباره سخن گفتن امام مهدی علیه السلام پس از ولادت

بر اساس گزارش‌هایی که گذشت،^۱ امام مهدی علیه السلام در آغاز تولد به گونه‌ای خارق‌العاده لب به سخن گشوده و به انقلاب بزرگی که در جهان به وسیله او تحقق خواهد یافت، اشاره نموده است. برای زدودن استبعاد از مدلول گزارش‌های یاد شده، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. سخن گفتن نوزاد، هر چند خلاف عادت است، ولی استحالة عقلی ندارد و ثبوتاً امکان‌پذیر است.

۲. گاه، حکمت الهی ایجاب می‌کند که برای اثبات قدرت و معرفتی شخصیت برخی انبیا و اولیا، نوزاد سخن بگوید، چنان که عیسی علیه السلام در گهواره سخن گفت^۲ و بر پایه روایات موجود در منابع شیعه و اهل سنت، نوزادهای دیگری نیز سخن گفته‌اند.^۳

۳. روایات متعددی در منابع روایی شیعه وجود دارند که سخن گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله،^۴ امام علی علیه السلام،^۵ امام کاظم علیه السلام،^۶ و امام جواد علیه السلام در نوزادی را گزارش

۱. گزارش‌های دیگری که در فصل‌های دیگری به ولادت امام علیه السلام اشاره دارند نیز بر این معنا دلالت دارند.

۲. ربک: مائده: آیه ۱۱۰، مریم: آیه ۲۹-۳۰.

۳. ربک: ذیل آیه ۲۶ سوره یوسف تفسیر القمی: ج ۱ ص ۳۳۳، تفسیر الطبری: ج ۷ جزء ۱۲ ص ۱۹۳ (به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، ابن عباس و سعید بن جبیر)، الدر المنثور: ج ۴ ص ۱۴.

۴. الاحتجاج: ج ۱ ص ۵۲۸ ح ۱۲۷، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۶۱ ح ۱۱، الخصائص الکبری: ج ۱ ص ۹۱.

۵. روضة الواعظین: ص ۹۱.

۶. الکافی: ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۱۱، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۴.

۷. المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۳۹۴.

کرده‌اند.

بر این اساس، نه تنها سخن گفتن نوزاد عقلاً محال نیست؛ بلکه وقوع اجمالی آن نیز غیر قابل تردید است.

بنابر این، آنچه در منابع معتبر حدیثی شیعه در باره سخن گفتن امام مهدی علیه السلام در آغاز ولادت آمده، ممکن و قابل قبول است، هر چند بر اساس بررسی‌های انجام شده، سند آنها اصطلاحاً صحیح نیست؛ ولی با توجه به کثرت آنها و اعتبار کتاب‌هایی که آنها را گزارش کرده‌اند، حصول اطمینان اجمالی به صدور آنها بعید نیست.

العَفِيقَةُ عَنْهُ

٣٥٤. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ (ع)، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ
الْحَمِيرِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ : إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ (ع) بَعَثَ إِلَيَّ بَعْضَ
مَنْ سَمَّاهُ لِي، بِشَاةٍ مَذْبُوحَةٍ، وَقَالَ : هَذِهِ مِنْ عَفِيقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ.

٣٥٥. الغيبة للطوسي : عَنْهُ^١، قَالَ : حَدَّثَنِي الثَّقَةُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ، قَالَ : وَجَّهَ إِلَيَّ
مَوْلَايَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) بِكَبْشٍ وَقَالَ : عَقَّهِ عَنِ ابْنِي فُلَانٍ، وَكُلَّ وَأَطْعِمَ أَهْلَكَ، فَفَعَلْتُ،
ثُمَّ لَقَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي :
المَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ لِي مَاتَ.

ثُمَّ وَجَّهَ إِلَيَّ بِكَبْشَيْنِ وَكَتَبَ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، عَقَّ هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ عَنِ
مَوْلَاكَ، وَكُلَّ - هَتَاكَ اللَّهُ - وَأَطْعِمَ إِخْوَانَكَ، فَفَعَلْتُ وَلَقَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَا ذَكَرَ لِي شَيْئًا.

٣٥٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍِّّ مَاجِيلَوِيهِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ،
وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالُوا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
الْعَطَّارُ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ رِيَّاحِ الْبَصْرِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْعَمْرِيِّ، قَالَ : لَمَّا
وُلِدَ السَّيِّدُ (ع)، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) :

إِبْعَثُوا إِلَيَّ أَبِي عَمْرٍو، فَبِيعْتَ إِلَيْهِ فَصَارَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ : إِشْتَرِ عَشْرَةَ آلَافِ رِطْلِ
خُبْزٍ،^٢ وَعَشْرَةَ آلَافِ رِطْلِ لَحْمٍ وَفَرَّقَهُ - أَحْسِبُهُ قَالَ : عَلِيٌّ بَنِي هَاشِمٍ - وَعَقَّ عَنْهُ

١. أي : محمد بن علي السلمغاني .

٢. وفي روضة الواعظين «أربعة آلاف رطل خبز» بدل «عشرة آلاف رطل خبز» .

عقیقه برای امام علیه السلام

۳۵۴. کمال الدین - به نقل از محمد بن ابراهیم کوفی - : ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) گوسفندی ذبح شده را برای کسی که نامش را به من گفت، فرستاد و فرمود: «این، عقیقه پسر، محمد است»^۱.

۳۵۵. الغیبة، طوسی - به نقل از ابراهیم بن ادریس - : مولایم، امام عسکری علیه السلام، قوچی برایم فرستاد و فرمود: «آن را برای پسر، فلان، عقیقه کن و خودت بخور و به خانواده‌ات هم بخوران». من چنین کردم و پس از آن، امام علیه السلام را دیدم. به من فرمود: «بچه‌ای که متولد شده بود، درگذشت».

آن گاه دو قوچ برایم فرستاد و نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این دو قوچ را از طرف مولایت قربانی کن و خودت بخور - نوش جانست - و به برادرانت نیز بخوران».

من چنین کردم و پس از آن، امام علیه السلام را دیدم، چیزی به من نگفت.^۲

۳۵۶. کمال الدین - به نقل از ابو جعفر عمری - : هنگامی که آقا به دنیا آمد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «ابو عمرو را برایم بیاورید». او را به سویش فرستادند و چون آمد، به او فرمود: «ده هزار رطل^۳ نان و ده هزار رطل گوشت بخر و آن را قسمت کن - گمان می‌کنم فرمود: - میان بنی هاشم و چند گوسفند هم برایش عقیقه کن»^۴.

۱. کمال الدین: ص ۴۲۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۷.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۴۵ ح ۲۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۲ ح ۲۲.

۳. رطل به طور تقریبی، اندکی کمتر از چهار صد گرم است و اگر هر گوسفند را به طور متوسط چهل کیلوگرم فرض کنیم، حدود صد گوسفند می‌شود.

۴. کمال الدین: ص ۴۳۰ ح ۶، روضة الواعظین: ص ۲۸۵ (در این منبع «چهار هزار رطل نان، آمده است)،

بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۹.

بِكَذَا وَكَذَا شَاةٍ.

٣٥٧. بحار الأنوار: عَنْ إِبْرَاهِيمَ صَاحِبِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَجَّهَ إِلَيَّ مَوْلَايَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِأَرْبَعَةِ أَكْبُشٍ، وَكَتَبَ إِلَيَّ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، (عُقِّ) هَذِهِ عَنِ ابْنِي مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ، وَكُلُّ - هُنَّاكَ - وَأَطْعِمْ مَنْ وَجَدْتَ مِنْ شِيعَتِنَا.

٦ / ٢

التَّهْنِئَةُ بِوِلَادَتِهِ

٣٥٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَرْخِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام بِسُرٍّ مَن رَأَى فَهَنَّاؤُهُ بِوِلَادَةِ ابْنِهِ الْقَائِمِ عليه السلام.

٣٥٩. الغيبة للطوسي: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ زَكَرِيَّا، عَنِ الثَّقَفِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيُّ - وَمَا رَأَيْتُ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهُ، وَكَانَ خَالَفَنَا فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام بِسُرٍّ مَن رَأَى فَهَنَّاؤُهُ بِسَيِّدِنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام لَمَّا وُلِدَ.

۳۵۷. بحار الأنوار - به نقل از ابراهیم [بن ادریس]، یار امام عسکری علیه السلام - : مولایم ابو الحسن^۱ چهار قوچ برایم فرستاد و به من نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اینها را برای پسر من، محمد مهدی، عقیقه کن و خودت بخور - نوش جانت - و به هر کس از شیعیان ما یافتی نیز بخوران»^۲.

۶ / ۲

تبریک تولد امام علیه السلام

۳۵۸. کمال الدین - به نقل از ابو الفضل حسن بن حسین علوی - : بر ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) در سامرا وارد شدم و تولد فرزندش قائم علیه السلام را به او تبریک گفتم.^۳

۳۵۹. الغیبة، طوسی - به نقل از حنظلة بن زکریا، از فردی مورد اعتماد - : عبد الله بن عباس علوی - که راستگوتر از او ندیده‌ام، هر چند در موارد فراوانی با ما اختلاف نظر داشت -، برایم از قول ابو الفضل حسین بن حسن علوی گفت: هنگامی که صاحب الزمان علیه السلام متولد شد، در سامرا بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم و به او تبریک گفتم.^۴

۱. با توجه به قرائن تاریخی و سیاقی و متون قبلی، به احتمال فراوان، «محمد» حذف شده و در اصل «ابو محمد الحسن» بوده است.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۸ (به نقل از یکی از تألیفات اصحاب ما).

۳. کمال الدین: ص ۴۳۴ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۲.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۲۲۹ ح ۱۹۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۷ ح ۲۴.

٣٦٠. الغيبة للطوسي : أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي جَعْدٍ الْقُمِّيُّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، عَنِ أَبِي الْفَضْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ :

وَرَدَتْ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام - بِسُرٍّ مَنْ رَأَى - فَهَنَأَتْهُ بِوِلَادَةِ ابْنِهِ عليه السلام.

٣٦١. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عليه السلام، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْدَرِيِّ، عَنِ حَمْرَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ، قَالَ : جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي : الْبَشَارَةُ، وَوُلِدَ الْبَارِحَةَ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَأُمِرَ بِكِتْمَانِهِ، قُلْتُ : وَمَا اسْمُهُ قَالَ، سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ.

٧ / ٢

خَبَرُ وِلَادَتِهِ وَتَأْكِيدِ كِفَانِهِ

٣٦٢. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ الْأَيْبِيُّ الْأَزْدِيُّ الْعَرُوضِيُّ بِمَرَوْ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ الْقُمِّيِّ، قَالَ : لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الصَّالِحُ عليه السلام وَرَدَ عَن مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام إِلَى جَدِّي أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ كِتَابٌ، فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ - بِحَطِّ يَدِهِ عليه السلام الَّذِي كَانَ تَرَدُّ بِهِ التَّوْقِيعَاتُ عَلَيْهِ - وَفِيهِ :

وُلِدَ لَنَا مَوْلُودٌ، فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتَوْرًا، وَعَن جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا، فَإِنَّا لَمْ نُنْظِرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ، وَالْوَلِيَّ لِوِلَايَتِهِ، أَحْبَبْنَا إِعْلَامَكَ لِإِسْرَافِكَ اللَّهُ بِهِ، مِثْلَ مَا سَرَرْنَا

۳۶۰. الغیبة، طوسی - به نقل از ابوالفضل حسین بن حسن، از نوادگان امیر مؤمنان علیه السلام - در سامرا بر ابو محمد، حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم و تولد پسرش را به او تبریک گفتم.^۱

۳۶۱. کمال الدین - به نقل از حسن بن منذر - : روزی حمزة بن ابی الفتح نزد من آمد و گفت: مژده بده! دیشب، مولودی در خانه امام عسکری علیه السلام به دنیا آمده و فرمان داده ماجرا را پنهان کنند!

گفتم: نامش چیست؟ گفت: محمد نامیده شده است.^۲

۷ / ۲

خبر تولد و ناکید بر پنهان کردن امام علیه السلام

۳۶۰. کمال الدین - به نقل از احمد بن حسن بن اسحاق قمی - : هنگامی که جانشین شایسته به دنیا آمد، نامه‌ای از سوی مولایمان، امام حسن عسکری علیه السلام، برای جدم، احمد بن اسحاق، آمد که با همان دست خطش در توقیعاتی که برای احمد بن اسحاق می‌آمد، نوشته بود: «فرزندی برای ما متولد شده است. این، نزد تو پوشیده و از همه مردم پنهان بماند. ما جز خویشان نزدیک و دوستان او را یا خبر نکرده‌ایم و دوست داشتیم به تو نیز بگوییم تا خداوند، بدان خوش حالت کند، همان گونه که ما را با تولد

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۵۱ ح ۲۲۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۲.

۲. کمال الدین: ص ۲۲۲ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۸.

به، وَالسَّلَامُ.

٣٦٣. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ع، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ
الْحَمِيرِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِي غَانِمِ الْخَادِمِ، قَالَ : وُلِدَ
لِأَبِي مُحَمَّدٍ ع وَلَدٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا، فَعَرَضَهُ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّلَاثِ، وَقَالَ : هَذَا
صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ،
فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

٣٦٤. كمال الدين : حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ ع، قَالَ : حَدَّثَنَا
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ كَلْثُومٍ، عَنْ
عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الرَّازِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ
الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ ع يَقُولُ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهَ النَّاسِ
بِرَسُولِ اللَّهِ ص خَلَقْنَا وَخُلِقْنَا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ قِيمَلًا
الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

٣٦٥. الكافي : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ :
قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ ع : جَلَالَتِكَ تَمْنَعُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ، فَتَأْذَنُ لِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ ؟ قَالَ :
بَلْ، قُلْتُ : يَا سَيِّدِي، هَلْ لَكَ وَوَلَدٌ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ، فَقُلْتُ : فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَثٌ، فَأَيْنَ
أَسْأَلُ عَنْهُ ؟ قَالَ : بِالْمَدِينَةِ.

٣٦٦. الغيبة للطوسي : أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَبِي نَعِيمِ نَصْرِ بْنِ
عِصَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْفَهْرِيِّ الْمَعْرُوفِ بِقَرْقَارَةَ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدِ الْمَرَاغِيِّ، قَالَ :
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ،

او شاد کرده است و السلام»^۱.

۳۶۳. کمال الدین - به نقل از ابو غانم خادم - : فرزندى برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) به دنیا آمد که او را محمد نامید و روز سوم، او را به یارانش نشان داد و فرمود: «پس از من، این اختیار دار شما و جانشین من بر شماست و او قائمی است که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شوند و چون زمین از ظلم و ستم پر می‌شود، قیام می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند»^۲.

۳۶۴. کمال الدین - به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد - : شنیدم که ابو محمد، حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) می‌فرماید: «خدایی را سپاس که مرا از دنیا نبرد تا جانشین پس از خودم را به من نشان داد؛ شبیه‌ترین مردم در خلق و خو به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را، خداوند - تبارک و تعالی - او را در غیبتش محافظت می‌کند و سپس او را آشکار می‌سازد تا زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است»^۳.

۳۶۵. الکافی - به نقل از ابو هاشم جعفری - : به امام عسکری علیه السلام گفتم: بزرگی و شکوه شما، مرا از پرسیدن باز می‌دارد. آیا اجازه می‌فرمایی تا سؤالی از شما بپرسم؟
فرمود: «پرس».

گفتم: ای سرور من! آیا شما فرزندی داری؟

فرمود: «آری».

گفتم: اگر حادثه‌ای برایتان اتفاق افتاد، در کجا از او جویا شوم؟

فرمود: «در مدینه»^۴.

۳۶۶. الغیبة، طوسی - به نقل از احمد بن اسحاق - : از امام عسکری علیه السلام در باره صاحب این امر

۱. کمال الدین: ص ۴۳۳ ح ۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۱.

۲. کمال الدین: ص ۴۳۱ ح ۸، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۱۱.

۳. کمال الدین: ص ۴۰۸ ح ۷، کفایة الأثر: ص ۲۹۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۱ ح ۹.

۴. الکافی: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۲، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۴۸، الغیبة، طوسی: ص ۲۳۲ ح ۱۹۹، روضة الواعظین: ص ۲۸۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۱ ح ۱۱.

أي: إنه حيٌّ غليظُ الرقبة.

٣٦٧. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرُّضَائِيِّ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، فَكَلَّمْتُهَا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَسَأَلْتُهَا عَنْ دِينِهَا، فَسَمَّتْ لِي مِنْ تَأْتُمْ بِهِمْ.

قَالَتْ: فَلَانَ ابْنَ الْحَسَنِ فَسَمَّتهُ. فَقُلْتُ لَهَا: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مُعَايِنَةً أَوْ خَبْرًا؟ فَقَالَتْ: خَبْرًا عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ. قُلْتُ لَهَا: فَأَيْنَ الْوَالِدُ؟ قَالَتْ: مَسْتَوْرٌ، فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ تَفْرَعُ الشَّيْعَةُ؟ قَالَتْ: إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقُلْتُ: (أَقْتَدِي) بِمَنْ وَصِيَّتُهُ إِلَى امْرَأَةٍ؟

فَقَالَتْ: إِقْتَدِ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ عليه السلام، أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الظَّاهِرِ، وَكَانَ مَا يَخْرُجُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ سَتْرًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ قَالَتْ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَصْحَابِ أَخْبَارٍ، أَمَا رَوَيْتُمْ أَنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ.

٣٦٨. الغيبة للطوسي: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّلْمَغَانِيُّ فِي كِتَابِ الْأَوْصِيَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بْنُ نَصْرِ غُلَامُ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عليه السلام تَبَاشَرَ أَهْلُ الدَّارِ بِذَلِكَ، فَلَمَّا نَشَأَ خَرَجَ إِلَى الْأَمْرِ أَنْ أَتْبَاعَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ اللَّحْمِ قَصَبٌ^٢ مُخٌّ، وَقِيلَ: إِنَّ هَذَا لِمَوْلَانَا الصَّغِيرِ عليه السلام.

١. قال الشيخ الطوسي بعد نقل هذا الخبر: وروى هذا الخبر التلعكبري، عن الحسن بن محمد النهاوندي، عن الحسن بن جعفر بن مسلم الجنتي، عن أبي حامد المراغي، قال: سألت حكيمة بنت محمد أخت أبي الحسن العسكري، وذكر مثله.

٢. القَصْبُ مِنَ الْعِظَامِ: كُلُّ عَظْمٍ أَجُوفٍ فِيهِ مَخٌّ (النهاية: ج ٢ ص ٦٧ «قصب»).

(امام زمان علیه السلام) سؤال شد. یا دستش اشاره کرده یعنی او زنده و رشد کرده است.^۱

۳۶۷. الغیبة، طوسی - به نقل از احمد بن ابراهیم - : سال ۲۶۲ ق، بر حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام، وارد شدم و از پشت پرده با او سخن گفتم و از دینش پرسیدم. او همه امامانش را نام برد [تا به امام دوازدهم رسید] و او را با نام و نام پدر ذکر کرد. به ایشان گفتم: خدا مرا فدایت کند! او را دیده‌ای، یا خبرش را داری؟

فرمود: «خبرش را از نامه‌ای که ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) به مادرش نوشته است، دارم».

به او گفتم: مولود کجاست؟ فرمود: «پنهان است». گفتم: شیعه به چه کسی پناه آورد؟ فرمود: «به مادر بزرگش، مادر امام عسکری علیه السلام».

گفتم: به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟

فرمود: «به حسین بن علی اقتدا کن که در ظاهر به خواهرش زینب، دختر امام علی علیه السلام، وصیت کرد و هر دانشی از امام زین العابدین علیه السلام بیرون می‌آمد، به زینب منسوب می‌شد تا زین العابدین علیه السلام مستور [و محفوظ] بماند». سپس فرمود: «شما اهل حدیث و روایت هستید. آیا روایت نکرده‌اید که میراث نهمین فرزند حسین علیه السلام را در روزگار حیاتش قسمت می‌کنند؟»^۲

۳۶۸. الغیبة، طوسی - به نقل از محمد بن علی شلمغانی در کتاب الأوصیاء - : حمزة بن نصر، غلام امام هادی علیه السلام، به نقل از پدرش برابم گفت: هنگامی که آقا متولد شد، اهل خانه به یکدیگر مژده دادند و چون رشد یافت، فرمانی [از سوی امام] به من رسید که هر روز همراه گوشت، استخوان مُخدار (قلم) نیز بخرم» و گفته شده است: «این، برای مولای خردسالمان بود».^۳

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۵۱ ح ۲۲۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۱ ح ۱۲.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۳۰ ح ۱۹۶، کمال الدین: ص ۵۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۶۳ ح ۱۱.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۲۴۵ ح ۲۱۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۲ ح ۳۱.

الفصل الثالث

أَسْمَاءُ الْإِمَامِ وَكُنَاةٌ وَالْقَابَةُ

١ / ٣

أَسْمَاءُ

أ- سَمِي النَّبِيِّ ﷺ وَكُنْيَةُ

تأتي كلمة «الاسم» في اللغة العربية تارةً بمعنى الاسم الخاص وهو الذي يُطلق على الطفل المولود حديثاً، ويُعبّر عنه بالاسم العَلَم، وتُستعمل تارةً أخرى للكنية أو اللقب، يُطلق على الأشخاص عادةً اسم واحد، وهو ما يُطلق عليه الاسم العَلَم^١؛ ولكن هناك - وخاصةً لدى العرب في الماضي -، حالات كثيرة تتعدّد فيها الكِنْي والألقاب التي تُطلق على شخص واحد. تجدر الإشارة إلى أنه في الكثير من الحالات تكتسب الألقاب شهرةً في تعريف الأشخاص ما يجعلها أكثر استعمالاً ممّا عليه أسماءهم الأصليّة. ومن ذلك أن الألقاب الأئمة من أهل البيت عليهم السلام كانت ولا زالت تُستعمل أكثر من أسمائهم؛ ولذلك فهم يُعرفون بألقابهم أكثر من أسمائهم.

اسم الإمام الثاني عشر هو ذات الاسم الأصلي والمعروف لخاتم الأنبياء، وقد جاء في

١. ولكن قد يكون له إسمان أصليّان أو أكثر؛ مثلما هو الحال بالنسبة إلى رسول الله ﷺ الذي سُمّي محمّداً وأحمد. واسمه الأوّل أكثر شهرة من اسمه الثاني.

فصل سوم

نام با کنیه یا ولقب نامی امام علیتعالیه

۱ / ۳

نام نامی امام علیتعالیه

الف - همنام و همکنیه پیامبر ﷺ

واژه «اسم» در لغت عرب، گاه به معنای نام خاصی است که در آغاز ولادت بر کودک نهاده می‌شود و از آن به «عَلَم» تعبیر می‌گردد و گاه برای کنیه و یا لقب به کار می‌رود.

معمولاً نام خاص افراد (عَلَم)، یکی است؛^۱ ولی تعدد کنیه و لقب خصوصاً در تاریخ گذشته عرب فراوان است. گفتنی است که در بسیاری از موارد، لقب از شهرتی برخوردار می‌گردد که برای معرفی اشخاص، پیش از نام اصلی کارآرایی دارد.

لقب‌های امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز پیش از نامشان کاربرد داشته و دارد و از این رو آنان بیشتر با لقب معرفی می‌شوند.

نام امام دوازدهم، همان نام اصلی و معروف پیامبر خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، که بر پایه

۱. ولی ممکن است که دارای دو نام اصلی و یا بیشتر باشد، چنان که پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محمد و احمد نامیده شده است. البته نام اول ایشان، مشهورتر از نام دوم است.

عدد من الأحاديث نهي عن التصريح باسمه قبل ظهوره . تجدر الإشارة إلى أن بعض الروايات ذكرت أن من أسمائه أيضاً «أحمد» و «عبد الله» .

للإمام الثاني عشر ألقاب كثيرة، أشهرها «المهدي» .

٣٦٩ . كمال الدين : حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ،
قَالُوا : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً ،
قَالُوا : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ
وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً ، قَالُوا : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مَنُحْيِبٍ
السَّرَادُ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام ،
قَالَ :

قال رسول الله ﷺ : المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ، اسْمُهُ اسْمِي ، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً
وَخُلُقاً ، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ ، حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ
يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ ^١ ، فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَعَدْلًا ، كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا .

٣٧٠ . كمال الدين : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ
عَامِرٍ ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ
صَالِحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ، اسْمُهُ اسْمِي ، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقاً وَخُلُقاً ^٢ ، تَكُونُ بِهِ
غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ ، ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا ، كَمَا مَلِئْتَ
جَوْرًا وَظُلْمًا .

٣٧١ . سنن الترمذي : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أُسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ،

١ . الثاقب : المضيء (النهاية : ج ١ ص ٢١٦ «تقي»).

٢ . وليس في العدد القوية «أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً» .

- شماری از احادیث، تصریح به نام او، قبل از ظهورش ممنوع است.^۱ گفتنی است که در برخی از روایات، «احمد» و «عبد الله» نیز نام ایشان شمرده شده است.
- امام دوازدهم لقب‌های فراوانی دارد^۲ که مشهورترین آنها «مهدی» است.
۳۶۹. کمال الدین - به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی» از فرزندان من است. نامش نام من، کنیه‌اش کنیه من، و شبیه‌ترین مردم در خلق و خو به من است. غیبت و حیرت او چنان به طول می‌انجامد که مردم، دین خود را گم می‌کنند و در این هنگام است که مانند شهاب درخشان می‌آید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۳
۳۷۰. کمال الدین - به نقل از جابر بن عبد الله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی»، از فرزندان من است. نام او، نام من و کنیه او کنیه من، و شبیه‌ترین مردم در خلق و خو به من است. غیبت و حیرتی دارد که در آن، امت‌ها گم‌راه می‌شوند. سپس مانند شهاب فروزان می‌آید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، به همان سان که از جور و ستم پر شده است.^۴
۳۷۱. سنن الترمذی - به نقل از عبد الله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از میان نمی‌رود تا مردی از خاندانم که همنام من است، فرمان‌روای عرب شود».^۵

۱. رک: ص ۳۰۷ (پژوهشی درباره نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر علیه السلام).

۲. رک: ص ۳۲۵ (لقب‌ها و اوصاف امام علیه السلام).

۳. کمال الدین: ص ۲۸۷ ح ۴ (با سند موثق)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۲ ح ۱۶. نیز، رک: دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۱۸۸ ح ۶۸۳.

۴. کمال الدین: ص ۲۸۶ ح ۱ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۶۷. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۶. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۱. العدد القویة: ص ۷۰ ح ۱۰۶ (در این منبع، عبارت «شبیه‌ترین مردم...» نیست، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۱ ح ۱۳).

۵. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۰ (ابو عیسی بن سوره گفته: «این حدیث حسن صحیح است»)، مستد این حنبلی: ج ۲ ص ۱۲۳ ح ۴۰۹۸، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۳۳ ح ۱۰۲۱۵، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۳ ح ۲۸۶۵۵، المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث الصحیحة: ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۲۱.

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عِصَامِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ زُرَّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي.

٣٧٢. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامُ وَلَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ، حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، اسْمُهُ يُوَاطِئُ اسْمِي.

٣٧٣. المعجم الكبير: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ يَحْيَى الْبَلْخِيُّ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَا يَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

٣٧٤. صحيح ابن حبان: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَوْنٍ الرَّيَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ قُضَيْلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ شِبْرَمَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَخُلِقَهُ خُلُقِي، فَيَمَلؤها قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^٢

٣٧٥. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: اسْمُ الْمَهْدِيِّ اسْمِي.

١. في المعجم الكبير ح ١٠٢٢٥ «يوافق» بدل «يواطئ».

٢. في المعجم الكبير ح ١٠٢٢٧ «يلبي أمر هذه الأمة في آخر زمانها رجل من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي».

۳۷۲. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «روزها سپری نمی‌شوند و روزگار از میان نمی‌رود تا آن که مردی از خاندانم که همنام من است، فرمان‌روای عرب شود».^۱

۳۷۳. المعجم الكبير - به نقل از عبد الله بن مسعود - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «روزها و شب‌ها از میان نمی‌روند تا آن که مردی همنام من از خاندانم فرمان‌روا شود و زمین را از عدالت پر کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است».^۲

۳۷۴. صحیح ابن حبان - به نقل از عبد الله - : پیامبر ﷺ فرمود: «مردی از امتم که نام او همنام من، و خلق و خویش، خوی من است، خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است».^۳

۳۷۵. الفتن، ابن حماد - به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «نام مهدی، نام من است».^۴

۱. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۱ ح ۲۵۷۲ و ص ۱۶۰ ح ۴۲۷۹ (شعیب ارنؤوظ در تعلیقه‌اش بر مسند ابن حنبل: ص ۲۵۷۲ گفته است: «به خاطر وجود غاصم، حدیث حسن است، و بقیة رجال آن هم ثقة هستند»)، سنن ابي داود: ج ۴ ص ۱۰۶ ح ۴۲۸۲، صحیح ابن حبان: ج ۱۲ ص ۲۸۴ ح ۵۹۵۴، المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۱۲۴ ح ۱۰۲۱۸، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۱ ح ۳۸۶۹۲، کشف الغمة: ج ۲ ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۵.
۲. المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۱۲۴ ح ۱۰۲۱۹ و ص ۱۲۳ ح ۱۰۲۱۴ و ص ۱۳۵ ح ۱۰۲۲۵، سنن الترمذی: ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۳۳۱ (با عبارات مشابه)، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۳۸۶۶۱، بشارة المصطفى: ص ۲۵۸، کشف الغمة: ج ۲ ص ۲۲۸ (با عبارات مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۰۲.
۳. صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۲۳۷ ح ۶۸۲۵، المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۱۲۶ ح ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۲۷ (در این منبع آمده است: «زمام امر این امت را در آخر الزمان، مردی از خاندانم بر عهده می‌گیرد که هم نام من است»)، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۳ ح ۳۸۷۰۲، کشف الغمة: ج ۲ ص ۲۶۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۲.
۴. الفتن، ابن حماد: ص ۳۶۸ ح ۱۰۸۰.

نقدی بر گزارشی درباره نام پدر امام مهدی علیه السلام

همان طور که ملاحظه شد، مصادر حدیثی معتبر شیعه و اهل سنت تصریح کرده‌اند که امام مهدی عجل الله فرجه همانام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ اما در مورد نام پدر امام مهدی عجل الله فرجه، تنها در برخی از مصادر حدیثی اهل سنت، به همانامی نام پدر امام مهدی عجل الله فرجه با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت «و اسم ابیه اسم ابی» اشاره شده است.^۱ هر چند این گزارش در منابع شیعه (البته با اسنادی که در منابع اهل سنت است) گزارش شده،^۲ ولی با عقیده پیروان اهل بیت در تعارض است.

در باره این زیاده، دو نکته شایسته توجه و دقت است:

۱. این گزارش در مصادر حدیثی اهل سنت، «شاذ» شمرده می‌شود؛ زیرا در بین گزارش‌های متعدد آنان در باره همانام بودن امام مهدی عجل الله فرجه با پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها یک گزارش به نقل از عبد الله بن مسعود، دارای این زیادت است^۳، به علاوه از میان صحاح سته، تنها سنن ابی داوود، این زیادتی را آورده است. این در حالی است که

۱. رک: سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۶ ح ۲۲۸۲، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۸۹ ح ۸۲۶۴ و ص ۵۱۱ ح ۸۴۳۴، المعجم الکبیر: ج ۱۰ ص ۱۳۳ ح ۱۰۲۱۳ و ج ۱۹ ص ۴۲ ح ۶۸، تاریخ بغداد: ج ۱ ص ۳۷۰ و ج ۵ ص ۳۹۱ و ج ۹ ص ۲۷۱، الفتن: ج ۱ ص ۲۶۷ ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ص ۳۶۵ ح ۱۰۸۱، المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۲۳۳.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۱۸۱ ح ۱۴۰، الأمالی، طوسی: ص ۲۵۲ ح ۷۲۶، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۸۶ ح ۱۲۶۲، الملاحم و الفتن: ص ۲۶۵ ح ۲۸۴ و ص ۲۷۶ ح ۴۰۱.

۳. رک: المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة: ص ۲۶۲-۲۷۸.

اصل حدیث در صحیح البخاری و صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و کتاب‌های کهن و معتبر حدیثی اهل سنت نظیر: الموطأ مالک و مسند ابن حنبل، گزارش نکرده‌اند و گنجی شافعی به درستی گفته است:

والقول الفصل فی ذلك أن الإمام أحمد مع ضبطه وإتقانه روی هذا الحديث فی مسنده فی عدة مواضع «و اسمه اسمي».^۱

و سخن نهایی، آن است که امام احمد، با دقت و استواری‌ای که در نقل روایت‌ها داشته، در مسند خود در چند مورد، تنها عبارت «نام او نام من است» را روایت کرده است.

۲. بسیار محتمل است که این زیادت در ابتدای قیام بنی عباس و بنی حسن در اوایل قرن دوم هجری پدید آمده باشد. آنان برای توجیه قیام خویش با محمد بن عبد الله محض بیعت کردند و برای ترویج و گسترش عقاید خویش، محتاج به پدید آوردن وجهه خاص برای او بودند. همنامی او با پیامبر صلی الله علیه و آله و همنامی پدرش یا پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، حربه تبلیغی بسیار قوی در اختیار آنان می‌نهاد تا قیام خویش بر ضد بنی امیه را با قیام مهدوی پیوند زده، از فرصت پدید آمده بهترین استفاده را ببرند.^۲

عباسیان پس از قدرت یافتن، همین تبلیغات را برای محمد بن عبد الله منصور برپا کردند و او را مهدی خواندند. ظاهراً در این زمان، گزارش «اسم آیه اسم ابي» شهرت یافته بود.^۳

۱. البيان في أخبار صاحب الزمان (كفاية الطالب): ص ۴۸۳.

۲. ر.ک: الفخری: ص ۶۱، مقاتل الطالبیین: ص ۲۰۷.

۳. در کتاب کشف الغمة و برخی کتب دیگر، توجهات دیگری برای این زیادی آورده‌اند (ر.ک: کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۲۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۲).

ب - م ح م د

٣٧٦. الكافي : الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، قال : خرج عن أبي محمد عليه السلام حين قتل الزبيرى^١ :

هذا جزاء من افتري على الله في أوليائه، زعم أنه يقتلني وليس لي عقب، فكيف رأى قدرة الله.

وولد له ولد سماه (م ح م د) سنة ست وخمسين ومئتين.

٣٧٧. كمال الدين : حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عليه السلام، قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال : حدثنا الحسين بن علي النيسابوري، قال : حدثنا الحسن بن المنذر، عن حمزة بن أبي الفتح، قال : جاءني يوماً فقال لي :

البشارة! ولد البارحة في الدار مولود لأبي محمد عليه السلام، وأمر بكتمانه، قلت : وما اسمه؟ قال : سمي بمحمد.

٣٧٨. كمال الدين : حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل عليه السلام، قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، قال : حدثنا محمد بن أحمد العلوي، عن أبي غانم الخادم، قال : ولد لأبي محمد عليه السلام ولد فسماه محمداً، فعرضه على أصحابه يوم الثالث، وقال :

هذا صاحبكم من بعدي، وخليفتي عليكم^٢، وهو القائم الذي تمتد إليه الأعناق بالانتظار، فإذا امتلأت الأرض جوراً وظلماً، خرج فملاًها قسطاً وعدلاً.

٣٧٩. كمال الدين : حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق عليه السلام، قال : حدثنا محمد بن همام، قال : حدثنا أحمد بن ماينداذ، قال : حدثنا أحمد بن هلال، عن محمد بن أبي عمير،

١. الزبيرى هو من أحفاد الزبير، وهو الذي هدد الإمام العسكري عليه السلام بالقتل، وقد قتل على يد حاكم زمانه.

٢. وليس في العدد القوية «وخليفتي عليكم».

ب - ح م د

۳۷۶. الکافی - به نقل از احمد بن محمد - : هنگامی که زبیری^۱ کشته شد، از سوی امام عسکری علیه السلام [توقیعی] صادر شد: «این، سزای کسی است که در باره اولیای خدا بر خدا دروغ می‌بندد. می‌پنداشت مرا در حالی می‌کشد، که فرزندی از خود به جای نمی‌گذارم! قدرت خدا را چگونه دیده است!؟».

در سال ۲۵۶، برای امام علیه السلام فرزندی متولد شد که او را «م ح م د» نامید.^۲

۳۷۷. کمال‌الدین - به نقل از حسن بن منذر - : روزی حمزة بن ابو الفتح نزد من آمد و گفت: مزده بده. دیشب، مولودی در خانه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) به دنیا آمده و فرمان داده ماجرا را پنهان کنند! گفتم: نامش چیست؟

گفت: محمد نامیده شده است.^۳

۳۷. کمال‌الدین - به نقل از ابو غانم خادم - : فرزندی برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) به دنیا آمد که او را محمد نامید و روز سوم، او را به یارانش نشان داد و فرمود: «پس از من، این اختیاردار شما و جانشین من بر شماست و او قائمی است که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شوند و چون زمین از ظلم و ستم پر می‌شود، قیام می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند».^۴

۳۷. کمال‌الدین - به نقل از مفضل بن عمر - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بردند، پروردگار عز و جل به من وحی کرد... و فرمود: "سرت را بالا بگیر". سرم

۱. زبیری از نوادگان زبیر بوده و کسی است که امام عسکری علیه السلام را به مرگ تهدید کرد، حال آن که او به دست خلیفه وقت کشته شد.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۵۱۴ ح ۱ و ص ۲۲۹ ح ۵، کمال‌الدین: ص ۴۳۰ ح ۳، الغیبة، طوسی: ص ۲۳۱ ح ۱۹۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴ ح ۴.

۳. کمال‌الدین: ص ۴۳۲ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۸.

۴. کمال‌الدین: ص ۴۳۱ ح ۸، العدد القویة: ص ۷۲ ح ۱۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۱۱.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام، عَنِ
 أمير المؤمنين عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أُوْحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ... فَقَالَ صلى الله عليه وآله: اِرْفَعْ رَأْسَكَ،
 فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ،
 وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى،
 وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَم ح م د بِنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ
 - فِي وَسْطِهِمْ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

تذليل

وردت الإشارة إلى اسم الإمام المهدي عليه السلام خاص «م ح م د» في كثير من النصوص،
 نكتفي بذكر مصادرها.

ج - أحمد

٣٨٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا
 إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنِ
 أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ أمير المؤمنين عليه السلام
 - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ -:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أبيض اللون، مُشْرَبٌ^١ بِالْحُمْرَةِ، مَبْدَحٌ^٢
 الْبَطْنِ، عَرِيضُ الْفَخِذَيْنِ، عَظِيمٌ مِشَاشٌ^٣ الْمَتَكِبِينَ، بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ

١. مشرب حمرة: الإشراب خلط لون بلون، كأن أحد اللونين سقى اللون الآخر (النهاية: ج ٢ ص ٢٥٤
 «شرب»).

٢. المبدح: اللينة الواسعة، أو المتسع (تاج العروس: ج ٤ ص ٧ «بدح»).

٣. المشاش: عظيم رؤوس العظام (النهاية: ج ٤ ص ٢٢٢ «مشش»).

را بالا کردم و نورهای علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی را دیدم و نیز م ح م د بن حسن قائم را که میان آنها مانند ستاره‌ای فروزان می‌درخشید.^۱

نکته

اشاره به نام خاص امام مهدی علیه السلام (م ح م د) در متون زیادی آمده که در این جا فقط نشانی آنها را می‌آوریم.^۲

ج - احمد

۳۸. کمال الدین - به نقل از ابو الجارود، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش - : امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان، مردی از فرزندان من قیام می‌کند که سرخ و سفید با شکمی نرم و عریض و ران‌هایی ستبر و چهارشانه است. دو خال در پشت اوست، خالی به رنگ پوستش و خالی به شکل خال پیامبر صلی الله علیه و آله. دو نام دارد:

۱. کمال الدین: ص ۲۵۲ ح ۲، کفایة الأثر: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۹ ح ۱۸۵، نیز، رک: الفضائل: ص ۱۳۳.

۲. رک: الکافی: ج ۱ ص ۵۲۸ ح ۳ و ص ۵۳۲ ح ۹، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۴۶، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۵۴۰۸، النبیة، طوسی: ص ۱۳۹ ح ۱۰۳ و ص ۲۷۲ ح ۲۳۷، الخصال: ص ۴۷۷ ح ۴۲، کمال الدین: ص ۲۶۹ ح ۱۳ و ص ۳۱۱ ح ۲ و ص ۳۱۳ ح ۴ و ص ۳۳۴ ح ۴ و ص ۴۰۸ ح ۴ و ص ۴۳۲ ح ۱۰ و ص ۴۴۱ ح ۱۳، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۶۶ و ص ۱۶۸، العدد القویة: ص ۷۱ و ح ۱۱۰، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۶۶ و ص ۲۳۴، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۵، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۹۶۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۸ و ص ۲۳۳، مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۴، کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۶۳، الفضائل: ص ۱۴۰، الاعتقادات: ص ۹۵، مهج الدعوات: ص ۹۰، الرسائل العشر: ص ۹۹.

جلده، وشامة علي شبيه شامة النبي صلى الله عليه وآله، له اسمان: اسم يخفي واسم يعلن، فأما الذي يخفي فأحمد، وأما الذي يعلن فمحمد.

د - المهدي

٣٨١. سنن ابن ماجه: حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة، حدثنا أحمد بن عبد الملك، حدثنا أبو المليح الرقي، عن زياد بن بيان، عن علي بن نفيل، عن سعيد بن المسيب، قال: كنا عند أم سلمة، فتذاكرنا المهدي، فقالت:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: المهدي من ولد فاطمة^١.

٣٨٢. سنن أبي داود: حدثنا سهل بن تمام بن بزيع، حدثنا عمران القطان، عن قتادة، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

المهدي مني، أجلي الجبهة^٢، أقنى^٣ الأنف، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً، يملك سبع سنين.

٣٨٣. الغيبة للنعمانى: أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، قال: حدثنا محمد بن علي الصيرفي، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال:

دخل رجل على أبي جعفر الباقر عليه السلام فقال له: ... إنما سمي المهدي مهدياً؛ لأنه يهدي إلى أمر خفي.

٣٨٤. الإرشاد: روى محمد بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

١. في سنن ابن ماجه ح ٤٠٨٥ عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه: «المهدي منا أهل البيت».

٢. أجلي الجبهة: الذي انحسر الشعر عن جبهته (النهاية: ج ١ ص ٢٩٠ «جلا»).

٣. القنافي الأنف: طوله ورقة أرنبته مع خدب في وسطه (النهاية: ج ٤ ص ١١٦ «قنا»).

نامی پنهان و نامی آشکار. نام پنهانش، احمد و نام آشکارش، محمد است.^۱

د - مهدی

۳۸۱. سنن ابن ماجه - به نقل از سعید بن مسیب - : نزد أم سلمه بودیم که از مهدی علیه السلام سخن به میان آمد. گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مهدی، از فرزندان فاطمه است».^۲

۳۸۲. سنن ابی داوود - به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از من است، با پیشانی بلند و بینی کشیده. زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است و فرمان‌روایی اش [بر زمین] هفت سال به طول می انجامد».^۳

۳۸۳. الغیبة، نعمانی - به نقل از جابر - : مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد. ایشان به او فرمود: «... مهدی، مهدی نامیده شده است؛ چون به امری نهان هدایت می کند».^۴

۳۸۴. الإرشاد - به نقل از محمد بن عجلان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام می کند، مردم را به اسلامی نو فرا می خواند و آنان را به امری از یاد رفته هدایت

۱. کمال الدین: ص ۶۵۳ ح ۱۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۴۹ ح ۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۵ ح ۴ (به نقل از: الغیبة، طوسی). برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۳۳۶ ح ۱۸۵۶.

۲. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶ و ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۵ (به نقل از امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله، و در آن آمده است: «مهدی، از ما اهل بیت است»)، سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۴؛ کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۶.

۳. سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۵، کتر العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۳۸۶۶۵؛ الطرائف: ص ۱۷۷ ح ۲۷۸، العمدة: ص ۴۳۳ ح ۹۱۰ و ص ۴۳۵ ح ۹۱۶، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۷۹ ح ۱۲۵۳، کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۷۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۰.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۳۷ ح ۲۶، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۸۶۲ ح ۷۸، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۰ ح ۱۰۳.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام، دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً، وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُتِرَ أَفْضَلَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً؛ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ، وَسُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.

٣٨٥. دلائل الإمامة: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ النَّهَائِنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّخَعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ السُّلَمِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ، يَهْدِي لِمَا فِي صُدُورِ النَّاسِ.

هـ - عَبْدُ اللَّهِ

٣٨٦. الغيبة للطوسي: الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ خُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ - وَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ -: إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ أَحْمَدُ،^٢ وَعَبْدُ اللَّهِ، وَالْمَهْدِيُّ، فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.

و - الْمُؤَمَّلُ

٣٨٧. الغيبة للطوسي: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام - حِينَ وُلِدَ الْحُجَّةُ عليه السلام -:

١. الدُّتُورُ: الدُّرُوسُ وَسَرِيعَةُ الدُّرُوسِ يَعْنِي دُرُوسَ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِمْحَاؤَهُ مِنْهَا، وَدُتُّورُ النَّفْسِ: سُرْعَةُ نَسْيَانِهَا (لسان العرب: ج ٤ ص ٢٧٦ «دتر»).

٢. فِي الْخُرَاجِ «مُحَمَّدٌ» بِدَلِّ «أَحْمَدُ».

می‌کند که مردم از آن گم‌راه شده‌اند، و قائم، مهدی نامیده شده است؛ چون به امری که مردم آن را نیافته‌اند، هدایت می‌کند و قائم نامیده شده؛ چون به حق قیام می‌کند»^۱.

۳۸۵. دلائل الإمامة - به نقل از محمد بن علی سامی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی، مهدی نامیده شده است؛ زیرا به امری نهان هدایت می‌کند. به چیزی که در دل مردمان نهفته است، هدایت می‌کند»^۲.

ه - عبد الله

۳۸۶. الغيبة، طوسی - به نقل از حذیفة بن یمان - : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد کرد و فرمود: «او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کند. نامش، احمد، عبد الله و مهدی است و این سه نام از نام‌های اویند»^۳.

و - مؤمل

۳۸۷. الغيبة، طوسی - در حدیثی مرفوع - : هنگامی که حجّت متولّد شد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «ستمکاران می‌پندارند که مرا می‌کشند و نسلم بریده می‌شود. قدرت خدا

۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۳، الغيبة، طوسی: ص ۴۷۱ ح ۴۸۹ (به نقل از ابو سعید خراسانی، از امام صادق علیه السلام، با عبارت مشابه)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۸، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۰ ح ۷، نیز، رکن: الکافی: ج ۱ ص ۳۳۸ ح ۷ و ص ۳۷۲ ح ۶.

۲. شاید بتوان «مهدی» در متن عربی را «یهدی» خواند و این گونه ترجمه کرد: «چون به امری نهان ره‌نمون می‌شود. به آنچه در دل مردمان نهفته است، ره‌نمون می‌شود».

۳. دلائل الإمامة: ص ۴۶۶ ح ۴۵۱.

۴. الغيبة، طوسی: ص ۴۷۰ ح ۴۸۶ و ص ۴۵۴ ح ۴۶۳، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۳.

زَعَمَ الظَّالِمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ ، فَكَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ اللَّهِ ، وَسَمَاءُ الْمُؤَمَّلِ .

٣٨٨ . مجموعة نفيسة (تاريخ الأئمة) : مِنَ الدَّلَائِلِ ، مَا جَاءَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام عِنْدَ وِلَادَةِ مَحْمُودِ بْنِ الْحَسَنِ عليه السلام ، فِي كَلَامٍ كَثِيرٍ : زَعَمَتِ الظَّالِمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ ، كَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ الْقَادِرِ ، وَسَمَاءُ الْمُؤَمَّلِ .

٢ / ٣

النَّهْيُ عَنْ ذِكْرِ اسْمِ إِمَامِ الْعَصْرِ عليه السلام

٣٨٩ . الكافي : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ :

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ، لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ .

٣٩٠ . الكافي : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ - وَسُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ - فَقَالَ :

لَا يُرَى جِسْمُهُ ، وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ .

٣٩١ . الكافي : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام - فِي نَقْلِ كَلَامِ الْخَضِرِ عليه السلام مَعَ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام فِي ذِكْرِ أَسْمَاءِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام :-

وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَأَشْهَدُ عَلَى

را چه دیده‌اند؟!». ایشان [آن فرزند ننگه دارنده نسل] را «مؤمل (مایه امید)» نامید.^۱

۳۸. مجموعة نفیسة (تاریخ الأئمة): از دیگر دلیل‌ها، سخن رسیده از سخنان فراوان امام حسن عسکری علیه السلام هنگام تولد م ح م د بن حسن است که فرمود: «ستمکاران می‌پندارند که مرا می‌کشند و نسلم بریده می‌شود. قدرت خدا را چه دیده‌اند؟!». ایشان [آن فرزند ننگه دارنده نسل] را «مؤمل (مایه امید)» نامید.^۲

۲ / ۳

نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر علیه السلام

۳۸۰. الکافی - به نقل از ابن رثاب - : امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر را جز کافر، با نامش نمی‌خواند».^۳

۳۹۰. الکافی - به نقل از ریان بن صلت - : از امام رضا علیه السلام در باره قائم علیه السلام پرسیدند. فرمود: «نه پیکرش دیده می‌شود و نه نامش برده می‌شود».^۴

۳۹۱. الکافی - به نقل از داوود بن قاسم جعفری - : امام جواد علیه السلام در ذکر سخن خضر علیه السلام با امام علی علیه السلام در باره نام‌های امامان فرمود: «و گواهی می‌دهم که حسن بن علی (امام عسکری) قیام‌کننده به کار علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) است و گواهی می‌دهم بر مردی از فرزندان حسن علیه السلام که کنیه و نامش بازگو نمی‌شود تا آن گاه که کارش را

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۲۳ ح ۱۸۶ و ص ۲۳۱ ح ۱۹۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۰ ح ۵.

۲. مجموعة نفیسة (تاریخ الأئمة): ص ۲۲، بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۳۱۴.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۳ ح ۴، کمال الدین: ص ۶۴۸ ح ۱ (هر دو منبع با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۳ ح ۱۱.

۴. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۳ ح ۳، کمال الدین: ص ۶۴۸ ح ۲ و ص ۳۷۰ ح ۲ (همه این منابع با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۳ ح ۱۲.

رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، لَا يُكْنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَ أَمْرُهُ، فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا، كَمَا
مِلَّتُ جَوْرًا.

٣٩٢. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ
الْحَمِيرِيِّ، قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَالشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو عليه السلام عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، فَغَمَزَنِي
أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ... فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِ
أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام؟

فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، وَرَقَبَتُهُ مِثْلُ ذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ - فَقُلْتُ لَهُ: فَبَقِيَتْ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ لِي:
هَاتِ، قُلْتُ: فَالِاسْمُ؟

قَالَ: مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَن ذَلِكِ، وَلَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي، فَلَيْسَ لِي أَنْ
أَحْلَلَ وَلَا أَحَرِّمَ، وَلَكِنْ عَنْهُ عليه السلام، فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ، أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى وَلَمْ
يُخْلِيفْ وُلْدًا، وَقُسِمَ مِيرَاثُهُ وَأَخَذَهُ مَنْ لَا حَقَّ لَهُ فِيهِ، وَهُوَ ذَا عِيَالَهُ يَجُولُونَ^١ لَيْسَ
أَحَدٌ يَجْسُرُ أَنْ يَتَعَرَّفَ إِلَيْهِمْ، أَوْ يُنِيلَهُمْ شَيْئًا، وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَمْسِكُوا عَن ذَلِكِ.

قَالَ الْكُلَيْبِيُّ عليه السلام: وَحَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا - ذَهَبَ عَنِّي اسْمُهُ - أَنَّ أَبَا عَمْرٍو،
سَأَلَ عَن أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَن مِثْلِ هَذَا، فَأَجَابَ بِمِثْلِ هَذَا.

١. جال: إذا ذهب وجاء (النهاية: ج ١ ص ٣١٧ «جول»).

آشکار سازد و زمین را از عدالت پر کند، همان گونه که از ستم پر شده است»^۱.

۳. الکافی: عبد الله بن جعفر حمیری گفت: من و شیخ ابو عمرو (نایب امام زمان) نزد احمد بن اسحاق گرد آمدیم. احمد بن اسحاق با دستش مرا فشرد و اشاره کرد که از ابو عمرو، جانشین [امام عسکری علیه السلام] را جویا شوم... به او گفتم: تو جانشین ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) را دیده‌ای؟

گفت: آری، به خدا، و گردنش مانند این بود. و با دستش اندازه‌ای را نشان داد. به او گفتم: یک سؤال مانده است.

به من گفت: بگو.

گفتم: نام او چیست؟

گفت: بر شما حرام است که از آن پرسید. این را من از خودم نمی‌گویم؛ زیرا من نمی‌توانم چیزی را حرام و حلال کنم؛ بلکه این، حکم امام است. ماجرا در نظر خلیفه عباسی چنین است که ابو محمد در گذشته و فرزندی از خود بر جای ننهاد و میراثش را قسمت کرده و کسی که حقی نداشته، آن را گرفته است، در حالی که خانواده او هستند و کسی جرئت ندارد که خود را به آنها پیشنهاد دهد و یا کمکی به آنها کند. چون نام گفته شود، در پی [دستگیری] او می‌روند. پس، از خدا پروا کنید و از این کار، دست بکشید!

کلینی می‌گوید: استادی از همراهان ما که نامش را فراموش کرده‌ام، برایم گفت: ابو عمرو، مانند این سؤال را از احمد بن اسحاق پرسیده و او نیز همین گونه

۱. الکافی: ج ۱ ص ۵۲۵ ح ۱ (با سند صحیح)، کمال الدین: ص ۳۱۳ ح ۱، علل الشرائع: ص ۹۶ ح ۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۵ ح ۲۵، الغیبة، طوسی: ص ۱۵۴ ح ۱۱۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۹۳ (همه این منابع با سندهای صحیح)، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۴۱۶ ح ۱. برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۱ ص ۴۰۴ ح ۱۵۷ (حدیث خضر).

٣٩٣. كمال الدين : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَيِّمَةِ ، وَجَعَدَ الْمَهْدِيَّ ، كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ ، وَجَعَدَا مُحَمَّدًا عليه السلام نُبُوَّتُهُ .

فَقِيلَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ ؟

قَالَ : الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ .

٣٩٤. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى : ﴿ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَهْرَهُ وَيَاطِنَةُ ﴾^١ فَقَالَ عليه السلام : النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ . فَقُلْتُ لَهُ : وَيَكُونُ فِي الْأَيِّمَةِ مَنْ يَغِيبُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ ، وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا ، يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ ، وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ ، وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ ، وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ ، وَيُبَيِّرُ^٢ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ، وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ ، الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلا دَنَتْهُ ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ تعالى ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا

١. جَعَدَهُ : أَنْكَرَهُ (المصباح المنير : ص ٩١ «جحد»).

٢. لَقَمَان : ٢٠.

٣. بَارَ يَبُورُ : هَلَكَ (المصباح المنير : ص ٦٥ «بار»).

جواب داده است.^۱

۳۹۳. کمال الدین - به نقل از صفوان بن مهران - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس تمام امامان را بپذیرد، ولی مهدی را انکار کند، گویی همه پیامبران را پذیرفته، و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کرده است».

به امام علیه السلام گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! مهدی از نسل تو، کیست؟

فرمود: «پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام. پیکرش دیده نمی‌شود و بردن نامش جایز نیست».^۲

۳۹. کمال الدین - به نقل از ابو احمد محمد ازدی - : از سرورم امام کاظم علیه السلام در باره سخن

خدای تعالی: «نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را بر شما ارزانی داشت» پرسیدم.

فرمود: «نعمت ظاهری، امام آشکار است و نعمت باطنی، امام ناپیدا».

به ایشان گفتم: آیا میان امامان، کسی ناپیدا می‌شود؟

فرمود: «آری، وجودش از دیدگان مردم، ناپیدا می‌شود؛ اما یادش از دل‌های مؤمنان نمی‌رود و او دوازدهمین امام از ما [اهل بیت] است. خدا هر سختی‌ای را برایش آسان می‌کند و هر مانعی را در برابرش رام می‌سازد، و گنج‌های زمین را برایش آشکار می‌نماید، و هر دوری را برایش نزدیک می‌آورد، و هر جبار سرکشی را به وسیله او نابود می‌کند، و هر شیطان رانده شده‌ای را به دست او هلاک می‌کند. او فرزند سرور کنیزان است که ولادتش بر مردم، پنهان می‌ماند و نام بردن او بر آنان روا نیست تا آن که خدای تعالی او را آشکار سازد و زمین را از عدل و داد پر کند،

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۲۹ ح ۱، الغیبة، طوسی: ص ۲۴۳ ح ۲۰۹ و ص ۳۵۹ ح ۳۲۲، إعلام الوری: ص ۲ ح ۲۱۸

(همه این منابع با سند صحیح)، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۱ ح ۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۴۷.

۲. کمال الدین: ص ۴۱۱ ح ۵ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۴، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۳،

بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۳ ح ۴.

مِلِّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

٣٩٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رضي الله عنه ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عليه السلام : إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ، كَمَا مِلِّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . فَقَالَ عليه السلام :

يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ تعالى ، وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ تعالى بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ ، وَيَمَلؤها عَدْلًا وَقِسْطًا ، هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَنُتَهُ ، وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَةً ، وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ ، وَهُوَ سَمِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ تعالى ، وَكُنِيَّتُهُ .

٣٩٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رضي الله عنه ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ : خَرَجَ تَوْقِيْعٌ بِخَطِّ أَعْرَفُهُ :

« مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ » .

٣٩٧. الكافي : عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ ، قَالَ : سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ ، فَخَرَجَ الْجَوَابُ :
إِنْ دَلَلْتَهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَدَاعَوْهُ ، وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ .

٣٩٨. الغيبة للطوسي : بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

همان گونه که از جور و ستم پیر شده است»^۱.

۳۹۵. کمال الدین - به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی - : به محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گفتم: من امیدوارم شما قائم خاندان محمد باشی؛ کسی که زمین را از عدل و داد پیر می‌کند، همان گونه که از ستم و بیداد پیر شده است.

فرمود: «ای ابو القاسم! هیچ یک از ما امامان نیست جز آن که به کار خدای تعالی قیام می‌کند و به دین خدا هدایت می‌نماید؛ اما قائمی که خدای تعالی با او زمین را از کافران و منکران پاک می‌کند و آن را از عدل و داد پیر می‌کند، کسی است که ولادتش بر مردم، پنهان می‌ماند و پیکرش از دید مردم، غایب می‌ماند و نام بردنش بر آنان حرام می‌شود و او همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هم‌کنیه اوست»^۲.

۳۹۶. کمال الدین - به نقل از محمد بن عثمان عمری - : توقیعی به خطی صادر شد که من آن را می‌شناختم و آن، چنین بود: «لعنت خدا بر کسی که نام مرا میان جمعی از مردم ببرد»^۳.

۳۹۷. الکافی - به نقل از ابو عبد الله صالحی - : پس از درگذشت ابو محمد، یارانمان از من خواستند که از نام و جای [امام] بپرسم. پاسخ آمد: «اگر نام را برایشان بگویی، آن را پخش می‌کنند و اگر جای را بدانند، آن را [به دیگران] نشان می‌دهند»^۴.

۳۹۸. الغیبة، طوسی - به نقل از علی بن صدقة قمی - : بی آن که محمد بن عثمان عمری

۱. کمال الدین: ص ۲۶۸ ح ۶ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۰ ح ۲.

۲. کمال الدین: ص ۲۷۷ ح ۲ (با سند معتبر)، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۲، کفایة الأثر:

ص ۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۳ ح ۱۰.

۳. کمال الدین: ص ۴۸۳ ح ۳ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۰، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۲۱،

بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۱۰.

۴. الکافی: ج ۱ ص ۳۳۲ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۸.

سَلِيمَانَ الزُّرَّارِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَدَقَةَ الْقَمِّيِّ عليه السلام، قَالَ: خَرَجَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ
الْعَمْرِيِّ عليه السلام ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ؛ لِيُخْبِرَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْمِ:
إِمَّا السُّكُوتُ وَالْجَنَّةُ، وَإِمَّا الْكَلَامُ وَالنَّارُ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَدَاعَوْهُ، وَإِنْ
وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ.

تذليل

لقد ورد النهي عن التصريح بذكر الاسم الخاص للامام المهدي عليه السلام في كثير من
الأحاديث نكتفي بذكر المصادر.

سؤالی کرده باشد، توقیعی برای او آمد تا به کسانی که در پی دانستن نام امام بودند، هشدار دهد: «یا سکوت و بهشت و یا سخن گفتن و دوزخ. اگر آنان از نام آگاهی یابند، آن را پخش می‌کنند و اگر جا را بدانند، [دیگران] را به آن جا می‌آورند»^۱.

نکته:

نهی از آوردن نام امام مهدی علیه السلام، در احادیث بسیار دیگری نیز مورد اشاره یا تصریح واقع شده که در این جا فقط به آوردن نشانی آنها می‌پردازیم.^۲

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۶۴ ح ۳۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۵۱.
۲. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۱۳ و ص ۳۲۲ ح ۱، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۲۰ و ۳۴۹ و ۳۸۲، الغیبة، طوسی: ص ۲۰۲ ح ۱۶۹ و ص ۴۷۰ ح ۴۸۷ و ص ۳۲۳ ح ۲۷۸، التوحید: ص ۸۲ ح ۳۷، کمال الدین: ص ۳۷۹ ح ۱ و ص ۳۸۱ ح ۵ و ص ۴۸۲ ح ۱ و ص ۶۴۸ ح ۳، الأمالی، صدوق: ص ۴۱۹ ح ۵۵۷، الغیبة، نعمانی: ص ۱۵۱ ح ۹ و ص ۲۸۸ ح ۲، کفایة الأثر: ص ۲۸۳ و ص ۲۸۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۳۶ و ۲۹۴، روضة الواعظین: ص ۴۰ و ۲۸۷، کشف الغمة: ج ۳ ص ۱۹۶، إثبات الوصیة: ص ۲۸۰ و ۲۷۸.

پژوهشی درباره نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر علیه السلام

جواز یا حرمت نام بردن از امام مهدی علیه السلام با نام خاص ایشان، از مباحث کهن و درازدامن در جامعه علمی شیعه است. اختلاف روایات و حتی تعارض آنها در این باره موجب پدید آمدن نظریه‌های متفاوت، و چرایی این حکم و توجیه‌های ذکر شده برای آن در طول تاریخ شیعه، سبب پدید آمدن اقوال متفاوت عالمان، گشته است.

اکنون به اختصار، به بررسی احادیث و اقوال عالمان در این باره می‌پردازیم:

۱. دسته‌بندی احادیث موجود

احادیث ناظر به این مطلب در چند گروه مختلف، دسته‌بندی می‌شوند.

یک. نهی مطلق: گروه اول نام بردن از امام مهدی علیه السلام را به طور کلی و به گونه مطلق، ممنوع شمرده‌اند. از جمله، حدیثی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ.^۱

صاحب این امر را جز کافر، به نام نمی‌خواند.

دو. نهی تا زمان ظهور: گروهی دیگر از احادیث، ممنوعیت بردن نام خاص امام مهدی علیه السلام را تا زمان ظهور ایشان دانسته‌اند. احادیث این گروه، نتیجه‌ای همانند

۱. ر.ک: ص ۲۹۶ ح ۳۸۹. این گزارش، دارای دو سند صحیح است. علامه مجلسی در باره این متن نوشته است: «در این متن، پافشاری زیادی بر ترک نام بردن شده است». ایشان در ادامه، توجیهاتی برای این متن ذکر می‌کند که خالی از تکلف نیست (ر.ک: مرآة العقول: ج ۴ ص ۱۷).

احادیث گروه اول دارند، ولی تصریح به پایان این حکم در زمان ظهور، دلالتی قوی‌تر و افزون‌تر از اطلاق بدان می‌بخشد. امام جواد علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

لَا يُكْتَنَى وَلَا يُسْمَى حَتَّى يُظْهَرَ أَمْرُهُ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا.^۱

کنیه و نامش بازگو نمی‌شود تا آن‌گاه که کارش را آشکار سازد و زمین را از عدالت پر کند، همان‌گونه که از ستم پر شده است.

امام کاظم علیه السلام نیز فرموده است:

وَلَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ^۲

و نام بردن او برایشان روان نیست تا آن‌که خدای عز و جل او را آشکار سازد.

سه. نهی در حالت تقیه: این گروه از احادیث، ممنوعیت بردن نام امام مهدی علیه السلام را به سبب تقیه دانسته و گفته‌اند: ذکر نام ایشان موجب پیگیری حاکمان خواهد شد و مفسده در پی خواهد داشت.

إِنْ دَلَلْتَهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَدَاعَوْهُ، وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ.^۳

اگر نام را برایشان بگویی، آن را پخش می‌کنند و اگر جای را بدانند، آن را [به دیگران] نشان می‌دهند.

برخی دیگر از احادیث، ذکر نام ایشان را در جمع و محفل مردمان، ممنوع دانسته‌اند، مانند:

مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.^۴

لعنت خدا بر کسی که نام مرا میان جمعی از مردم ببرد!

مراد از مردم در این حدیث، می‌تواند اشاره به توده مردم غیر شیعه باشد.

۱. ر.ک: ص ۲۹۶ ح ۳۹۱.

۲. ر.ک: ص ۳۰۰ ح ۳۹۴.

۳. ر.ک: ص ۳۰۲ ح ۳۹۷.

۴. ر.ک: ص ۳۰۲ ح ۳۹۶.

چهار. اشاره به همنامی امام علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله: احادیث بسیاری، تنها به همنامی امام مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند؛ ولی نام ایشان را ذکر نکرده‌اند، با وجود آن که امکان نام بردن از ایشان فراهم بوده است. این احادیث از اکثر معصومان علیهم السلام صادر شده است و امام مهدی علیه السلام این گونه معرفی شده است: «اسمه اسمی»^۱.

پنج. نهی از اسم علم: برخی احادیث تصریح کرده‌اند که اسم علم و اصلی ایشان نباید ذکر شود؛ ولی در باره سایر اسم‌ها، لقب‌ها و کنیه‌های ایشان سخن نگفته‌اند. مثلاً وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود که «مهدی از نسل تو کیست؟» می‌فرماید:

الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً، وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ.^۲

پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام، پیکرش دیده نمی‌شود و بردن نامش بر شما جایز نیست.

شش. ذکر نام امام: در مقابل تمام گروه‌های حدیثی سابق، بسیاری از احادیث به نام شخصی ایشان تصریح کرده‌اند. این گروه که نسبتاً گسترده‌تر هستند، برخلاف احادیث پیشین‌اند و عملاً با آن معارضه دارند. البته در برخی از متون، نام امام مهدی علیه السلام را به صورت تقطیع شده (م ح م د) آورده‌اند که محتمل است این عمل توسط راویان انجام شده باشد.^۳

۲. بررسی نکات موجود در احادیث و امکان جمع بین آنها

گروهی که نهی از نام بردن از امام مهدی علیه السلام را مدت‌دار کرده و آن را تا زمان ظهور استمرار بخشیده، با گروه‌هایی که نام امام علیه السلام را ذکر کرده‌اند، معارضه دارند. گروه سوم علت نهی از نام بردن را خوف و تقیه دانسته است؛ چرا که بیان علت، موجب تعمیم و تخصیص حکم می‌شود. بنا بر این اگر حالت تقیه نباشد و ضرری

۱. ر.ک: ص ۲۸۱ (همنام و هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲. ر.ک: ص ۳۰۰ ح ۳۹۳.

۳. ر.ک: ص ۲۸۸ (م ح م د) و ص ۳۰۵ (نکته).

متوجه امام یا شیعیان پدید نیاید، می‌توان نام امام مهدی علیه السلام را بیان کرد؛ ولی در فضای خفقان و وحشت و ضرر، از ذکر نام خاص ایشان و حتی لقب‌ها و کنیه و اشاره خاص به ایشان و دیگر امامان علیهم السلام نیز باید پرهیز شود.

بنا بر این، این حدیث، به نام خاص ایشان اختصاص ندارد و همه اسامی و کنیه‌ها و لقب‌ها را شامل می‌شود؛ ولی تنها در محدوده زمانی و مکانی خوف و تقیه این حرمت برقرار است. این گروه با گروه نهی‌کننده از تسمیه تا زمان ظهور، اختلاف دارد.

گروه دیگر که ذکر نام خاص امام علیه السلام را حرام دانسته، ولی لقب و یا اشاره صریح بدیشان را جایز دانسته است، تسمیه را تنها در مورد نام خاص (علم) ایشان، ممنوع می‌شمارد. بنا بر این، در فرض آن که لقب ایشان (همانند «مهدی») آن مقدار شهره شود که از اسم علم ایشان نیز مشهورتر باشد، ذکر آن ایرادی نخواهد داشت.

گروه آخر نیز که به صراحت نام امام علیه السلام را آورده‌اند، با گروه‌های دیگر، منافات دارند.

۳. بررسی سند احادیث

یک. برخی احادیث نهی مطلق و نیز بعضی از احادیثی که نهی از تسمیه را تا زمان ظهور بیان کرده‌اند، سند معتبر دارند.

دو. احادیثی که به اسم امام علیه السلام تصریح کرده‌اند، معمولاً ضعیف‌اند و تنها برخی از احادیث همانند حدیث لوح را می‌توان با قرائنی معتبر شمرد.

سه. اکثر احادیثی که علت حرمت را خوف و تقیه دانسته‌اند، از سند صحیح و معتبر برخوردار نیستند. تنها یک روایت «إِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ!» چون نام گفته شود، در پی [دستگیری] او می‌روند» سند معتبر دارد.

با توجه به نکات ذکر شده، در صورت قبول تعارض احادیث، گروه‌های دوم و

سوم قابلیت معارضه با گروه اول را ندارند و ساقط می‌شوند و گروه اول یعنی احادیث نهی از تسمیه به صورت مطلق و یا مقید به قبل از زمان ظهور، حجّت خواهند بود.

۴. اقوال موجود در موضوع تسمیه

دو نظریه مشهور در تحریم و عدم تحریم ذکر نام خاص امام مهدی علیه السلام وجود دارد:

یک. حرمت تسمیه در حالت خوف و تقیه: برخی از عالمان بزرگ شیعه همانند سید مرتضی، فاضل مقداد، محقق حلی، علامه حلی، سید ابن طاووس، محقق اربلی، فیض کاشانی، شیخ حرّ عاملی و خواجه نصیر الدین طوسی قائل به این نظریه‌اند.^۱ صاحب وسائل الشیعة در کتابی با نام کشف التعمیه فی حکم التسمیه، احادیث مربوط به این عنوان را جمع‌آوری کرده و حرمت تسمیه را مخصوص به حالت تقیه دانسته است. همو در کتاب وسائل الشیعة نیز بابی را با عنوان «باب تحریم تسمیه المهدی علیه السلام و سائر الأئمة علیهم السلام و ذکرهم وقت التقیه و جواز ذلك مع عدم الخوف» آورده است.^۲

دو. حرمت تسمیه قبل از ظهور: بسیاری از عالمان شیعه، این نظریه را انتخاب نموده‌اند. محقق داماد در کتاب شرعة التسمیه فی النهی عن تسمیه صاحب الزمان علیه السلام گفته است که تمامی عالمان شیعه، این نظر را دارند.^۳ محدّث جزائری نیز در کتاب

۱. رک: در پانوشت: وسائل الشیعة، (ج ۱۱ ص ۴۹۳) حرّ عاملی علیه السلام نام علمایی را آورده که به اسم امام مهدی علیه السلام تصریح نموده‌اند که شاید به جهت نقل احادیثی است که به اسم امام تصریح شده است.

۲. رک: وسائل الشیعة: ج ۱۱ ص ۴۸۵.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۸۸. این ادعا مطابق واقع نیست؛ چون در سطور پیشین به مخالفت سید مرتضی، فاضل مقداد، محقق حلی، علامه حلی و... اشاره کردیم.

شرح العیون، قول به تحریم را به اکثر اصحاب نسبت داده است.^۱ محدث ثوری نیز این قول را پذیرفته و بر آن، استدلال کرده است.^۲

۵. جمع‌بندی

با توجه به داده‌های پیشین، نکاتی را به اجمال بیان می‌کنیم:

یک. مراد از تسمیه

تأمل در استعمال واژه «اسم» در زبان عربی، مشخص می‌کند که گاه مراد از این واژه، نام خاص یا همان عَلَم است و قسیم کنیه و لقب قرار می‌گیرد و گاه در معنای وسیع خود، استعمال می‌شود که افزون بر عَلَم، لقب و کنیه را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که در واقع، هر اسم، لقب و کنیه‌ای که موجب شناساندن و شناخته شدن مسما گردد، «اسم» نامیده می‌شود.

اکنون این سؤال پدید می‌آید که: احادیث نهی کننده از تسمیه: «لَا يُسَمَّى اسْمَهُ»،^۳ ناظر به کدام یک از این دو استعمال هستند؟

ظاهراً بیشتر احادیث، اشاره به اسم خاص امام علیه السلام را ممنوع شمرده‌اند، چنان که در بسیاری از متون، لقب مشهور امام علیه السلام یعنی «مهدی» ذکر شده؛ ولی از ذکر نام ایشان اجتناب شده است. حدیث نبوی «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي»^۴ مهدی از فرزندان من است. نامش نام من است»، یکی از مشهورترین این احادیث است که در مصادر معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است. در برخی از متون نیز به جای نام امام علیه السلام و صفی مشهور همانند «الْحَجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» را برای ایشان ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۸۸.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۸۶.

۳. ر.ک: ص ۲۹۶ ح ۳۹۰.

۴. ر.ک: ص ۲۸۲ ح ۳۶۹.

صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ، لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ.^۱

صاحب این امر را جز کافر به نام نمی خواند.

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ علیه السلام يَقُولُ - وَ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ - فَقَالَ: لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ.^۲

از امام رضا علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدند. فرمود: «بیکرش دیده نمی شود و نامش برده نمی شود».

حتی در برخی موارد، کنیه امام عسکری علیه السلام با عنوان «ابو محمد»^۳ ذکر شده؛ ولی نام امام علیه السلام ذکر نشده است.^۴

بنا بر این، روایات نهی از تسمیه، تنها شامل اسم اصلی امام علیه السلام می گردد و سایر لقبها و کنیهها را در بر نمی گیرد. البته روشن است که در هنگام مفسده و خوف، اشاره به امام مهدی علیه السلام و دیگر امامان و اشخاص به هر گونه لفظ و فعلی ممنوع است. این حرمت، اختصاص به نام امام مهدی علیه السلام ندارد و تمام موارد را شامل می شود.

دو. بررسی اقوال

مهم ترین موضعگیری از جانب شیخ حرّ عاملی و محدث ثوری صورت گرفته

۱. ر.ک: ص ۲۹۶ ح ۳۸۹.

۲. ر.ک: ص ۲۹۶ ح ۳۹۰.

۳. ر.ک: ص ۲۷۳ (تبریک تولد امام علیه السلام).

۴. در حدیثی از عبد الله بن جعفر آمده است که می گوید: به او (ابو عمرو، وکیل دوم امام علیه السلام) گفتم: تو چنانشین ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) را دیده ای؟ گفت: آری، به خدا، و گردنش مانند این بود. و با دستش اندازه ای را نشان داد. به او گفتم: یک سؤال مانده است. به من گفت: بگو. گفتم: نام او چیست؟ گفت: بر شما حرام است که از آن بپرسید، و این را من از خودم نمی گویم؛ زیرا من نمی توانم چیزی را حرام و حلال کنم؛ بلکه این حکم امام است. خلیفه عباسی می پندارد که ابو محمد در گذشته و فرزندی از خود بر جای نهاده است (ر.ک: ص ۲۹۸ ح ۳۹۲). اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان می پرسند: مهدی از نسل تو، کیست؟ فرمود: «پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام. بیکرش دیده نمی شود و بردن نامش جایز نیست» (ر.ک: ص ۳۰۰ ح ۳۹۳).

است. این موضوع در میان قدمای اصحاب، چندان مطرح نبوده است. بنا بر این، ادعای اجماع در این گونه موارد صحیح نیست.

از سوی دیگر، ظاهراً رویکرد کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، آن است که چندان به مباحث سندی و ظرافت‌های آن نمی‌پردازند و بیشتر به مباحث دلالتی و جمع بین روایات اهمیت می‌دهند.

تأمل در احادیث نهی‌کننده، روشن می‌سازد که فهم عرفی و عقلایی از حرمت تسمیه، مطابق با نظر اول است؛ یعنی ضرورت پنهان کردن تا زمانی است که حالت خوف وجود داشته باشد و ضرورت ایجاب کند. این تعلیل، اختصاص به اسم نداشته و سایر القاب، اشارات و توصیفات را نیز در بر می‌گیرد.

مطابق با این مبنا، احادیثی که پیش از تولد امام علیه السلام در باره نهی از نام بردن ایشان مطرح شده است، جنبه آموزشی دارند و ضرورت پنهان نمودن آن را روشن می‌سازند. آموزش توده مردم و عموم شیعیان، محتاج آن بوده است که این مطلب به صورت عمومی و فراگیر بیان شود تا هیچ کس نام امام علیه السلام را در حضور مردمان بر زبان نیاورد.

مقصود از خوف و تقیه در این احادیث، ترس از آسیب رسانیدن به امام علیه السلام نیست؛ زیرا این اطمینان برای همه شیعیان پدید آمده بود که وجود امام علیه السلام از هر گونه آسیبی مصون است. «تقیه» در این حالت، به معنای رعایت مصلحت اقوی در باره جامعه شیعی است؛ بدین معنا که حاکمان غاصب و ظالم، به بهانه وجود امام مهدی علیه السلام، جامعه شیعی را نیازارند؛ زیرا عدم ذکر نام ایشان در جمع مردمان غیر معتقد، موجب مصون‌سازی جامعه شیعی از تجاوز و تعرض حکومت‌ها بوده است.

از جانب دیگر، برتر بودن احادیث نهی از تسمیه و ضعف احادیث مربوط به تقیه، موجب تشکیک در نظریه حمل بر تقیه می‌گردد.

افزون بر این، مسلم است که تقیه و خوف، ارتباطی با یک نام خاص ندارند؛ بلکه همه اسامی و لقب‌ها و توصیفات را شامل می‌شوند. این، در حالی است که روایات گوناگون به لقب ایشان تصریح کرده و یا وصف مشهور ایشان (الحجة من آل محمد) را آورده‌اند، بدون این که نام اختصاصی ایشان را ذکر کنند. روشن است که این گونه سخن گفتن، با تقیه و خوف، سازش ندارد.

با توجه به این مقدمات می‌گوییم:

احادیث نهی کننده از بردن نام امام علیه السلام، دارای اسناد صحیح و متعدّدند و بسیاری از آنها در زمان امامان پیشین و حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که فضای تقیه وجود نداشته است، نقل شده‌اند.

آنان همچنین با واژه مهدی، به صراحت از امام دوازدهم علیه السلام یاد کرده‌اند و القاب ایشان بویژه «مهدی» را آورده؛ ولی نام اصلی ایشان را ذکر نکرده‌اند و آن را ممنوع دانسته‌اند. بنا بر این، حکم به حرمت آوردن نام امام علیه السلام قوی تر از جواز است، اگر چه علت حکم برای ما مشخص نیست.

٣/٣

كُنَاهُ

٣٩٩. دلائل الإمامة - في ذكر نَسَبِهِ عليه السلام :- هُوَ الْخَلْفُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ...
وكناهه: أبو القاسم، وأبو جعفر، وله كُنَى أَحَدَ عَشَرَ إماماً.

٤٠٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا
الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ الْقَطَّانُ، قَالَ:
حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ السُّلَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ صَدَقَةَ بْنِ
أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - فِي وَصْفِ مَا فِي لَوْحِ فَاطِمَةَ عليها السلام
مِنْ أَسْمَاءِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام :-

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، الْقَائِمُ، أُمُّهُ جَارِيَةٌ
اسْمُهَا نَرَجِسُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

٤٠١. كمال الدين: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَابٌ، حَدَّثَنِي أَبُو الْأَدْيَانِ، قَالَ:
قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ، وَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَيْرٍ وَابْنُ التُّسْتَرِيِّ، وَقَالَ حَاجِرُ الْوَشَاءِ، كُلُّهُمْ
حَكَوْا عَنْ عَقِيدِ الْخَادِمِ، وَقَالَ أَبُو سَهْلٍ بْنُ نُوْبَخْتٍ: قَالَ عَقِيدُ الْخَادِمِ:

وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ

١. الكنية اسم يستخدم في مقام التفضيم والتكريم، وتبدأ إما بـ (أب) وإما بـ (أم) مثل «أبو الحسن» لأمير
المؤمنين عليه السلام.

۳ / ۳

کنیه‌های امام علیه السلام

۳۹۹. دلائل الإمامة - در ذکر تبار امام مهدی علیه السلام - : او جانشین حسن بن علی بن محمد علیه السلام

است و کنیه‌هایش: ابو القاسم، ابو جعفر و کنیه یازده امام دیگر است.^۱

۴۰۰. کمال الدین - به نقل از جابر بن عبد الله، در ذکر نام امامان موجود در لوح فاطمه علیها السلام - :

ابو القاسم محمد بن حسن، او حجّت خدای متعال بر خلقش و قائم [آل محمد]

است. مادرش کنیزی به نام نرگس است. درودهای خدا بر همه ایشان باد!^۲

۴۰۱. کمال الدین - به نقل از عقید خادم - : ولی خدا، حجّة بن الحسن بن علی بن محمد بن

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - که

درودهای خدا بر همه آنان باد - ، شب جمعه، اوّل رمضان سال ۲۵۴ هجری به دنیا

۱. کنیه، اسمی است که برای معرفی فرد و در مقام تفضیم و تکریم به کار برده می‌شود و یا «أب» و «أم» آغاز

می‌شود همانند کنیه «ابو الحسن» برای امام علی علیه السلام.

۲. دلائل الإمامة: ص ۵۰۱.

۳. کمال الدین: ص ۳۰۵ ح ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۴۰ ح ۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۹۸، الصراط

المستقیم: ج ۲ ص ۱۳۹، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۱۹۴.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، غُرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ، سَنَةَ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ، وَيُكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ وَيُقَالُ: أَبُو جَعْفَرٍ، وَلَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عليه السلام فِي أَرْضِهِ، عَلِيُّ جَمِيعِ خَلْقِهِ.

٤٠٢. كَشَفَ الْغَمَّةَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ طَاهِرُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، قَالَ: قَالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْمَهْدِيُّ، اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، يُقَالُ لِأُمَّهِ صَقِيلٌ.

٤٠٣. الْغَيْبَةُ لِلنِّعْمَانِيِّ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّزَاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام:
يَأْبِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي، وَالْمُكْنَى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي.

٤٠٤. كَمَالَ الدِّينِ: حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْدَانُ بْنُ مَنصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَيْسَى الْخَشَّابِ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ صَاحِبَ الْأَمْرِ، الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمَوْتُورُ^١ بِأَبِيهِ، الْمُكْنَى

١. الْمَوْتُورُ: أَي: صَاحِبُ الْوَتْرِ، الطَّالِبُ بِالنَّارِ (النَّهْيَةُ: ج ٥ ص ١٤٨ «وتر»).

آمد و کنیه‌اش را ابو القاسم نهادند. به او ابو جعفر هم گفته شده و لقب او مهدی است. او حجّت خدای تعالی در زمینش و بر همه خلقش است.^۱

۳. کشف الغمّة - به نقل از موسی -: سرورم امام صادق علیه السلام فرمود: «جانشین شایسته، از نسل من است و مهدی اوست. نامش محمد و کنیه‌اش ابو القاسم است. در آخر الزمان خروج می‌کند و مادرش صقیل نام دارد».^۲

۴. الغیبة، نعمانی - به نقل از ابو حمزة ثمالی -: امام باقر علیه السلام فرمود: «پدر و مادرم فدای کسی که همنام و هم‌کنیه من و نسل هفتم من است».^۳

۴. کمال الدین - به نقل از عیسی خشاب -: به امام حسین علیه السلام گفتم: تو صاحب این امر (قیام نهایی) هستی؟

فرمود: «نه؛ بلکه صاحب امر، رانده آواره، انتقام گیرنده خون پدر و هم‌کنیه عموی خویش است».^۴ ۵.

۱. کمال الدین: ص ۴۷۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶ ح ۲۳.

۲. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۵، مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۴ ح ۲۷.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۸۶ ح ۱۷، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۲۹ ح ۱۳. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۴۶ ح ۲۹۳.

۴. نام عموی امام مهدی علیه السلام، جعفر است؛ ولی در متون روایی و تاریخی، کنیه «جعفر» برای امام نیامده است. از این رو می‌توان گفت: مقصود، آن است که بخش اصلی کنیه که ترکیب «اب» و «أم» با اسم است، از نام عموی ایشان، یعنی جعفر گرفته شده، و احتمال دیگر، یکسان بودن کنیه امام با کنیه عمویش است. برخی نیز گفته‌اند واژه «المکنی» در این روایت، با تشدید یاء و نه نون خوانده می‌شود که به معنای مخفی بودن به دلیل ناجوان مردی عمویش است. این احتمال، هر چند دلیل قاطعی ندارد، اما با متن روایت سازگار است؛ زیرا روایت در صدد بیان رنج‌ها و سختی‌های امام مهدی علیه السلام و نه نام و کنیه اوست.

۵. کمال الدین: ص ۳۱۸ ح ۵، دلائل الإمامة: ص ۵۳۰ ح ۵۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۳۳ ح ۶. نیز، ر.ک:

کمال الدین: ص ۴۳۲ ح ۱۱، الغیبة، نعمانی: ص ۱۷۹ ح ۲۴.

بِعَمِّهِ ١.

٤٠٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمُنْذِرِ ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ أَبِي الْفَتْحِ قَالَ : جَاءَنِي يَوْمًا فَقَالَ لِي : الْبِشَارَةُ ! وُلِدَ الْبَارِحَةَ فِي الدَّارِ مَوْلُودٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام ، وَأَمَرَ بِكِتْمَانِهِ ، قُلْتُ : وَمَا اسْمُهُ ؟ قَالَ : سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ وَكُنِّيَ بِجَعْفَرٍ ٢ .

راجع: ص ٢٨٠ (سُمِّيَ النَّبِيُّ عليه السلام وَكُنِّيَهُ) وَص ٢٤٠ ح ٢٢٦ وَص ٢٥٢ ح ٢٢٢.

١. ما المراد من «المكنى بعمة»؟

يمكن القول إن المراد من المكنى بعمة، أن كنيته أبو جعفر، لأن جعفرًا هو اسم عم الإمام المهدي عليه السلام. وقد ذكرت هذه الكنية في المصادر الروائية أيضاً (كمال الدين: ص ٤٧٥). والاحتمال الآخر هو أن كنيته مثل كنية جعفر. (لم نعر على كنية جعفر في النصوص الحديثية والتاريخية). وقال البعض: إن كلمة «المَكْنِي» هي على وزن المهدي وتعني المخفي والمستتر، أي إن اختفاه بسبب عمه (هامش كمال الدين: ص ٣١٨).

وهذا الاحتمال ينسجم مع أصل الرواية لأن النص الكامل للرواية ليس بصدده بيان كنية الإمام المهدي عليه السلام «إن الشريد الطريد الفريد الوحيد المفرد من أهله الموتور والده المكنى بعمة...» (كمال الدين: ص ٣١٨، الغيبة النعماني: ص ١٨٤)، لكن لا يوجد دليل قاطع لإثبات هذا الاحتمال.

٢. هكذا في المصدر، والظاهر أن الصحيح «كُنِّيَ بِأَبِي جَعْفَرٍ»، كما جاء في نقل آخر (راجع: ح ٣٩٩ و ٤٠١) لأن جعفرًا اسم وليس بكنية.

۴۰۵. کمال‌الدین - به نقل از حسن بن منذر - : روزی حمزة بن ابو الفتح نزد آمد و گفت:
مژده بده که دیشب فرزندی در خانه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) متولد شده و
ایشان فرمان داده است که او را پنهان کنند!

گفتم: نامش چیست؟

گفت: او را محمد نامیده و کنیه‌اش را [ابو] جعفر نهاده‌اند.^۱

و.ک: ص ۲۸۱ (ممنام و هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله) و ص ۲۴۱ ح ۲۲۶ و ص ۲۵۲ ح ۲۴۲

۱. در نقل دیگری، «ابو جعفر» آمده که آن صحیح است؛ زیرا «جعفر» نام است، نه کنیه.

۲. کمال‌الدین: ص ۴۳۲ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵ ح ۱۸.

توضیح درباره کنیه «ابا صالح»

یکی از کنیه‌هایی که امام مهدی علیه السلام بدان شهرت یافته، «ابا صالح» است؛ اما در هیچ یک از منابع کهن حدیثی و تاریخی، چنین لقبی برای ایشان یافت نشد.

آنچه در برخی از احادیث آمده، عنوان «صالح» یا «ابا صالح» برای راه‌نمای گم‌شدگان در بیابان است. متن حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده، این است:

إِذَا ضَلَلْتَ عَنِ الطَّرِيقِ فَنَادِ: يَا صَالِحُ - أَوْ يَا أَبَا صَالِحٍ - أُرْسِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ
يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ!^۱

هر گاه راه را گم کردی، صدا بزن «یا صالح!» یا بگو: «یا ابا صالح!» راه را به ما نشان دهید. خداوند، شما را رحمت کند!

و رَوَى: أَنَّ الْبَرَّ مَوْكَلٌ بِهٖ صَالِحٌ وَ الْبَحْرُ مَوْكَلٌ بِهٖ حَمْرَةٌ.^۲

روایت شده است که بخش خشکی زمین به صالح سپرده شده است و بخش دریایی آن، در حمایت حمزه قرار گرفته است.

این دو حدیث را شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده؛ ولی نه او و نه هیچ یک از شارحان این کتاب، لقب یاد شده را بر امام مهدی علیه السلام تطبیق نکرده‌اند. همچنین سید ابن طاووس و جزائری گفته‌اند که «صالح»، جَنّی است که وظیفه‌اش امداد رسانی به کسانی است که راه را گم کرده‌اند.^۳

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۲۵۰۶.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۲۵۰۷.

۳. الأمان من أخطار الأسفار: ص ۱۲۳، التحفة السنیة (مخطوط): ص ۳۴۳.

بر این اساس باید دید از چه تاریخی و چگونه لقب «ابا صالح» برای امام مهدی علیه السلام رواج یافته است.

در بررسی هایی که انجام گرفت، تا قرن یازدهم هجری، گزارشی حاکی از کاربرد این لقب برای امام مهدی علیه السلام یافت نشد؛ لیکن علامه مجلسی به نقل از پدر خود به نقل از شخصی با نام «امیر اسحاق استرآبادی»، حکایتی نقل می کند که او در راه مکه پس از گم شدن، با گفتن جمله «یا صالح! یا ابا صالح! ارشدونی إلى الطريق»، شخصی را یافته که به او کمک کرده و او را به سرعت به مکه رسانده است. برداشت شخصی او این بوده که این شخص، امام مهدی علیه السلام است ولی؛ دلیلی بر این امر نیاورده است.^۱

گفتنی است که محدث نوری نیز حکایاتی مشابه را در کتاب *جنة المأوی* نقل کرده؛ ولی خود تصریح نموده که این حکایات، بر این که شخص راه نما، امام مهدی علیه السلام بوده، دلالتی ندارند.^۲

بنا بر این تاکنون، دلیلی بر این که «ابا صالح» یکی از لقب ها امام مهدی علیه السلام باشد، یافت نشد و آنچه سبب رواج این لقب برای ایشان از قرن یازدهم به بعد شده، حکایات یاد شده اند که دلالتی بر این معنا ندارند.

۱. ر.ک: ج ۵ ص ۱۲۷ (بخش ششم / فصل سوم / امیر اسحاق استرآبادی).

۲. *جنة المأوی* (چاپ شده در ضمن بحار الأنوار، ج ۵۳): ص ۲۹۳ - ۳۰۰.

اللقب وأوصافه

«اللقب» في اللغة العربية بمعنى صفة من صفات الإنسان فيها مدح أو ذم، يشتهر به الشخص ويُعرف به.^١

وبناءً على ذلك، لا يمكن اعتبار كل صفة لقباً. ولا بدّ من التنبيه إلى أنّ اللقب يكتسب أحياناً شهرةً في تعريف الشخص تجعله أكثر استعمالاً ممّا عليه اسمه الأصلي.

وفي ضوء ما سبق ذكره من تعريف اللقب، يتّضح أنّ كثيراً ممّا جاء في بعض المصادر كألقاب للإمام المهدي عليه السلام، لا يُطلق عليها ألقاب اصطلاحاً، وإنما هي صفات له عليه السلام.

أقسام ألقابه عليه السلام

يمكن تقسيم ألقاب الإمام المهدي إلى عدّة مجموعات، وهي:

المجموعة الأولى: الألقاب المشتركة مع سائر الأئمة، مثل: الحجّة، وحجّة الله، وصاحب الأمر، وصاحب الزمان، وخليفة الله.

المجموعة الثانية: الألقاب الخاصّة بالإمام المهدي عليه السلام حصراً، مثل: خاتم الأئمة، وبقية الله، والغائب، والقائم، والمنتظر.

المجموعة الثالثة: الألقاب التي تشير إلى البيئة السياسيّة والأمنيّة في عصر

١. الشافية في شرح الكافية: ج ٢ ص ٢٤٠. كتب الشيخ الرضي حول اللقب: «اللقب أشهر من الاسم؛ لأنّ فيه العَلَميّة مع شيء آخر من معنئ النعت. فلو أتى به أولاً لأغنى عن الاسم. وهو إمّا يفيد المدح أو الذم؛ إذا ذات الشيء أو اللقب أشهر من الاسم».

۴ / ۳

لقب‌ها و اوصاف امام علیه السلام

لقب، در لغت عرب به معنای صفتی از اوصاف انسان، ناظر به ستایش یا نکوهش اوست که بدان شهرت یافته و با آن شناخته می‌شود.^۱

بنا بر این، هر صفتی را نمی‌توان لقب شمرد. گفتنی است که گاه لقب از شهرتی برخوردار می‌شود که برای معرفی شخص، کاربردی بیش از نام اصلی او دارد.

با عنایت به تعریفی که از لقب ارائه شد، بسیاری از آنچه در شماری از مصادر به عنوان لقب امام مهدی علیه السلام ذکر شده، اصطلاحاً به آنها لقب اطلاق نمی‌شود؛ بلکه اوصاف امام علیه السلام هستند.

اقسام القاب امام مهدی علیه السلام

القاب امام مهدی علیه السلام را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

اول: لقب‌های مشترک با سایر امامان، مانند: حجّت، حجّت خدا، صاحب الأمر، صاحب الزمان و خلیفه الله.

دوم: لقب‌هایی که به ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام اشاره دارد مانند: خاتم الأئمه، بقیة الله، غائب، قائم و منتظر.

سوم: لقب‌هایی که به فضای سیاسی - امنیتی دوران غیبت صغرا و زمامداران

۱. الشافیة فی شرح الکافیة: ج ۲ ص ۲۴۰. شیخ رضی در باره لقب نوشته است: «روشن‌تر و مشهورتر از اسم است؛ چون لقب، چیزی را تعریف و معین می‌کند، همان‌طور که اسم همین کار را می‌کند؛ امّا با یک صفت افزوده که یا می‌ستاید و یا سرزنش می‌کند. پس ذات یک چیز یا لقب، مشهورتر از اسم می‌شود».

الغيبه الصغرى، وإلى الحكام الظلمة في ذلك العصر، الذين وصلت إليهم أخبار ظهوره وكانوا يحاولون العثور عليه - بأية طريقة ممكنة - وقتله؛ مثلما فعلوا بالأئمة من قبله. ومن هذه الألقاب: السيد، وصاحب الدار، والغريم^١، والخلف الصالح.

أ - بَقِيَّةُ اللَّهِ

٤٠٦. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ وَسِّ الْعَطَّارِ (ع)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيسَابُورِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ، عَنْ حَيَّانَ السَّرَّاجِ، عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَمِيرِيِّ - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ -، عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) - فِي الْإِشَارَةِ إِلَى الْأَئِمَّةِ، وَالْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ: وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَصَاحِبُ الزَّمَانِ.

٤٠٧. كمال الدين عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري - في سؤاله الإمام العسكري (ع) عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، وَجَوَابِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع) إِيَّاهُ، قَالَ - قُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ، فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنطِقَ الْغُلَامُ (ع) بِلسانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبُ اثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ، يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ.

٤٠٨. كمال الدين عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر (ع) - فِي بَيَانِ كَلَامِ الْإِمَامِ (ع) بَعْدَ ظُهُورِهِ -: أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^٢ ثُمَّ يَقُولُ:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَتُهُ، وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ، فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

١. استعمل هذا اللقب للإشارة إلى أن الإمام المهدي (ع) هو من يجب أن يُدفع إليه الخمس.

٢. هود: ٨٦.

ستمگر آن زمان اشاره دارد که اخبار قیام آن امام علیه السلام به آنها رسیده بود و در صدد بودند که به هر نحو، او را بیابند و همچون امامان پیش از او به شهادت برسانند، مانند: سید، صاحب الدار، غریم^۱ و خلف صالح.

الف - بقیة الله

۴۰۶. کمال الدین - به نقل از سید بن محمد حمیری، در اشاره به امامان و امام دوازدهم - : امام صادق علیه السلام فرمود: «و آخرین ایشان، قائم به حق است، بقیة الله (ذخیره خدا) در زمین و صاحب الزمان»^۲.

۴۰۷. کمال الدین - به نقل از احمد بن اسحاق اشعری - : از امام عسکری علیه السلام در باره جانشینش جوینا شدم و پس از پاسخ امام، نشانه‌ای خواستم که دلم با آن اطمینان یابد. آن پسری که امام نشان داده بود، با زبان عربی با شیوایی تمام فرمود: «من بقیة الله (ذخیره خدا) در زمین اویم و انتقام گیرنده از دشمنانش. ای احمد بن اسحاق! چون اصل را دیدی، دنبال فرع و نشانه نباش»^۳.

۴۰۸. کمال الدین - به نقل از محمد بن مسلم در باره سخن امام مهدی علیه السلام پس از ظهور - : امام باقر علیه السلام فرمود: «اولین سخنش، این آیه است: «بقیة الله برایتان بهتر است، اگر باایمان باشید». می‌گوید: من بقیة الله (ذخیره خدا) در زمین اویم، و جانشین او و حجت بر شما. پس هیچ کس بر او سلام نمی‌دهد، جز آن که می‌گوید: سلام بر تو، ای ذخیره الهی در زمینش!»^۴.

۱. این لقب، برای اشاره به بستانکار بودن امام مهدی علیه السلام در مورد خمس به کار می‌رفته است.
 ۲. کمال الدین: ص ۳۴۲ ح ۲۳ و ص ۳۳، بشارة المصطفی: ص ۲۷۸، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۹۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۴۵ ح ۱۲.
 ۳. کمال الدین: ص ۳۸۴ ح ۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۸، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳ ح ۱۶، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۶۲ ح ۳۰۷.
 ۴. کمال الدین: ص ۳۳۱ ح ۱۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۲ ح ۲۴.

٤٠٩. الكافي عن عمر بن زاهر عن الإمام الصادق (ع)، قال: قلت لجعلت فداك، كيف

يُسَلِّمُ عَلَيْهِ - يَعْنِي عَلِيَّ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) بَعْدَ ظُهُورِهِ -؟ قَالَ:

يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، ثُمَّ قَرَأَ «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

ب - حُجَّةُ اللَّهِ

٤١٠. الغيبة للطوسي عن إسحاق بن يعقوب - في تَوْقِيعِ وَرَدَ إِلَيْهِ بِخَطِّ الإِمَامِ المُنْتَظَرِ

«عج»، عَنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ -: أَمَا الحَوَادِثُ الوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ

حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

أقول: وَقَدْ وَرَدَ هَذَا اللَّقْبُ فِي الأَدْعِيَةِ.

ج - الحُجَّةُ

٤١١. الكافي عن داود بن القاسم: سَمِعْتُ أَبَا الحَسَنِ (ع) يَقُولُ:

الخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الحَسَنُ، فَكَيْفَ لَكُمْ بِالخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ

جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَةً، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ.

فَقُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ فَقَالَ: قُولُوا: الحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص).

د - القَائِمُ

٤١٢. كمال الدين عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه (ص): قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص):

القَائِمُ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي.

۴۰. الکافی - به نقل از عمر بن زاهد - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! پس از ظهور صاحب الزمان چگونه بر او سلام داده می‌شود؟

فرمود: «می‌گویند: سلام بر تو، ای بقیة الله!» و سپس [آیه] «بقیة الله برایتان بهتر است، اگر باایمان باشید» را قرائت نمود.^۱

ب - حَجَّتِ اللهُ

۴۱. الغیبة: اسحاق بن یعقوب، در بیان توقیعی که به خط امام منتظر علیه السلام وارد شده و از طریق محمد بن عثمان رسیده، آورده است: «اما در پیشامدهایی که روی می‌دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم».^۲ می‌گویم: این لقب در دعاها نیز آمده است.

ج - حَجَّتِ

۴۱۱. الکافی - به نقل از داوود بن قاسم - : شنیدم که امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «جانشین من، حسن است؛ اما با جانشین او چگونه‌اید؟». گفتم: مگر چگونه است - خدا مرا فدایت کند - ؟ فرمود: «خود او را نمی‌بینید و یاد کردن از او با اسم هم برایتان روا نیست». گفتم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگویید: حجت خاندان محمد».^۳

د - قائم

۴۱۲. کمال الدین - به نقل از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش - : پیامبر

۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۲ ح ۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۳۲. تفسیر فرات: ص ۱۹۳ ح ۲۴۹. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۳ ح ۱۶۵. نیز، رک: کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۸.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۹۱ ح ۲۴۷. کمال الدین: ص ۴۸۴ ح ۴. الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۴۳. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۱. الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۱۴ ح ۳۰. كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۲۱. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۸۱ ح ۱۰. نیز، رک: کمال الدین: ص ۲۵۳ ح ۳ و العدد القویة: ص ۸۶ ح ۱۴۹ و کفاية الأثر: ص ۵۴ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۲ و همین دانش‌نامه: ج ۴ ص ۴۲۷ (پاسخ پرسش‌های اسحاق بن یعقوب).

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۱۳ و ص ۳۳۲ ح ۱. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۲۰ و ۳۴۹. الغیبة، طوسی: ص ۲۰۲ ح ۱۶۹. کمال الدین: ص ۲۸۱ ح ۵. علل الشرائع: ص ۲۴۵ ح ۵. کفاية الأثر: ص ۲۸۵. إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۳۶. روضة الواعظین: ص ۲۸۷. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۷۰. كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۳۹. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۱ ح ۲ (به نقل از الغیبة، نعمانی). نیز، رک: همین دانش‌نامه: ج ۳ ص ۱۲۲ ح ۵۲۲.

٤١٣. الكافي عن أبي جعفر [الباقر] ع عن رسول الله ص - في ذكر الأئمة الاثني عشر -:

آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمَلُؤُهَا عَدْلًا، كَمَا مَلَأْتِ جَوْرًا.

٤١٤. الكافي عن محمد بن حمران قال: قال الإمام الصادق ع:

لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ ع مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ: يُفَعَّلُ

هَذَا بِالْحُسَيْنِ! صَفِيكَ وَابْنَ نَبِيِّكَ!

قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلًّا الْقَائِمِ ع وَقَالَ: بِهَذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا.

خدا علیه السلام فرمود: «قائم، از فرزندان من است. نام او، نام من است»^۱.

۴۱. الکافی - به نقل از امام باقر علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در ذکر امامان دوازده گانه] فرمود: «آخر ایشان، قائم به حق است. زمین را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ستم پر شده است»^۲.

۴۱. الکافی - به نقل از محمد بن حمران - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که کار حسین علیه السلام به پایان رسید، فرشتگان نزد خدا گریه و زاری کردند و گفتند: یا حسین، چنین می‌شود؟ [آن کسی که] برگزیده‌ات و فرزند پیامبرت [است]؟! خداوند، سایه قائم را برایشان نگاه داشت و فرمود: یا این، انتقام این را می‌گیرم!»^۳.

۱. کمال الدین: ص ۴۱۱ ج ۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۳ ح ۱۹، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه، ص ۵۶ ح ۲۱۳.
۲. الکافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۸، الأصول الستة عشر: ص ۱۵، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۷۱.
۳. الکافی: ج ۱ ص ۴۶۵ ح ۶ و ص ۵۳۴ ح ۱۹، الغیبة، نعمانی: ص ۹۴ ح ۲۶ (هر دو منبع به نقل از کسرام، با عبارت مشابه)، الأمالی، طوسی: ص ۴۱۸ ح ۹۴۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۶۸ ح ۸، نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۲۵۲ ح ۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۸ ح ۲۷، کفایة الأثر: ص ۱۵۳.
۴. اشاره به این که «قائم» از لقب‌های امام عصر علیه السلام است، در منابع حدیثی فراوانی آمده که به ذکر برخی منابع، بسنده می‌کنیم. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۳۹۷ ح ۱، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۸۶، کمال الدین: ص ۲۸۸ ح ۷ و ص ۲۷۸ ح ۳ و ص ۳۱۷ ح ۳ و ص ۳۱۶ ح ۲، علل الشرائع: ص ۱۶۱ ح ۳، الغیبة، طوسی: ص ۴۷۱ ح ۴۸۹، الیقین: ص ۴۹۴، العدد القویة: ص ۷۱ ح ۱۱۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۷ و ص ۱۹۴ و ۲۹۲ و ۲۲۹، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۱، بصائر الدرجات: ص ۲۵۹ ح ۳، الخرائج و الجرائع: ج ۳ ص ۱۱۷۲ ح ۶۶، الغیبة، نعمانی: ص ۲۳۷ ح ۲۶، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۰ و ۱۲۹، روضة الواعظین: ص ۲۹۱، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۹۷ ح ۱۲۷۸.

پژوهشی درباره حکم برخاستن به هنگام ذکر امام مهدی علیه السلام با لقب «قائم»

تردید نیست که ابراز ادب و احترام به نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان ایشان، از جمله ایستادن در هنگام بردن نام و یا لقب امام مهدی علیه السلام، نیکو و مشمول اطلاق تعظیم شعائر الهی^۱ و نشانه تقوای دل است، چنان که احادیث فراوانی نیز بر رعایت ادب و احترام نسبت به اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند.^۲

اما آیا دلیل خاصی برای استحباب قیام و همچنین نهادن دست بر سر به هنگام نام برده شدن از امام مهدی علیه السلام با لقب «قائم» وجود دارد که بر اساس آن، برخی شیعیان به هنگام ذکر این لقب، قیام می کنند و برخی علاوه بر قیام، دست خود را بر سر می گذارند؟

به نظر می رسد که مبنای این اقدام، دو گزارش است. متن گزارش اول که در کتاب تنقیح المقال آمده، این گونه است:

روی محمد بن عبد الجبار^۳ فی مشکاة الأنوار: أن دعياً لَمَّا قرأ قصيدته المعروفة على الرضا علیه السلام و ذكر الحجة علیه السلام بقوله:

۱. ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ کسانی که شعایر خدا را بزرگمی شمارند، این نشان پرهیزگاری دلهاست ﴿حج: آیه ۳۲﴾.

۲. ر.ک: اهل البیت در قرآن و حدیث، ص ۲۷۷ (بخش هشتم: حقوق اهل البیت / فصل سوم / گرامیداشت).

۳. منظور، شیخ محمد بن عبد الجبار البحرانی (م ق ۱۳ ق) است (ر.ک: الذریعة: ج ۲۱ ص ۵۴، الغدیر: ج ۲ ص ۳۶۱). نیز، ر.ک: مؤجج الحزان، عبد الرضا بن محمد الأوالی البحرینی.

خروج الإمام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات

وضع الرضا عليه السلام يده على رأسه و تواضع قائماً و دعا له بالفرج.^۱

موقعی که دعبل، قصیده معروفش را برای امام رضا علیه السلام خواند، هنگامی که به نام امام زمان علیه السلام رسید، در قول او که:

ظهور امامی که به ناچار قیام خواهد کرد، حتمی است

او به نام خدا و برکات او قیام خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام با تواضع ایستاد و دستش را بر سرش نهاد و برای فرج امام زمان علیه السلام دعا فرمود.

گزارش دوم، حدیثی است که کتاب الزام الناصب^۲ از کتاب تنزیه الخاطر نقل کرده و متن آن، این است:

سئل الصادق عليه السلام عن سبب القيام عند ذكر لفظ القائم من ألقاب الحجّة. قال: لأن له غيبة طولانية و من شدّة الرأفة إلى أحبّته ينظر إلى كلّ من يذكره بهذا اللقب المشعر بدولته و الحسرة بغيبته و من تعظيمه أن يقوم العبد الخاضع لصاحبه عند نظر المولى الجليل إليه بعينه الشريفة فليقم و ليطلب من الله جلّ ذكره تعجيل فرجه.^۳

از امام صادق علیه السلام در باره علت ایستادن هنگام یاد شدن نام «قائم» - که از القاب حجّت است - سؤال شد. فرمود: «زیرا او غیبتی طولانی دارد و از بسیاری محبت و رأفت نسبت به دوستان خود، بر هر یک از آنان که او را با این لقب بخواند، نظر می‌کند؛ چرا که این نام، یادآور شکوه دولت او و افسوس بر غیبتش خواهد بود. و از رسوم ادب، این است که غلام به هنگام نظر انداختن مولای بزرگوار خود به او بایستد و خضوع کند و از خداوند، فرج (ظهور) او را تمنا دارد».

۱. تنقیح المقال: ج ۱ ص ۴۱۸، قاموس الرجال: ج ۴ ص ۲۹۰.

۲. تألیف شده در قرن ۱۳ ق.

۳. الزام الناصب: ج ۱ ص ۲۴۲.

در ارزیابی این دو گزارش باید گفت:

اولاً: سند ندارند.

ثانیاً: در منابع معتبر و کهن یافت نشده‌اند.

ثالثاً: اصل گزارش شعرخوانی دعبل در محضر امام رضا علیه السلام در منابع معتبر آمده؛

لیکن به لقب «قائم» و نیز آنچه در کتاب تنقیح المقال آمده، اشاره‌ای نشده است.

بنا بر این، گزارش‌های یاد شده نمی‌توانند مبنای حکم شرعی قرار گیرند، مگر بر

اساس برخی از آرا در تفسیر اخبار «من بلغ».

البته همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، رعایت ادب و احترام در هنگام نوشتن و گفتن

اسما و القاب اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق، نیکو و قیام به هنگام ذکر نام یا القاب نام

امام مهدی علیه السلام به عنوان احترام ویژه به امامان، امری پسندیده است.

هـ- المُنْتَظَرُ

٤١٥. كمال الدين عن المفضل بن عمر: دَخَلْتُ عَلَيَّ سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَوْ عَاهَدْتَنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ لِي:

يَا مُفَضَّلُ: الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى، وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ م ح م د، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى.

٤١٦. كمال الدين عن دعبل بن علي الخزاعي عن الإمام الرضا عليه السلام: يَا دَعْبِلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُ عَلِيٍّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُ الْحَسَنِ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ.

و- المُنْتَقِمُ

٤١٧. الغيبة للطوسي عن أبي سلمى راعي النبي صلى الله عليه وآله عنه عليه السلام - مِمَّا جَاءَ فِي صِفَةِ الْمَهْدِيِّ فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى - : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي.

٤١٨. كامل الزيارات: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام سَمِعَ أَهْلُنَا قَائِلًا يَقُولُ بِالْمَدِينَةِ: الْيَوْمَ نَزَلَ الْبَلَاءُ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ، فَلَا تَرَوْنَ فَرَحًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُكُمْ، فَيَشْفِي صُدُورَكُمْ وَيَقْتُلَ عَدُوَّكُمْ وَيُنَالُ بِالْوَتْرِ أَوْتَارًا.

ه - منتظر

۴۱۵. کمال الدین - به نقل از مفضل بن عمر - : بر سرورم امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای

سرورم! کاش جانشینت را به ما می‌شناساندی؟

به من فرمود: «ای مفضل! امام پس از من، فرزندم موسی است، و جانشین مایه امید و

منتظر (چشم انتظار دوخته شده به او) م ح م د، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن

موسی است»^۱.

۴۱۶. کمال الدین - به نقل از دعبل بن علی خزاعی - : امام رضا علیه السلام فرمود: «ای دعبل! امام پس از

من، محمد، فرزندم است و پس از محمد، فرزندش علی و پس از علی، فرزندش حسن، و

پس از حسن، فرزندش حجّت قائم است که در غیبتش منتظر (چشم انتظار دوخته شده به

او) است و در روزگار ظهورش اطاعتش می‌کنند»^۲.

و - منتقم

۴۱۷. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو سلمی، چویان پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف امام مهدی علیه السلام در حدیث

معراج - : خداوند متعال فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند که او حجّت حتمی برای اولیایم

و منتقم (انتقام گیرنده) از دشمنانم است»^۳.

۴۱۸. کامل الزیارات - به نقل از حلبی - : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «وقتی حسین علیه السلام شهید شد،

خاندان ما در مدینه شنیدند که کسی می‌گفت: «امروز به این امت، بلا نازل شد! خوشی

نمی‌بینید تا قائمتان برپا خیزد تا [درد] سینه‌هایتان را شفا دهد و دشمنانتان را بکشد، و

انتقام خون شهیدانتان را بگیرد»^۴.

ر.ک: ص ۳۳۱ ح ۴۱۴

۱. کمال الدین: ص ۳۳۴ ح ۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۲۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۸، بحار الأنوار: ج ۵۱

ص ۱۴۳ ح ۷.

۲. کمال الدین: ص ۳۷۲ ح ۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۶۹، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۱۱۸، الصراط المستقیم: ج ۲

ص ۲۳۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۴ ح ۴، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۸ ص ۴۴

ح ۱۴۴۷.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۱۴۷ ح ۱۰۹، الطرائف: ص ۱۷۳ ح ۲۷۰، مئة منقبة: ص ۶۳، تفسیر فرات: ص ۷۵ ح ۴۸،

بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۲۶۲ ح ۸۲.

۴. کامل الزیارات: ص ۵۵۳ ح ۸۴۳، بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۱۷۲ ح ۲۱.

ز - الْمُضْطَرُّ

٤١٩. تفسير القمي عن صالح بن عقبة عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام - في قوله تعالى:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^١ -:

نزلت في القائم من آل محمد عليه السلام، هو والله المضطر إذا صلى في المقام^٢ ركعتين،
ودعا الله فأجابته، ويكشف السوء، ويجعله خليفة في الأرض.

راجع: ص ٩٦ (القسم الأول / الفصل الخامس / اجابة دعاء المضطر)

و ج ٩ ص ٦٣ (القسم الحادي عشر / الفصل السابع: ما ورد من
كلمات الإمام في بدء القيام).

ح - الْمَأْمُولُ

٤٢٠. الغيبة للنعماني عن عبيد الله بن العلاء عن أبي عبد الله جعفر بن محمد [الصادق] عليه السلام:

عن الإمام علي عليه السلام - وقد سأله الحسين عليه السلام: متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟ -:
يقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا
حسين.

ط - صَاحِبُ الزَّمَانِ

٤٢١. كمال الدين عن السيد ابن محمد الحميري عن الإمام الصادق عليه السلام: إن الغيبة ستقع

بالسَّادِسِ^٣ من وُلدي، وهو الثاني عشر من الأئمة الهداة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله، أولهم
أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، وآخرهم القائم بالحق، بقية الله في الأرض،
وصاحب الزمان.

١. النمل: ٦٢.

٢. المقام: موضع القيام، ومقام إبراهيم عليه السلام: هو الحجر الذي أثر فيه قدمه، وموضعه أيضاً (مجمع البحرين: ج ٣
ص ٥٢٦ «قوم»).

٣. في إشارة المصطفى «بالسابع» بدل «بالسادس».

ز - مضطر

۴۱. تفسیر القمی - به نقل از صالح بن عقیبة، در باره سخن خدای متعال: «یا کسی که چون مضطر (گرفتار) او را بخواند، پاسخش می‌دهد و مشکش را حل می‌کند و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد» - امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در باره قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است. به خدا سوگند، مضطر (گرفتار) اوست، هنگامی که نزد مقام ابراهیم [در مسجد الحرام] دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا را می‌خواند و او پاسخش را می‌دهد و مشکش را حل می‌کند و خلیفه زمینش می‌نماید»^۱.

و.ک: ص ۹۷ (بخش اول / فصل پنجم / اجابت دعای در مانده)
و ج ۹ ص ۶۲ (بخش یازدهم / فصل هفتم: گزارش هایی در
باره سخنان امام در آغاز قیام).

ح - مأمول

۴۲. الغیبة، نعمانی - به نقل از عبید الله بن علا، از امام صادق علیه السلام - : علی علیه السلام در پاسخ حسین علیه السلام که پرسیده بود: خداوند، کی زمین را از ستمکاران پاک می‌کند؟ فرمود: «قائم مأمول (مایه امید) و امام ناشناخته که شرافتمند و بافضیلت است، قیام [و زمین را پاک] می‌کند، و او از نسل توست، ای حسین!»^۲.

ط - صاحب الزمان

۴۲۱. کمال الدین - به نقل از سید بن محمد حمیری - : امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت برای نسل ششم من، یعنی دوازدهمین نفر از امامان راه‌نمای پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی می‌دهد؛ امامانی که نخستین آنها، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب است و آخرین ایشان، قائم به حق، بقیة الله در زمین و صاحب الزمان است»^۳.

۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۸ ح ۱۱، نیز، رک: تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۵۷ ح ۴۹، الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۲ ح ۳۰ و ص ۳۱۴ ح ۶.
۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۴ ح ۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۶ ح ۱۰۴، نیز، رک: مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹، دلائل الإمامة: ص ۴۴۷ ح ۴۲۲.
۳. کمال الدین: ص ۳۳ و ص ۳۴۲ ح ۲۳، بشارة المصطفی: ص ۲۷۸، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۹۷، بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۷۹ ح ۸.

٤٢٢. كشف الغمّة عن صدقة بن موسى عن أبيه عن الإمام الرضا عليه السلام : الخلف الصالح من وُلدِ أبي مُحَمَّدِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ، وهوَ صاحبُ الزَّمانِ، وهوَ المَهديُّ.

ي - صاحبُ الأمرِ

٤٢٣. الغيبة للنعماني عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام : لا يكونُ هذا الأمرُ الَّذي تَمُدُّونَ إليه أعناقكم حتّى يُنادِي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ:

ألا إنَّ فلاناً صاحبُ الأمرِ، فَعَلَامَ القِتالِ؟

٤٢٤. كمال الدين عن عيسى الخشاب : قُلْتُ لِلحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ عليه السلام : أنتَ صاحبُ هذا الأمرِ؟ قالَ : لا، وَلَكِنَّ صاحبَ الأمرِ الطَّريذُ الشَّريدُ، المَوْتورُ بِأبيه.

ك - صاحبُ الدارِ

٤٢٥. الغيبة للطوسي عن إسحاق بن يعقوب : سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمريِّ عليه السلام أن يوصِلَ لي كِتَاباً قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَن مَسائِلَ أَشكَلتُ عَلَيَّ، فَوَقَعَ التَّوَقُّعُ بِحَظِّ مَوْلانا صاحبِ الدارِ عليه السلام

ل - الخلفُ الصالحُ

٤٢٦. مجموعة نفيسة (تاريخ مواليد الأئمة) عن طاهر بن هارون بن موسى العلوي عن أبيه هارون عن أبيه موسى، قال :

قالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ : الخلفُ الصالحُ مِنَ وُلدي المَهديِّ، اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، كُنِيَّتُهُ أَبُو القاسِمِ، يَخْرُجُ في آخِرِ الزَّمانِ، يُقالُ لِأُمَّه صَيْقَلٌ.

٤٢٧. كشف الغمّة عن صدقة بن موسى عن أبيه عن الإمام الرضا عليه السلام : الخلفُ الصالحُ مِنَ وُلدِ أبي مُحَمَّدِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ، وهوَ صاحبُ الزَّمانِ، وهوَ المَهديُّ.

۴۲۲. كشف الغمة - به نقل از صدقه بن موسی، از پدرش - : امام رضا علیه السلام فرمود: «جانشین شایسته، از فرزندان ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) است، او صاحب الزمان و همو مهدی است»^۱.

ی - صاحب الامر

۴۲۳. الغيبة، نعمانی - به نقل از عبد الله بن سنان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «این امر [قیام] که به سوی آن گردن می‌کشید، واقع نمی‌شود تا آن که ندا کننده‌ای از آسمان ندا دهد: هان! فلانی، صاحب این امر است. برای چه می‌جنگید؟»^۲.

۴۲۴. کمال الدین - به نقل از عیسی خشاب - : به امام حسین علیه السلام گفتم: تو صاحب این امر (قیام) هستی؟ فرمود: «نه؛ صاحب امر، رانده آواره و انتقام گیرنده از خون پدرش است»^۳.

ک - صاحب الدار

۴۲۵. الغيبة، طوسی - به نقل از اسحاق بن یعقوب - : از محمد بن عثمان عمری خواستم که نامه‌ی پر از سؤال‌های مشکلم را [به امام علیه السلام] برساند. [پاسخ] نامه با دست خط مولایمان، صاحب الدار (صاحب خانه) رسید.^۴

ل - خلف صالح

۴۲۶. مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة) - به سندش از موسی - : سرورم، امام صادق علیه السلام فرمود: «خلف صالح (جانشین شایسته)، مهدی از نسل من است. نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است. در آخر الزمان خروج می‌کند و مادرش، صیقل نامیده می‌شود»^۵.

۴۲۷. كشف الغمة - به نقل از صدقه بن موسی، از پدرش - : امام رضا علیه السلام فرمود: «خلف صالح

۱. كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۵، مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۳ ح ۳۱.
 ۲. الغيبة، نعمانی: ص ۲۶۶ ح ۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۶ ح ۵۲.
 ۳. کمال الدین: ص ۳۱۸ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۳۳ ح ۶.
 ۴. الغيبة، طوسی: ص ۳۶۲ ح ۳۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۴۹، نیز، رک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۴۸۹ ح ۴۷۲۷.
 ۵. مجموعة نفیسة (تاریخ موالید الأئمة): ص ۴۳، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۴ ح ۲۷، کمال الدین: ص ۴۳۳ ح ۱۳ و ۱۶، الغيبة، طوسی: ص ۳۹۳ ح ۳۶۲، کثر الفوائد: ج ۱ ص ۲۴۵.

م - الطاهر

٤٢٨ . الغيبة عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام : لَمَّا دَخَلَ سَلْمَانُ عليه السلام الكوفةَ ، ونَظَرَ إِلَيْهَا ، ذَكَرَ مَا يَكُونُ مِنْ بَلَائِهَا ، حَتَّى ذَكَرَ مُلِكَ بَنِي أُمَيَّةَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ . ثُمَّ قَالَ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزَّمُوا أَحْلَاسَ ^١ بُيُوتِكُمْ ، حَتَّى يَظْهَرَ الطَّاهِرُ ابْنُ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرُ ، ذُو الْغَيْبَةِ ، الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ .

ن - السَّيِّدُ

٤٢٩ . كمال الدين عن أبي علي الخيزراني ، عن جارية له كان أهداها لأبي محمد عليه السلام : فَلَمَّا أَغَارَ جَعْفَرُ الْكَذَّابُ عَلَى الدَّارِ جَاءَتْهُ فَارَّةٌ مِنْ جَعْفَرٍ ، فَتَزَوَّجَ بِهَا ، قَالَ أَبُو عَلِيٍّ : فَحَدَّثَنِي أَنَّهَا حَضَرَتْ وِلَادَةَ السَّيِّدِ عليه السلام ، وَأَنَّ اسْمَ أُمِّ السَّيِّدِ صَقِيلٌ .

٤٣٠ . الكافي عن الحسن بن شاذان الواسطي : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاِسِطٍ ^٢ وَحَمْلَهُمْ عَلَيَّ ، وَكَانَتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي ، فَوَقَّعَ بِحَطِّهِ :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ ، فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ ^٣ لَقَالُوا :

﴿يَتَوَلَّوْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ ^٤ .

١ . الأحلاس : جمع جلس وهو الكساء الذي يلي ظهر البعير ، شَبَّهَهَا لِلزُّومِهَا وَدَوَامِهَا ، كَوْنُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ : أَي الزُّومِهَا (النهاية: ج ١ ص ٤٢٣ «جلس»).

٢ . مدينته ما بين البصرة والكوفة (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٤٧).

٣ . أي : المهدي عليه السلام (هامش المصدر).

٤ . يس : ٥٢ .

(جانشین شایسته) از فرزندان ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) است. او صاحب زمان است و مهدی هموست.^۱

م - طاهر

۴۲۸. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که سلمان به کوفه وارد شد و به آن نگریست، بلاهایی را که بر سر آن می‌آید، یاد کرد و حتی فرمان‌روایی امویان و پس از ایشان را نیز ذکر کرد و سپس گفت: هنگامی که چنین شد، در خانه‌هایشان بنشینید تا طاهر، فرزند طاهر مطهر، دارای غیبت و رانده آواره ظهور کند.»^۲

ن - سید

۴۲۹. کمال‌الدین - در باره ابو علی خیزرانی - : او کنیزی را به امام عسکری علیه السلام هدیه داده بود. هنگامی که جعفر کذاب، خانه امام عسکری علیه السلام را [با وارث خواندن خود] غارت کرد، از دست او گریخت و نزد ابو علی آمد و به همسری‌اش در آمد. ابو علی گفت: او برایم گفت که در تولد سید (آقا) علیه السلام حضور داشته و نام مادر سید صقیل است.^۳

۴۳۰. الکافی - به نقل از حسن بن شاذان واسطی - : به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از جفاکاری مردم واسط^۴ و حمله‌شان به من شکوه نمودم. در واسط، گروهی از عثمانیان مرا آزار می‌دادند. ایشان به خط خود نوشت: «خدای - تبارک و تعالی - از دوستان ارانمان پیمان گرفته که در روزگار دولت باطل، شکیب و رزند. برای حکم پروردگارت شکیبایی کن که چون سید مردم قیام کند، می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت. این وعده خدای رحمان است و فرستادگان راست گفتند.»^۵

۱. کشف‌الغمة: ج ۳ ص ۲۶۵، مجموعه نفیسة (تاریخ موالید الأئمة) ص ۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۳ ح ۲۱.
 ۲. الغیبة، طوسی: ص ۱۶۳ ح ۱۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۶ ح ۱۹.
 ۳. کمال‌الدین: ص ۴۳۱ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵ ح ۱۰، نیز، رک: روضة الواعظین: ص ۲۸۵، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۱۱ ح ۷۵۹ (بخش ششم / فصل یکم / کنیز ابو علی خیزرانی).
 ۴. واسط، نام شهری میان بصره و کوفه است.
 ۵. الکافی: ج ۸ ص ۲۴۷ ح ۲۴۶، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۲ ص ۴۹۲ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۹ ح ۸۷.

ص - الغريم

٤٣١. الكافي عن محمد بن صالح: لَمَّا مَاتَ أَبِي وَصَارَ الْأَمْرُ لِي، كَانَ لِأَبِي عَلِيٍّ النَّاسِ سَفَاتِيحٌ^١ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ، فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَعْلِمُهُ، فَكَتَبَ:
طَالِبُهُمْ وَاسْتَقْضِ عَلَيْهِمْ.

ع - خاتم الأوصياء

٤٣٢. الغيبة للطوسي عن ظريف أبي نصر الخادم عن صاحب الزمان (عج): أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي.

راجع: ج ٣ ص ٢٨ (الفصل السادس / خاتم الأئمة والأوصياء)
وج ٦ ص ٢٠٢ (القسم التاسع / الفصل الأول / الزيادة الثالثة)
وص ٤١٨ (الزيارة السادسة).

ف - خاتم الأئمة

٤٣٣. مروج الذهب عن الإمام علي (عج): بِمَهْدِينَا تَنْقَطِعُ الْحُجُجُ، خَاتِمَةُ الْأَئِمَّةِ، وَمُنْقِدُ الْأُمَّةِ، وَغَايَةُ النُّورِ وَمَصْدَرُ الْأُمُورِ.

ث - هذه الأوصاف والألقاب

٤٣٤. جمال الأسبوع عن يونس بن عبد الرحمن: أَنَّ الرَّضَا (عج) كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ (عج) بِهَذَا: اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، وَلِسَانِكَ الْمُعْبَّرَ عَنكَ بِإِذْنِكَ، النَّاطِقِ بِحِكْمَتِكَ، وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ عَلَيَّ بِرَبِّيَّتِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، الْجَحْجَاحِ^٢ الْمُجَاهِدِ، الْعَائِدِ بِكَ عِنْدَكَ... إِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ الطَّاهِرَ الثَّقِيَّ النَّهْيِي الرَّضِيَّ الرَّكِيَّ.

١. السُّفْتَجَةُ: بضم السين وقيل بفتحها، فارسي معرب: هي كتاب صاحب المال لوكيله أن يدفع مالا قرضاً، يأمن به خطر الطريق، والجمع سفاتج (المصباح المنير: ص ٢٧٨ «سفتجة»).

٢. الجحجاح: السيد الكريم (النهاية: ج ١ ص ٢٤٠ «جحجح»).

س - غریم

۴۳۱. الکافی - به نقل از محمد بن صالح - : هنگامی که پدرم درگذشت و کارها به دست من افتاد، [متوجه شدم] پدرم سفته‌هایی از مردم دارد که مبلغ آنها متعلق به «غریم (طلبکار)» است. این را به او نوشتم و آگاهش کردم. [در پاسخ] نوشت: «از آنان مطالبه کن و [اگر ندادند،] به دادگاهشان بکشان».^۱

ع - خاتم اوصیا

۴۳۲. الغیبة، طوسی - به نقل از ظریف ابو نصر خادم - : صاحب الزمان علیه السلام فرمود: «من، خاتم اوصیایم. خداوند، بلا را به خاطر من از خاندان و پیروانم دور می‌کند».^۲

ر.ک: ج ۳ ص ۲۹ (فصل ششم / آخرین امام و وصی)

و ج ۶ ص ۴۰۳ (بخش نهم / فصل اول / زیارت سوم)

و ص ۴۱۹ (زیارت ششم).

ف - خاتم امامان

۴۳۳. مروج الذهب: امام علی علیه السلام فرمود: «با مهدی ما، خاتم امامان، رهایی بخش امت و نهایت نور و جایگاه و سررشته امور، حجّت‌ها پایان می‌گیرند».^۳

ص - اوصاف و القابی دیگر

۴۳۴. جمال الأسبوع - به نقل از یونس بن عبد الرحمان - : امام رضا علیه السلام فرمان می‌داد که برای صاحب الامر این گونه دعا کنیم: «خدایا! [بلاها را] از ولایت، جانشینت، حجّت بر خلقت، زبان گویای تو به فرمانت، سخنگو به حکمتت، چشم نگرنده به مردمت، گواه بر خلقت،

۱. الکافی: ج ۱ ص ۵۲۱ ح ۱۵، الإرشاد: ج ۲ ص ۳۶۲، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۴۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۹۷ ح ۱۵، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۱۲ ح ۷۶۱.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۴۶ ح ۲۱۵، کمال الدین: ص ۴۴۱ ح ۱۲، الدعوات: ص ۲۰۷ ح ۵۶۳، الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۸۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۱۰ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰ ح ۲۵.

۳. مروج الذهب: ج ۱ ص ۳۳، تذکرة الخواص: ص ۱۳۰ (به نقل از احمد بن عبد الله هاشمی، از امام عسکری علیه السلام، از امام علی علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۳۰۰، نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۲۲.

٤٣٥ . الغيبة للطوسي عن يعقوب بن يوسف الضراب الغساني - في توقيع خراج إليه من الناحية المقدسة :- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

٤٣٦ . الاحتجاج عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري : خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى - بَعْدَ الْمَسَائِلِ - : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ، وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمَةٌ بِالِغَةِ فَمَا تُغْنِي النَّذْرَ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّعَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ^١، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّنِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنْاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ

١ . إشارة إلى الآية ١٣٠ من سورة الصافات . والنص في المصحف : آل ياسين .

آقای بزرگوار مجاهد، پناه‌برنده به تو در نزدت... دور بدار، او رهنمای ره‌یافته، طاهر و پرهیزگار، پاکیزه و پسنندیده و پاک است.^۱

۴۳۵. الغیبة، طوسی - به نقل از یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی، در توقیعی که از سوی ناحیه مقدسه صادر گردید - : «بسم الله الرحمن الرحيم. خدایا! بر محمد، سرور فرستادگان و خاتم پیامبران و حجّت خدای جهانیان درود فرست... و بر جانشین شایسته، هدایتگر ره‌یافته، امام مؤمنان، و وارث فرستادگان و حجّت خدای جهانیان».^۲

۴۳۶. الاحتجاج - به نقل از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری - : توقیعی از سوی ناحیه مقدسه - که خدای متعال، حفظش کند - در پاسخ سؤال‌ها آمد: «بسم الله الرحمن الرحيم. نه فرمان خدا را می‌گیرید و نه از اولیای او می‌پذیرید. حکمتی رسا! اما هشدارها افراد بی‌ایمان را سودی نمی‌بخشد. سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا! هنگامی که خواستید با ما به سوی خدا و ما توجه کنید، آن‌گونه بگویید که خدای متعال فرموده است:

«سلام بر آل یاسین! سلام بر تو، ای دعوتگر خدا و پرورده نشانه‌های او! سلام بر تو، ای دروازه خدا و حاکم دین او (گیرنده مطالبات او)! سلام بر تو، ای جانشین خدا و یاور حق او! سلام بر تو، ای حجّت خدا و رهنمای خواستاران او! سلام بر تو، ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و مترجم آن! سلام بر تو، در دل شب و کرانه‌های روزت! سلام بر تو، ای ذخیره خدا در زمینش! سلام بر تو، ای پیمان‌برگرفته و استوار شده خدا! سلام بر تو، ای وعده تضمین شده خدا! سلام بر تو، ای نشانه برافراشته و دانش‌سرازیر شده، و ای یاری و رحمت گسترده، و وعده‌ای که دروغش نخوانده‌اند!

سلام بر تو، هنگامی که بر می‌خیزی و سلام بر تو، هنگامی که می‌نشینی! سلام بر تو، هنگامی که قرائت و تبیین می‌کنی! سلام بر تو، هنگامی که نماز می‌خوانی و قنوت می‌گیری! سلام بر تو، هنگامی که رکوع می‌کنی و به سجده می‌روی! سلام بر تو، هنگامی

۱. جمال الأسبوع: ص ۳۰۷ و ۳۱۰، بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۲۳۰ ح ۴.
 ۲. الغیبة، طوسی: ص ۲۷۷ - ۲۷۹ ح ۲۳۸، مصباح المهتجد: ص ۲۰۶ ح ۵۳۴، دلائل الإمامة: ص ۵۴۹ - ۵۵۰ ح ۵۲۴، جمال الأسبوع: ص ۳۰۴ - ۳۰۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۲۸۰ ح ۱۰۹۲.
 ۳. اشاره به آیه ۱۳۰ از سوره صافات: «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنٍ» است.

المأمون، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ المأمولُ، السَّلامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلامِ.

٤٣٧. المزار الكبير - فِي الإِسْتِغَاثَةِ بِصَاحِبِ الأَمْرِ عليه السلام - : مِنْ حَيْثُ تُكُونُ، تُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بِالْحَمْدِ وَسُورَةِ، وَقُمْ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ تَحْتَ السَّمَاءِ وَقُلْ:

سَلامُ اللهِ الكامِلُ التَّامُّ، الشَّامِلُ العَامُّ، وَصَلَوَاتُهُ وَبَرَكَاتُهُ القائِمَةُ التَّامَّةُ، عَلَي حُجَّةِ اللهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلادِهِ، وَخَلِيفَتِهِ عَلَي خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَسُلالَةِ النُّبُوَّةِ، وَبَقِيَّةِ العِترَةِ وَالصَّفْوَةِ، صَاحِبِ الزَّمانِ، وَمُظهِرِ الإِيمانِ، وَمُعَلِنِ أَحكامِ القُرآنِ، مُطَهِّرِ الأَرْضِ، وَناشِرِ العَدْلِ فِي الطَّوْلِ وَالعَرَضِ، وَالْحُجَّةِ القائِمِ المَهديِّ، الإِمامِ المُنتَظَرِ المُرتَضَى، الطَّاهِرِ ابنِ الأئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، الوَصِيِّ ابنِ الأوصِياءِ المُرضِيينَ، الهاديِ المَهديِّ ابنِ الأئِمَّةِ المَعصومِينَ.

٤٣٨. مَجْموعَةُ نَفيسَةَ (تاج المواليد): الإِمامُ الثَّانِي عَشَرَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ، اسْمُهُ اسْمُ رَسولِ اللهِ عليه السلام، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَةُ رَسولِ اللهِ عليه السلام، وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَلَا أَنْ يُكْنِيَ بِكُنْيَتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ مِنَ العِيبَةِ؛ لِمَا قَدْ وَرَدَ النَّهْيُ عَنِ ذَلِكَ، وَإِنَّمَا يُعَبَّرُ عَنْهُ عليه السلام بِأَحَدِ ألقابِهِ.

وَمِن ألقابِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ المُخْتَصَّةُ بِهِ: الحُجَّةُ، وَالقائِمُ، وَالْمَهديُّ، وَالخَلْفُ الصَّالِحُ، وَصَاحِبُ الزَّمانِ، وَالْمُنتَظَرُ، وَقَدْ عَبَّرَ عَنْهُ وَعَنِ حَسْبَتِهِ عليه السلام بِالنَّاحِيَةِ المُقَدَّسَةِ.

٤٣٩. مَجْموعَةُ نَفيسَةَ (ألقاب الرسول وعترته) - ضَمِنَ بابٍ فِي ذِكْرِ الإِمامِ صَاحِبِ الزَّمانِ عليه السلام - : هُوَ سَمِّيَ رَسولِ اللهِ وَكُنْيَتُهُ^٢، هُوَ بَقِيَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، هُوَ الحُجَّةُ المُنتَظَرُ،

١. هكذا في المصدر، وفي روايات أخرى مشابهة: «وقد عبر عنه وعن غيبته بالناحية المقدسة».

٢. في المصدر: «وكنيته»، والصواب ما أثبتناه.

که "لا إله إلا الله و الله أكبر" می‌گویی! سلام بر تو، هنگامی که "الحمد لله" و "استغفر الله" می‌گویی! سلام بر صبح و شام تو! سلام بر تو، آن گاه که شب، همه جا را می‌پوشاند و به گاه جلوه روز! سلام بر تو، ای امام امین! سلام بر تو، ای امید آینده! سلام بر تو، با همه گستره سلام! ^۱

۴۳۷. المزار الكبير - در استغاثه به صاحب الأمر - : در هر کجا که هستی، دو رکعت نماز با حمد و سوره [ای دلخواه] می‌خوانی، و زیر آسمان، رو به قبله بایست و بگو:

«سلام کامل و تمام و فراگیر و عام خدا و درودها و برکات استواز و تمام او بر حجّت خدا و ولی او در زمین و شهرهایش، جانشین او بر مردم و بندگان، سلاله نبوت و باقی مانده عترت و صفوت، صاحب زمان و مظهر ایمان، آشکار کننده احکام قرآن، پاک کننده زمین، گستراننده عدل در طول و عرض [زمین]، حجّت قائم، مهدی، امام منتظر رضایتمند، پاک و فرزند امامان پاک، وصی و فرزند اوصیای پسندیده، هدایتگر هدایت یافته، فرزند امامان معصوم! ^۲

۴۳۸. مجموعة نفیسة (تاج الموالید): امام دوازدهم - که درودهای خدا بر او باد -، نامش، نام پیامبر خدا، و کنیه اش کنیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و کسی حق ندارد او را پیش از خروج از غیبتش به نام و با کنیه بخواند؛ زیرا از این کار، نهی شده است و تنها با یکی از لقب‌های امام، می‌توان او را یاد کرد. از لقب‌های خاص او - که درودهای خدا بر او باد - حجّت، قائم، مهدی، خَلَف صالح (جانشین شایسته)، صاحب زمان، و منتظر است و از او و تبار او، در ناحیه مقدسه هم یاد شده است. ^۳

۴۳۹. مجموعة نفیسة (ألقاب الرسول و عترته) - در ضمن فصل مربوط به صاحب الزمان علیه السلام - : او همانم و هم‌کنیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. او ذخیره خدا در زمین اوست. او حجّت منتظر

۱. الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۷۱ ح ۵، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۳۶۷ ح ۱۱۱۵ (زیارت آل یس).

۲. المزار الكبير: ص ۶۷۰، بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۳۷۳ ح ۱۶، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۴۰۱ ح ۱۱۱۷ (زیارت دوم).

۳. مجموعة نفیسة (تاج الموالید): ص ۶۰.

هُوَ الْهَادِي الْمُهْتَدِي، الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ، التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْمُخْتَفِي، هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، هُوَ الْغَائِبُ الْمَسْتَوْرُ، هُوَ صَاحِبُ الْمَرَأَى وَالْمَسْمَعِ، هُوَ الْخَلْفُ الْمُتَرَقِّبُ، هُوَ الْمُظْفَرُ الْمَنْصُورُ.

وَلَهُ أَسْمَاءُ وَالْقَابُ، يُقَالُ: الْحَمْدُ، وَالْحَامِدُ، وَالْحَمِيدُ، وَالْمَحْمُودُ، وَمُحَمَّدٌ، يُكْنَى: أَبَا الْقَاسِمِ وَأَبَا جَعْفَرٍ، وَيُقَالُ: لَهُ كُنْيَا الْأَخْدَ عَشْرًا إِمَامًا، هُوَ الْإِمَامُ وَالْمَأْمُولُ، هُوَ وَتَدُّ الْأَرْضِ، آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ، كَمَا آتَى يُحْيَى صَبِيئًا، وَجَعَلَهُ إِمَامًا فِي حَالِ الطُّفُولِيَّةِ، كَمَا جَعَلَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ نَبِيًّا.

٤٣٠. الإقبال: أبو عمرو ومحمد بن محمد بن نصر السكوني، قال: سألت أبا بكر أحمد بن محمد بن عثمان البغدادي عليه السلام أن يخرج إلي أدعية شهر رمضان التي كان عمه أبو جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري - رضي الله وأرضاه - يدعو بها، فأخرج إلي دفترًا مجلدًا بأحمر، فنسخت منه أدعية كثيرة، وكان من جملتها:

وَتَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِي هَذَا الشَّهْرِ تَسْمَعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَسْتَغْفِرُ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدُ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ... اللَّهُمَّ وَضَلَّ عَلَيَّ وَوَلِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ، وَحُفَّةُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ.

٤٣١. إعلام الوري: هو [أي الإمام المهدي] المسمى باسم رسول الله صلى الله عليه وآله، المكنى بكنيته، وقد جاء في الأخبار: أنه لا يحل لأحد أن يسميه باسمه، ولا أن يكنيه بكنيته، إلى أن يزين الله تعالى الأرض بظهوره وظهور دولته.

ويُلقب عليه السلام: بالحجة، والقائم، والمهدي، والخلف الصالح، وصاحب الزمان.

است. او ره‌نمای ره‌یافته است. او پسندیده پاک و با پروای پاکیزه پنهان است. او قیام‌کننده ره‌یافته است. او غایب پوشیده است. او بینا و شنواست. او جانشین مراقب و انتظار نشسته است. او پیروزمند یاری شده است. او نام‌ها و لقب‌هایی دارد: حمد، حامد، حمید، محمود، محمد؛ و کنیه‌هایی: ابو القاسم و ابو جعفر. گفته می‌شود: او کنیه‌های یازده امام را دارد. او امام است و مایه امید. او میخ زمین است. خداوند به او حکمت و سخن فیصله‌دهنده داده است. همان‌گونه که در کودکی به یحیی داد؛ و او را در اوان کودکی امام کرد، همان‌گونه که عیسی بن مریم را پیامبر کرد.^۱

۴۴۰. الإقبال - به نقل از ابو عمرو محمد بن محمد نصر سکونی - : از ابو بکر احمد بن محمد بن عثمان بغدادی خواستم که دعاهای ماه رمضان را که عمویش، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری - که خدا از او راضی باشد و راضی‌اش کند - می‌خوانده است، به من بدهد. او دفتری جلد شده با چرم سرخ (شنگرف) برایم آورد و من دعاهای فراوانی از روی آن استنساخ کردم که از جمله این بود:

این دعا را در هر شب از ماه رمضان می‌خوانی، که دعا در این ماه را فرشتگان می‌شنوند و برای خواننده‌اش آمرزش می‌طلبند و آن، این است: «خدایا! من ثنا را با ستایش تو می‌آغازم و تو درستی را با نعمت بخشی‌ات استوار می‌داری... خدایا! بر ولی امرت، قائم امید بسته به او و عدالت مورد انتظار، درود فرست و او را با فرشتگان مقربیت در میان گیر و با روح القدس تأییدش بدار، ای پروردگار جهانیان! خدایا! او را دعوتگر به کتابت و قیام‌کننده به دینت قرار ده».^۲

۴۴۱. إعلام الوری: امام مهدی علیه السلام نامش، نام پیامبر خدا و کنیه‌اش، کنیه پیامبر خداست و در روایات آمده است: برای کسی روا نیست که او را با نامش بخواند و یا با کنیه‌اش یاد کند، تا آن‌گاه که خدای متعال، زمین را با ظهور او و ظهور دولت‌ش بیاراید.

۱. مجموعه نفیسة (لقاب الرسول و عترته): ص ۸۴.

۲. الإقبال: ج ۱ ص ۱۳۸، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۱۰۸ - ۱۱۰، مصباح المهتجد: ص ۵۷۷ - ۵۸۰ - ح ۶۹۰ (هر دو منبع بدون اسناد)، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۶۶ ح ۱۴. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۱۷۹ ح ۱۰۵۹ (دعای افتتاح).

وَالصَّاحِبِ .

وَكَانَتْ الشَّيْعَةُ فِي غَيْبَتِهِ الْأُولَى تُعَبِّرُ عَنْهُ، وَعَنْ غَيْبَتِهِ بِالنَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ، وَكَانَ ذَلِكَ رَمْزاً بَيْنَ الشَّيْعَةِ يَعْرِفُونَهُ بِهِ، وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيْضاً عَلَى سَبِيلِ الرَّمْزِ وَالْتِقِيَةِ: الْغَرِيمُ - يَعْنُونَهُ (عج) - وَصَاحِبَ الْأَمْرِ.

٣٤٢. مصباح الزائر - فِي الدُّعَاءِ عَقِبَ زِيَارَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عج) بِسَامِرًا: اللَّهُمَّ... ثَبَّتْ بِهِ الْقَلْبَ، وَأَقِمَّ بِهِ نُصْرَةَ الْحَرْبِ، وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُؤَمَّلَ، وَالْوَصِيَّ الْمُفْضَلَ، وَالْإِمَامَ الْمُنْتَظَرَ، وَالْعَدْلَ الْمُخْتَبَرَ، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَأَعِنُّهُ عَلَى مَا وَلَّيْتَهُ وَاسْتَخْلَفْتَهُ وَاسْتَرْعَيْتَهُ، حَتَّى يُجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ، وَيَهْدِي بِحَقِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ.

٣٤٣. مطالب السؤول - فِي ذِكْرِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عج) -: وَأَمَّا اسْمُهُ فَمُحَمَّدٌ، وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ، وَلَقَبُهُ الْحُجَّةُ، وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ، وَقِيلَ الْمُنْتَظَرُ.

٣٤٤. كنز الفوائد - فِي ذِكْرِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عج) -: اسْمُهُ يُوَاطِئُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكُنْيَتُهُ يُوَاطِئُ كُنْيَتَهُ، غَيْرَ أَنَّ النَّهْيَ قَدْ وَرَدَ عَنِ اللَّفْظِ، فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَتَجَاوَزَ فِي الْقَوْلِ: إِنَّهُ الْمَهْدِيُّ، وَالْمُنْتَظَرُ، وَالْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ، وَإِمَامُ الزَّمَانِ، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ.

لقب‌های او، حَجَّت، قائم، مهدی، خَلَف شایسته (جانشین شایسته)، صاحب زمان و صاحب است.

شیعه در غیبت اول امام علیه السلام، از امام و غیبتش با «ناحیه مقدسه» یاد می‌کرد و این رمزی میان شیعه بود که او را با آن می‌شناختند و بر همین طریق، رمزگونه به او «غریم» و «صاحب الأمر» نیز می‌گفتند.^۱

۴۴۲. مصباح الزائر - در دعای پس از زیارت صاحب الزمان در سامرا - : خدایا!... دل را با او استوار بدار، نبرد را با او پیروز بدار و او را قائم مایه امید، وصی برتری داده شده، امام مورد انتظار و عدل آزموده، قرار بده و زمین را با او از عدل و داد پر کن، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است. او را بر آنچه سرپرستی داده‌ای و جانشین و مراقب کرده‌ای، یاری ده تا حکمش بر همه حکم‌ها جاری شود و با حقش هر گمراهی را هدایت کند.^۲

۴۴۳. مطالب السؤل - در یادکرد از امام مهدی علیه السلام - : نامش محمد، کنیه‌اش ابو القاسم و لقبش حجت و خَلَف صالح (جانشین صالح) است و منتظر هم گفته شده است.^۳

۴۴۴. کنز الفوائد - در یادکرد از امام مهدی علیه السلام - : نامش مانند نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کنیه‌اش، هم مانند اوست؛ اما از تلفظ به اسم او نهی شده است و روا نیست که جز اینها را بر زبان آورند: مهدی، منتظر، قائم به حق، خَلَف صالح، امام زمان، حجت خدا بر خلقش.^۴

۱. إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۱۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۰۹.

۲. مصباح الزائر: ص ۴۲۴، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۸۸، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۶ ص ۴۱۹ ح ۱۱۲۱ (زیارت ششم).

۳. مطالب السؤل: ص ۸۹؛ کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۲۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۳ ح ۳۵.

۴. کنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۴۷.

الفصل الرابع

شَمَائِلُ الْأِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

١ / ٤

شَمَائِلُهُ شَمَائِلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

٤٣٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي ، وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي ، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ .

٤٣٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ، قَالُوا : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً ، قَالُوا : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً ، قَالُوا : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ السَّرَّادِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْخُصَيْنِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ آبَائِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

فصل چهارم

شمایل امام علی (ع)

۱ / ۴

شمایل امام علی (ع)، مانند شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۳۵. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن عباس - : پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قائم خاندانم و

مهدی امّتم، شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است».^۱

۴۳۶. کمال الدین - به نقل از ابو بصیر، از امام صادق (ع)، از پدرانش (ع) - : پیامبر خدا ﷺ

فرمود: «مهدی، از فرزندان من است. نامش نام من، کنیه اش کنیه من و شبیه ترین

مردم در خلقت و اخلاق به من است».^۲

۱. کمال الدین: ص ۲۵۷ خ ۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۲، کفایة الأثر: ص ۱۰ (همه این منابع با سند معتبر).

کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۰۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۹ ح ۱۸۷، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۲۶ ح ۴۸۷.

۲. کمال الدین: ص ۲۸۷ ح ۴ (با سند موثق) و ص ۲۸۶ ح ۱ (با سند معتبر)، کفایة الأثر: ص ۶۶، بحار الأنوار:

ج ۵۱ ص ۷۲ ح ۱۶، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ص ۲۸۲ ح ۲۶۹.

المَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا.

٣٣٧. كمال الدين : حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ عليه السلام، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ كَلْثُومٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الرَّازِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام يَقُولُ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا، حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خُلُقًا وَخُلُقًا.

٣٣٨. كفاية الأثر : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ خَفْصِ الْخَثْعَمِيِّ الْكُوفِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمَّارٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - فِي صِفَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ - :
وَهُوَ سَمِّي، وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي.

٣٣٩. كفاية الأثر : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُنْدَةَ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَكَمِ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ : حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ حَبِيبٍ، قَالَ : حَدَّثَنِي شَرِيكٌ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ - عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - فِي تَسْمِيَةِ الْأَيُّمَةِ عليه السلام - :

وَالْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ [الْعَسْكَرِيِّ ^١] سَمِّي وَأَشْبَهُ النَّاسِ بِي.

١. في بحار الأنوار عن كفاية الأثر: «ولد الحسين».

۴۴۷. کمال الدین - به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد [اشعری] - : شنیدم که امام عسکری علیه السلام می فرماید: «ستایش، ویژه خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا جانشین پس از خودم را به من نشان داد؛ شبیه ترین مردم در خلقت و اخلاق به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله»^۱.

۴۴۸. کفایة الأثر - به نقل از عمّار در توصیف صاحب الزمان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او همانم من و شبیه ترین مردم به من است»^۲.

۴۴۹. کفایة الأثر - به نقل از علقمة بن قیس، به هنگام نام بردن امامان علیهم السلام، به نقل از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و قائم از نسل حسن [عسکری]»^۳ همانم من و شبیه ترین مردم به من است»^۴.

۱. کمال الدین: ص ۴۰۸ ح ۷، کفایة الأثر: ص ۲۹۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۱ ح ۹، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ص ۲۷۸ ح ۳۶۴.
 ۲. کفایة الأثر: ص ۱۲۰، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۲۶ ح ۱۸۳.
 ۳. در بحار الأنوار به نقل از کفایة الأثر، «نسل حسین» آمده است.
 ۴. کفایة الأثر: ص ۲۱۳ و ۲۱۸، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۵۶.

٤٥٠. الملاحم والفتن نقلاً عن فتن السليبي : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَالِكِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ ، عَنْ ابْنِ حُمَيْدٍ الرَّافِعِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَصْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ النَّخَعِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ طَارِقٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، قَالَ : خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَخُرُوجَ مَنْ يَخْرُجُ مَعَهُ وَأَسْمَاءَهُمْ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو خَالِدٍ الْكَلْبِيُّ ^١ : صِفْهُ لَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ : أَلَا إِنَّهُ أَشْبَهُ النَّاسَ خُلُقاً ، وَخُلُقاً ، وَحُسناً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

٤٥١. شرح الأخبار : رَوَى الشَّعْبِيُّ ، عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ ، أَنَّهُ قَالَ : مَا دَخَلْتُ مَدِينَةَ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَدِينَةِ أَنْطَاكِيَّةَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

أَمَا أَنَّهُ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي ، حَتَّى يَتَوَلَّاهَا رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي مِنْ عِترَتِي ، يُوَالِيهِ اسْمُهُ اسْمِي ، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي ^٢ ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِخُلُقِي خُلُقاً وَيَخْلُقِي خُلُقاً .

راجع: ج ٣ ص ٢٢ (الفصل السادس / أشبه الناس برسول الله ﷺ)

مَارُوي فِي شَهَائِدِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢٥٢. سنن أبي داود : حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ تَمَّامٍ بْنِ بَزِيْعٍ ، حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
الْمَهْدِيُّ مِنِّي ، أَجَلِي الْجَبْهَةَ ، أَقْنَى ^٣ الْأَنْفِ .

٢٥٣. المستدرک علی الصحیحین : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

١. كذا في الأصل ، ولعله أبو خالد الكاظمي (هامش المصدر) .

٢. في روايات أخرى مشابهة : «واسمه اسم نبي» بدل «واسم أبيه اسم أبي» .

٣. الفنا في الأنف : طوله ورقة أرنبته مع حدب في وسطه (النهاية: ج ٤ ص ١١٦ «قنا»).

۴۵۰. الملاحم والفتن - به نقل از اصبح بن نباته - : امیر مؤمنان علیه السلام سخنرانی ای کرد و از مهدی و خروج کسانی که با او قیام می کنند و نام های آنها سخن گفت. ابو خالد کلبی (کابلی) به ایشان گفت: او را برایمان توصیف می کنی، ای امیر مؤمنان؟
علی علیه السلام فرمود: «بدان، در خلقت و اخلاق و زیبایی، او شبیه ترین مردم به پیامبر خداست»^۱.

۴۵۱. شرح الأخبار - به نقل از تمیم داری - : به شهری از شهرهای شام وارد شدم که از شهر انطاکیه برایم دوست داشتنی تر باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هان که روزها و شبها نمی گذرند تا آن که مردی از فرزندانم از خاندان من که نامش شبیه نام من ... و اخلاقش، شبیه ترین اخلاق مردم به من، و خلقتش، شبیه ترین خلقت مردم به من است، ولایت آن جا را به دست می گیرد!»^۲.

ر.ک: ج ۳ ص ۲۵ (فصل ششم / شبیه ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)

۲ / ۴

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره شمایل امام علیه السلام

۴۵۲. سنن أبي داوود - به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از من است، با پیشانی بلند و بینی کشیده»^۳.

۴۵۳. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از ابو سعید - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما

۱. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۸ ح ۴۱۷.

۲. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۸۶ ح ۱۲۶۲.

۳. سنن أبي داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۵، المعجم الأوسط: ج ۹ ص ۱۷۶ ح ۹۴۶۰، مسند أبي يعلى: ج ۲ ص ۴۲ ح ۱۱۲۳، المصنف، عبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۲۷۲ ح ۲۰۷۷۳ (هر دو منبع با عبارت مشابه)، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۳۸۶۶۵، دلائل الإمامة: ص ۴۶۹ ح ۴۵۸ (با عبارت مشابه)، الطرائف: ص ۱۷۷ ح ۲۷۸، العمدة: ص ۴۳۳ ح ۹۱۰، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۲۷، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۰۲ ح ۳۹، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ص ۲۹۲ ح ۳۸۲.

إِسْحَاقُ الصَّغَانِي، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمِ الْكِلَابِيِّ، حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَشَمُّ الْأَنْفِ، أَقْنَى أَجْلَى.

٣٥٤. كَشَفَ الْغَمَّةَ: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

لَتَبْعَنَّ اللَّهُ مِنْ عِتْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَايَا، أَجْلَى الْجَبْهَةِ.

٣٥٥. كَشَفَ الْغَمَّةَ: عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَجِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيِّ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ، كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ.

٣٥٦. دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبْرِيِّ،

قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ

إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الصَّوْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَوَّادٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا

شَفِيانٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ، وَاللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَالْجِسْمُ جِسْمُ

إِسْرَائِيلِيِّ. ١

١. وقد جاء في شرح الأخبار (ج ٣ ص ٣٧٨): «والكوكب الدرّي: هو المضيء من الكواكب وجمعها دراري،

وكذلك كان وجه المهدي مشرقاً مضيئاً، كأنما هو نور يلوح منه لمن نظر إليه.

قوله: اللون لون عربي، وكذلك كان لونه كلون رسول الله صلى الله عليه وآله سيد العرب، أبلج الوجه يشوبه حمرة، وهو الذي

يقول له أهل المعرفة بالخلي من العرب: الرّفق والسمرّة، ولا يقولون: أبيض في ألوان الناس، وهذا أفضل ألوان

الناس عند العرب، وهو أكثر ألوان أشرافهم.

وقوله: الجسم جسم إسرائيلي: وأجسام بني إسرائيل أجسام جسيمة، وهم في الأكثر والأغلب أجسام من

العرب، وكذلك كان المهديّ وسيماً جسيماً بنشاطاً لا يكاد أحد يماشيه إلا قصر عنه، وصغر إلى جانبه».

اهل بیت است، با بینی کشیده و پیشانی بلند و هویدا»^۱.

۴۵۴. کشف الغمّة - به نقل از عبد الرحمان بن عوف - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، مردی از خاندانم را بر می انگیزاند که دندان های پیش او از هم جدا و پیشانی اش بلند است»^۲.

۴۵۵. کشف الغمّة - به نقل از حذیفة بن یمان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، مردی از فرزندان من است. رنگش مانند عرب ها و پیکرش مانند بنی اسرائیل، [مدیترانه ای] است. بر گونه راست او خالی به سان ستاره ای فروزان است»^۳.

۴۵۶. دلائل الإمامة - به نقل از حذیفة بن یمان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از نسل من است. صورتش مانند ستاره ای فروزان، رنگش مانند عرب ها و پیکرش مانند قوم بنی اسرائیل، [مدیترانه ای] است»^۴.

۱. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۶۰۰ ح ۸۶۷۰ (ذهبی در تلخیص المستدرک گفته: «عمران، ضعیف است»)، مسند أحمد: ج ۳ ص ۲۶ ح ۱۱۱۳۰؛ العمدة: ص ۴۲۵ ح ۹۱۶، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۷۹ ح ۱۲۵۲ (به نقل از قتاده)، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۵۹ (همه این منابع، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۸۰، نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۱۷۲ ح ۱۷۲۶.

۲. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۹۶.

۳. کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۵۹، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۸۰.

۴. دلائل الإمامة: ص ۴۴۱ ح ۴۱۳، الطرائف: ص ۱۷۸ ح ۲۸۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۷۱، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۷۸ ح ۱۲۵۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۱، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۹۱.

٤٥٧. المعجم الكبير: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ الرَّازِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا عَنبَسَةُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ، حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنِ سُليْمَانَ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - فِي صِفَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام -:
كَانَ وَجْهَهُ كَوَكْبِ دُرِّيٍّ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ، عَلَيْهِ عَبَاءُ تَانٍ قَطَوَائِيَّانٍ^١،
كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

٤٥٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْدِرِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ -:
يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أبيضُ اللَّوْنِ، مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ، مُبْدِحٌ^٢
الْبَطْنِ، عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ، عَظِيمٌ^٣ مُشَاشِ الْمَنَكِبَيْنِ، يَظْهَرُهُ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ
جِلْدِهِ، وَشَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ ﷺ.

٤٥٩. الغيبة للطوسي: سَعَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبَانَ، عَنِ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ، عَنِ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:
سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟
فَقَالَ: أَمَّا اسْمُهُ، فَإِنَّ حَبِيبِي شَهِدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ. قَالَ:

١. في المصدر: «قعوأيتان»، والتصويب من المصادر الأخرى، والقطوائية: عباءة بيضاء قصيرة الخمل (النهاية: ج ٢ ص ٨٥ «قطا»).

٢. تبدحت: توسعت واتبسطت (لسان العرب: ج ٢ ص ٤٠٨ «بدح»).

٣. عظيم المشاش: أي عظيم رؤوس العظام، كالمرفقين والكتفين والركبتين (النهاية: ج ٤ ص ٢٢٣ «مشش»).

۲۵. المعجم الكبير - به نقل از ابو امامه، در توصیف صاحب الزمان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیمایش گویی ستاره‌ای درخشان است. خالی سیاه بر گونه راستش است و دو عباى پنبه‌ای دارد. گویی که مردی از قوم بنی اسرائیل است»^۱.

۲۵. کمال الدین - به نقل از ابو الجارود، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جدش - : امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان، مردی از نسل من قیام می‌کند که رنگش سرخ و سفید و شکمش پهن، ران‌هایش ستبر و مفصل‌هایش بزرگ است. دو خال در پشت دارد: خالی به رنگ پوستش و خالی مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله»^۲.

۴۵۹. الغيبة، طوسی - به نقل از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام - : عمر بن خطاب از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: به من بگو که نام مهدی چیست؟

فرمود: «اما نام او، حییم از من پیمان گرفت که از نام او سخن نگویم تا خداوند، او را برانگیزد».

عمر گفت: از او صافش برایم بگو.

۱. المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۰۱، مسند الشاميين: ج ۲ ص ۴۱۰ ح ۱۶۰۰، مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۶۱۹ (در این منبع آمده است: «عنبسة بن ابو صغيرة، ضعيف است»)، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۸ ح ۲۸۶۸۰: كشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۰، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۲۵۲ ح ۱۸۱۸.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۴۹ ح ۵۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۵ ح ۴ (به نقل از الغيبة، طوسی). برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۳۳۶ ح ۱۸۵۶.

فَأَخْبَرَنِي عَنْ صِفَتِهِ .

قَالَ: هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ، حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، وَنُورٌ وَجْهِهِ يَعْلُو سِوَادَ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَامِ^١.

٤٦٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) - فِي صِفَةِ الْمَهْدِيِّ -: هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْبَلُ الْفَخَذَيْنِ، يَفْخِذُهُ الْيُمْنَى شَامَةً، أَفْلَجُ الثَّنَائَا.

٤٦١. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، قَالَ: الْمَهْدِيُّ ... كَثُ اللَّحْيَةِ، أَكْحَلُ الْعَيْشِينَ، بَرَّاقُ الثَّنَائَا، فِي وَجْهِهِ خَالٌ، أَقْنَى أَجْلَى، فِي كَتِفِهِ عَلَامَةُ النَّبِيِّ.

٤٦٢. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَّائُونْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ الْبَاقِرِ (ع) - فِي صِفَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) -: ذَاكَ الْمَشْرَبُ حُمْرَةٌ، الْغَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، الْمَشْرِفُ^٢ الْحَاجِبِينَ، الْعَرِيضُ مَا يَبِينُ الْمَنْكِبَيْنِ، بِرَأْسِهِ حَزْرَازٌ^٣، وَيُوجِّهُهُ أَثَرُ.

١. وفي الخرائج: وسأله عن صفة المهدي فقال: هو شاب مربوع...
٢. الشرف: العلو والمكان العالي (لسان العرب: ج ٩ ص ١٧٠ «شرف».)
٣. الحزاز: ما يكون في الرأس كأنه نخالة (لسان العرب: ج ٥ ص ٢٢٥ «حزاز».)

فرمود: «او جوانی، چهارشانه، زیباروی، خوش مو است و موهایش بر شانه‌هایش ریخته و نور چهره‌اش بر سیاهی موی سر و صورتش چیره است. پدرم فدای فرزند گزیده کنیزان!»^۱

۴۶۰. الغیبة، نعمانی - به نقل از ابو وائل، در توصیف مهدی علیه السلام - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «او مردی است با پیشانی بلند، بینی کشیده، شکم ستر، ران‌های باز و با خالی روی ران راست و دندان‌های پیش از هم جدا»^۲.

۴۶۱. الفتن، ابن حمّاد - به نقل از هیشم بن عبد الرحمان، از شخصی - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «مهدی ... ریش انبوه دارد، سیاه چشم و بزاق دندان است. در صورتش خالی است. بینی برآمده و پیشانی پهن دارد و در شانه‌اش نشانه پیامبر است»^۳.

۴۶۲. الغیبة، نعمانی - به نقل از حمران بن اعین، در توصیف صاحب الزمان - : امام باقر علیه السلام فرمود: «آن که رنگش سرخ و سفید است، چشمانش نافذ، ابروانش بلند، شانه‌هایش پهن است و سرش اندکی شوره دارد و در صورتش نشانه‌ای است»^۴.

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۷۰ ح ۴۸۷، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۳، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۲، روضة الواعظین: ۲۹۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۶ ح ۶.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۴ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۹ ح ۱۹، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۱۸۸ ح ۱۷۴۸.

۳. الفتن، ابن حمّاد: ج ۱ ص ۳۶۶ ح ۱۰۷۳، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۷۱.

۴. الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۵ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۰ ح ۲۰.

٤٦٣. الغيبة للطوسي : أحمد بن إدريس ، عن علي بن محمد بن قتيبة ، عن الفضل بن شاذان ، عن محمد بن سنان ، عن عمار بن مروان ، عن المنخل بن جميل ، عن جابر الجعفي ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال :

المهدي رجل من ولد فاطمة ، وهو رجل آدم^١.

٤٦٤. الإقبال : ما رويناها ورأينا عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام - في صفة المهدي عليه السلام - الغليظ القصرة ، ذو الخال والشامتين .

٤٦٥. فلاح السائل : محمد بن بشير الأزدي ، قال : حدثنا أحمد بن عمر بن موسى الكاتب ، قال : حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور القمي ، عن أبيه محمد بن جمهور ، عن يحيى بن الفضل النوفلي ، قال : دخلت على أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ببغداد حين فرغ من صلاة العصر ، فرفع يديه إلى السماء وسمعه يقول : ...
يا أي المنتدح^٢ البطن ، المقرون الحاجبين ، أحمش الساقين ، بعيد ما بين المنكبين ، أسمر اللون تعادته مع سمرته صقرة من سهر الليل ، يا أي من ليله يرعى النجوم ساجداً وراكعاً ، يا أي من لا يأخذه في الله لومة لائم ، مصباح الدجى ، يا أي القائم بأمر الله .

راجع: ج ٨ ص ١٥٩ (القسم الحادي عشر / الفصل الثالث / صفة جسه)

١. الأدم: جمع آدم، وهي في الناس السمرة الشديدة، وقيل: هو من أدمه الأرض وهولونها، وبه سمي آدم عليه السلام (النهاية: ج ١ ص ٣٢ «أدم»).

٢. في المصدر: «المنتدح»، والتصويب من بحار الأنوار، والمنتدح: المكان الواسع (الصحاح: ج ١ ص ٢٠٩ «ندح»).

۴۶۳. الغيبة، طوسی - به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی، مردی از نسل فاطمه و مردی گندمگون است»^۱.

۴۶۴. الإقبال - به نقل از ابو بصیر، در توصیف مهدی - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گردنش در ناحیه شانه‌ها ستر است. خالدار است و دو خال دارد»^۲.

۴۶۵. فلاح السائل - به نقل از یحیی بن فضل نوفلی - : در بغداد بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم. او از نماز عصر فارغ شد و دستانش را به سوی آسمان بلند نمود. شنیدم که می فرمود: «... پدرم فدای آن پهن شکم، ابروان نزدیک، دو ساق باریک، دو شانه عریض، گندمگون و از شب زنده داری اندکی زرد! پدرم فدای کسی که ستارگان را در سجود و رکوع شبانه اش می پایدا! پدرم فدای کسی که در راه خدا از سرزنش سرزنشگران نمی هراسد و چراغ تاریکی است! پدرم فدای قیام کننده به امر خدا!»^۳.

ر.ک: ج ۸ ص ۱۶۰ (بخش یازدهم / فصل سوم / چگونگی پیکرش)

۱. الغيبة، طوسی: ص ۱۸۷ ح ۱۴۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۲ ح ۳۲.

۲. الإقبال: ج ۳ ص ۱۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۹ ح ۱۵۸، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۶ ص ۱۲ ح ۱۰۱۶.

۳. فلاح السائل: ص ۲۵۳ ح ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۸۶ ص ۸۰ ح ۸، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۶ ص ۹۴ ح ۱۰۴۲.

٣ / ٤

مَارُوي فِي شَمَائِلِهِ كَمَنْ فَازَ بِرُؤْيِيهِ

٤٦٦. الكافي : عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ ابْنِي عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيِّ - مِنْ عَبْدِ قَيْسٍ -، عَنِ ضَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَجَلِيِّ، عَنِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ سَمَّاهُ، قَالَ: أَتَيْتُ سَامِرًا وَلَزِمْتُ بَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ عج ...

فَخَرَجَتْ عَلَيَّ جَارِيَةٌ مَعَهَا شَيْءٌ مُعْطَى، ثُمَّ نَادَانِي ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ، وَنَادَى الْجَارِيَةُ فَرَجَعَتْ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا: اِكْشِفِي عَمَّا مَعَكَ، فَكَشَفَتْ عَنِ غُلَامٍ أبيضَ حَسَنِ الْوَجْهِ، وَكَشَفَ عَنِ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرٌ نَابِتٌ مِنْ لُبَّتِهِ^١ إِلَى سُرَّتِهِ أَخْضَرُ لَيْسَ بِأَسْوَدَ.

فَقَالَ: هَذَا صَاحِبِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عج.

٤٦٧. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبِ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ أَبِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ هَارُونَ الدَّقَاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكِ الْأَشْتَرِ، قَالَ:

حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ مَنقُوشٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عج وَهُوَ جَالِسٌ عَلَيَّ دُكَّانٍ فِي الدَّارِ، وَعَنْ يَمِينِهِ بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ مُسَبَّلٌ، فَقُلْتُ لَهُ: (يَا) سَيِّدِي مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

فَقَالَ: اِرْفَعْ السِّتْرَ، فَرَفَعْتُهُ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ لَهُ عَشْرُ أَوْ ثَمَانٍ أَوْ نَحْوُ

١. اللَّبَّةُ: المنبر (الصحيح: ج ١ ص ٢١٧ «لب»).

۳ / ۴

شمایل امام علیه السلام از نگاه کسانی که موفق به دیدار او شدند

۴۶۶. الکافی - به نقل از ضو بن علی عجللی، از مردی ایرانی که نامش را گفت - : به سامرا آمدم و به در خانه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) چسبیدم... تا کنیزی با چیزی سرپوشیده به سوی من بیرون آمد. سپس امام علیه السلام مرا صدا زد که داخل شوم. داخل شدم و کنیز را نیز ندا داد. به سوی او باز گشتم. امام علیه السلام به کنیز فرمود: «پرده را از آنچه با توست، بردار». او پرده را برداشت. پسری سپید و خوش رو بود. پارچه را از شکمش نیز کنار زد. مویی از زیر گلو تا نافش رویده بود که سبز بود و نه سیاه. امام علیه السلام فرمود: «این، همان امام شماس است». سپس به کنیز فرمان داد و او کودک را برداشت و برد و دیگر پس از آن، او را ندیدم تا ابو محمد علیه السلام در گذشت.^۱

۴۶۷. کمال الدین - به نقل از یعقوب بن منقوش - : بر ابو محمد، امام عسکری علیه السلام - که بر سگویی در خانه اش نشسته بودم - وارد شدم. در سمت راست او، اتاقی بود که پرده ای بر آن آویخته بودند. به او گفتم: سرور من! صاحب این امر (ولایت) کیست؟ فرمود: «پرده را بالا بزن». بالا زدم. پسری پنج ساله که ده و یا هشت ساله و یا این حدود نشان می داد، بیرون آمد که چینش پیدا، سپیدرو، چشمانش به سان مروارید،

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶ و ص ۵۱۴ ح ۲، الغیبه، طوسی: ص ۲۳۳ ح ۲۰۲، کمال الدین: ص ۴۳۵ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶ ح ۲۱، نیز، رک: همین دانش نامه: ج ۵ ص ۲۶ (بخش ششم / فصل یکم / مردی از فارس).

ذَلِكَ، وَاضِحُ الْجَبِينِ، أبيضُ الْوَجْهِ، دُرِّيُّ الْمُقْلَتَيْنِ، شَنَّ الْكَفَيْنِ، مَعطوفُ الرُّكْبَتَيْنِ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ، وَفِي رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فَاخَذَ أَبِي مُحَمَّدٌ عليه السلام.

٤٦٨. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّارَ - فِي قِصَّةِ رُؤْيَيْهِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام -: هُوَ غُلَامٌ أَمْرَدٌ نَاصِعُ اللَّوْنِ، وَاضِحُ الْجَبِينِ، أَبْلَجُ الْحَاجِبِ، مَسْنُونُ الْخَدَّيْنِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، أَسْمُ أَرُوعٌ، كَأَنَّهُ غُصْنُ بَانٍ^١، وَكَأَنَّ صَفْحَةَ غُرَّتِهِ كَوَكْبِ دُرِّيٍّ، بِخَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ، كَأَنَّهُ فَتَاتٌ مِسْكِ عَلَيَّ بِيَاضِ الْفِضَّةِ، وَإِذَا بِرَأْسِهِ وَفَرَّةٌ سَحْمَاءُ^٢ سَبْطَةٌ^٣ تُطَالِعُ شَحْمَةَ أُذُنِهِ، لَهُ سَمْتُ مَا رَأَتْ الْعُيُونُ أَقْصَدًا^٤ مِنْهُ، وَلَا أَعْرَفَ حُسْنًا وَسَكِينَةً وَحَيَاءً.

٤٦٩. مستدرک الوسائل: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ فَارِسِ النَّيْسَابُورِيِّ، قَالَ: لَمَّا هَمَّ الْوَالِي عَمْرُو بْنُ عَوْفٍ بِقَتْلِي، وَهُوَ رَجُلٌ شَدِيدٌ وَكَانَ مَوْلِعًا بِقَتْلِ الشَّيْعَةِ، فَأُخْبِرْتُ بِذَلِكَ وَغَلَبَ عَلَيَّ خَوْفٌ عَظِيمٌ، فَوَدَّعْتُ أَهْلِي وَأَحِبَّائِي وَتَوَجَّهْتُ إِلَى دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام لِأَوْدَعَهُ - وَكُنْتُ أَرَدْتُ الْهَرَبَ - فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَأَيْتُ غُلَامًا جَالِسًا فِي جَنْبِهِ، كَانَ وَجْهُهُ مُضِيئًا كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَتَحَيَّرْتُ مِنْ نُورِهِ وَضِيَائِهِ، وَكَادَ أَنْ أَنْسِيَ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْهَرَبِ.

٤٧٠. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

١. البان: شجر معروف... ينمو ويطول في استواء (تاج العروس: ج ١٨ ص ٧٤ «بون»).

٢. سحماء: أي سوداء (النهاية: ج ٢ ص ٢٤٨ «سحم»).

٣. السَّبْطُ من الشعر: المنبسط المسترسل (النهاية: ج ٢ ص ٢٢٤ «سبط»).

٤. مُقْصَدًا: الذي ليس بطويل ولا قصير غير مائل إلى حد الإفراط والتفريط (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٢٨٣ «قصد»).

با کف دستانی پرگوشت، زانوانش متمایل به هم، در گونه راستش خالی و در سرش، گیسوی بافته‌ای بود. او روی پای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) نشست.^۱

۴۶۸. کمال الدین - به نقل از ابراهیم بن مهزیار، در داستان دیدارش با امام زمان علیه السلام - : او پسری بدون مو در صورت و [پوستی] یا رنگ یک دست بود. جبینش پیدا و ابروانش از هم جدا، گونه‌هایش صاف و نرم، بینی‌اش کشیده و برجسته و زیبا به سان شاخه بان^۲ بود و صفحه پیشانی‌اش مانند ستاره‌ای فروزان می‌درخشید. خالی بر گونه راستش بود مانند پاره مشک بر نقره سپید. موی سرش فراوان، مشکی و رها و آویخته بود و تالانه گوشش می‌رسید. راه رفتنی داشت که چشم‌ها تاکنون به آن اعتدال ندیده بودند و زیبایی و آرامش و شرمی به آن گونه نمی‌شناسم.^۳

۴۶۹. مستدرک الوسائل - به نقل از ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری - : هنگامی که عمرو بن عوف حاکم - که مردی سختگیر و شیفته قتل شیعیان بود -، آهنگ کشتن مرا کرد، از آن، خبردار شدم و خیلی ترسیدم. با خانواده و دوستانم خدا حافظی کردم و به سوی خانه ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) رفتم تا پیش از گریختنم با او وداع کنم. هنگامی که بر او وارد شدم، پسری را دیدم که کنارش نشسته بود و چهره‌اش مانند ماه شب چهارده نورانی بود. از نور و درخشندگی‌اش حیران شدم و نزدیک بود که ترس و گریختنم را از یاد ببرم.^۴

۴۷۰. کمال الدین - به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار، در داستان دیدارش با امام علیه السلام - : بر او - که دروهای خدا بر او باد - وارد شدم. بر پوست دباغی شده سرخ‌رنگی که روی نمده

۱. کمال الدین: ص ۴۰۷ ج ۲ و ص ۴۳۶ ج ۵، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۰، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۹۵۸، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۵ ج ۱۷، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه، ج ۵ ص ۱۹ (بخش ششم / فصل یکم / یعقوب بن مقوش).

۲. بان، درختی خوش بو و بلند است و قامت کشیده را به آن تشبیه می‌کند (ر.ک: فرهنگ لاروس و فرهنگ عمید).

۳. کمال الدین: ص ۴۴۵ ج ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲ ج ۲۸.

۴. مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۸۱ ج ۱۴-۹۶ (به نقل از کتاب الغیبة، فضل بن شاذان)، نیز، برای دیدن تمام گزارش، ر.ک: همین دانش‌نامه، ج ۵ ص ۲۲ (بخش ششم / فصل یکم / ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری).

أبي طالب عليه السلام، قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّوَالُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ جَدِّي عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ - فِي قِصَّةِ رُؤْيَيْهِ لِلْإِمَامِ عليه السلام - يَقُولُ:

دَخَلْتُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى نَمَطٍ^١ عَلَيْهِ نَطْعٌ أَدِيمٌ^٢ أَحْمَرٌ، مَتَكِيٌّ عَلَى مِسْوَرَةٍ أَدِيمٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، وَلَمَحَّتْهُ فَرَأَيْتُ وَجْهَهُ مِثْلَ فَلَقَةِ قَمَرٍ، لَا بِالْخَرِقِ^٣ وَلَا بِالنَّرْقِ^٤، وَلَا بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّاصِقِ، مَمْدُودٌ الْقَامَةِ، صَلْتُ الْجَبِينِ، أَرْجُ الْحَاجِبِينَ، أَدْعَجُ الْعَيْنِينَ، أَقْنَى الْأَنْفِ، سَهْلُ الْخَدَّيْنِ، عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ، فَلَمَّا أَنْ بَصُرْتُ بِهِ حَارَ عَقْلِي فِي نَعْتِهِ وَصِفَتِهِ.

٤٧١. الغيبة للطوسي: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنِ الثَّلَعَكَبَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ رَجُلٍ - ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ - عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ شاذَانَ الصَّنَعَانِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ الْأَهْوَازِيِّ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ - وَذَكَرَ قِصَّةَ رُؤْيَيْهِ لِلْإِمَامِ عليه السلام -:

فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ جَالِسٌ، قَدْ انْتَشَحَ بِبُرْدَةٍ وَانْتَرَزَ بِأُخْرَى، وَقَدْ كَسَرَ بُرْدَتَهُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ كَأَقْحَوَانَةٍ أُرْجُوَانٍ قَدْ تَكَانَفَ عَلَيْهَا النَّدَى، وَأَصَابَهَا أَلَمُ الْهَوَى، وَإِذَا هُوَ كَغُصْنِ بَانٍ أَوْ قَضِيبِ رِيحَانٍ، سَمِخٌ سَخِيٌّ تَقِيٌّ نَقِيٌّ، لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ

١. النمط: ثوب من صوف ذولون من الألوان (المصباح المنير: ص ٦٢٦ «نمط»).

٢. النطع: بساط من الأديم، أي: الجلد المدبوغ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٧٩٨ «نطع»).

٣. الخرق: الجهل والحمق (النهاية: ج ٢ ص ٢٦ «خرق»).

٤. في المصدر: «ولا بالنرق»، والتصويب من بحار الأنوار. والنرق: الخفة والطيش (مجمع البحرين: ج ٣

ص ١٧٧١ «نرق»).

انداخته بودند، نشسته و بر بالش‌های چرمی تکیه داده بود. بر او سلام دادم و او جواب سلامم را داد. نگاهی زیرچشمی به او کردم. صورتش مانند پاره ماه بود، نه جلف بود و نه سبک‌سر، نه خیلی دراز بود و نه خیلی کوتاه؛ اما قامتش رعنا بود. پیشانی‌اش فراخ، ابروهایش باریک، چشمانش سیاه، بینی‌اش کشیده، گونه‌هایش صاف و پهن، و خالی بر گونه راستش بود. هنگامی که او را دیدم، در توصیف و شرحش حیران شدم.^۱

۴۷۱. الغیبة، طوسی - به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، در یادکرد داستان دیدارش با امام علیه السلام - : داخل شدم. دیدم نشسته است و ردایی بر دوش دارد و پارچه‌ای هم از کمر به پایین بسته و دنباله ردایش را بر گردنش انداخته است. ردایی ارغوانی مانند گل بابونه که شبهم بر آن نشسته و نسیم بر آن وزیده باشد. او خود، مانند شاخه درخت بان و یا شاخه گلی خوش بو بود، بزرگوار و بخشنده و با پروا و پاکیزه. نه خیلی دراز و نه خیلی کوتاه؛ بلکه رعنا و چهارشانه بود. سرش کروی،

۱. کمال الدین: ص ۴۶۵ و ۴۶۸ ح ۲۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۴۵، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۵ ص ۶۲ (بخش ششم / فصل دوم / علی بن ابراهیم بن مهزیار).

ولا بالقصير اللازق، بل مربوع القامة، مدور الهامة، صلت الجبين، أزج الحاجبين،
أقنى الأنف، سهل الخدين، على خده الأيمن حال كأنه فتات مسك على رضاضة^١
عنبر.

فلما أن رأيتُه بَدْرتهُ بِالسَّلامِ، فَرَدَّ عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وشافهني
وسألني عن أهل العراق.

٣٧٢. كمال الدين : حَدَّثَ أَبُو الْأَدْيَانِ - فِي ذِكْرِ وِفَاةِ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام - : فَلَمَّا صِرْنَا فِي
الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى نَعْسِهِ مُكْفَنًا، فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ
عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ أَخِيهِ، فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سَمْرَةٌ، بِشَعْرِهِ قَطَطٌ^٢،
بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ، فَجَبَذَ^٣ بِرِدَائِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَقَالَ: تَأَخَّرَ يَا عَمُّ، فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ
عَلَى أَبِي، فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ، وَقَدِ ارْبَدَّ^٤ وَجْهُهُ وَاصْفَرَّ. فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ وَصَلَّى عَلَيَّ، وَدُفِنَ
إِلَى جَانِبِ قَبْرِ أَبِيهِ عليه السلام.

١. الرضاض: الحصى الصغار (النهاية: ج ٢ ص ٢٢٩ «رضرض»).

٢. القَطَطُ: شديد الجعود (النهاية: ج ٢ ص ٨١ «قطط»).

٣. جَبَذَ: لفة في الجذب، وقيل: هو مقلوب (النهاية: ج ١ ص ٢٣٥ «جبد»).

٤. ارْبَدَّ وَجْهُهُ: أي تغير إلى العبرة (النهاية: ج ٢ ص ١٨٣ «ربد»).

پیشانی اش قراخ، ابروانش نازک، بینی اش کشیده، گونه هایش، صاف و پهن و پیر
 گونه راستش خالی بود که به پاره های مشک بر تکه های عنبر می ماند.

هنگامی که او را دیدم، به او سلام کردم و او با عبارتی نیکوتر پاسخ سلامم را داد
 و با من سخن گفت و از احوال عراقیان پرسید.^۱

۴۷۲. کمال الدین - به نقل از ابو الادیان - : هنگامی که به درون خانه رفتیم، پیکر حسن بن
 علی (امام عسکری علیه السلام) - که دروذهای خدا بر او یاد - را دیدیم که کفن شده بود.
 جعفر بن علی جلو رفت تا بر پیکر برادرش نماز بخواند؛ اما هنگامی که خواست
 تکبیر بگوید، کودکی گندمگون با موهایی موجدار و دندان هایی گشاده بیرون آمد و
 ردای جعفر بن علی را گرفت و فرمود: «ای عموا عقب بایست که من در گزاردن
 نماز بر پدرم، از تو سزاوارترم». جعفر در حالی که رنگش دگرگون و زرد شده بود،
 عقب رفت و کودک جلو آمد و بر او نماز خواند. او (امام عسکری علیه السلام) در کنار قبر
 پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

۱. الغیبة، طوسی: ص ۲۶۳ و ص ۲۶۵ ح ۲۲۸، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۷۸۵ و ص ۷۸۷ ح ۱۱۱،
 بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱ ح ۶. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۵ ص ۶۲ ح ۷۹۷.
 ۲. کمال الدین: ص ۴۷۵، الناقب فی المناقب: ص ۶۰۷ ح ۵۵۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۰ ح ۲۴،
 بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۶۷ ح ۵۳. ر.ک: الغیبة، طوسی: ص ۲۷۱ ح ۲۳۷. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین
 دانش نامه: ج ۵ ص ۳۰ ح ۷۷۸.

سخنی درباره ویژگی های جسمی امام مهدی علیه السلام

گزارش هایی را که خصوصیات جسمی و چهره نورانی و زیبای امام مهدی علیه السلام را ترسیم می کنند، به چند دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اول: پیشگویی از سیمای امام علیه السلام پیش از ولادت

روایت های فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام نقل شده که خصوصیات اندام و چهره امام مهدی علیه السلام را سال ها پیش از ولادت توصیف کرده اند، که به چند نمونه اشاره می شود:

قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ. ^۱

قائم از اهل بیت من... شبیه ترین مردم به من در سیمای، گفتار و رفتار است.

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا. ^۲

مهدی از فرزندانم... شبیه ترین مردم به من در خلقت و سیرت است.

الْمَهْدِيُّ مِنِّي ، أَجَلَى الْجِبْهَةِ ، أَقْنَى الْأَنْفِ. ^۳

مهدی از فرزندان من، بیشانی بلند و بینی باریک دارد.

كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكْبٍ دُرِّيٍّ ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ. ^۴

چهره اش مانند ستاره درخشان و بر گونه راستش خال سیاه است.

۱. ر.ک: ح ۴۴۵.

۲. ر.ک: ح ۴۴۶.

۳. ر.ک: ص ۳۵۸ ح ۴۵۲.

۴. ر.ک: ص ۳۶۲ ح ۴۵۷.

دسته دوم: ترسیم سیمای امام علیه السلام در کودکی

گزارش‌هایی در دست است که چهره امام مهدی علیه السلام را در کودکی ترسیم می‌کنند. این گزارش‌ها از جانب کسانی صورت گرفته که ایشان را در کودکی و پیش از غیبت رؤیت کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

غُلامٌ أبيضٌ حسنُ الوجهِ .^۱

نوجوانی سفید و زیبارو.

غُلامٌ خُماسيٌّ... واضحُ الجبينِ ، أبيضُ الوجهِ ، ذُرِّيُّ المَقَلَّتَيْنِ ، شَثْنُ الكَفَّيْنِ ، معطوفُ الرُّكْبَتَيْنِ ، في خَدِّهِ الأيمنِ خالٌ ، وَ في رَأْسِهِ ذُو آبَةٍ .^۲

کودکی پنج‌ساله...، جبینش پیدا، سفید چهره، چشمانش به سان مروارید، کف دستانش پرگوشت، زانوهایش متمایل به هم، بر گونه راستش، یک خال و در سرش گیسوی بافته.

صِبْيٌ بِوَجْهِهِ سَمْرَةٌ ، بِشَعْرِهِ قَطَطٌ ، بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ .^۳

کودکی با چهره گندمگون، موهایی کوتاه و دندان‌های یراق.

همچنین در توصیف ایشان از پدرش امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلُقاً وَ خُلُقاً .^۴

سپاس، خدای را که مرا از دنیا نبرد تا آن که جانشین خود را که شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خلقت و سیرت است، نشانم داد.

دسته سوم: ترسیم سیمای امام علیه السلام در دوران غیبت

کسانی که در دوران غیبت، امام مهدی علیه السلام را ملاقات کرده‌اند، خصوصیات و

۱. رک: ص ۲۶۸ ح ۴۶۶.

۲. رک: ص ۲۶۸ ح ۴۶۷.

۳. رک: ص ۲۷۴ ح ۴۷۲.

۴. رک: ص ۲۷۶ ح ۴۶۴.

ویژگی های ظاهری ایشان را توصیف کرده اند. مهم ترین و مستندترین گزارش ها، گزارش علی بن مهزیار اهوازی از توصیف های امام مهدی علیه السلام در ملاقاتش با ایشان است.^۱

دسته چهارم: ترسیم سیمای امام علیه السلام پس از ظهور

احادیثی در مصادر حدیثی، نقل شده اند که سیمای امام مهدی علیه السلام و ویژگی های جسمی ایشان را پس از ظهور، گزارش کرده اند، مانند:

ما علامات القائم منكم إذا خرج؟ قال عليه السلام: علامته أن يكون شيخ السن، شاب المنظر.^۲

نشانه های قائم به هنگام ظهور چیست؟ فرمود: «نشانه اش آن است که [در وقت ظهور] در سن پیری، ولی با چهره ای جوان است».

لو خرج القائم لقد أنكره الناس، يرجع إليهم شاباً موقفاً.^۳

هر گاه قائم ظهور کند، مردم او را نمی شناسند. وی در سیمای جوانی کامل، به سوی مردم باز می گردد.

با بهره گیری از همه گزارش هایی که در باره ویژگی های ظاهری امام مهدی علیه السلام به ما رسیده، در صورتی که سند آنها صحیح باشد، می توان سیمای ایشان را بدین سان ترسیم کرد:

۱. مشخصات کلی: جوان درشت اندام، بلند قد و چهارشانه.^۴

۲. رنگ: سفید، سرخ و سفید، پوست رنگی یک دست.^۵

۱. برک: ص ۲۷۰ ح ۴۶۸ (به نقل از ابراهیم بن مهزیار) و ح ۴۷۰ و ۴۷۱.

۲. برک: ج ۸ ص ۲۰۴ ح ۱۵۱۴.

۳. برک: ج ۸ ص ۲۰۳ ح ۱۵۱۲.

۴. شاب، ممدود القامة، مربوع القامة.

۵. أبيض اللون، ناصع اللون، مشرب بالحمر.

در برخی متون، رنگ چهره ایشان، (أسمر اللون) گندمگون و یا (اللون لون الغربي) رنگ عربی یاد شده است که با متون مشهورتر، گونه ای منافات دارد.

۳. چهره: زیبارو، نور چهره غالب بر سیاهی موی سر و صورت، صورت مانند ستاره فروزنده و چون ماه تابان.^۱
۴. چشم: چشمان سیاه و نافذ مانند مروارید.^۲
۵. ابرو: ابروان نازک، بلند و از هم جدا.^۳
۶. گونه: گونه‌های صاف، پهن و نرم، دارای خالی بر گونه راست.^۴
۷. بینی: بینی کشیده.^۵
۸. دندان: دندان‌های براق، دندان‌های جلو جدا از هم.^۶
۹. سر: سر گرد و در سر گیسوی بافته.^۷
۱۰. مو: زیبارو، موها بر شانها ریخته و ریش پر پشت.^۸
۱۱. کتف: شانهای پهن و دارای نشانه پیامبر در کتف.^۹
۱۲. پشت: دو خال در پشت، خالی به رنگ پوست و خالی مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله.^{۱۰}
۱۳. شکم: شکم پهن و ستبر.^{۱۱}
۱۴. پا: زانوهای متمایل به هم، ران‌های ستبر، خالی روی ران راست.^{۱۲}

۱. حسن الوجه، نور وجهه یعلو سواد لحيته و رأسه، أبلج، أروع، أحلى، وجهه كالكوكب الدرّی، وجهه كالقمر الدرّی.
۲. أكحل العينين، الفائر العينين، درّی المقلتين.
۳. أزجّ الحاجبين، أبلج الحاجب، مشرف الحاجبين.
۴. سهل الخدين، مستون الخدين، فى خذّه الأيمن خال أسود.
۵. أشمّ الأنف، أقنى الأنف.
۶. أفلج الثنايا، أفرق الثنايا، براق الثنايا، أبلج الثنايا.
۷. مدوّر الهامة، فى رأسه ذوابة.
۸. حسن الشعر، شعره صهوبة، يسيل شعره على منكبه، كث اللحية.
۹. العريض ما بين المنكبين، فى كتفه علامة النبى.
۱۰. بظهره شامتان: شامة على لون جلده و شامة على شبه شامة النبى.
۱۱. مبدح البطن، ضخم البطن.
۱۲. معطوف الركبتين، عريض الفخذين، أزيل الفخذين، بفخذة اليمنى شامة.

الفصل الخامس

طَوَّلُ الْعُمْرِ

١ / ٥

فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤٧٣. كمال الدين : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَاقُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا -، قَالَا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُنَيْدٍ، قَالَ : سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ :

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ، وَهُوَ طَوَّلُ الْعُمْرِ.

٤٧٤. الغيبة للطوسي : قَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :

مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يُمِدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمْرِ، كَمَا مَدَّ لِنُوحٍ عليه السلام فِي

الْعُمْرِ.

فصل پنجم

طول عمر امام علی (ع)

۱ / ۵

ویژگی نوح (ع) در امام علی (ع)

۴۷۳. کمال الدین - به نقل از سعید بن جبیر - : امام زین العابدین (ع) فرمود: «ویژگی ای از نوح در قائم است و آن، طول عمر اوست»^۱.

۴۷۴. الغیة، طوسی: امام صادق (ع) فرمود: «چگونه انکار می کنید که خداوند، عمر صاحب این امر را طولانی می کند، همان گونه که برای نوح (ع) طولانی کرد؟»^۲.

ر.ک: ج ۳ ص ۷ (فصل هشتم / ویژگی های پیامبران)

۱. کمال الدین: ص ۳۲۲ ح ۵ (یا سند معتبر) وح ۴ و ص ۵۲۴ ح ۵، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۹۶۵، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۴۱۷ ح ۵.
۲. الغیة، طوسی: ص ۴۲۱ ح ۴۰۰. نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۳۲۱ ح ۳ و ص ۵۷۷، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۱.

٢/٥

مَثَلُهُ مَثَلُ الْخَضِرِ (ع)

٤٧٥. كمال الدين : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) - وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ - فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا : ...
يا أحمد بن إسحاق، مثله في هذه الأمة مثل الخضر (ع)، ومثله مثل ذي القرنين، والله، ليغيبن غيبته لا ينجو فيها من الهلكة إلا من تبتته الله (ع) على القول بإمامته، ووفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه. فقال أحمد بن إسحاق: فقلت له: يا مولاي فهل من علامة يطمئن إليها قلبي؟ فنطق الغلام (ع) بلسان عربي فصيح فقال:
أنا بغيته الله في أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن إسحاق.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَرِحًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ؟ فَقَالَ: طَوْلُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ. قُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنْ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي، حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ، وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ (ع) عَهْدَهُ لِيُؤَلِّمَنَا، وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ، وَآكُتْمَهُ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ، تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلِيِّينَ ١.

١. وقال الشيخ الصدوق بعد نقل الحديث: «قال مصنف هذا الكتاب (ع): لم أسمع بهذا الحديث إلا من علي بن عبد الله الورّاق، وجدت بخطه مثنياً فسألته عنه فرواه لي عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن إسحاق (ع) كما ذكرته».

۲/۵

مثل او، مثل خضر علیه السلام است

۲۷۵. کمال الدین - به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری - : بر ابو محمد، امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم جانشین پس از او را از او جویا شوم. بی آن که من بیرسم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر علیه السلام است. مثل او مثل ذو القرنین است. به خدا سوگند، غیبی خواهد کرد که جز کسانی که خدای تعالی آنان را بر عقیده به امامت او، استوار کرده و به دعا برای تعجیل در فرجش موفقشان نموده، از هلاکت رهایی نمی یابند».

گفتم: ای مولای من! آیا نشانه ای هست که دلم به آن مطمئن شود؟

پسر با زبان عربی و شیوایی تمام فرمود: «من، بقیة الله در زمین اویم و انتقام گیرنده از دشمنانش. پس ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن اصل حقیقت، در پی نشانه مباش». شاد و خوش حال بیرون آمدم. فردا دوباره باز گشتم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! شادی ام از متی که بر من نهادی، فراوان است؛ اما ویژگی خضر و ذو القرنین که گفتمی در او هست، چیست؟

فرمود: «طول غیبت، ای احمد!».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! غیبت او طول می کشد؟

فرمود: «آری»، به خدایم سوگند، تا آن جا که بیشتر معتقدان به او از این عقیده باز می گردند و کسی نمی ماند، جز آن که خدای تعالی ولایت ما را از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نبشته و با روحی از خود، تأییدش کرده است. ای احمد بن اسحاق! این کاری از کارهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیبهای خداست. آنچه را به تو دادم، برگیر و آن را پوشیده بدار و از سپاس گزاران باش تا فردای قیامت در علین با ما باشی».

۱. کمال الدین: ص ۳۸۴ ح ۱ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۸، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳ ح ۱۶. نیز، برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش نامه: ص ۱۶۲ ح ۳۰۷.

٤٧٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ الْعَمْرِيُّ السَّمَرَقَنْدِيُّ (ع)، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (ع) يَقُولُ:

إِنَّ الْخَضِرَ (ع) شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ فَتَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا تَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمِ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوِيسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَيَقِفُ بِعَرَقَةَ قَيْوَمٍ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبِهِ، وَيُصَلِّ بِهٍ وَحَدَّثَهُ.

٤٧٧. الغيبة للطوسي : أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ (ع)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيُّ الرَّهْنِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمَنْصُورِ الْجَوَاشِينِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَدِيلِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا، وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، وَدَاوُدُ بْنُ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، وَأَبُو بَصِيرٍ، وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ، عَلَى مَوْلَانَا الصَّادِقِ (ع) ...

وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - أَعْنِي الْخَضِرَ (ع) - فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوءَةِ قَرَرِهَا لَهُ، وَلَا لِكِتَابِ نَزَلَ عَلَيْهِ، وَلَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةً مَن كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (ع)، وَلَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَهُ الْإِقْتِدَاءَ بِهَا، وَلَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا، بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ (ع) فِي أَيَّامِ غَيْبِهِ مَا يُقَدَّرُهُ، وَعَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطَّوْلِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ

۴۷۶. کمال الدین - به نقل از حسن بن علی بن فضال - : امام رضا علیه السلام فرمود: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و زنده است و تا دمیدن در صور نمی میرد. او پیش ما می آید و سلام می دهد و صدایش را می شنویم؛ اما خود او را نمی بینیم و او هر جا که یاد شود، حاضر می شود. از این رو، هر کس از شما که او را یاد کرد، بر او سلام دهد، و او هر سال در موسم حج حاضر می شود و همه اعمال را انجام می دهد و در عرفه می ایستد و بر دعای مؤمنان، آمین می گوید و به زودی، خداوند، او را مونس قائم در روزگار غیبتش می کند و وی را از تنهایی بیرون می آورد»^۱.

۴۷۷. الغیبة، طوسی - به نقل از سدید صیرفی - : من و مفضل بن عمر و داوود بن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم...

اما عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - خدای متعال، عمر او را طولانی ساخته است؛ ولی نه به خاطر نبوتی که برای وی تقدیر کرده است و یا کتابی که بر وی فرو فرستد و یا شریعتی که به واسطه آن، شریعت های پیامبران پیشین را نسخ کند و یا امامتی که بر بندگانش اقتدا به آن لازم باشد و یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (چرا که خضر، پیامبر و یا امام نبوده است)؛ بلکه چون در علم خداوند، گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا جایی که بندگانش آن را به واسطه طولانی بودنش انکار کنند. عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا از طول

۱. کمال الدین: ص ۳۹۰ ح ۴ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ ح ۳.

أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمَرِ الْقَائِمِ عج، لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ،
لَثَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ.

٣/٥

مَثَلُهُ مَثَلُ عِيسَى عليه السلام

٤٧٨. الغيبة للطوسي: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عج يَقُولُ:
فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى عج، وَسُنَّةٌ مِنْ
عِيسَى عج، وَسُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ عج، وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عج.

فَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُوسَى عج فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ، وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ يَوْسُفَ عج فَالغَيْبَةُ،
وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ عِيسَى عج فَيُقَالُ: مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ، وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ عج فَالسَّيْفُ.

راجع: ج ٣ ص ٦ (الفصل السادس / ما فيه خصائص الأنبياء)

عمر او، به طول عمر قائم علیه السلام استدلال شود و حجّت معاندان را باطل نماید، تا از آن پس، بر مردمان، حجّتی بر خلاف [حجّت] خدا نباشد.^۱

۳/۵

مثل او مثل عیسی علیه السلام است

۴۷۸. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو بصیر - : شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: «چهار ویژگی از چهار پیامبر، در صاحب این امر (قیام) هست: ویژگی ای از موسی علیه السلام، و ویژگی ای از عیسی علیه السلام، و ویژگی ای از یوسف علیه السلام، و ویژگی ای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم.
ویژگی ای که از موسی علیه السلام است، بیم و انتظار اوست، و ویژگی ای که از یوسف علیه السلام است غیبتش، و ویژگی ای که از عیسی علیه السلام است، ادّعای درگذشتن او، با آن که زنده است، و ویژگی ای که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، قیام مسلحانه است».^۲

ر.ک: ج ۳ ص ۷ (فصل سوم / ویژگی های پیامبران)

۱. الغیبة، طوسی: ص ۱۶۷ ح ۱۲۹، کمال الدین: ص ۳۵۲ ح ۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۱۹ ح ۹، نیز، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۱۴ ح ۴۸۴.
۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۴ ح ۴۰۸ (با سند معتبر)، کمال الدین: ص ۱۵۲ ح ۱۶، (با سند موثق)، دلائل الإمامة: ص ۴۷۰ ح ۴۶۰ (با عبارت مشابه)، کنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۷۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۱۶ ح ۳.

پژوهشی درباره طول عمر امام مهدی علیه السلام

قیام امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان، عقیده‌ای است که اختصاص به مذهب امامیه ندارد؛ بلکه مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. و بسیاری از علمای اهل سنت در این باره کتاب نوشته‌اند.^۱

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌گوید:

قد وقع إتياف الفرق من المسلمين أجمعين على أن الدنيا والتكليف لا ينقضى إلا عليه.^۲

همه فرقه‌های مسلمان، اتفاق نظر دارند که دنیا و تکلیف، جز با او به پایان نمی‌رسد.

آنچه مذهب امامیه را از سایر مذاهب اسلامی جدا می‌کند، این است که آنان معتقدند مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری متولد شده^۳ و تاکنون (یعنی سال ۱۴۳۴ ق) نزدیک به یکهزار و یکصد و هشتاد سال در پس پرده غیبت زیسته و تا هنگامی که زمینه برای قیام فراگیر او فراهم نگردد، همچنان زنده باقی خواهد ماند و در هنگام شدن زمینه ظاهر خواهد شد و جهان را از عدل و داد سیراب خواهد نمود.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ص ۹۶.

۲. رک: عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر: ص ۱۳۰ که در آن، ده کتاب با این مضمون معرفی شده است.

۳. رک: ص ۲۰۵ (فصل دوم / تاریخ تولد امام).

مطابق با این مبنای اعتقادی، دو سؤال اساسی پدید می‌آید:

۱. آیا طول عمر یک انسان تا این حد و بیش از آن، از نظر عقلی و علمی ممکن است؟

۲. دلیل پیروان اهل بیت (ع) برای اثبات طول عمر امام مهدی (عج) چیست؟
برای پاسخگویی به این دو پرسش، لازم است که موضوع طول عمر امام مهدی (عج) ثبوتاً و اثباتاً بررسی گردد:

یک. ادله ثبوتی طول عمر

پیش از تبیین ادله‌ای که می‌توانند طول عمر امام مهدی (عج) را ثابت نمایند، اثبات امکان طول عمر خارق العاده از نظر عقلی و علمی ضروری است. دلایل ممکن بودن این موضوع را ادله ثبوتی طول عمر می‌نامیم.

بررسی این ادله از آن جهت حائز اهمیت است که اگر امکان عقلی و علمی طول عمر ثابت نگردد، هیچ دلیلی نمی‌تواند طول عمر امام مهدی (عج) را ثابت نماید.

۱-۱. امکان عقلی طول عمر

برای اثبات امکان عقلی طول عمر، محال نبودن آن از نظر عقلی، کفایت می‌کند. بی‌تردید، هیچ دلیلی بر ناممکن بودن طول عمر وجود ندارد؛ زیرا از نظر عقلی، فقط چیزی ممتنع و ناممکن است که مستلزم اجتماع و یا ارتفاع نقیضین باشد و بدیهی است که طول عمر، مستلزم چنین چیزی نیست.

۱-۲. امکان علمی طول عمر

از نظر علمی نیز دلیلی بر ممتنع بودن طول عمر وجود ندارد؛ بلکه شماری از دانشمندان معتقدند که انسان می‌تواند برای مدت‌های بسیار طولانی عمر می‌کند؛ زیرا آنان پیری را یک عارضه غیر طبیعی می‌دانند که به سبب نرسیدن مواد غذایی لازم به سلول‌های بدن و یا نفوذ میکروب‌ها و عوامل دیگر عارض می‌گردد و او را

به سوی مرگ می برد. از نظر این دانشمندان، بدن انسان اقتضای عمر جاوید دارد و علم می تواند یا بر طرف کردن موانع طول عمر، زندگی انسان را برای همیشه جاوید نماید.^۱

بنابر این باید گفت: هر چند نظریه عمر جاوید، از نظر آموزه های دینی قطعاً مردود است؛^۲ لیکن به هر حال، تلاش دانشمندان برای شکستن دیوار سن عمر، نشانه روشن امکان علمی عمر بسیار طولانی است.

۱-۳. بهترین دلیل بر امکان طول عمر

می گویند: بهترین دلیل امکان شیء، وقوع آن است. تاریخ گذشتگان^۳ و همچنین آثار ادبی و تاریخی باقی مانده از آنان^۴ نشان می دهند که عمرهای طولانی در گذشته امری غیر متعارف نبوده است. اگر گزارش های تاریخی را هم معتبر ندانسته و آنها را ملاک قرار ندهیم، با مراجعه به متون معتبر در می یابیم که قرآن و احادیث اسلامی، افرادی را معرفی کرده اند که عمرهای آنان بسیار طولانی بوده است. از باب نمونه، نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زیسته است^۵ و طبق آنچه در قرآن بدان تصریح شده نهصد و پنجاه سال از عمر او، قبل از جریان توفان و پس از نبوتش بوده است.^۶

همچنین قرآن به زنده بودن عیسی علیه السلام اشاره دارد^۷ و احادیث اسلامی تصریح

۱. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر: ج ۲ ص ۲۰۶-۲۱۲.

۲. قرآن در آیاتی، مرگ را از قوانین ختمی عالم شمرده است (ر.ک: انعام: آیه ۲ و ۶۰، اعراف: آیه ۳۴، یونس: آیه ۴۹، نحل: آیه ۶۱، زمر: آیه ۳۰ و...).

۳. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۲۵ «باب ذکر أخبار المعمرین لرفع استبعاد المخالفین عن طول غیبة مولانا القائم علیه السلام».

۴. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۲۴۵-۲۴۷.

۵. الأمالی، صدوق: ص ۶۰۲ ح ۸۳۶.

۶. عنکبوت: آیه ۱۴.

۷. نساء: آیه ۱۵۷.

می‌کنند که ایشان هم اکنون زنده است و در قیام جهانی امام مهدی (عج) حاضر خواهد بود و با ایشان نماز خواهد خواند.^۱

نیز خضر (عج) که پیش از موسی (عج) در جهان زندگی می‌کرده و هم‌اکنون نیز زنده است، شیخ مفید در این باره می‌فرماید:

الخضر (عج) موجود قبل زمان موسی (عج) و قتنا هذا بإجماع أهل النقل و اتفاق أصحاب السير و الأخبار سائحا في الأرض لا يعرف له أحد مستقراً و لا يدعى له اصطحاباً إلا ما جاء في القرآن به من قصته مع موسى.^۲

خضر (عج) به اجماع اهل نقل و اتفاق نظر سیره‌نویسان و اهل خبر، از زمان موسی (عج) تا زمان ما موجود است و در زمین می‌گردد. کسی از جای ثنابت او خبری ندارد، و همراهی‌ای برای او شناخته نیست، جز آنچه در باره ماجرای او با موسی (عج) در قرآن آمده است.

گفتنی است شماری از علمای اهل سنت نیز معتقد به زنده بودن خضراند. دیار بگری می‌نویسد:

جمهور علما بر این عقیده‌اند که خضر، زنده است.^۳

افزون بر این، برخی از احادیث معتبر نزد اهل سنت، بر حیات دجال در عصر پیامبر خدا (ص) دلالت دارند و این که وی تا قیام مهدی (عج) زنده خواهد بود.^۴ آیا کسانی که به عمر هزار و چهار صد ساله دجال از زمان پیامبر (ص) تا کنون اعتقاد دارند، می‌توانند امکان طول عمر امام مهدی (عج) را انکار کنند؟^۵

۱. رک: ج ۹ ص ۱۳ (بخش یازدهم / فصل پنجم / نماز خواندن غیسی پشت سر امام (عج)).

۲. الفصول العشرة: ص ۸۳.

۳. تاریخ الخمسين: ج ۱ ص ۱۰۶.

۴. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۱۱۲ و ۲۸۹۱ و ۲۸۹۲، صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۲۴۳ ح ۹۴ و ص ۲۲۴۵ ح ۹۵ و ۹۶.

۵. شیخ صدوق بعد از نقل روایتی که بر طول عمر دجال و خروج آن دلالت دارد، آورده است: «أهل عناد و»

دو. ادله اثباتی طول عمر امام عصر علیه السلام

پس از اثبات امکان طول عمر خارق العاده امام مهدی علیه السلام از نظر عقلی و علمی، تحقق آن از دو طریق قابل اثبات است:

۱-۲. ادله نقلی

ادله نقلی ای که طول عمر امام مهدی علیه السلام را اثبات می کنند، احادیث معتبری هستند که سند آنها از طریق افراد شناخته شده و مورد اطمینان، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا اهل بیت آن بزرگوار متصل می شود و به بیان های گوناگون بر ادامه حیات آن امام تصریح و تأکید می نمایند. این احادیث، مهم ترین دلیل ما بر وجود امام مهدی علیه السلام و طول عمر ایشان هستند و به چند دسته تقسیم می شوند:

«انکار، امثال این خبر را - که در صحاح سنه آنها آمده است - تصدیق می کنند و آنها را در باره دجال، غیبت و مدت عمر طولانی و ظهورش در آخر الزمان، روایت می کنند؛ اما اخبار قائم علیه السلام را و این را که او مدتی طولانی غیبت می کند و آن گاه ظاهر می شود و زمین را پر از عدل و داد می نماید از آن پس که آکنده از ظلم و جور شده است؛ تصدیق نمی کنند، یا وجود آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از او به نام و غیبت و نسب او تصریح کرده اند و از طولانی بودن غیبت او خبر داده اند و مقصود آنها، خاموش کردن نور خدای متعال و باطل ساختن امر ولی الله است: ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ اما خداوند نورش را تمام می سازد... اگر چه مشرکان را ناخوش آید» (توبه: آیه ۳۲) و بیشترین احتجاج آنها در امر انکار امر حجّت علیه السلام این است که می گویند: این اخباری که شما در این باره روایت می کنید، ما روایت نکرده ایم و آنها را نمی شناسیم. ملحدان و پراهمه و یهود و نصارا و مجوسیان نیز همین را می گویند که: ما آنچه را شما مسلمانان در باره معجزات و دلایل پیامبر خود روایت می کنید، صحیح نمی دانیم؛ زیرا آنها را نمی شناسیم و روایت نکرده ایم و از این جهت به بطلان امر او معتقد شده ایم، و اگر دلیل منکران امر غیبت، ما را ملزم سازد، دلیل منکران نبوت هم آنها را ملزم خواهد ساخت و تعداد آن اقوام از اینها افزون تر نیز هست. همچنین می گویند: به موجب عقل ما هیچ کس نمی تواند عمری افزون بر عمر اهل زمانه داشته باشد و عمر صاحب شما افزون از عمر اهل زمانه است، ما به آنها می گوئیم: آیا شما تصدیق می کنید که دجال و ابلیس در غیبت، عمری بیشتر از عمر اهل زمانه داشته باشند؛ اما مثل آن را برای قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم روا نمی شمارید؟ یا وجود آن که در باره غیبت و طول عمر و ظهور او برای قیام به امر الهی نصوصی وارد شده است و بعضی از آن روایات را در این کتاب ذکر کرده ام، و با وجود آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: إِذْ قَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةُ بِالْقِدَّةِ... هر آنچه در امت های پیشین واقع شده است، مو به مو در این امت واقع خواهد شد. (کمال الدین: ص ۵۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۰).

دسته اول: احادیثی که تأکید می‌کنند زمین، هیچ‌گاه از امام و حجّت خالی نبوده و خالی نخواهد بود، هر چند آن امام از دیده‌ها پنهان باشد.^۱

دسته دوم: احادیثی که طول عمر امام مهدی علیه السلام را به توح علیه السلام و عیسی علیه السلام و خضر علیه السلام تشبیه کرده‌اند.^۲

دسته سوم: احادیثی که به ظهور آن امام پس از غیبتی طولانی دلالت دارند، یا غیبت ایشان به غیبت کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرده‌اند.^۳

دسته چهارم: احادیثی که از طریق اهل سنت، خلفای پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را منحصر در دوازده تن ذکر کرده‌اند. این احادیث به ضمیمه احادیثی که امامان و خلفای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دوازده و قیام ایشان را به قیامت متصل دانسته‌اند، دلالت بر حیات امام مهدی علیه السلام تا زمان قیام دلالت دارند.^۴

۲-۲. ادله تجربی

دلایل تجربی طول عمر امام مهدی علیه السلام را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: مشاهدات. بر پایه اسناد معتبری که تردیدی در صحت بسیاری از آنها نیست، در طول تاریخ نزدیک به هزار و یکصد و هشتاد ساله غیبت امام مهدی علیه السلام، بسیاری از عالمان، برگزیدگان و نیکوکاران مورد اعتماد، توفیق دیدار و مشاهده آن امام را داشته‌اند. این گزارش‌ها فراوان و گسترده، بلکه فوق حدّ تواتر و یقین‌آورند. در این باره کتاب‌های متعددی تألیف شده‌اند^۵ و ما در این دانش‌نامه، بخشی را به

۱. ر.ک: ج ۳ ص ۱۸۱ (بخش سوم / فصل سوم: برکات تکوینی امام غایب علیه السلام).

۲. ر.ک: ص ۳۸۱ (ویژگی نوح علیه السلام در امام علیه السلام) و ص ۳۸۲ (مثل او، مثل خضر است) و ص ۲۸۷ (مثل او، مثل عیسی است).

۳. ر.ک: ج ۳ ص ۱۲۵ (بخش سوم / فصل اول / غیبتی طولانی دارد) و ص ۱۲۷ (دو غیبت کوتاه و بلند دارد) و ص ۱۳۱ (مردم ظهور امام علیه السلام را به دلیل طولانی شدن غیبتش، بعید می‌بینند).

۴. ر.ک: ج ۱ ص ۲۳۳ (بخش یکم / فصل سوم: احادیث شمار امامان).

۵. ر.ک: مرجع مهدویت: ص ۳۹۷ (ملاقات با امام مهدی علیه السلام).

این موضوع اختصاص داده ایم.

البته این سخن، بدان معنا نیست که هر کس ادعای رؤیت امام مهدی علیه السلام را نمود، سخن او پذیرفته است؛^۱ بلکه به عکس، اطمینان داریم که بسیاری از مدعیان رؤیت ایشان، دروغ گفته و یا اشتباه می کنند و چه بسا این ادعاها با هدف ایجاد شبهه در ادعاهای راستین صورت گیرد؛ اما همان طور که ادعاهای دروغین نبوت نمی تواند در صداقت مدعیان راستین آن، خدشه وارد کند، ادعاهای دروغین رؤیت امام عصر علیه السلام نیز نمی تواند مانع پذیرفتن ادعاهای راستین آن گردد.

دسته دوم: توسل ها به امام مهدی علیه السلام. در طول تاریخ غیبت امام عصر علیه السلام، خداوند متعال در اثر توسل به ایشان، مشکلات افراد بی شماری از معتقدان به امامت ایشان را حل کرده است. بی تردید به نتیجه رسیدن توسل به آن امام حی، دلیل مناسبی نه تنها برای اثبات طول عمر، بلکه برای اثبات امامت ایشان است. نمونه های فراوانی از این قبیل توسلات در عصر ما مشاهده شده که نمونه هایی از آن در کرامات امام خواهد آمد.^۲

گفتنی است که توسل به امام مهدی علیه السلام به عنوان امام زنده و امام زمان صورت می گیرد و با توسل به امامان دیگر، متفاوت است.

۱. ر.ک: ج ۵ ص ۱۷۹ (بخش ششم / فصل سوم / پژوهشی در باره رؤیت امام در روزگار غیبت کبرا).

۲. ر.ک: ج ۵ ص ۲۰۵ (بخش ششم / فصل چهارم).

فهرست تفصیلی

۷	فصل چهارم: لزوم شناخت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷	۱/۴ لزوم شناخت امام <small>علیه السلام</small> در هر زمان
۱۵	۲/۴ لزوم شناخت امامان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۵	۳/۴ فضیلت کسی که امام زمانش را می شناسد
۲۹	۴/۴ بر حذر داشتن از نشناختن امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹	الف - آنچه از طریق پیروان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> روایت شده است
۳۳	ب - آنچه از طریق اهل سنت روایت شده است
۳۶	سخنی در باره وجوب شناخت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۹	شناخت کدام امام؟
۴۳	۵/۴ عرضه روایت لزوم شناخت امام <small>علیه السلام</small> بر اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۶	مزگ جاهلیت، اشاره به کفر است یا گمراهی؟
۴۹	۶/۴ نهی از انکار امامت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و پیروی حاکمان ستمگر
۵۳	۷/۴ نهی از انکار حتی یک امام از اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۵	۸/۴ نهی از انکار امامت امام قائم <small>علیه السلام</small>
۵۹	۹/۴ تکلیف کسی که توان شناخت امام <small>علیه السلام</small> را ندارد
۶۷	پژوهشی در باره وظیفه شخص ناتوان از شناخت امام <small>علیه السلام</small>
۶۷	۱. تلاش برای شناخت امام <small>علیه السلام</small>

- ۶۷ ۲. اعتقاد اجمالی به امام عصر علیه السلام
- ۶۸ ۳. عمل طبق احکام قرآن و سنت
- ۷۳ فصل پنجم: اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن
- ۷۳ ۱/۵. ظهور دین حق در جهان
- ۸۱ ۲/۵. پیدایی حق و رفتن باطل
- ۸۳ ۳/۵. زنده شدن زمین با عدالت
- ۸۵ ۴/۵. وراثت صالحان
- ۸۷ ۵/۵. امامت مستضعفان
- ۹۳ ۶/۵. خلافت مؤمنان
- ۹۷ ۷/۵. اجابت دعای درمآنده
- ۱۰۱ درباره اشارت‌ها و بشارت‌های قرآن
- ۱۰۱ شمار آیات مرتبط با حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام
- ۱۰۲ اقسام آیات بشارت
- ۱۰۲ ۱. آیات پیشگویی کننده از جهانی شدن اسلام
- ۱۰۲ الف - آیات فراگیر شدن دین حق
- ۱۰۲ ب - آیه حکومت صالحان بر زمین
- ۱۰۳ ج - آیه امامت و وراثت مستضعفان
- ۱۰۴ د - آیه خلافت اهل ایمان و عمل صالح
- ۱۰۵ ه - آیات پایان یافتن فتنه
- ۱۰۶ ۲. آیات اشاره کننده به حکومت جهانی اسلام
- ۱۰۶ الف - حیات زمین پس از مرگ
- ۱۰۷ ب - پیروزی حق و نابودی باطل
- ۱۰۸ ۳. آیات تأویل شده به قیام امام مهدی علیه السلام

فهرست تفصیلی ۳۹۹

۱۱۰ ۳. آیات تطبیق شده بر یاران امام مهدی (عج)

بخش دوم: زندگی امام مهدی علیه السلام

فصل یکم: تبار امام مهدی علیه السلام ۱۱۷

۱۱۷ ۱/۱ مهدی علیه السلام، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است

۱۲۳ ۲/۱ مهدی علیه السلام، از عبرت پیامبر صلی الله علیه و آله است

۱۲۵ ۳/۱ مهدی علیه السلام، از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله است

۱۲۷ ۴/۱ مهدی علیه السلام، از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است

۱۳۱ نکته

۱۳۱ ۵/۱ مهدی علیه السلام، از فرزندان فاطمه علیها السلام است

۱۳۳ ۶/۱ مهدی علیه السلام، از فرزندان علی علیه السلام است

۱۴۳ ۷/۱ مهدی علیه السلام، نهمین نفر از نسل حسین علیه السلام است

۱۴۷ نکته

۱۴۷ ۸/۱ مهدی علیه السلام، از نسل امام زین العابدین علیه السلام است

۱۴۷ ۹/۱ مهدی علیه السلام، نسل هفتم امام باقر علیه السلام است

۱۵۱ ۱۰/۱ مهدی علیه السلام، از نسل امام جعفر صادق علیه السلام است

۱۵۱ ۱۱/۱ مهدی علیه السلام، نسل پنجم امام موسی کاظم علیه السلام است

۱۵۵ ۱۲/۱ مهدی علیه السلام، نسل چهارم امام رضا علیه السلام است

۱۵۷ ۱۳/۱ مهدی علیه السلام، نسل سوم امام جواد علیه السلام است

۱۵۷ ۱۴/۱ مهدی علیه السلام، از نسل امام هادی علیه السلام است

۱۶۱ ۱۵/۱ مهدی علیه السلام، فرزند امام عسکری علیه السلام است

۱۶۶ انتساب امام مهدی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امام حسین بن علی علیه السلام

۱۶۶ دلیل کسانی که معتقدند امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است

۴۰۰ دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام / ج ۲

۱۶۷ ردّ نظریّه انتساب امام مهدی علیه السلام به امام حسن علیه السلام

۱۶۹ امام مهدی علیه السلام و عباسیان

۱۷۱ ۱۶/۱ مادر امام مهدی علیه السلام

۱۹۴ پژوهشی درباره شخصیت مادر امام مهدی علیه السلام

۱۹۵ یک. نام‌های مادر امام علیه السلام

۱۹۷ دو. نیاکان مادر امام علیه السلام

۱۹۹ آیا مادر امام علیه السلام، نواده پادشاه روم بوده است؟

۲۰۵ فصل دوم: ولادت امام مهدی علیه السلام

۲۰۵ ۱/۲ تاریخ تولّد امام علیه السلام

۲۱۱ ۲/۲ ولادت پنهانی

۲۱۸ پژوهشی درباره زمان و مکان ولادت امام مهدی علیه السلام

۲۱۸ سال ولادت

۲۲۱ محلّ ولادت

۲۲۳ ۳/۲ ماجرای ولادت امام علیه السلام

۲۵۹ سخنی درباره رشد غیر عادی امام مهدی علیه السلام

۲۶۵ ۴/۲ سخن گفتن امام علیه السلام پس از تولّد

۲۶۸ پژوهشی درباره سخن گفتن امام مهدی علیه السلام پس از ولادت

۲۷۱ ۵/۲ عقیقه برای امام علیه السلام

۲۷۳ ۶/۲ تبریک تولّد امام علیه السلام

۲۷۵ ۷/۲ خیر تولّد و تأکید بر پنهان کردن امام علیه السلام

۲۸۱ فصل سوم نام‌ها، کنیه‌ها و لقب‌های امام علیه السلام

۲۸۱ ۱/۳ نام‌های امام علیه السلام

۲۸۱ الف - همنام و هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۰۱	فهرست تفصیلی
۲۸۶	نقدی بر گزارشی درباره نام پدر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۸۹	ب- م ح م د
۲۹۱	نکته
۲۹۱	ج- احمد
۲۹۳	د- مهدی
۲۹۵	ه- عبد الله
۲۹۵	و- مؤمل
۲۹۷	۲/۳ نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۰۵	نکته
۳۰۷	پژوهشی درباره نهی از بر زبان آوردن نام امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۰۷	۱. دسته‌بندی احادیث موجود
۳۰۹	۲. بررسی نکات موجود در احادیث و امکان جمع بین آنها
۳۱۰	۳. بررسی سند احادیث
۳۱۱	۴. اقوال موجود در موضوع تسمیه
۳۱۲	۵. جمع‌بندی
۳۱۲	یک. مراد از تسمیه
۳۱۳	دو. بررسی اقوال
۳۱۷	۳/۳ کنیه‌های امام <small>علیه السلام</small>
۳۲۲	توضیحی درباره کنیه «ابا صالح»
۳۲۵	۴/۳ لقب‌ها و اوصاف امام <small>علیه السلام</small>
۳۲۵	اقسام القاب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	الف- بقیة الله
۳۲۹	ب- حجّت الله

- ج - حجّت ۳۲۹
- د - قائم ۳۲۹
- پژوهشی درباره حکم برخاستن به هنگام ذکر امام مهدی علیه السلام با لقب «قائم» ۳۳۳
- ه - منتظر ۳۳۷
- و - منتقم ۳۳۷
- ز - مضطر ۳۳۹
- ح - مأمول ۳۳۹
- ط - صاحب الزمان ۳۳۹
- ی - صاحب الامر ۳۴۱
- ک - صاحب الدار ۳۴۱
- ل - خلف صالح ۳۴۱
- م - طاهر ۳۴۳
- ن - سید ۳۴۳
- س - غریم ۳۴۵
- ع - خاتم اوصیا ۳۴۵
- ف - خاتم امامان ۳۴۵
- ص - اوصاف و القابی دیگر ۳۴۵
- فصل چهارم: شمایل امام علیه السلام ۳۵۵
- ۱/۴ شمایل امام علیه السلام، مانند شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۵۵
- ۲/۴ احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره شمایل امام علیه السلام ۳۵۹
- ۳/۴ شمایل امام علیه السلام از نگاه کسانی که موفق به دیدار او شدند ۳۶۹
- سخنی درباره ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه السلام ۳۷۶
- دسته اول: پیشگویی از سیمای امام علیه السلام پیش از ولادت ۳۷۶

۴۰۴	فهرست تفصیلی
۳۷۷	دسته دوم: ترسیم سیمای امام <small>علیه السلام</small> در کودکی
۳۷۷	دسته سوم: ترسیم سیمای امام <small>علیه السلام</small> در دوران غیبت
۳۷۸	دسته چهارم: ترسیم سیمای امام <small>علیه السلام</small> پس از ظهور
۳۸۱	فصل پنجم: طول عمر امام <small>علیه السلام</small>
۳۸۱	۱/۵ ویژگی نوح <small>علیه السلام</small> در امام <small>علیه السلام</small>
۳۸۳	۲/۵ مثل او، مثل خضر <small>علیه السلام</small> است
۳۸۷	۳/۵ مثل او، مثل عیسی <small>علیه السلام</small> است
۳۸۹	پژوهشی در باره طول عمر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۹۰	یک. ادله ثبوتی طول عمر
۳۹۰	۱-۱. امکان عقلی طول عمر
۳۹۰	۱-۲. امکان علمی طول عمر
۳۹۱	۱-۳. بهترین دلیل بر امکان طول عمر
۳۹۲	دو. ادله اثباتی طول عمر امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۹۳	۱-۲. ادله نقلی
۳۹۴	۲-۲. ادله تجربی